۸۵

# ترجمہ

# بحار الانوار

## الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 85: کتاب نماز - 6

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 85

کتاب نماز - 6

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

ص: 4

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 85

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 5

فهرست

باب اول: فضیلت و علل نماز جماعت.....7

باب دوم: احکام جماعت.....28

باب سوم: حکم زنان در نماز ..... 140

باب چهارم: زمانی که کودک مجبور به نماز میشود و جواز بیدار کردن مردم برای نماز.....146

باب پنجم: احکام شک و سهو.....151 آنچه که در خصوص انواع نمازهای یومیه بر اساس آنچه که در خصوص احوال و زمانها بر آن عارض میشود، و احکام و آداب آن، و آنچه که از نوافل و سنن به دنبال آن میآید و در آن چند نوع باب است.

باب های قضا

باب اول: احکام قضای نمازها.....314

باب دوم: قضا از جانب میت و نماز برای او و تشریک دیگران در ثواب نماز.....329

باب سوم: تقدیم نمازهای فوت شده بر نمازهای حاضر و ترتیب بین نمازها.....349

ص: 7

باب اول : فضیلت و علل نماز جماعت

آیات:

- وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِین.(1)

{و با رکوع کنندگان رکوع کنید. }

- خطاب به مریم سلام الله علیها: وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِین.(2)

{و با رکوع کنندگان رکوع نما. }

- وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِد. (3)

{و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید. }

تفسیر

قول مشهور درباره آیه اول و دوم این است که منظور از آن دو، اقامه نماز به همراه نمازگزاران به صورت جماعت است، و چون ظاهراً هیچ یک از علمای ما غیر از نماز جمعه و عید فطر و عید قربان به همراه شرایطی، به وجوب آن نظر ندادهاند، آیه نخست را به مستحب مؤکد یا بر جمعه و عیدین حمل نمودهاند، و آیه دوم بر مستحب بودن آن برای زنان دلالت دارد. درباره آیه سوم در مجمع البیان(4) به هنگام ذکر وجوه، در تفسیر آن آورده است: و چهارم آن به این معناست که در وقت



---

1- . بقره / 43
2- . آل عمران / 43
3- . اعراف / 29
4- . مجمع البیان 4: 411

هر نمازی، مسجد را قصد کنید و این امر به نماز جماعت است که اغلب مفسرین آن را امر مستحبی میدانند و اقلیّتی آن را امر وجوبی دانستهاند.

روایات:

1. ثواب الأعمال: رسول الله صلی علیه و آله فرمود: هر کسی که به سوی یکی از مساجد خداوند عزوجل گام بردارد، برای هر گامی که تا زمان بازگشت به خانه برمیدارد، ده حسنه برای او نوشته میشود و ده گناه از او زدوده میشود و ده درجه رفعت مییابد. و کسی که در هر جا که باشد بر نماز جماعت مراقبت نماید، در اولین گروه به همراه سابقون، مانند برقی درخشان از روی صراط میگذرد درحالیکه چهرهاش از ماه شب چهارده روشنتر است، و برای او به ازای هر شب و روزی که بر آن مراقبت نماید، ثواب شهیدی است؛ و هر کسی که بر حضور خود در صف نخست مراقبت نماید، به اجری نظیر اجر مؤذن دست مییابد، و خداوند عزوجل در بهشت ثوابی نظیر ثواب مؤذن به او عطا میکند.(1)

2. مجالس صدوق: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: اولین جماعت این بود که رسول الله صلّی الله علیه و آله نماز میخواند و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام به همراه او بود و ابوطالب به همراه جعفر بر او گذر کردند. پس ابوطالب گفت: ای پسرم، به بال پسر عمویت متصل شو! پس زمانیکه رسول الله متوجه شد، جلوی آن دو - امام علی علیه السلام و جعفر - قرار گرفت و ابوطالب از این امر مسرور برگشت، تا جایی که گفت: آن روز، اولین نماز جماعت برگزار شد.(2)

توضیح: «صل جناح ابن عمک»، به بال پسر عمویت متصل شو؛ یعنی بال او را کامل کن، زیرا علی علیه السلام به منزله یکی از بالهاست و تو بال دیگر او باش. و قرائت این واژه به صورت مشدد بعید است، و این خبر بر این امر دلالت دارد که برای امام مستحب است که زمانی که مأموم زیاد شد، جلوتر رود. و علامه



---

1- . ثواب الأعمال : 259
2- . امالی صدوق : 304

در المنتهی گوید: اگر بر دو نفر امام شد و و آن دو کنار او ایستادند، امام آنها را در پشت سر خویش قرار دهد. و ابوحنیفه گوید: بلکه او بر آنها مقدم شود. برای ما روایتی است که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله، جابر و جبار را از دو طرف خود دور کرد و آن دو را در پشت سر خود قرار داد، و نیز به این دلیل که این امر، اصل در نماز است، و پرداختن به آنچه که جزء نماز نیست - برخلاف مأموم - برای برای امام مکروه است، پایان سخن. و این روایت قویتر و روایت جابر عامّی است، و میتوان با حمل کردن این روایت بر قبل از نماز، و روایت جابر بر آنچه که در اثنای نماز رخ میدهد، این دو روایت را با هم تلفیق نمود.

3. تنبیه الخاطر: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند زمانیکه بندهاش به جماعت نماز میگزارد و از او حاجتی دارد، شرم دارد که او نماز را به پایان رساند و حاجتش برآورده نشود.(1)

4. تحف العقول: امام رضا علیه السلام فرمود: فضیلت جماعت بر فرادا، به ازای هر یک رکعت، دو هزار رکعت است، و پشت سر شخص فاجر نماز نخوان، و جز به اهل ولایت اقتدا نکن.(2)

5. ذکری: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: نماز جماعت، بیست و هفت درجه از نماز فرادا برتر است.(3)

سپس شهید افزود: «الفذ» یعنی فرادا.

و نیز از ذکری: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: کسیکه چهل روز به جماعت نماز گزارد، وقتی به تکبیر نخست برسد، دو برائت برای او ثبت میشود: برائت از آتش و برائت از نفاق.(4)

6. النفلیه: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: برای کسی که در مسجد و به همراه مسلمانان نماز نگزارد مگر از روی علتی، هیچ نمازی نیست.



---

1- . تنبیه الخاطر: 4
2- . تحف العقول : 440
3- . الذکری : 267

4- . الذكرى : 267

و نیز فرمود: نماز به جماعت باشد، حتی بر نوک نیزه.

و نیز فرمود: زمانی که درباره کسی که در جماعت شرکت نمیکند از تو سؤال شد، پس بگو او را نمیشناسم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: نماز پشت سر عالم برابر با هزار رکعت، و پشت سر قریشی صد رکعت و پشت سر عرب پنجاه رکعت و پشت سر غیر عرب بیست و پنج رکعت است.

توضیح: شهید ثانی - رحمه الله - درباره خبر نخست گوید: به دلیل اجماع ما بر صحت نماز فرادا، مقصود نفی کمال است نه نفی صحت، و ذکر قید مسجد بر این اساس است که غالباً نماز جماعت در آن واقع میشود؛ در غیر این صورت، نفی مذکور در این خبر به مطلق نمازهای فرادا معطوف خواهد بود. و افزوده است: «الزُجّ» قطعه آهنی در قسمت پایین نیزه و چوبدستی است، و این جمله به شیوه مبالغه و اغراق در مراقبت بر نماز جماعت در حالت فراخی و تنگی و فشار است، و «الصلاۀ» در این جمله با تقدیر فعلی نظیر «احضروا» منصوب است و یا به عنوان مبتدا، مرفوع است.

«بگو او را نمیشناسم» یعنی او را به عدالت تزکیه مکن، هرچند که مراقبت بر واجبات، با ترک منهیّات از او معلوم باشد، زیرا او بزرگترین و بالاترین سنت را کوچک شمرده است و عدم شناخت او، کنایه و اشارهای است به گناهکار شمردن او. و در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام روایت کردیم(1)

به آن تصریح شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسیکه در مسجد به همراه مسلمانان نماز نگزارد، نمازی ندارد، مگر اینکه علت و سببی داشته باشد؛ و کسیکه در خانه نماز بخواند و از جماعت ما رویگردان باشد، غیبتی ندارد؛ و کسیکه از جماعت مسلمانان روی برتابد، عدالتش ساقط شده و کنارهگیری کردن از او واجب است؛ و اگر این امر به گوش امام مسلمانان رسید، او را هشدار داده و بر حذر دارد،



---

1- . الذکری : 267

و کسیکه با جماعت مسلمانان همراه شود، غیبت کردن از او بر آنان حرام است و عدالتش اثبات شده میباشد.

و گوید: مقصود از قریشی، فرد منسوب به نضربن کنانه جد نبی اکرم صلّی الله علیه و آله است و سادات اشراف بزرگان این طایفه هستند، و عربی منسوب به عرب در مقابل عجم است و منظور از آن مطلقاً هر فرد منسوب به غیر عرب است، مولی بر معانی بسیاری اطلاق میشود و در اینجا با قرینه ماقبل آن، منظور غیر عرب است، کلمه مولی در بسیاری از مواقع بر غیر عرب اطلاق میشود، هرچند که اصالتاً آزاد باشد.

7. مجالس صدوق: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز صبح را به جماعت اقامه نماید سپس درحالیکه ذکر خداوند عزوجل را میگوید تا طلوع آفتاب بنشیند، در فردوس برای او هفتاد درجه است در حالی که فاصله میان هر دو درجه، هفتاد سال تاختن اسب تندرو لاغراندام است؛ و هر کسیکه نماز ظهر را به جماعت برپا نماید، در جنات عدن پنجاه درجه برای اوست درحالیکه فاصله میان هر دو درجه، به اندازه پنجاه سال تاختن اسب پیشتاز است؛ و هر که نماز عصر را به جماعت بخواند، بسان آزاد کردن هشت تن از فرزندان اسماعیل که هر یک از آنان سرپرست خانوادهای باشد ثواب میبرد؛ و هر که نماز مغرب را به جماعت اقامه نماید، بسان حجی مبرور و عمرهای مقبول برای او اجر است؛ و هر که نماز عشاء را به جماعت بخواند، بسان قیام شب قدر برای او اجر است. (1)

توضیح: «الحُضر» با ضمه یعنی دویدن، و در نهایه گوید: در این باره آمده است هر که یک روز را در راه خدا روزه بگیرد، خداوند او را به اندازه هفتاد پاییز، با دویدن اسب لاغراندامِ پیشتاز، از آتش دور میکند. «مضمر» کسی است که اسبش را برای لشکرکشی یا مسابقه لاغر میکند و «تضمیر الخیل» آن است که اسب را به علف ببندند تا چاق شود، سپس به او علوفه ندهند مگر برای رفع گرسنگی تا سبک شود، و گویند، این است که بر او زین بسته شود و پارچه انداخته



---

1- . امالی صدوق : 41 در حدیثی

شود تا زیر آن عرق کند، پس سستی جسمش از بین برود و گوشتش سفت شود، و جمله فوق، یعنی به مسافت هفتاد سال که اسب باریکمیان با تاخت آن را طی میکند، میان او و آتش فاصله است.

8. خصال و مجالس: با اسناد خود آورده است: گروهی از یهودیان نزد رسول الله آمدند. نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: و اما درباره نماز جماعت، صفوف امت من بر روی زمین مانند صفوف ملائکه در آسمان است، و یک رکعت در نماز جماعت بسان بیست و چهار رکعت است، و هر رکعت (از آن) برای خداوند عزوجل از عبادت هفتاد سال محبوبتر است. و اما در روز قیامت خداوند اولین و آخرین را برای محاسبه جمع میکند، پس هیچ مؤمنی نیست که به سوی جماعت گام برداشته باشد مگر اینکه خداوند عزوجل ترس و وحشت روز قیامت را بر او کم میکند، سپس امر میشود که او را به بهشت ببرند.(1)

9. مجالس صدوق: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله آن گناهان را میپوشاند و بر حسنات میافزاید راهنمایی نکنم؟ گفتند، بلی یا رسول الله! فرمود: شاداب وضو گرفتن در شرایط سخت، کثرت گامها به سوی مساجد، انتظار نماز بعد از نماز پیشین. هر یک از شما که پاک و مطهر از خانهاش خارج میشود و نماز را به همراه مسلمانان به جماعت اقامه میکند سپس به انتظار نماز بعد مینشیند، ملائکه میگویند: پروردگارا او را مورد مغفرت قرار بده، پروردگارا او را مرحمت کن. پس زمانیکه به نماز برخاستید صفوف خود را صاف و درست کنید و فاصلهها را پر کنید، و زمانیکه امامتان الله اکبر گفت، شما نیز الله اکبر بگویید، و چون رکوع کرد، رکوع کنید، و زمانیکه «سمع الله لمن حمده»، {خداوند کسی را که او را ستایش میکند، میشنود.} گفت: بگویید: «اللهم ربّنا لک الحمد»، {خدایا، پروردگار ما، ستایش مخصوص توست.} براستی که بهترین صفوف، صف پیشین مردان، و بدترین صفوف، صف پایانی آن است.(2)



---

1- . خصال 2 : 9، امالی صدوق : 117
2- . امالی صدوق : 194

10. معانی الاخبار(1)

و مجالس: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: براستی در بهشت اتاقهایی است که از درون آن بیرون آن دیده میشود و از بیرون آن درون آن، از امت من کسی در آن ساکن میشود که کلام را خوشایند گوید، اطعام کند، سلام را گسترش دهد، و شب هنگام درحالیکه مردم خفتهاند، نماز به پا دارد.

پس علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله، چه کسی از امت تو بر آن قادر است؟ پس رسول الله فرمود: ای علی، آیا نمیدانی خوشایندی کلام چیست؟ کسیکه چون صبح کرد و شب کرد، ده مرتبه بگوید «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر»، اطعام کردن، هزینه کردن مرد برای خانواده خویش است، و اما منظور از شب هنگام درحالیکه مردم خفتهاند نماز به پا دارد، این است که کسی که نماز مغرب، عشای آخر و نماز صبح را در مسجد و به همراه جماعت اقامه نماید، گویی تمام شب را زندهداری کرده است. و ترویج سلام یعنی که در سلام کردن بر هیچ یک از مسلمانان بخل نورزد.(2)

11. مجالس: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در شبانه روز پنج نماز را به جماعت در مسجد بخواند، به او گمان خیر ببرید، و شهادت او را تصدیق نمایید.(3)

و نیز مجالس: در خبر مناهی آمده است: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: کسیکه با اذن و اجازه قومی بر آنان امام شود و آنان به او راضی باشند، پس در حضورش بر آنان، میانهروی پیش گیرد و نمازش را با قیام، قرائت، رکوع، سجود و قعودش نیکو ادا نماید، نظیر اجر آن قوم برای اوست، بدون اینکه چیزی از اجر آنان کاسته شود. آگاه باشید که کسیکه به دستور قومی بر آنان امامت کند و نماز آنان را کامل نسازد و رکوع، سجود، خشوع و قرائتش را نیکو ادا ننماید، نمازش از استخوان ترقوهاش فراتر نرفته است و به سوی او باز میگردد، و جایگاه



---

1- . معانی الاخبار : 250
2- . امالی صدوق : 198

3- . امالی صدوق: 204

او بسان جایگاه امام جفاکار تجاوزگری است که به مردمش نیکی نکرده، و در میان آنان حقی را به پا نداشته، و در میان آنان امری را محقق نساخته است.(1)

و نیز فرمود: آگاه باشید! کسی که به طلب جماعت به سوی مسجد گام بردارد، به ازای هر گام او هفتاد هزار حسنه است و هفتاد هزار درجه رفعت مییابد، و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته را بر او میگمارد که او را در قبرش دیدار کنند، و در تنهایی او را آرامش ببخشند، و تا زمان برانگیخته شدن، برای او استغفار کنند.(2)

و نیز از مجالس: امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرد: رسول الله صلّی الله علیه و آله بر همسایگان مسجد، شرکت کردن در نماز را شرط کرد، و فرمود: اقوامی که در نماز شرکت نمیکنند، یا دست از این کارشان برمیدارند یا اینکه به مؤذنی امر میکنم که اذان بگوید، سپس اقامه بگوید، سپس به مردی از اهل بیت من یعنی علی امر میکنم تا خانههای آنها را با دستهای هیزم بر سرشان بسوزاند، زیرا آنان به مسجد نمیآیند.(3)

ثواب الأعمال: از محمد بن علی ماجیلویه از علی بن ابراهیم نظیر آن روایت است.(4)

محاسن: از جعفر بن محمد اشعری از قداح نظیر آن روایت است.

12. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله نماز صبح را اقامه کرد، پس زمانی که از نماز فارغ شد به اصحابش روی کرد و درباره مردمی سؤال کرد که آیا (به نماز) حاضر شدند؟ پس پاسخ گفتند: خیر یا رسول الله. پس پیامبر فرمود: آیا آنان غایب هستند؟ پاسخ دادند: نه. پس فرمود: آگاه باشید که هیچ نمازی از این نماز و عشا، برای منافقین سختتر نیست.(5)



---

1- . امالی صدوق: 258
2- . امالی صدوق: 259
3- . امالی صدوق: 290

4- . ثواب الأعمال: 208 و 209
5- . امالی صدوق: 291

ثواب الأعمال: از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد از حسن بن علی وشّاء از ابن سنان نظیر آن روایت است.(1)

محاسن: از وشّا نظیر آن روایت است.(2)

13. مجالس: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در مسجد صدای اذان را بشنود و بدون دلیل از آن خارج شود، پس او منافق است، مگر اینکه قصد بازگشت به آن را داشته باشد.(3)

خصال: علی بن حسین علیه السلام فرمود: هیچ گامی نزد خداوند از این دو گام محبوبتر نیست: گامی که مؤمن به وسیله آن صفی در راه خدا را پر میکند، و گامی به سوی فامیلی که قطع رابطه کرده است (برای ایجاد پیوند).(4)

توضیح: منظور، صف جهاد با نماز جماعت و یا اعم از آن دو است.

14. خصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مروت، در حضور داشتن در دیار خود، تلاوت قرآن، همنشینی با علما، و تأمل در فقه، و مراقبت بر نماز جماعت است... تا ادامه خبر(5)

15. معانی(6)

و خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز کفاره گناهان میشود: به کمال وضو گرفتن در شرایط سخت، گام برداشتن به سوی نماز در شب و روز، مراقبت بر جماعات.(7)

16. خصال: در آنچه که پیامبر به علی علیه السلام وصیت فرمود آمده است: ای علی، سه درجه و منزلت وجود دارد: به کمال وضو گرفتن در شرایط سخت، انتظار نماز بعد از نماز، و گام برداشتن به سوی جماعات در شب و روز.(8)



---

1- . ثواب الأعمال: 208
2- . محاسن: 84
3- . امالی صدوق: 300

4- . خصال 1: 26
5- . خصال 1: 28
6- . معانی الأخبار: 314
7- . خصال 1: 41
8- . خصال 1: 42

مؤلف: با اسنادی دیگر در باب منجیات (نجات دهندگان) گذشت.

و نیز از خصال: ابو سعید خدری گوید: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: نماز جماعت، بیست و پنج درجه از نماز فرادا برتر است.(1)

وی همچنین گوید: پدرم رضی الله عنه در نامهای برایم نوشت: نماز مرد در جماعت، در بهشت، بیست و پنج درجه بر نماز مرد به تنهایی، برتری دارد.(2)

و نیز از خصال: در خبر اعمش آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: برتری جماعت بر فرادا، بیست و چهار درجه است.(3)

17. مجالس ابن الشیخ: در آنچه که امیر مؤمنان علیه السلام برای محمد بن ابوبکر نوشته، آمده است: به نمازت بنگر که چگونه است؟ - که تو امام قومت هستی - آن را کامل سازی و از آن چیزی نکاهی، و هیچ امامی نیست که به عنوان پیشنماز قومی نماز میخواند که در نمازشان نقصی است، مگر اینکه بر عهده اوست که از نماز آنان چیزی نکاهد؛ و آن را کامل کن و بر آن مراقبت داشته باشد که اجری بسان اجر آنان خواهی داشت درحالی که این امر چیزی از اجر آنان نمیکاهد.(4)

18. علل شرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: قرار دادن جماعت و گردهمآیی برای نماز برای این است که کسی که نماز میخواند، از کسی که نماز نمیخواند و کسی که بر اوقات نماز مراقبت دارد از کسی که آن را از دست میدهد بازشناخته شود و اگر آن نباشد، برای هیچ کس ممکن نیست که به صلاح و درستی فرد دیگری گواهی دهد؛ زیرا کسی که به جماعت نماز نخواند، بین مسلمانان هیچ نمازی ندارد، زیرا رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بدون هیچ دلیلی در مسجد و به همراه مسلمانان نماز نخواند، نمازی ندارد.(5)



---

1- . خصال 2: 102
2- . خصال 2: 103
3- . خصال 2: 151
4- . امالی طوسی 1: 15

5- . علل الشرائع 2 : 15

توضیح: «و لو لا ذلک» یعنی اگر امروزه بعد از تأکید شدن بر جماعت در جماعت شرکت نکند، نه اینکه اگر در ابتدا به صورت فرادی نماز میخواند، این چنین بود.

19. مجالس صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: کسیکه به دلیل رویگردانی از جماعت، و رویگردانی از جماعت مسلمانان بدون هیچ دلیلی، جماعت را ترک نماید، نمازی ندارد.(1)

ثواب الأعمال: از محمد بن حسن صفار از یعقوب ابن زید از حماد از حریز و فضیل از زراره نظیر آن روایت است.(2)

محاسن: در روایت زراره از امام باقر علیه السلام نظیر آن روایت است.(3)

20. علل شرایع و عیون الاخبار: از امام رضا علیه السلام روایت است: اگر سؤال شد چرا جماعت بنا نهاده شد؟ گفته شود: تا اخلاص، توحید، اسلام، و عبادت برای خدا نباشد مگر بهصورت ظاهر و مکشوف و قابل مشاهده، زیرا در آشکار ساختن آن برای اهل شرق و غرب، حجتی برای خداوند عزوجل است، و نیز به این دلیل که منافق و کسی که آن را سبک میشمارد، اداکننده چیزی باشد که بدان اقرار کرده است، در حالی که اظهارکننده اسلام و مواظبت بر دین باشد، و نیز تا شهادات گروهی از مردم برای گروهی دیگر جایز و ممکن باشد، علاوه بر آنچه که در آن نهفته است، از قبیل یاری و تعاون بر نیکوکاری و تقوا و بازداشتن از بسیاری از معصیتهای خداوند عزوجل.(4)

21. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز به جماعت، بیست و سه درجه بر نماز فرادا برتری دارد، و بسان بیست و پنج نماز است.(5)



---

1- . امالی صدوق: 290
2- . ثواب الأعمال: 209
3- . محاسن : 84
4- . علل الشرائع 1: 249، عیون الأخبار 2: 109
5- . ثواب الأعمال: 34

22. محاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز صبح و عشا را به جماعت به پا دارد، تحت مراقبت خداست، پس هر که به او ظلم کند به خداوند ظلم کرده و هر که او را تحقیر نماید، خدا را تحقیر نموده است.(1)

توضیح: در اغلب نسخهها این حدیث با «و من حقّره» آمده است و در برخی از آنها «و من خفّره» آمده است که «خفّر» به معنای عهدشکنی است، یعنی زمانیکه آن فرد در پناه خدا باشد، شکستن عهد و پیمان او،، عهدشکنی با خداوند متعال است. و شهید در ذکری آن را اینگونه روایت کرده است(2)

و سپس افزوده است: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت است که هر که نماز صبح را بخواند، تحت تعهد و مراقبت خداوند است، پس عهد خدا را نشکنید. «اخفرته» گفته میشود، زمانی که عهد او را بشکنی، یعنی کسی که عهد آن فرد را بشکند، در حقیقت عهد و پیمان خدا را شکسته است، زیرا آن فرد با نمازش تحت تعهد و ضمانت خداوند و در جوار او قرار گرفته است.

علامه در نهایه بعد از ذکر روایت دوم آورده است: «خفرت الرجل» یعنی او را اجر دادم و محافظت کردم، و خفرته زمانی گفته میشود که خفیر او یعنی حامی و کفیل او باشی، و «الخفارۀ» یعنی حفظ و حق، و «أخفرت الرجل» زمانی گفته میشود که عهد و حق او را نقص نمایی، و وجود همزه در آن برای ازاله و از بین بردن است، یعنی حق او را از بین بردم، و این معنای مورد نظر در این حدیث است.

23. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که جماعت مسلمانان را به اندازه یک وجب از خود دور سازد، کمند ایمان را از گردن خویش دور افکنده است.(3)

توضیح: ظاهر این است که در اینجا مقصود، ترک کردن امام حق و راستین است، هر چند که میتواند شامل ترک جماعت نیز باشد.



---

1- . محاسن: 84

2- . الذكرى : 267
3- . محاسن: 85

24. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: هر فردی از همسایگان مسجد ندای اذان را بشنود و اجابت نکند، نمازی ندارد.(1)

25. مجالس ابن الشیخ: زریق خلقانی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: در کوفه به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که جمعی از همسایگان مسجد در نماز جماعت مسجد شرکت نمیکنند، پس ایشان فرمود: یا باید به همراه ما در نماز جماعت حاضر شوند، یا از ما رویگردان شوند، و نه آنها با ما مجاور شوند و نه ما با آنها.(2)

و نیز مجالس ابن الشیخ: زریق گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: نماز مرد در منزل خویش بهصورت جماعت، برابر بیست و چهار نماز است، و نماز مرد در مسجد به صورت جماعت برابر چهل و هشت نماز مضاعف در مسجد است. و یک رکعت در مسجد الحرام معادل هزار رکعت در سایر مساجد است. و نماز فرادا در مسجد، برابر بیست و چهار نماز است، و نماز فرادی در منزل خویش ذراتی پراکنده در هر سو است، و چیزی از آن به سوی خداوند متعال بالا نمیرود؛ و کسیکه به جهت رویگردانی از مسجد در منزل خویش بهصورت جماعت نماز برپا دارد، نه برای او نمازی است و نه برای کسیکه همراه او نماز خوانده است، مگر دلیلی داشته باشد که مانع از حضور در مسجد گردد.(3)

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که به او خبر رسید، گروهی در نماز مسجد حاضر نمیشود، پس امام خطبهای ایراد کرد و فرمود: گروهی به همراه ما در نماز مسجد حاضر نمیشوند، پس با ما نخورند و نیاشامند و با ما مشورت نکنند و با ما عقد نکاح نبندند، و از غنائم ما چیزی برنگیرند؛ یا این که همراه ما در نماز جماعت ما حاضر شوند و زود است که من به آنان دستور دهم آتشی افروخته شود که منازلشان را بر آنان بسوزانم، یا از این کارشان دست بردارند.



---

1- . محاسن: 85
2- . امالی طوسی 2: 308
3- . امالی طوسی 2: 307

امام صادق علیه السلام فرمود: پس مسلمانان از خوردن، آشامیدن و نکاح با آنان ممانعت کردند، تا اینکه به همراه مسلمانان در نماز جماعت حاضر شدند.(1)

26. شهید ثانی قدس سره در شرح خود بر ارشاد در کتاب امام و مأموم تألیف شیخ ابومحمد جعفر بن احمد قمی با سند متصل به ابوسعید خدری روایت کرد: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل پس از نماز ظهر به همراه هفتاد هزار فرشته نزدم آمد و گفت: یا محمد! پروردگارت بر تو سلام میکند و دو هدیه به تو عطا میکند که پیش از تو آنها را به هیچ نبیای اهدا نکرده است. سؤال کردم آن دو هدیه چیست؟ پاسخ گفت: نماز وتر در سه رکعت، و نمازهای پنجگانه به جماعت.

گفتم: ای جبرئیل! در جماعت برای امت من چیست؟ گفت: ای محمد! اگر دو نفر باشند خداوند برای هر یک از آن دو، در ازای هر رکعت، صد و پنجاه نماز مینویسد. و زمانی که سه تن باشد برای هر یک از آنان به ازای هر یک رکعت، سیصد نماز مینویسد. و زمانی که چهار تن باشند برای هر یک از آنان به ازای هر رکعت، هزار و دویست نماز، و زمانی که پنج تن باشد برای هر یک از آنان به ازای هر یک رکعت، دو هزار و چهارصد نماز، و زمانی که شش تن باشند برای هر یک از آنان به ازای هر یک رکعت، چهار هزار و هشتصد نماز، و زمانی که هفت تن باشند برای هر یک از آنان به ازای هر رکعت، نه هزار و ششصد نماز، و زمانی که هشت نفر باشند خداوند برای هر یک از آنان به ازای هر رکعت، نوزده هزار و دویست نماز، و زمانی که نه نفر باشند خداوند برای هر یک از آنان به ازای هر رکعت، سی و شش هزار و چهارصد نماز، و زمانی که ده نفر باشند خداوند برای هر یک از آنان به ازای هر رکعت، هفتاد و دوهزار و هشتصد نماز مینویسد، و چون بیش از ده نفر باشند، اگر همه آسمانها جوهر و درختان قلم، و جن و انس به همراه ملائکه نویسنده شوند، قادر نیستند ثواب یک رکعت نماز را بنویسند.



---

1- . امالی طوسی 2: 308

ای محمد! تکبیری که مؤمن همراه امام به آن میرسد، از شصت هزار حج و عمره برتر و هفتاد هزار برابر از دنیا و هر آنچه در آن است برتر است، و یک رکعتی که مؤمن به همراه امام اقامه میکند، از صدهزار دیناری که بر مسکینان صدقه میدهد برتر است، و سجدهای که مؤمن به همراه امام در جماعت به جای میآورد، از آزاد کردن صد برده بهتر است.

27. جامع الاخبار: از ابوسعید خدری نظیر روایت فوق را تا این سخن روایت میکند: ای محمد، تکبیری که مؤمن به آن دست مییابد، از هفتاد حج و هزار عمره غیر فریضه برتر است. ای محمد، یک رکعتی که مؤمن به همراه امام میخواند، برتر از این است که صد هزار دینار بر مساکین صدقه دهد و سجدهای که به جای میآورد از عبادت یک سال برتر، و رکوعی را که به همراه امام ادا مینماید از صد بردهای که در راه خدا آزاد میکند برتر است، ای محمد، هر که جماعت را دوست بدارد، خداوند و همه ملائکه او را دوست میدارند.(1)

توضیح: اغلب ثوابها و زیادتها در افزایش اعداد بر اساس دو برابر شدن است غیر از یک، هشت و نه، زیرا بر اساس این حساب لازم است که ثواب نه نفر سی و هشت هزار و چهارصد، و ثواب ده نفر هفتاد و شش هزار و هشت صد باشد، و شاید این امر از جانب راویان یا نسخه پردازان باشد.

28. الهدایة: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز جماعت مرد بر نماز فرادای او، بیست و پنج درجه در بهشت برتری دارد.(2)

29. کتاب زید النرسی: امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از حضور در جماعت بازنشستند، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله تصمیم گرفت که در خانههای آنان آتش برافروزد تا اینکه بیرون آمدند و به همراه مسلمانان در نماز جماعت حاضر شدند.

توضیح: ظاهر این خبر و امثال آن، وجوب جماعت در نمازهای یومیه است و از هیچ یک از علمای ما این نظر وارد نشده است و اغلب عامه (اهل سنت)

1- . جامع الأخبار: 89- 90
2- . الهدايه : 34

نظرشان مخالف ماست. برخی از آنان گفتهاند: در نمازهای پنجگانه واجب کفایی است. و دیگران گفتهاند: جماعت فرض عینی است. و برخی دیگر گفتهاند: جماعت، شرطی در نماز است و با از بین رفتن آن نماز نیز باطل میشود، لذا اصحاب ما این اخبار را تأویل کردهاند، پس آن را گاه به جماعت واجب مانند جمعه حمل کردهاند، و گاه بر آنچه که از روی سبک شمردن ترک گردد حمل کردهاند.

و شاید گفته شود که عقوبت دنیوی با مستحب بودن منافات ندارد، مانند کشتن برای ترک اذان، و ضعف این نظر روشن است، زیرا عقوبت برای آنچه که انجام دادنش لازم نیست معنایی ندارد و تارک آن مستحق ذم و نکوهش نیست، چنان که اغلب آنان واجب را به این معنی تفسیر کردهاند، و قول به اینکه در صدر اسلام واجب بود و سپس نسخ شد، یا حضور به همراه امام اصالتاً واجب است - علاوه بر اینکه اغلب اخبار از این دو نظر حمایت نمیکند - کسی را ندیدم که قائل به این دو نظر باشند، و در مجموع، احتیاط عدم ترک آن بدون عذر را اقتضا میکند، هر چند که برخی از اخبار بر مستحب بودن آن دلالت دارد. و در فضیلت جماعت همین بس که شیطان به میزانی که از آن منع میکند، هیچ یک از طاعات دیگر را منع نمیکند، و در مورد آن از جهت عدالت و امثال آن، شبهاتی برای مردم پیش میآورند، زیرا نمیتوانند آن را از اساس نفی و انکار نمایند، زیرا فضیلت آن از ضروریات دین است، خداوند ما را و برادران مؤمن ما را از وسوسههای شیاطین محافظت نماید.

30. دعائم الاسلام: از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر که نماز را به جماعت بخواند، به او گمان خیر ببرید و شهادت او را بپذیرید.(1)

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: نماز به جماعت بیست و چهار برابر از نمازهای فرادا برتر است.(2)

و از ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که از او سؤال شد، آیا نماز به جماعت فریضه است؟ ایشان فرمود: نماز فریضه است، و اجتماع در نمازها

1- . دعائم الاسلام 1 : 153
2- . دعائم الاسلام 1 : 153

واجب نیست اما سنت است، و کسی که بدون عذر و دلیل از نماز جماعت و از جماعت مؤمنان روی گرداند، نمازی ندارد.(1)

علی علیه السلام فرمود: هر که نماز صبح را به جماعت اقامه نماید نمازش با نماز ابرار و نیکان بالا میرود و در آن هنگام در گروه متقیان ثبت میشود.(2)

و از ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است: علی علیه السلام تمام شب را قیام کرد تا اینکه زمانی که صبح برآمد نماز صبح را خواند و پایین رفت (چرت زد)، پس زمانیکه رسول الله نماز صبح را خواند، او را ندید پس نزد فاطمه آمد و فرمود: دخترکم! پسرعمویت را چه میشود که همراه ما در نماز صبح شرکت نکرد؟ پس فاطمه او را از جریان آگاه کرد. پیامبر فرمود: آنچه که علی از نماز جماعت صبح از دست داد، از قیام همه شب، برتر است.

علی علیه السلام متوجه کلام پیامبر شد، پس پیامبر به او فرمود: ای علی، هر که نماز صبح را به جماعت بخواند، گویی تمام شب را به رکوع و سجود پرداخته است. ای علی، آیا نمیدانی که زمین از خواب شخص عالم بر آن قبل از طلوع خورشید، فریاد کمک به سوی خدا برمیدارد.(3)

از علی علیه السلام روایت است که سپیده دم نزد ابودرداء رفت، پس او را در خواب یافت، به او فرمود: تو را چه میشود؟ پاسخ داد: پاسی از شب را به شبزندهداری گذراندم، پس خوابیدم. علی علیه السلام فرمود: آیا نماز جماعت صبح را ترک کردی؟ پاسخ گفت: بله. علی فرمود: ای ابودرداء، اینکه نماز عشاء و صبح را به جماعت بخوانم، نزد من محبوبتر از این است که فاصله مابین آن دو را شب زندهداری کنم. آیا نشنیدی که رسول الله صلّی الله علیه و آله میفرماید: اگر میدانستید که چه چیزی در آن دو نماز است، به حالت سینه خیز هم که شده، در آن حاضر میشدید، که آن دو نماز، هر آنچه مابین آنهاست را کفاره است.(4)



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 153
2- . دعائم الاسلام 1 : 153
3- . دعائم الاسلام 1: 153

4- . دعائم الاسلام 1: 154

ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود: مردی از جهینه نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، در بادیه هستم و همسر، فرزند و خدمتگزارانم همراهم هستند، پس اذان و اقامه میگویم و به عنوان پیشنماز با آنان نماز میخوانم، آیا ما جماعت هستیم؟ فرمود: بله. مرد سؤال کرد: گاه غلامان به دنبال شتران میروند و من و همسر و فرزندم باقی میمانیم، پس اذان و اقامه میگویم و به عنوان پیشنماز با آنان نماز میخوانم، آیا ما جماعت هستیم؟ فرمود: بله. مرد ادامه داد: گاه پسرانم به دنبال آب جمع شده باران میروند پس من و همسرم باقی میمانیم پس اذان و اقامه میگویم و به عنوان پیشنماز با او نماز میخوانم، آیا ما جماعت هستیم؟ فرمود: بله، مرد گفت: زن به دنبال کارش میرود، پس فقط خودم میمانم، اذان و اقامه میگویم و نماز میخوانم، آیا من جماعت هستم؟ پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤمن به تنهایی جماعتی است.(1)

و پیش از این ذکر کردیم که مؤمن زمانی که اذان و اقامه بگوید، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز میخوانند.

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: روزی که هیچ سایهای جز سایه عرش خدا نیست، زیر آن سایه مردی است که از منزلش خارج میشود و به کمال وضو میگیرد و به سمت خانهای از خانههای خداوند حرکت میکند تا فریضهای از فرائض خداوند را به جای آورد. اما در بین راه از دنیا می رود. و مردی که در دل شب بعد از آنکه چشمها ساکن شدند به پا میخیزد و وضو را به کمال میسازد سپس به سوی خانهای از خانههای خداوند حرکت میکند پس در بین راه از دنیا میرود.(2)

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کامل ساختن وضو در شرایط سخت، گام برداشتن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز، گناهان را کاملاً میشوید.(3)



---

1- . دعائم اللاسلام 1: 154
2- . دعائم الاسلام 1 : 154
3- . دعائم الاسلام 1 : 154

و نیز فرمود: بهترین صفوف نماز صف اول است، و بهترین صفوف نماز جنازه صف آخر است، سؤال شد: یا رسول الله، این چگونه است؟ فرمود: زیرا آن حجاب و پوششی برای زنان است. و بهترین صفوف مردان صف اول و بهترین صفوف زنان صف آخر است. و اگر مردم میدانستندکه چه چیزی در صف اول است، کسی به آن نمیرسید مگر با قرعه.(1)

علی علیه السلام فرمود: برترین صفوف، اول آن است و آن صف ملائکه است و برترین مکان از صف پیشین، دست راست امام است.(2)

و نیز فرمود: مکانهای خالی صفوف را پر کنید. هر کسی که میتواند صف اول و صف بعد از آن را کامل سازد باید انجام دهد، که این عمل نزد نبیتان محبوبتر است، و صفوف را کامل سازید که خداوند و ملائکه او بر کسانی که صفوف را کامل میسازند صلوات میفرستند.(3)

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: صفوف را کامل سازید، و برای هیچ یک از شما ضرری ندارد که وقتی صف اول را فشرده دید به عقب برود و صف بعد از آن را کامل سازد، و اگر در مقابل خود خللی ببیند،برای او ضرری ندارد که با انحراف حرکت کند - اگر صف از او انحراف داشت - تا آن را پر نماید (یعنی درحالی که او در نماز است).(4)

اغلب این اخبار در کتب مشهور ذکر شده است، و علامه در النهایهٔ گفته است: اگر میدانستند در نماز عشاء و صبح چیست، به سوی آن میآمدند حتی اگر با حالت سینه خیز باشد. و «حبو» یعنی بر روی دستها و زانوها یا کفلهایش راه برود، و «حبا الصبی» یعنی کودک بر روی کفلش خزید، و در قاموس آمده است: غلام: جوان نورسیده برآمده سبیل، و جمع آن «أغلمهٔ» و «غلمهٔ» است. پایان سخن. شیخ صدوق درباره این سخن پیامبر که مؤمن به تنهایی جماعتی است گوید:



---

1- . دعائم الاسلام 1: 154
2- . دعائم الاسلام 1 : 155
3- . دعائم الاسلام 1 : 155
4- . دعائم الاسلام 1 : 155

زیرا او زمانی که اذان و اقامه بگوید، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز میخوانند و هر گاه اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف پشت سر او نماز میخواند. پایان سخن.

پدر گوید: از آنجا که نماز مؤمن کامل غالباً با حضور قلب همراه است، پس قلب او به منزله امام است و حواس باطنی و خارجی، قوا و اعضای او به منزله اقتداکنندگان است، چنان که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر قلب او خشوع مینمود جوارحش نیز خشوع میکرد.

شهید (ره) گوید: منظور از آن دستیابی به فضیلت جماعت به هنگام معذور بودن آن است و آنچه که در خبر ابن مسعود خواهد آمد، نظر نخست را تأیید میکند. عبارت «مگر با قرعه گرفتن» یعنی مگر این که مردم بر سر آن نزاع کنند پس قرعه اندازند، پس قرعه به نام یکی از آنان در میآید، علامه در نهایه گوید: آن دو رفتند، پس قصد کردند سپس «استهما» قرعه انداختند تا سهم هر یک از آن دو روشن شود.

31. الروضهٔ: تألیف شهید ثانی: جماعت در نماز فریضه مستحب و در نماز یومیه مستحب مؤکد است، بطوری که یک جماعت به همراه غیر عالم، با بیست و پنج یا بیست و هفت نماز و به همراه عالم، با هزار نماز برابری میکند و اگر در مسجد انجام بگیرد، به اندازه حاصل ضرب یک عدد در خود آن، چند برابر میشود، پس هر فردی که به همراه غیر عالم در مسجد جامع نماز میخواند، دو هزار و هفتصد و به همراه عالم صدهزار میگردد.(1)

وی در ادامه گوید: روایت است که این مطلب در صورتی است که مأموم یک نفر باشد، و اگر متعدد گردد، در هر یک از آنها به اندازه مجموع مورد قبل، مضاعف میگردد.(2)

32. کتاب الامامهٔ و التیصرهٔ: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: صفوف خود را صاف سازید که صاف کردن صف، کامل ساختن نماز است.



---

1- . الروضه البهیه ( شرح اللمعه ) : 70، فصل 11
2- . الروضه البهیه ( شرح اللمعه ) : 70، فصل 11

و نیز از الامامۀ و التیصرۀ: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: صف اول در نماز، و صف آخر در جنازه، برتر است.

و نیز از الامامۀ و التیصرۀ: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم میدانستند که چه چیزی در اذان و صف اول وجود دارد، بر سر آن قرعه میگرفتند.

و نیز از الامامۀ و التیصرۀ: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: برای مرد پسندیدهتر این است که در منزل خویش امام گردد...تا ادامه خبر.

ص: 28

## باب دوم: احکام جماعت

### آیات:

- وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُون.(1)

{و چون قرآن خوانده شود گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید امید که بر شما رحمت آید.}

- وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِين.(2)

{و به یقین پیشینیان شما را شناخته ایم و آیندگان [شما را نیز] شناخته ایم.}

### تفسیر

آیه نخست با عمومیتش بنابر این که امر به طور کلی یا اینکه اوامر قرآن برای وجوب است، بر وجوب استماع و سکوت به هنگام قرائت قاری در نماز یا غیر آن دلالت دارد، و نظر مشهور، وجوب آن به هنگام قرائت امام و استحباب در غیر از آن است(3)،

علاوه بر اینکه ظاهر بسیاری از اخبار معتبر، وجوب مطلق است، غیر از صحیحه زراره(4)

از امام باقر علیه السلام که فرمود: و اگر پشت سر امام بودی، پس در دو رکعت نخست چیزی قرائت نکن و به قرائت او گوش ده، و در دو رکعت آخر نیز چیزی قرائت نکن، که خداوند عزوجل به مؤمنان میفرماید {و چون قرآن خوانده شود} یعنی در نماز فریضه پشت سر امام {گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید امید که بر شما رحمت آید.} و دو رکعت آخر تابع دو رکعت نخست



---

1- . اعراف / 204
2- . حجر / 24
3- . این وجه را در این آیه در ج 85 : 69 دریافتی.
4- . فقیه 1 : 256، و در سرائر : 471 آن را روایت کرده است.

است، و ممکن است که اینگونه تفسیر شود که این آیه درباره آن نازل شد، پس با عمومیت آن منافاتی ندارد.

اما بر عدم وجوب گوش دادن در غیر قرائت امام نقل اجماع کردهاند و شاید این مطلب با لزوم حرج و امر به قرائت پشت سر کسی که به آن اقتدا نمیشود تأیید گردد، و ممکن است که حرج را اینگونه رد کرد که حرج با ترک جماعت که در این زمان شایع است لازم میآید، اما نمازهای نافله را در خانههای خویش اقامه میکردند و امر به قرائت پشت سر کسی که به آن اقتدا نمیشود، برای ضرورت است، و موجب عدم وجوب گوش دادن در غیر ضرورت نمیشود، علاوه بر آن در این باره نیز روایت به گوش دادن وارد شده است، و در مجموع، این مسأله خالی از اشکال نیست و احوط، رعایت گوش دادن در حد امکان است.

در مجمع البیان گوید:(1)

«انصات»، سکوت همراه با گوش دادن است، ابن اعرابی گوید: «نصت» و «أنصت» یعنی حدیث را گوش داد و سکوت کرد، و «أنصته و أنصت له»، و «أنصت الرجل» یعنی ساکت شد، و أنصته از ازهری است.

سپس میافزاید: درباره زمان سکوت کردن برای قرآن و استماع به آن، که امر شده است، اختلاف وجود دارد، گفته شده است که آن در نماز است خصوصاً پشت سر امامی که به او اقتدا میشود؛ چون قرائتش را شنیدی باید سکوت کنی که این مطلب از ابن عباس، ابن مسعود، ابن جبیر، ابن مسیب، مجاهد و زهری است، و از امام باقر علیه السلام روایت شده است.

گویند: مسلمانان در نماز صحبت میکردند و برخی از آنان به برخی دیگر سلام میکردند و چون فردی وارد میشد از او سؤال میکرد: چند رکعت خواندهاید، و به او پاسخ میدادند، پس از این عمل نهی شدند و دستور به گوش دادن شدند، و گفتهاند که از عطا، عمرو بن دینار و زید بن اسلم روایت است که در خطبه روز جمعه به سکوت و گوش دادن به امام امر شده است. از حسن و جمعی نقل شده است که این امر مربوط به مجموع خطبه و نماز است.

1- . مجمع البيان 4 : 515

شیخ ابوجعفر گوید: قویترین نظرات، قول نخست است زیرا هیچ حالتی نیست که در آن گوش دادن به قرائت قرآن واجب باشد مگر به هنگام قرائت امام در نماز، که سکوت و استماع به او بر مأموم واجب است. اما در حالت خارج از نماز هیچ اختلافی وجود ندارد که سکوت و استماع واجب نیست. و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: گوش دادن به قرآن در نماز و غیر نماز واجب است. و شیخ گوید: این مطلب بر وجه مستحب بودن است.

و در کتاب عیاشی(1)

ابوکهمس از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: ابن کوّا پشت سر امیر مؤمنان علیه السلام آیه {اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلما از زیانکاران خواهی شد} (2) را قرائت نمود، پس امیر مؤمنان سکوت کرد و به آن گوش فرا داد.

عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: مردی قرآن میخواند، آیا بر کسی که آن را میشنود لازم است که سکوت کند و به آن گوش دهد؟ فرمود: بله، چون در حضورت قرآن خوانده شد، سکوت و گوش دادن آن بر تو واجب است.

و جبائی گوید: این آیه در آغاز تبلیغ نازل شد تا آگاه شوند و اندک اندک دریابند. و احمد بن حمبل گوید: امت بر این اجماع دارند که درباره نماز نازل شده است. «امید که بر شما رحمت آید» یعنی تا به خاطر آن و عبرت گرفتنتان از آن، و پند گرفتن از اندرزهای آن مورد رحمت قرار بگیرید.

وی گوید: درباره آیه دوم(3)

نظراتی وجود دارد... تا به اینجا میرسد که: و نظر پنجم اینکه: خواستاران صف اول نماز و کسانی که از آن عقب میمانند را دریافتیم، که برخی از آنان برای دستیابی به امتیاز آن، به سوی صف اول پیش میروند و برخی از آنان به عقب میروند تا به پشت زنان نگاه کنند، پس آیه درباره اینان نازل شد؛ این مطلب از ابن عباس روایت است.

1- . تفسير عياشی 2 : 44
2- . زمر / 65 : «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»
3- . مجمع البيان 6 : 334

و نظر ششم اینکه، نبی اکرم صلّی الله علیه و آله مردم را به صف اول نماز ترغیب نمود و فرمود: بهترین صف مردان، صف اول آن، بدترین آن صف آخر آن است و بهترین صف زنان آخر آن و بدترین آن اول آن است. و نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند و ملائکه بر صف پیشین صلوات میفرستند، پس مردم ازدحام نمودند و خانههای بنی عذره دور از مسجد بود، پس گفتند باید منازلمان را بفروشیم و منازلی نزدیک مسجد بخریم تا به صف اول برسیم، پس این آیه نازل شد. این مطلب از ربیع بن انس نقل شده است.

پس بر این اساس، معنای آیه چنین میشود که: ما مردم را براساس نیتهایشان جزا میدهیم. «إنّ ربّک هو یحشرهم» یعنی آنان را در روز قیامت جمع میکند و برای مجازات و محاسبه برمیانگیزد، «إنه حکیم» در اعمالش، «علیم» به آنچه که هر یک از آنان مستحق آن هستند.

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه تن هستند که پشت سر آنان نماز خوانده نمیشود: فرد ناشناس، فرد غلو کننده، هر چند که قائل به نظر تو باشد و کسیکه آشکار مرتکب فسق شود، هر چند که میانهرو باشد. (1)

توضیح و تحقیقی مهم

ظاهراً منظور از فرد ناشناس کسی است که دینش شناخته نیست، زیرا در غیر این صورت نیازی به ذکر مجاهر به فسق و فرد غلو کننده که قائل به ربوبیت و امثال آن در حق نبی اکرم و ائمه صلوات الله علیهم است، نبود. «و هر چند که قائل به نظر تو باشد» یعنی به امامت ائمه، خلافت و فضل آنان معتقد باشد، «و هر چند که میانهرو باشد» یعنی در عقاید میانهرو باشد، طوریکه نه افراط کند و نه تفریط.

سپس بدان که درباره شرط بودن ایمان و عدالت امام، میان اصحاب اختلافی وجود ندارد، و ایمان در اینجا، اقرار به اصول پنجگانه است به وجهی که امامی شمرده شود. و اما در خصوص عدالت، کلام اصحاب در باب امامت و شهادت،

1- . خصال 1 : 74، و آن را در تهذیب 1 : 254 و 333 و در تهذیب 3: 31 ، و در فقیه 1 : 248 مشاهده میکنی.

دچار اختلاف بسیاری است، و ظاهر امر این است که در نظر آنان، معنای عدالت در دو موضع تفاوتی ندارد، هر چند که از اخبار اینگونه برمیآید که عدالت در خصوص نماز، سادهتر از شهادت است.

و شاید سرّ آن این باشد که فروج - ناموس -، خون، اموال، حدود و میراث بر شهادت مبتنی است، پس اهتمام ورزیدن به آن لازم است، بر خلاف نماز که غرض فقط اجتماع مؤمنان، ائتلاف آنان و استجابت دعاهای آنان است، و نقص امام و فسق، کفر، حدث و جنابت او - چنان که ذکر خواهد شد - ضرری برای نماز مأموم ندارد، و بدین جهت درباره آن به حسن ظاهر امام و عدم آگاهی از فسق او اکتفا شده است. بنابراین نظر مشهورتر درباره معنای عدالت این است که وی مرتکب گناهان کبیره نباشد و بر گناهان صغیره مصر نباشد، و علماء در خصوص تفسیر گناه کبیره دچار اختلاف هستند. پس گروهی گویند: کبیره هر گناهی است که خداوند در قرآن کریم به عقوبت به خاطر آن تهدید نموده باشد. و برخی از آنان گویند: هر گناهی است که شارع حدی را بر آن تعیین کرده باشد، یا درباره آن به وعید تصریح نموده باشد. و جمعی گویند: هر معصیتی است که از کمتوجهی فاعل آن به دین خبر دهد. و جماعتی گویند: کبیره هر گناهی است که با دلیلی قاطع، حرام بودن آن فهمیده شده است. و گفته شده: هر چیزی که در کتاب و سنت، انجام دهنده آن، مورد تهدید شدید قرار گرفته است، و گفته شده: هر آنچه که خداوند در ابتدای سوره نساء تا این سخن خداوند {اگر از گناهان بزرگی که از آن[ها] نهی شده اید دوری گزینید} (1) و ادامه آیه، از آن نهی نموده است.

و جماعتی گویند: گناهان کبیره 7 قسم است: شرک به خدا، قتل نفسی که خداوند حرام کرده است، تهمت زدن به زن شوهردار، خوردن مال یتیم، زنا، فرار از میدان جنگ، نافرمانی از والدین. و گفته شده است: نه قسم است، با زیادت سحر و الحاد در بیت الله، یعنی ظلم در آن، و در برخی از روایات عامه، رباخواری بر آن افزوده شده است، و از علی علیه السلام روایت است که شراب خواری و دزدی نیز



---

1- . «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ»

بر آن اضافه میگردد. و برخی دیگر بر هفت کبیره سابق، سیزده گناه کبیره دیگر را نیز افزودهاند: لواط، سحر، ربا، غیبت، سوگند دروغ، شهادت دروغ، شراب خواری، زیر پا گذاشتن حرمت کعبه، دزدی، نقض قرارداد، حمیّت جاهلی پس از هجرت، ناامیدی از رحمت خدا، مصونیت از مکر خدا.

و گاه چهارده کبیره دیگر به آن افزوده میشود: خوردن میته و گوشت خوک و خوردن گوشت حیوانی که برای غیر خدا قربانی شود(مثل بت و غیره) مگر از روی ناچاری و خوردن مال حرام، قمار، کم کردن پیمانه و وزن یا کمفروشی، یاری به ظالمان، عدم ادای حقوق دیگران بدون تنگدستی، اسراف، تبذیر، خیانت، اشتغال به عشرتکدهها و پافشاری بر گناه.

و امور دیگری نیز از جمله گناهان کبیره به حساب میآید: مانند جاکشی، دیوثی، غصب، سخن چینی، قطع روابط با خویشاوندان، به تأخیر انداختن نماز از وقت آن، دروغ خصوصاً بر رسول الله صلّی الله علیه و آله، زدن مسلمانان به ناحق، کتمان شهادت، سعایت برای ظالمان، ممانعت از زکات واجب، به تأخیر انداختن حج از سال وجوب آن، ظهار، محاربه، راهزنی. و قول معروف میان اصحاب، رأی نخست از اقوال مذکور است و آن صحیح است و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد. و اما اخبار ما: پس یونس از امام صادق علیه السلام روایت کرد(1)

: شنیدم که میفرمود: کبیره بر هفت است: قتل عمد مؤمن، بدنام کردن زن شوهردار، گریختن از میدان جنگ، حمیّت جاهلی بعد از هجرت، خوردن مال یتیم از روی ستم، و رباخواری بعد از داشتن بیّنه، و هر آنچه که خداوند عزوجل آتش را بر آن واجب کرده است و فرمود: بزرگترین کبیره شرک به خداست. و در روایتی حسن از(2)

عبید بن زراره آمده است: کفر به خداوند عزوجل، قتل نفس، عصیان، رباخواری بعد از آشکار شدن حرمتش، خوردن مال یتیم از روی ستم، گریختن از لشکر، حمیّت جاهلی پس از هجرت، و فرمود: ترک نماز جزء کفر به حساب میآید.



---

1- . کافی 2 : 277
2- . کافی 2 : 278

و در روایت مسعدۀ بن صدقه(1)

از امام صادق علیه السلام آمده است: ناامیدی از رحمت خدا، مأیوس کردن از رحمت خدا، مصونیت از مکر خدا، قتل نفسی که خداوند حرام کرده است، عصیان فرزند، خوردن مال یتیم، ربا، حمیّت جاهلی پس از هجرت، بدنام کردن زن همسردار، گریختن از میدان جنگ. و در خبری حسن و بلکه صحیح(2)

از عبدالعظیم حسنی آمده است که امام صادق علیه السلام به عمرو بن عبید فرمود: بزرگترین کبیرهها شرک ورزیدن به خداست، سپس یأس از روح خدا، سپس امان از مکر خدا، خوردن مال یتیم، گریختن از میدان جنگ، رباخواری، سحر و افسون، زنا، سوگند دروغ، خیانت، ممانعت از زکات واجب، شهادت دروغ، کتمان شهادت، ترک عمدی نماز یا هر چیزی که خداوند فرض کرده است، عهدشکنی، قطع روابط با خویشاوندان.

صدوق با سند معتبر از فضل بن شاذان روایت کرد: در آنچه که امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشت، کبیرهها عبارت است از: قتل نفسی که خداوند حرام کرده است، زنا، دزدی، شراب خواری، نافرمانی از والدین، فرار از جنگ، خوردن مال یتیم از روی ظلم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده باشد، مگر از روی ناچاری، رباخواری بعد از آشکار شدن حرمتش، مال حرام، میسر که قمار است، کم کردن در پیمانه و وزن، بدنام کردن زن شوهردار، لواط، شهادت دروغ، یأس از رحمت خدا، احساس مصونیت از مکر خدا، ناامیدی از رحمت خدا، یاری رساندن به ظالمان و اعتماد کردن به آنان، سوگند دروغ، عدم ادای حقوق دیگران بدون تنگدستی، دروغ، تکّبر و نخوت، اسراف، تبذیر، خیانت، ناچیزشمردن حج، محاربه با اولیای خدا، اشتغال به عشرتکدهها، پافشاری بر گناه. (3)

و نظیر این روایت را با اسنادش از اعمش از امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده و در اول آن افزوده است: شرک به خدا، سپس ترک یاری رساندن به



---

1- . کافی 2 : 280

2- . كافى 2 : 285، العيون 1 : 285، علل الشرائع 2 : 78 ، فقيه 3 : 368
3- . عيون الاخبار 2: 127

مظلومان، و در پایان آن فرمود: تفریحاتی که از ذکر خداوند تبارک و تعالی بازمیدارد ممنوع است مانند آواز و نواختن آلات موسیقی. (1)

سپس صدوق گوید: کبیره بر هفت قسم است و پس از آن، هر گناهی نسبت به آنچه از آن کوچکتر است، کبیره است و نسبت به آنچه که از آن بزرگتر است، صغیره است و این معنا همان چیزی است که امام صادق علیه السلام در این حدیث، بیش از هفت کبیره بیان کرده است. و هیچ نیرویی نیست مگر به وسیله خدا. پایان سخن

و این سخن بر این دلالت دارد که صدوق فقط به هفت گناه کبیره قائل است.

و همچنین در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که کبیره بر پنج قسم است، شرک به خدا، نافرمانی از والدین، رباخواری بعد از آشکار شدن حرمتش، گریختن از جنگ، بازگشت به عقاید جاهلی بعد از اسلام آوردن. (2)

و در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام به روایت زراره آمده است که کبیره: خوردن مال یتیم، فرار از جنگ، رباخواری، بدنام کردن زن شوهردار، و قتل عمد مؤمن است. (3)

و عبدالرحمن بن کثیر از امام علیه السلام روایت کرد که کبیره هفت قسم است: شرک، قتل نفس، خوردن مال یتیم، نافرمانی از والدین، بدنام کردن زن شوهردار، فرار از جنگ، انکار حق اهل بیت. (4)

و عیاشی با ذکر سند از میسر، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که من به همراه علقمه حضرمی، ابوحسان عجلی و عبدالله بن عجلان منتظر امام باقر علیه السلام بودیم، پس خارج شد و فرمود: خوش آمدید! به خدا سوگند من رائحه شما و ارواح شما را دوست دارم، درحالی که شما بر دین خدا هستید، علقمه گفت: پس



---

1- . خصال 2 : 155
2- . خصال 1 : 131

3- . ثواب الأعمال : 209، علل الشرائع 2: 161، خصال 1 : 131
4- . علل الشرائع 2 : 79

شهادت میدهی کسی که بر دین خداست، از اهل بهشت است؟ میسر گوید: امام لحظهای درنگ کرد سپس فرمود: خودتان را بررسی کنید که اگر مرتکب گناهان کبیره نشده باشید، من شهادت میدهم.

سؤال کردیم: گناهان کبیره کدام است؟ فرمود: کبیره در کتاب خدا بر هفت قسم است. عرض کردیم: فدایت گردیم، آن را بر ما بشمار. فرمود: شرک به خدای بزرگ، خوردن مال یتیم، رباخواری بعد از آشکار شدن حرمتش، نافرمانی از والدین، فرار از میدان جنگ، قتل مؤمن، بدنام کردن زن شوهردار. عرض کردیم: هیچ یک از ما چیزی از این کبیرهها را مرتکب نشدیم. فرمود: بنابراین شما از اهل بهشت هستید. (1)

و شیخ جعفر بن احمد قمی در کتاب غایات با سندی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: عرض کردم: فدایت گردم! چرا بر کسانیکه با ما مخالف هستند، بر کفر و آتش شهادت میدهیم، اما بر خودمان و بر اصحابمان شهادت نمیدهیم که آنها در بهشت هستند؟ پس فرمود: این از ضعف شماست، اگر چیزی از کبیرهها در شما وجود ندارد، پس شهادت دهید که در بهشت هستید. سؤال کردم: کبیرهها چیستند؟ فرمود: بزرگترین کبیرهها شرک، نافرمانی از والدین، حمیت جاهلی بعد از اسلام آوردن، بدنام کردن زن شوهردار، فرار از میدان جنگ، خوردن مال یتیم از روی ظلم، ربا بعد از آشکار شدن حرمتش، و قتل مؤمن است. پس سؤال کردم، زنا و دزدی چطور؟ فرمود: از کبیره نیست. (2)

اخبار در خصوص برخی از آنها وارد شده است که امثال آواز، بیعدالتی در وصیت، دروغ بر خدا، رسول و ائمه و یاری رساندن به ظالمان و غیر آن نیز کبیره است.

اصحاب در مورد اصرار بر گناهان صغیره نیز دچار اختلاف هستند، پس گفته شده است: منظور، انجام زیاد آن است، چه از یک نوع باشد یا از انواع



---

1- . تفسیر عیاشی 1 : 237
2- . خصال 2 : 41

مختلف. و گفته شده است: مداومت داشتن بر یک نوع از آن است. و برخی نظری را نقل کردهاند، مبنی بر اینکه منظور از آن، عدم توبه است که این رأی ضعیف است.

و برخی از علمای ما، اصرار بر صغائر را به دو نوع فعلی و حکمی تقسیم نمودهاند: فعلی، مداومت داشتن بر یک نوع گناه صغیره بدون توبه، و یا ارتکاب زیاد گناهی از جنس آن بدون توبه است، و حکمی، تصمیم داشتن بر انجام آن صغیره پس از فراغت از آن است. و این نظری است که جمعی از متأخرین با آن موافقت کردهاند، و نص از بیان آن خالی است اما نظر مناسبتر با معنای لغوی آن، مداومت داشتن بر یک نوع گناه صغیره و تصمیم بر بازگشت به آن است. جوهری گوید: «أصررت علی الشیء» یعنی اصرار ورزیدم و تداوم بخشیدم. و علامه در نهایه گوید: «أصّر علی الشیء و یصّر إصراراً» یعنی آن را با مداومت انجام داد و بر آن پافشاری کرد و اصرار ورزید. و در قاموس آمده است «أصّر علی الأمر» یعنی آن را با مداومت انجام داد. اما ارتکاب زیاد گناهان هر چند که از یک نوع نباشد، طوریکه ارتکاب گناه توسط او وقتی زمینه گناه برایش پیش بیاید، بیشتر از اجتناب او باشد، و توبه نکند. ظاهر این است که این مطلب بدون هیچ اختلافی در میان آنان، نقص در عدالت است. و اینکه تصمیم بر ارتکاب یک گناه بعد از فراغت از آن، نقص در عدالت باشد، دارای اشکال است، اما کلینی(1) از جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند {و بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه می دانند [که گناه است] پافشاری نمی کنند.}(2)فرمود:

اصرار یعنی اینکه گناه را مرتکب شود و استغفار نکند، و تصمیم بر توبه نداشته باشد، پس این عمل، اصرار است.

و حدیث مشهور «هیچ صغیرهای به همراه اصرار و هیچ کبیرهای همراه استغفار وجود ندارد» به این مطلب اشاره دارد که با توجه به قرینه مقابله، اصرار با عدم استغفار حاصل میشود، و وقتی در عرف گفته میشود: فلانی بر این امر مصر



---

1- . کافی 2 : 288
2- . آل عمران / 135: «وَلَمْ یُصِرُّواْ عَلَی مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعْلَمُونَ»

است، زمانی است که بر بازگشت به آن مصمم باشد، پس گفتن این مطلب که عزم و تصمیم داخل در اصرار باشد، خالی از قوت نیست.

و نظر مشهور خصوصاً در میان متأخرین، لحاظ کردن مروت در امامت و شهادت است، و از جهت نصوص، هیچ شاهدی بر این نظر وجود ندارد، و در تعیین معنای آن اقوالی دارند که از لحاظ مفهوم به یکدیگر نزدیک هستند و نتیجه آن، دوری گزیدن از هر چیزی است که که بیانگر فرومایگی نفس و اهمیت ندادن به امور مباح و مکروه و محرمات کوچکی است که به حد اصرار نمیرسد، از قبیل: خوردن در بازار و محلهای اجتماع در اغلب شهرها، بول در خیابانهای قابل عبور، برهنه کردن سر در محلهای اجتماع، بوسیدن کنیز و همسر در حضور دیگران، ملبس شدن به لباس سرباز توسط فقیه، انجام دادن زیاد امور خندهآور، سختگیری در امری ساده که با حال او مناسبت ندارد، که این امر با توجه به افراد، عمر آنان، شهرها و عادات مختلف متغیر است.

و حقیقت این است که آنچه که مخالف شرع نیست و نهی از آن وارد نشده است، نقص در عدالت نیست، و دلیلی بر آن وجود ندارد و در اخبار چیزی درباره آن وارد نشده است، بلکه اخبار بسیاری برخلاف آن وارد شده است. چه کسی از رسول الله شریفتر بود که چنان که روایت است بر الاغ برهنه سوار میشد و دیگری را پشت سر خود سوار میکرد، و درحال حرکت به سوی نماز، چیزی میخورد، و گویی جماعت فوق در این مورد از عامه دنبالهروی کردهاند که این مطالب در کتب آنان ذکر شده است، و به این دلیل، محقق در معنای آن این مطلب را ذکر نکرده است و بسیاری از قدما و متأخرین از آن روی برتافتهاند.

و انجام مستحبّات در عدالت معتبر نیست، مگر اینکه ترک آن به حدی برسد که بیانگر کمتوجهی به دین باشد، مانند ترک همه مستحبات. شهید ثانی گوید: و اگر بر ترک گروهی از مستحبات از قبیل جماعت و نوافل و امثال آن عادت کند، به منزله ترک جمیع مستحبات است، به دلیل اشتراک آنها در علت مقتضی آن. بله، اگر برخی از مواقع آن را ترک نماید ضرری ندارد.

و زمانی که عدالت با ارتکاب آنچه که نقص در عدالت است از بین برود، با توبه، مجدداً باز میگردد و ظاهراً اختلافی در آن نیست، و همچنین کسی که در معصیت افراط کند سپس توبه کند، عدالتش باز میگردد و شهادتش پذیرفته میشود، و برخی از اصحاب، اجماع فرقه این نظر را نقل کردهاند و شاید نظر اشهر این باشد که در این مورد، صرف اظهار توبه کافی نیست، بلکه باید مدتی او را آزمود تا این گمان غالب شود که او در توبهاش صادق است.

و برخی از اصحاب، اصلاح عمل را لحاظ کردهاند، و اینکه درباره آن عملی صالح کافی است هر چند که تسبیح یا ذکر باشد و برخی از آنان به تکرار اظهار توبه و ندامت، در آن اکتفا کردهاند.

و شیخ در جایی از مسبوط در قبول شهادت به اکتفا نمودن به اظهار توبه، پس از اینکه حاکم به او گفت توبه کن تا شهادتت را بپذیریم، به دلیل مصداق یافتن توبه مقتضی بازگشت عدالت، رأی داده است، و این نظر به دلیل آنچه که شیخ در صحیح(1)

از عبدالله بن سنان روایت کرد، خالی از قوت نیست. عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کسی که حد بر او جاری شده است سؤال کردم که اگر توبه کند آیا شهادتش پذیرفته میشود؟ فرمود: زمانیکه توبه کند و توبهاش این باشد که از آنچه که گفته بازگردد و خود را نزد امام و مسلمانان تکذیب نماید، پس اگر چنین کند، بر امام لازم است که پس از آن شهادت او را بپذیرد.

با سند معتبر از ابوصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره شخص افترا زن سؤال کردم که بعد از آنکه حد بر او جاری میشود، توبهاش چگونه است؟ فرمود: خودش را تکذیب کند. عرض کردم: آیا نظرت این است که اگر خودش را تکذیب کند و توبه نماید شهادتش پذیرفته میشود؟ فرمود: بلی. (2)

و نظیر این روایت را برخی از اصحاب ما به نقل از یونس، از یکی از دو امام بزرگوار علیهما السلام نقل کردهاند.

1- . تهذیب 6: 245 ، کافی 7 : 397
2- . تهذیب 6: 245 ، کافی 7 : 397

و با ذکر از سند، سکونی(1)

از امام صادق علیه السلام روایت کرد که مردی در حضور امیرمؤمنان علیه السلام شهادت داد، درحالی که در همان روز دست و پایش قطع شده بود، پس درحالی که توبه کرده و توبهاش معلوم شود، شهادتش را مجاز دانست.

قاسم(2)

بن سلمان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که به مردی افترا میزند پس به عنوان حد، تازیانه زده میشود سپس توبه میکند، و از او جز خیر دیده نمیشود، آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: بلی، نزد شما چطور است؟ عرض کردم: میگویند توبه او بین او و خداست، و شهادتش هرگز پذیرفته نمیشود. فرمود: چه بد است آنچه که میگویند، پدرم میفرمود: زمانی که وی توبه کند و جز خیر از او دریافت نشود، شهادت او جایز است.

در خبری موثق(3)

سماعۀ بن مهران گوید: شاهدان دروغی، به عنوان حد تازیانه میخورند و این امر زمانی ندارد و به امام بستگی دارد، و گردانده میشوند تا مردم آنان را بشناسند. و اما درباره این سخن خداوند عزوجل «وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً ... إِلَّا الَّذِينَ تابُوا»(4)

{و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید...مگر آنکه توبه کنند} سؤال کردم: توبهاش چگونه فهمیده میشود؟ فرمود: زمانی که تازیانه میخورد، خودش را تکذیب کند و از پروردگارش استغفار کند، پس چون چنین کند توبهاش آشکار میشود، و امثال آن زیاد است.

سپس بدان که علمای متأخر ما، ملکه را در عدالت معتبر دانستهاند، و آن صفتی پایدار در نفس است که باعث مداومت بر تقوا و مروت میشود، و من این مطلب را نه در نصوص مشاهده کردم و نه در کلام علمای پیش از علامه، و لحاظ کردن آن در عدالت وجهی ندارد.

1- . تهذیب 6: 245 ، کافی 7 : 397
2- . تهذیب 6 : 246
3- . تهذیب 10 : 144 ، کافی 7: 241
4- . نور / 5

سخن در این مورد باقی ماند که آنچه که در عدالتِ مشروط برای امام جماعت و شاهد معتبر است آیا همان ظن غالب به حاصل شدن عدالت مبتنی بر بحث و تحقیق است، یا ظاهر شدن ایمان و عدم ظهور آنچه که نقص در عدالت است، در این مورد کافی است.

نظر مشهور میان متأخرین، رأی نخست است، و برخی اصحاب تکیه کردن به حسن ظاهر را درباره آن جایز دانستهاند. ابن جنید گوید: همه مسلمانان عدالت دارند مگر اینکه خلاف آن ظاهر شود. و شیخ در خلاف و ابن جنید و مفید در کتاب الأشراف بر این رأی هستند که در قبول شهادت، ظاهر اسلام به همراه عدم ظهور آنچه که نقص در عدالت است، کفایت میکند، و شیخ در مبسوط به این سمت رفته است و ظاهر کلام الاستبصار نیز این است و حتی شیخ در خلاف، اجماع و اخبار بر آن را مدعی شده است.

و گوید: تحقیق درباره عدالت شاهدان در روزگار پیامبر، صحابه و تابعین وجود نداشت، بلکه مسألهای است که شریک بن عبدالله قاضی آن را بنا نهاد، و اگر عدالت شرط بود، اهالی شهرها بر ترک آن اجماع نمیکردند. و ظاهر امر، عدم وجود فرد قائل به فصل و جدایی در باب امامت و شهادت است. پس آنچه که در یکی از این دو بر حالتی دلالت دارد، در دیگری نیز بر همان حالت دلالت دارد، و قول آخر به دلیل دلالت اخبار بسیاری بر آن، قویتر است.

با سندی صحیح از امام رضا علیه السلام روایت شده است:(1) هر کسیکه بر فطرت زاده شد و درستی را در وجود خودش بپذیرد، شهادتش جایز است.

و شیخ با سندی معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: پنج مورد است که بر مردم واجب است به ظاهر حکم تمسک بجویند: ولایت، نکاح، میراث، ذبح، شهادت. پس اگر ظاهر او ظاهری مورد اعتماد بود شهادتتش جایز است و از باطن او سؤال نمیشود. (2)



---

1- . فقیه 3 : 28، تهذیب 6 : 283
2- . فقیه 3 : 28، تهذیب 6 : 283

صدوق در خصال این روایت را با سند دیگری ذکر کرده است.(1)

شیخ و صدوق روایت کردند که از امام صادق علیه السلام درباره جمعی سؤال شد که از خراسان یا یکی از کوهها خارج شدند و مردی امام آنان میشد، پس زمانی که به کوفه رسیدند دریافتند که او یهودی است، فرمود: اعاده نکنند (نماز را).(2)

شیخ از عبدالرحیم قصیر روایت کرد که گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: زمانی که مردی که نمیشناسی امام مردم شد و قرآن قرائت کرد، پس پشت سر او قرائت نکن و به نمازش اعتماد کن. (3)

و در اخبار بسیاری وارد شده است که زمانی که پیشامدی برای امام رخ بدهد، دست مردی از قوم را میگیرد و او را مقدم میسازد. و برای کسی که در عادات زمانهای گذشته درباره مراقبت آنان بر جماعت و ترغیب شارع به آن، شاهد گرفتن آنان بر فروش اجاره و سایر معاملات، و سنتهای قضات در قبول شهادت، و امرایی که نبی اکرم صلّی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حسن علیه السلام برای این امر و امری بزرگتر از این تعیین نمودهاند، تأمل میکند، شایسته نیست که در باز بودن مجال درباره عدالت در دو جایگاه مذکور (امامت و شهادت) تردید نماید.

و اگر سختگیری و محدودیتی که امر را در این زمانها بر آن بنا نهادند وجود داشت که عدالت را دنباله عصمت قرار دادهاند، حقیقتاً در بلاد وسیع، شاید دو فرد متصف به آن صف یافت نمیشد و به فرض اگر یافت میشد نیز چگونه میتوانستند همه قراردادهای مسلمانان، طلاق، نکاح و امامت آنان را عهدهدار شوند، که این امر، تعطیل شدن سنن و احکام را لازم میسازد، و این عمل دلیلی میشود که شیطان اکثر مردم را در این زمانه دچار تردید نماید و بدین ترتیب آنان را از فضائل جمعه و جماعت محروم سازد. خداوند ما را و سایر مؤمنان را به آنچه که



---

1- . خصال 1 : 150
2- . تهذیب 1 : 257 ، فقیه 1 : 263، کافی 3 : 378
3- . تهذیب 3 : 331

دوست دارد و به آن راضی میگردد توفیق دهد. و ما را و سایر مؤمنان را از پیروی اهل هوی و هوس محفوظ بدارد.

شهید ثانی - ره - گوید: و این سخن هر چند که دارای روشنترین دلیل است، و بیشترین روایتها مبنی بر آن است و وضعیت گذشتگان بر آن گواهی میدهد و بدون آن تقریباً احکام برای حکام، خصوصاً در شهرهای بزرگ نظم نمییابد، و قضات پیشین به آن استناد میکردند، اما امروزه نظر مشهور، بلکه مذهب، برخلاف آن است.

و نوه او سید، در مدارک گوید: جمعی از اصحاب، وجود اجماع بر اینکه عدالت برای امام شرط است را نقل کردهاند، هر چند که برخی از آنها محقق شدن آن را با حسن ظاهر یا عدم معلوم بودن فسق اکتفا کردهاند، سپس سید برخی از روایاتی را که این جماعت به آن استدلال کردهاند ذکر نموده و گفته است: و این اخبار از ضعف در سند یا قصور در دلالت خالی نیست؛ و از اطلاق بسیاری روایات و به ویژه برخی از آنان، اکتفا کردن به حسن ظاهر و آگاهی از فقه نماز، استفاده میگردد، و حتی آنچه که از فعل گذشتگان نقل شده است، اکتفا کردن به کمتر از این است، جز اینکه روی کردن به آنچه که اصحاب ذکر کردهاند احوط است. پایان سخن

و آنچه که از اخبار بر من روشن میشود این است که امر مورد اعتبار در شهادت، آشکار نبودن فسق و حسن ظاهر، و در نماز، علاوه بر آن، مراقبت بر جمعه و جماعت و عدم تخطی از آن بدون عذر و دلیل است. و اگر به ندرت فسقی ظاهر شود و از ظواهر حال معلوم شود که تأثر، تألم و ندامت پیدا کرده است، برای عدم حکم بر فسق او کفایت میکند؛ و اگر بیتوجهی، آشکار کردن گناه یا تظاهر از او مشاهده شود، این عمل نقضکننده عدالت اوست.

علاوه بر آنچه که گذشت، باید برخی از مواردی که بر آن دلالت دارد را ذکر کنیم:

از جمله آنچه که صدوق روایت میکند: علقمه بن محمد گوید: به امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام گفتم: یا ابن رسول الله، مرا از کسی که شهادتش پذیرفته

میشود و کسی که شهادتش پذیرفته نمیشود آگاه کن. فرمود: ای علقمه، هر کسی که بر فطرت اسلام باشد، شهادتش جایز است.

علقمه ادامه داد: به او عرض کردم: شهادت کسی که مرتکب گناه است پذیرفته میشود؟ پس پاسخ داد: ای علقمه، اگر شهادت افراد مرتکب گناه پذیرفته نمیشد، فقط شهادت انبیاء و اوصیاء پذیرفته میشد، زیرا فقط آنان معصوم هستند نه سایر مردم. پس هر کسی را که با چشم خود ندیدی که گناه میکند و یا دو شاهد بر ارتکاب گناه او شهادت ندهند، از اهل عدالت و ستر است و شهادتش مقبول است، هر چند که در درون خود گناهکار باشد؛ و هر که به خاطر آنچه که در درون اوست، از او بدگویی کند، از ولایت خداوند عزوجل خارج و در ولایت شیطان داخل است. (1)

رسول الله فرمود: هر که از مؤمنی در مورد چیزی که در او هست غیبت کند، خداوند بین آن دو را در بهشت جمع نمیکند و اگر از مؤمنی به آنچه که در او نیست بدگویی کند، عصمت میان آن دو منقطع میگردد، و فرد بدگو در آتش است و در آن جاودان است و چه بد مسیری است... تا پایان آنچه که در کتاب ایمان و کفر گذشت.(2)

و در خصال و عیون روایت است: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که با مردم معامله کند، پس بر آنان ظلم نکند، و با آنان صحبت کند پس به آنان دروغ نگوید، و به آنان وعده دهد پس خلف وعده نکند، او کسی است که مروتش کامل شده و عدالتش ظاهر شده و برادریاش واجب و غیبتش حرام شده است. (3)

و نظیر روایت فوق با سندی معتبر از امام صادق علیه السلام روایت شده است. (4)



---

1- . امالی صدوق : 63
2- . بحار الأنوار 7: 2-4
3- . خصال 1 : 97، عیون الاخبار 2 : 30
4- . خصال 1 : 98

در مجالس با سند از ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت است: که وی فرمود: هر که پنج نماز را در شبانه روز به جماعت بخواند، پس به او گمان خیر ببرید و شهادتش را جایز بدانید. (1)

و

نیزدر مجالس آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که فاسق فسقش را علنی سازد، نه حرمتی برای او وجود دارد و نه غیبتی. (2)

حمیری در قرب الإسناد از امام صادق علیه السلام روایت کرد که پدر بزرگوارش فرمود: سه تن هستند که حرمتی برای آنان وجود ندارد ... و فاسقی که فسق خود را علنی میسازد را از جمله آنان برشمرد. (3)

و در کتاب اختصاص از امام رضا علیه السلام روایت است: هر که جامه حیا از تن به در کند، غیبتی برایش وجود ندارد. (4)

شیخ به نقل از بزنطی از ابوالحسن علیه السلام روایت کرد که وی به امام گوید: فدایت گردم! طلاق سنت چگونه است؟ فرمود: زمانی که از حیض پاک شد و قبل از اینکه با او همبستر شود، با حضور دو شاهد عادل او را طلاق دهد، چنانکه خداوند متعال در کتابش فرمود... سپس در آخر روایت فرمود: هر کسی که بر فطرت زاده شد، پس از آن که به خیر شناخته شد، شهادتش بر طلاق جایز است. (5)

و صدوق در صحیح از ابوالحسن رضا علیه السلام روایت کرد: هر که بر فطرت زاده شد و صلاح و درستی را در خود پذیرفت، شهادتش جایز است. (6)

و از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت کرد: هر که نمازهای پنجگانه را به جماعت اقامه کند، به او گمان خیر ببرید. (7)



---

1- . امالی صدوق : 204
2- . امالی صدوق : 24
3- . قرب الإسناد: 107
4- . اختصاص :242

5- . تهذيب 2 : 263
6- . فقيه 3: 28
7- . فقيه 1 : 246

کلینی با ذکر سند از یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او شنیدم که میفرمود: هر که گناهی مرتکب شود و بداند که خداوند بر او آگاه است و اگر بخواهد او را عذاب میکند و اگر بخواهد او را میبخشد، خداوند او را هر چند که استغفار نکند، میبخشد. (1)

ابان بن تغلب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: هیچ بندهای نیست که گناهی مرتکب شود پس بر آن پشیمان شود، مگر اینکه خداوند او را قبل از اینکه استغفار کند، میبخشد. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: براستی خداوند فتنهگر بسیار توبهکننده را دوست دارد. (3)

عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در پی فقه، قرآن و تفسیر آن نزد ما آمد، پس او را بگذارید باشد؛ و کسی که نزد ما آمد درحالی که عیبی که خداوند آن را مستور ساخته بود، آشکار کرده است، پس او را دور سازید. پس مردی از جمع گفت: فدایت گردم! به خدا سوگند، زمانی است که بر گناهی اقدام میکنم ولی میخواهم آن را ترک کنم، اما قادر نیستم. پس فرمود: اگر صادق باشی، پس خداوند تو را دوست دارد و مانعی برای او نیست که تو را از آن حال به حالی دیگر منتقل سازد، مگر به این علت که از او بترسی. (4)

شهید ثانی از امام باقر علیه السلام روایت کرد: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر که صدای اذان بشنود و بدون دلیل آن را اجابت نکند، نمازی برای او نیست. و رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که بدون هیچ دلیلی در مسجد همراه مسلمانان نماز نخواند، نمازی برایش نیست، و برای کسی که در منزلش نماز بخواند و از جماعت ما رویگردان باشد، غیبتی وجود ندارد، و هر که از جماعت مسلمانان رویگرداند عدالتش ساقط میشود و دوری از او واجب میگردد و اگر



---

1- . کافی 2 : 427
2- . کافی 2 : 427
3- . کافی 2 : 432
4- . کافی 2 : 442

این امر به امام مسلمانان رسید، او را هشدار داده و بر حذر بدارد، و هر که با جماعت مسلمانان همراه شود، غیبت کردن از او حرام و عدالتش ثابت میشود. (1)

و شیخ با سندی معتبر از عبدالله بن ابویعفور روایت کرد که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عدالت مرد در میان مسلمانان با چه چیزی شناخته میشود تا شهادتش در حق آنان و علیه آنان پذیرفته شود؟ ابویعفور ادامه داد: امام فرمود: اینکه او را به ستر و عفاف، بازداشتن شکم، شرمگاه، دست و زبان بشناسند، و به اجتناب از گناهان کبیرهای که خداوند آتش را بر آنها وعده کرده است از قبیل شراب خواری، زنا، ربا، نافرمانی از والدین، فرار از جنگ و امثال آن شناخته شود.

و آنچه که بر همه آن امور دلالت دارد و همه عیوب او را میپوشاند تا تحقیق درباره لغزشهای نهانی او و غیبت از او بر مسلمانان حرام شود و دوستی او و اظهار عدالتش در میان مردم، بر آنان واجب باشد، پایبندی به نمازهای پنجگانه است، زمانی که بر آنها مراقبت نموده و اوقات آن را با حاضر شدن در جماعت مسلمانان رعایت کند و بدون علت از جماعت آنان در مصلای آنان بازنماند.

و آن به این دلیل است که نماز، ستر و کفاره گناهان است و اگر چنین نبود، برای کسی ممکن نبود که به صلاح و درستی کس دیگری شهادت دهد، زیرا کسی که نماز نخواند، میان مسلمانان از صلاح و درستی برخوردار نیست، زیرا از جانب خدا و رسول الله صلّی الله علیه و آله، حکم به آتش زدن منزل او جاری شده است.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بدون علت در مسجد همراه مسلمانان نماز نخواند، نمازی ندارد.

و نیز فرمود: کسیکه در منزلش نماز بخواند و از جماعت ما رویگردان باشد، غیبتی ندارد.

و هر که از جماعت مسمانان روی بگرداند، غیبت کردن از او بر مسلمانان واجب است و عدالت او در میان آنان ساقط، و دوری کردن از او واجب میگردد، و زمانی که این امر به امام مسلمانان رسید، او را هشدار داده و برحذر بدارد، که اگر

---

1- . الروضه البهیه، کتاب نماز، فصل 11

در جماعت مسلمانان حاضر نشود خانهاش بر او سوزانده میشود. و کسی که با جماعت آنان همراهی نماید، غیبت کردن از او بر آنان حرام، و عدالتش در میان آنان اثبات میگردد. (1)

کسی که به نیکی در این اخبار تأمل نماید، آنچه که ذکر کردیم به خوبی برای او روشن میشود، به ویژه خبر آخر، و این خبر در فقیه با سندی صحیح با اندکی تفاوت روایت شده است. و این نکته از آن برداشت میشود که آنچه که نقضکننده عدالت است، ارتکاب گناه کبیرهای است که خداوند آتش را بر آن وعده کرده است، و در حکم کردن به آن، همین کفایت میکند که از احوال مکلف این امر روشن باشد که او پوشاننده عیوب خویش، و ملزم به جماعت مسلمانان است. و حتی از آخر خبر، اکتفا کردن به همراهی با جماعت مسلمانان ظاهر است.

تکمیلکننده سخن در این مورد، در ابواب شهادات(2)

ذکر خواهد شد إن شاءالله تعالی، و تحقیق درباره گناهان کبیره، عدالت و غیر آن، در ابواب مناهی(3)

و ایمان و کفر(4)

ذکر شد.

سپس بدان که اغلب اخبار وارده درباره شرط بودن عدالت، فقط در مورد شهادت است، و این عبارت در باب جماعت وارد نشده است، و اخبار وارده درباره آن از جمله خبر فوق(5)،

با وجود ضعف آن، فقط بر آشکار گناه نکردن دلالت دارند.

و از جمله اخبار مذکور روایتی است که شیخ از ابی علی بن راشد ذکر کرد که گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: پیروان تو مختلف شدهاند، پس پشت سر همه آنان نماز بخوانم؟ فرمود: نماز نخوان مگر پشت سر کسی که به دین و امانت او اطمینان داری. (6)



---

1- . تهذیب 6 : 241

2- . بحار الأنوار 104: 314 - 320
3- . بحار الأنوار 79 : 2 -16
4- . بحار الأنوار 70 : 1 – 4
5- . یعنی خبر خصال که در ص 23 کتاب گذشت.
6- . تهذیب 1 : 329

و این خبر با وجود عدم صحتش، فقط بر منع از نماز پشت سر فردی که عقیدهاش فاسد است یا به اموال و نوامیس مسلمانان خیانتکار است، دلالت دارد.

و از جمله آن، روایتی است که از سعید بن اسماعیل به نقل از پدرش نقل میکند که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که مرتکب گناه میشود، آیا پشت سر او نماز خوانده شود یا خیر؟ فرمود: خیر. (1)

و این خبر نیز با وجود عدم صحتش، بر منع از نماز پشت سر کسی که بر ارتکاب همه گناهان مصر باشد و آن را زیاد انجام دهد، دلالت دارد. پس فعل مضارع بر استمرار نو به نو دلالت میکند و «ذنوب» جمع معرفه به لام است و بر عمومیت دلالت دارد و اگر گفته شود که ارتکاب همه گناهان بعید است، پس حداقل دلالت میکند که بسیاری از گناهان را مرتکب شود و به آن علم داشته باشیم و نه اینکه احتمال بدهیم یا توهم آن را داشته باشیم.

و از جمله آن، صحیحه عمر بن یزید است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره امامی سؤال کردم که در همه امورش ایرادی بر او وارد نیست، آگاه [به امر تشیع] است، جز اینکه او سخنی تند که پدر و مادرش را به خشم میآورد به آن دو میگوید، آیا پشت سر او نماز بخوانم؟ فرمود: پشت سر او نماز نخوان، تا زمانی که دیگر نافرمان و قاطع رحم نباشد. (2)

و این خبر بر جایز بودن نماز پشت سر فرد مصر بر گناه صغیره، و عدم جایز بودن آن پشت سر فرد نافرمان از پدر و مادر دلالت دارد. شهید در ذکری گوید: این بر آن دلالت دارد که او غیرمصر است زیرا اصرار بر گناهان صغیره، این گناهان را به گناهان کبیره ملحق میسازد، اگر این را صغیره در نظر بگیریم، حرام دانستن اینکه به آنها اف گفته شود، بیانگر بزرگی حق آن دو و اینکه تخطیکننده از نهی خداوند در مورد آنان، در خطری بزرگ است، میباشد. پایان سخن

و در مجموع، این خبر هر چند که صحیح باشد شامل چیزی است که بدان نظر ندادهاند، و حمل کردن بر عدم اصرار، بینهایت بعید است.

1- . تهذيب 1 : 254 . 332 ، فقيه 1 : 249
2- . تهذيب 1 : 254، و فقيه 1 : 248

و از جمله آن اخبار، چیزی است که درباره منع از نمازگزاردن پشت سر شارب خمر و نبیذ روایت شده است. (1)

و از جمله آن، چیزی است که درباره منع از نماز پشت سر شخص فاجر وارد شده است(2)،

و ظاهر آن این است که منظور خلفای جور و پیروان آنان است، و همچنین ظاهر برخی اخبار ابوذر،(3)

امامت کبری (رهبری عامّه) است، و در برخی دیگر از آن، نماز پشت سر منافقان و مخالفان است، چنان که عادت او (ابوذر) اعتراض به عثمان و پیروان او بود، لذا وی را اخراج و تبعید کرد.

پس با قطع نظر از اجماع منقول، اثبات شرط بودن عدالت به صرف این اخبار مشکل است، به خصوص به شیوه این قوم که به اخبار ضعیف عمل نمیکنند، و حمل این اخبار بر مکروه بودن و مستحب بودن، برای رعایت این حدی که از اخبار استفاده میشود ممکن است زیرا حقیقی بودن نهی در تحریم به ویژه در اخبار اثبات نشده است، و با پذیرفتن همه آنها، از مدلول آن اخبار تخطی نمیشود، چنان که دانستی.

اما اجماع، پس در صورت اثبات آن، فقط درباره آنچه که در آن اثبات شده، حجت است. پس درباره آنچه که بر سر آن اختلاف وجود دارد - در خصوص تعداد گناهان کبیره، لحاظ کردن ملکه، مروت و امثال آن - نمیتوان به آن تمسک جست، چنان که دانستی.

سخن در این زمینه را طولانی ساختیم تا مؤمن متدین، به شبهات شیاطین جن و انس و وسوسههای آنان گوش نسپارد، و فضیلت جماعت و فریضه جمعه را که با اخبار متواتر اثبات شده است، به صرف احتیاط در عدالتی که راه آن، همان است که دریافتی، رها نکند. و با این حال، شایسته است که فرد ناقد دانا، متدین و آگاه، احتیاط در امر دین و نماز را رها نسازد، و کسی که به دین، قرائت، زهد و عبادت او اطمینان دارد را طلب نماید. پس اگر چنین شخصی را نیافت، باید یا با

1- . سرائر : 484
2- . خصال 2 : 151
3- . فقيه 1 : 247، علل الشرائع 2 : 15، تهذيب 1 : 254

تقدیم نماز قبل از آن یا اعاده آن پس از آن، احتیاط کند و این بعد از آن است که نفس و قلبش را از اسباب کینه و حسد و سایر امراض نفسانی و اغراض فاسد خالی کرده باشد. پس زمانی که چنین کند، خداوند او را به آنچه که دوست دارد و به آن راضی میگردد هدایت خواهد نمود، چنان که خداوند فرمود: « وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا»(1) {و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم. }

2. علل الشرایع: جعفر بن محمد علیه السلام به نقل از پدرش گوید: زنان در زمان رسول الله صلّی الله علیه و آله امر میشدند، به دلیل کوتاهی لباسها، سر خود را بلند نکنند مگر بعد از مردان.

و نیز فرمود: و رسول الله صلّی الله علیه و آله درحالی که در نماز بود، وقتی صدای کودکی را میشنید که گریه میکند، نماز را کوتاه میکرد تا مادر به سوی کودکش برود.(2)

3. قرب الإسناد: علی علیه السلام فرمود: زنان به همراه نبی اکرم صلّی الله علیه و آله نماز میخواندند، و به دلیل کوتاهی دامن لباسها، امر شدند که سر خویش را قبل از مردان بلند نکنند.(3)

توضیح: شیخ صدوق این خبر را در فقیه، نظیر خبر اخیر به صورت مرسل روایت کرده است. (4)

پس گفته شده: منظور «أزر»، لباس مردان است، زیرا زمانی که تنگ باشد، نگاه زنان، اگر قبل از آنان سر بلند کنند، احیاناً به عورت مردان میافتاد، و چنین پاسخ داده میشود که بر این اساس لازم است که مردان از پوشیدن امثال آن أزر نهی شوند، به دلیل باطل شدن نماز آنان با کشف عورت، هر چند که در برخی از احوال نماز باشد. مگر اینکه گفته شود: آنها مجبور بودند و غیر از آن، لباس دیگری نداشتند. یا اینکه حجم عورت آنان دیده میشد، بنابراینکه پوشاندن



---

1- . عنکبوت / 69
2- . علل الشرائع 2: 33
3- . قرب الإسناد : 14

4- . فقيه 1 : 259

آن واجب نیست، چنان که مشهور است. و گفته شده: منظور لباس زنان است، زیرا مردان به هنگام بلند کردن سر از سجده، از میان دو پا، یا با گوشه چشم به زنان نگاه میکردند و به دلیل کوتاهی دامن لباس آنان، برخی از زیباییها یا زینت آنان را میدیدند، چنان که درباره نزول این سخن خداوند سبحان: «وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِين»(1) {و به یقین پیشینیان شما را شناخته ایم و آیندگان [شما را نیز] شناخته ایم.} که قبلا گذشت، گفته شده است.

گاهی کلمه عوض شده و «أزز» خوانده میشود. در نهایه گوید: در حدیث سمرهٔ آمده است: در دوره رسول الله صلّی الله علیه و آله خورشید گرفت، پس به سوی مسجد رفتم، پس آن أزز بود: یعنی آکنده از مردم بود. گفته میشود: نزد والی رفتم و مجلس أزز بود، یعنی ازدحام و در آن مکانی فراخ نیست. «الناس أزز» زمانی است که برخی از آنها به برخی دیگر چسبیده باشند. پایان سخن. و این سخن با وجودی که مخالف نسخهها است، با تعلیل مناسب نمیگردد مگر به دشواری، و خبر اول مؤید خبر دوم است، و آنچه که از کتاب مکارم ذکر خواهد شد، خبر اول را تأیید میکند.

4. قرب الإسناد: جعفر بن محمد علیه السلام به نقل از پدرش فرمود: علی علیه السلام فرمود: یک زن پشت سر مرد، یک صف است و یک مرد پشت سر مرد، صف نیست، بلکه مرد در کنار مرد، در سمت راست او قرار میگیرد.(2)

و نیز از قرب الإسناد: جعفر بن محمد علیه السلام به نقل از پدرش فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو مرد یک صف است و زمانی که سه تن شدند، امام مقدم میشود.(3)

و با همین سند از علی علیه السلام روایت است: کودک در سمت راست مرد در نماز، زمانی که صف را حفظ نماید، جماعت است. و فرد بیماری که در سمت راست نمازگزار نشسته است، هر دو جماعت هستند و ایرادی ندارد که برده، اگر که



---

1- . حجر / 24
2- . قرب الإسناد : 72

3- . قرب الإسناد : 92

قاری باشد، امام شود. و مکروه است که اعرابی [بادیه نشین] به دلیل عدم رعایت شرایط وضو و نماز، امام شود.(1)

توضیح: از این اخبار چند حکم استفاده میگردد:

اول: محقق شدن جماعت با یک مأموم، و میان اصحاب درباره این حکم اختلافی وجود ندارد.

دوم: محقق شدن جماعت با مریض، و این حکم نیز چنین است.

سوم: محقق شدن آن با زن، و این حکم نیز چنین است.

چهارم: محقق شدن آن با کودک، زمانی که ممیز باشد، که این مطلب از حفظ کردن صف روشن است. و حفظ صف یعنی اینکه در مکان خویش ثابت بماند و بازی نکند و نماز و آنچه که در اقتدا واجب است را انجام دهد، و چنین نیست مگر فرد ممیز (کسی که خوب و بد را تشخیص میدهد).

و ظاهر، اغلب چنین است، و شیخ در المنتهی این مطلب را بدون پرداختن به هیچ اختلافی جز از جانب برخی از عامه ذکر کرده است. و شهید در ذکری گوید: جماعت با کودک بالغ منعقد میگردد، زیرا ابن عباس به نبی اکرم صلّی الله علیه و آله اقتدا کرد، در زمانی که وی بالغ نبود. اما سخن درباره امامت کودک ذکر خواهد شد.

پنجم: مأموم زمانیکه یک مرد باشد، در جانب راست امام میایستد، و مشهور این است که این امر به جهت مستحب بودن است، بطوری که علامه در منتهی گوید: این جایگاه، سنت است، پس اگر با این نظر مخالفت کرد و طرف چپ یا پشت سر امام ایستاد، به نظر همه علمای ما نمازش باطل نمیشود. و شیخ در مختلف از ابن جنید، نظری مبتنی بر باطل شدن نماز در صورت مخالفت با این امر را نقل کرده است(2)،

و احوط، عدم مخالفت است.



---

1- . قرب الإسناد : 95

2- . مقصود وی زمانی است که مأموم به سنت نبوی عالم باشد و قیام در جانب راست امام برای او امکانپذیر باشد و با وجود آن، به جهت رویگردانی از آن، با ان مخالفت کند.

ششم: اگر مأموم زن باشد، چنان که به حرام بودن موازات قائل باشیم، مؤخر شدن او واجب است، در غیر این صورت مستحب است، و مؤخر شدن او از مردان مأموم و کودکان نیز چنین است، چنانکه اصحاب ذکر کردهاند. و احتیاط در تأخر در این جایگاه از سایر جایگاهها ضروریتر است، به دلیل آمدن روایات بسیار و عدم وجود مخالف، و برای یک زن مستحب است که با تأخیر، در جانب راست امام بایستد (به دلیل صحیحه هشام بن سالم، و اگر به همراه مرد یک زن یا بیشتر باشد، مرد در جانب راست امام بایستد)(1) و زنان پشت سر او بایستند، به دلیل روایت قاسم بن ولید.(2) و این دو حکم در المنتهی و سایر کتب ذکر شده است.

هفتم: مأموم زمانی که دو مرد یا بیش از آن باشند، پشت سر امام میایستند، و سخن درباره مستحب بودن و وجوب آن، چنان است که ذکر شد.

هشتم: ظاهر اخبار این است که کسی که در جانب راست امام میایستد، بدون عقب بودن، به موازات او میایستد، چنان که ظاهر اغلب اخبار نیز چنین است و ابن ادریس در ظاهر سخنش، اندکی تقدم را واجب کرده است و ظاهر اخبار این را رد میکند، و اگر تأخر واجب بود، آن را ذکر میکرد؛ وگرنه تأخیر بیان از زمان نیاز لازم میآید، و نیز به این دلیل که اگر شرط بود، اختلاف دو تن درباره امامت ممکن نبود مگر اینکه هر یک از آنها تقدم را گمان کند که این امر بعید است و خبر در این مورد وارد شده است.

پس در تقدم و تساوی، چه چیزی معتبر است؟ برخی از آنان این دو را بر عرف احاله کردهاند، و جمعی از اصحاب ذکر کردهاند که امر معتبر، تساوی پاشنهها است، پس اگر دو پاشنه مساوی بود، تقدم انگشتان پای مأموم یا سر و سینه او ضرری ندارد، و اگر پاشنه او بر پاشنه امام مقدم شد، تأخر انگشتان و سر او فایدهای ندارد.

و علامه در نهایه، اعتبار انگشتان و پاشنه را نزدیک به حقیقت دانسته است، و به این تصریح کرده است که تقدم سر مأموم در دو حالت رکوع و سجود، و تقدم

1- . بلکه روایت فضیل بن یسار در تهذیب 1 : 329
2- . تهذیب 1 : 329

سر زانوها و پشت در حال تشهد، مخل تساوی نیست. این تفاصیل در هیچ یک از نصوص موجود نیست، و عرف نظر مشخصی ندارد و احوط، رعایت همه موارد است چنانکه شهید ثانی آنرا برگزیده است.

پس بنا بر قول به موازات حقیقی، ظاهر امر، محقق شدن پشت سر امام بودن با اندکی تأخر است، و احوط، تأخر با پهنای بدن یا بطوری که در عرف گفته شود که او پشت سر وی است، میباشد. اما تأخر با همه بدن در حالت رکوع، سجود و تشهد، ظاهر این است که غیر لازم است و شاید اولی است.

نهم: جایز بودن امامت برده اگر قرائتش صحیح باشد، چنان که مشهور است، و برخی از آنان از آن منع کردهاند. شهید در ذکری گوید: درباره امامت برده دچار اختلاف هستند، شیخ در مسبوط و نهایه گوید: جایز نیست که بر آزاد امامت کند، و جایز است که بر بردگان، اگر که قاریترین آنان باشد، امامت کند. و ابن بابویه در المقنع گوید: بر اساس روایت سکونی، برده(1)

امامت نمیکند مگر بر خانواده خویش. و ابن حمزه اطلاق کرده است که برده بر فرد آزاد امام نمیشود. و ابن جنید و ابن ادریس امامت او را مطلقاً جایز دانستهاند، و شیخ در خلاف، امامت او را مطلقا جایز دانسته است.

گوید: در برخی روایات ما(2)

آمده است که برده امام نمیشود مگر بر مولای خویش. و ابوالصلاح گوید: مکروه است و بحث در باره جواز آن است، هر چند که در صورت تعارض، فرد آزاد بر او مقدم است. پایان. و جایز بودن آن قویتر است.

دهم: بر مکروه بودن امامت اعرابی به دلیل دوری او، یعنی دوری او از شناخت احکام وضو و نماز دلالت دارد. و این تعلیل اقتضا میکند که هر کسی که این چنین باشد، امامتش مکروه است. و اعرابی منسوب به أعراب یعنی ساکنان بیابان است، چه عرب باشد یا عجم. و مهاجر کسی است که به سوی نبی اکرم صلّی الله علیه و آله و امام علیه السلام هجرت کرده است و گفته شده: مهاجر در دوره ما شهرنشینان هستند که قادر به کسب شناخت احکام هستند.

1- . تهذيب 1 : 254
2- . تهذيب 1 : 254

بنابراین ظاهر این روایت، مکروه بودن مطلق امامت اعرابی است، و اغلب اصحاب این حکم را به دلیل روایت حسنه ابراهیم بن هاشم،(1)

به امامت مهاجرین مقید کردهاند، سپس در این مورد دچار اختلاف شدهاند. پس شیخ و جمعی از اصحاب به حرام بودن و سایرین به مکروه بودن رأی دادهاند. محقق در معتبر به تفصیل توضیح داده است و گوید: و آنچه ما برگزیدهایم این است که اگر او از کسانی باشد که محاسن و اوصاف اسلام را نشناسد، پس مسأله چنان است که ذکر کردهاند. و اگر به او چیزی رسیده باشد که برای تکیه کردن به آن و دینداری به آن کافی باشد، هر چند که از کسانی نباشد که مهاجرت وجوباً بر او لازم باشد، جایز است که امام گردد... تا پایان آنچه که وی قدس سره گفته است.

و آنچه که محقق برگزیده است خالی از قوت نیست، هر چند که به دلیل ورود اخبار صحیحی درباره منع مطلق، احوط مطلقاً عدم اقتدا کردن به او میباشد، اما محقق شدن هجرت در دوره ما نامعلوم است زیرا درباره وجوب هجرت در دوره قبل از فتح، اختلافی وجود ندارد. اما درباره پس از فتح، گفته شده که به دلیل این سخن پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله که «بعد از فتح هیچ هجرتی نیست» منسوخ شد. و گفته شده: پس از آن و در عصر ائمه علیه السلام نیز باقی بوده است، اما در زمان غیبت، حکم بر وجوب آن و تحقق مفهوم آن، و دخول آن تحت الفاظ وارده در اخبار مشکل است.

بله، فراگیری احکام ضروری به حسب امکان، بر صحرا نشینان و شهرنشینان واجب است. پس اگر از آن تخطی کنند، از این جهت فاسق هستند، حتی در صورت جهل آنان نسبت به احکام آن، نمازشان باطل است. پس از این جهت، اقتدا کردن به آنان جایز نیست و این خبر اشارهای به آن است.

یازدهم: بر جایز بودن اقتدای فرد نشسته به فرد ایستاده دلالت دارد و اختلافی در این مورد نیست. پس آگاه باش که در تهذیب(2) چنین است: «و فرد بیمار نشسته در جانب راست کودک است» پس دو وجه محتمل است: یکی اینکه

1- . تهذيب 1 : 254
2- . تهذيب 1 : 262

منظور نشستن او پشت سرامام بالغ از جانب راست کودک است. پس مقصود، بیان جایز بودن اقتدای فرد نشسته به فرد ایستاده میباشد. و دوم اینکه، منظور امام بودن کودک و مأموم بودن مریض است. پس مقصود، بیان پایینترین افراد جماعت و کمترین آن از نظر امام و مأموم با هم است، پس بر جایز بودن امامت کودک دلالت دارد، چنان که گفته شد.

5. قرب الإسناد: جعفر بن محمد به نقل پدر بزرگوارش فرمود: حسن و حسین علیهما السلام پشت سر امام قرائت میکردند.(1)

توضیح: «پشت سر امام» یعنی امامان ستمگری که در زمان آن دو بزرگوار وجود داشتند، به جهت تقیه، پشت سر آنان نماز میخواندند و اقتدا کردن به آنان را نیت نمیکردند، و خودشان قرائت میکردند و نماز میخواندند. و حضور در جماعت آنان، چنان که اغلب ذکر نمودهاند، مستحب مؤکد است، و اخبار بر آن دلالت دارد و در حالت تقیه واجب است. اما مستحب است که اگر ممکن باشد، در خانه خویش نماز بخواند، سپس بیاید و به همراه آنان نماز بخواند.(2)

و در غیر این صورت، واجب است که برای خودش قرائت نماید، و بنابر مشهور، با اقتدا کردن به آنان، قرائت از او ساقط نمیگردد، بلکه شیخ در المنتهی گوید: در این مورد اختلافی سراغ نداریم، و بلند خواندن در جهریهها (نمازهایی که باید بلند خوانده شود) واجب نیست، و در صورت عذر در قرائت سوره، فقط فاتحه برای او کفایت میکند، هر چند که به وجوب آن رأی بدهیم، و ظاهراً در این مورد اختلافی وجود ندارد.

و اگر امام قبل از کامل کردن فاتحه، رکوع نماید، گفته شده که او در رکوعش قرائت نماید، و گفته شده قرائت به دلیل ضرورت ساقط میشود چنان که در تهذیب آن را قطعی دانسته است؛ بطوری که گوید: انسان زمانی که در قرائت به آنان نرسید، در صورتی که به رکوع رسیده باشد، ترک قرائت و اعتماد به آن نماز



---

1- . قرب الإسناد : 73
2- . بحار الأنوار 82 : 338 - 339

برای او جایز است، و در این هنگام، احوط، اعاده است، و چنین است اگر از روی تقیه، در دل خویش قرائت نماید.

6. ثواب الأعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام میفرمود: کسی که پشت سر امامی که به او اقتدا میکند قرائت نماید سپس بمیرد، خداوند او را بر غیر فطرت برانگیخته میسازد.(1)

محاسن: از ابومحمد، از حماد نظیر این روایت نقل شده است.(2)

سرائر: نظیر روایت فوق به نقل از کتاب حریز، از آن دو روایت شده است.(3)

توضیح: «بر غیر فطرت» یعنی فطرت اسلام به جهت مبالغه، و شاید بر جهریهها حمل میشود، زمانی که قرائت امام را بشنود، و شامل شدن آن بر اخفاتیها (نمازهایی که باید آهسته بخواند) نیز محتمل است.

و اصحاب در این مسأله دچار اختلاف بسیار هستند. شهید ثانی روّح الله روحه گوید: توضیح نقطه اختلاف در قرائت در پشت سر امام و عدم آن این است که نماز یا جهریه است یا سریّه، و بنابر اول اینکه، یا صدای امام را میشنود یا نه، و بر اساس فرضیات، یا در دو رکعت اول است یا در دو رکعت آخر، پس شش قسم است: ابن ادریس و سلّار قرائت را در جمیع آنها ساقط کردهاند اما ابن ادریس آنرا حرام دانسته و سلار ترک آن را مستحب دانسته است، و سایر اصحاب به مباح بودن قرائت در مجموع معتقد هستند، اما تحقیق کلام منوط به تفصیل است؛ پس میگوییم:

اگر نماز جهریه باشد، پس اگر در دو رکعت اول صدای امام شنیده شود، هر چند که به صورت همهمه باشد، به اجماع، قرائت در آن ساقط میگردد، اما ساقط شدن، آیا به صورت وجوب است طوری که قرائت حرام باشد؟ در این مورد دو نظر وجود دارد: یکی اینکه جمعی از جمله علامه در مختلف و شیخین، به حرام بودن آن رأی دادهاند، و دوم، مکروه بودن است و این نظر شیخ و شهید است.



---

1- . ثواب الأعمال : 207

2- . محاسن : 79
3- . سرائر : 472

و اگر اصلاً شنیده نشود، قرائت به معنای اعم جایز است. اما ظاهر کلام ابوصلاح، وجوب است و چه بسا کلام مرتضی نیز بیانگر آن است و قول مشهور مستجب بودن است. و بر اساس این دو قول، آیا قرائت برای حمد و سوره است و یا فقط برای حمد است؟ هر دو قول وجود دارد و شیخ به قول دوم تصریح کرده است.

اما در خصوص دو رکعت آخر نماز جهریه، چند قول وجود دارد: یکی اینکه وجوب قرائت، بین قرائت حمد و بین تسبیح مخیر است و این نظر ابوصلاح و ابن زهره است. دوم، مستحب بودن قرائت خود حمد است و این قول شیخ است. و سوم، مخیر بودن میان قرائت حمد و تسبیح به عنوان مستحب است و این ظاهر کلام جمعی از جمله علامه در مختلف میباشد.

و اگر اخفاتیه باشد، در مورد آن دو چند قول وجود دارد: یکی مستحب بودن مطلق قرائت در آن است و این ظاهر کلام علامه در الارشاد است. و دوم مستحب بودن قرائت حمد تنها است، و این انتخاب وی در القواعد و انتخاب شیخ - ره - است. سوم، ساقط شدن قرائت در دو رکعت اول و وجوب آن در دو رکعت آخر، در حال مخیر بودن میان حمد و تسبیح است و این نظر ابوصلاح و ابن زهره است. و چهارم، مستحب بودن تسبیح در دل، و الحمد الله یا قرائت حمد به صورت مطلق میباشد و این قول نجیب الدین یحیی بن سعید است. و در فقه بر اختلافی که درباره مسأله به این حد از اقوال و نظرات برسد برخورد نکردهام. پایان کلام وی.

و اخبار درباره آن بسیار مختلف است، و چه بسا گزینه موجهتر در تلفیق میان آنها، حرام بودن قرائت درصورتیکه امام در آن بلند ادا میکند، به همراه شنیدن آن هر چند که به صورت همهمه باشد، و ضعیف بودن آن درصورتیکه مطلقاً آهسته ادا مینماید چه در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر. و نظر به حرام بودن آن و مستحب بودن قرائت درحالی که بلند ادا میکند، زمانی که همهمه شنیده نشود، بعید نیست، و احوط عدم ترک است و ظاهراً اکتفا کردن به حمد تنها جایز است.

نکته

ظاهر امر، مستحب بودن دعای توجه برای مأموم است، زمانی که قرائت امام را نشنود، پس زمانی که امام شروع به قرائت نمود درحالی که او میشنود، پس ظاهر، وجوب ترک است. و زمانی که همهمه بشنود، دارای اشکال است و شاید احوط ترک باشد. شهید در ذکری گوید: آیا دعای توجه برای مأموم مستحب است؟ به دلیل عمومیت، وجه آن است، بله اگر استفتاح او را از شنیدن غافل سازد استحباب ترک آن، ممکن است. و فاضل نظر قطعی داده است که زمانی که استفتاح او را (از شنیدن) مشغول سازد، استفتاح نکند.

7. معتبر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: زمانی که وی در قرائت مورد اطمینان است، پشت سر او در دو رکعت آخر قرائت نکن.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که در دو رکعت آخر بودی، به کسانی که پشت سرت هستند بگو که فاتحة الکتاب را قرائت کنند.(2)

8. سرائر: روایت است که در تمامی رکعات و نمازها چه جهریه باشد یا اخفاتیه، هیچ قرائتی بر مأموم نیست و این بهترین روایات است.(3)

و روایت است که درصورتی که امام در آن بلند میخواند، به قرائت گوش فرا دهد و او چیزی را قرائت نکند، و درصورتی که او آهسته میخواند، قرائت بر او لازم است.(4)

و روایت است که او در آنچه که امام آهسته میخواند دارای اختیار است.(5)

و روایت است که در دو رکعت آخر بر مأموم نه قرائتی است و نه تسبیحی.(6)

و روایت است که در آن دو قرائت کند یا تسبیح بگوید.(7)



---

1- . تهذیب 1 : 255

2- . تهذيب 1 : 331
3- . سرائر : 61
4- . سرائر : 61
5- . سرائر : 61
6- . سرائر : 61
7- . سرائر : 61

9. مجالس ابن الشیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: سه تن نمازشان پذیرفته نمیشود، از جمله آنان کسی است که بر جمعی امام میشود درحالی که آنها از او اکراه دارند.(1)

توضیح: اغلب اصحاب قاطعانه به مکروه بودن کسیکه مأمومین از او اکراه دارند رأی دادهاند و اخبار درباره آن بسیار است، و علامه در تذکرهٔ گوید: مکروه است که فرد بر جمعی امام شود درحالی که آنها از او اکراه دارند. علی علیه السلام به مردی که بر جمعی امام شد درحالی که آنان از او اکراه داشتند فرمود: تو براستی جسور و فضول هستی. به حقیقت نزدیکتر این است که او اگر دارای دینی است که مردم به خاطر آن از او اکراه دارند، مکروه نیست. پایان سخن.

و عجیب اینکه او - رحمهٔ الله علیه - در المنتهی گوید: امامت کسیکه مأمومین یا اغلب آنان از او اکراه دارند، اگر در شرایط آنان باشد، مکروه نیست، بر خلاف برخی از جمهور. این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله را داریم که: قاریترین شما بر شما امامت کند و این عام است و کراهت مأمومین از او دارای اعتبار نیست، زیرا گناه فقط به کسی که از او اکراه دارد مربوط است نه به او، پایان سخن. و «خروط» کسی است که در امور جسور است و در هر آنچه که میخواهد، با جهل و شناخت کم از امور، به میل خویش دخالت میکند.

10. کتاب مسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره کسی سؤال کردم که آیا مجاز است پشت سر امام، بر روی سکّوی دکان نماز بخواند؟ فرمود: زمانی که به همراه جمعی در صف باشد ایرادی ندارد.(2)

توضیح: «در صف» یعنی موازی صفوف آنان یا نزدیک به آن. و خبر بر جایز بودن بلندی مأموم بر امام دلالت دارد و اصحاب به آن نظر قطعی دادهاند، و از المنتهی پیداست که این حکم اجماعی است، اما درباره ارتفاع جایگاه امام از مأمومین، قول مشهور عدم جایز بودن در غیر زمین شیبدار است، و چه بسا در این



---

1- . امالی طوسی 1 : 196

2- . مسائل على بن جعفر: 112

مورد، اجماع نقل میشود. و شیخ در خلاف به مکروه بودن رأی داده است و برخی از متأخرین آن را ترجیح دادهاند. و محقق در معتبر درباره آن تردید کرده است که این امر به جاست، زیرا استناد این حکم به خبر عمار ساباطی است که علاوه بر عدم صحتش، در نهایت تشویش و ضعیف است.

و درباره اندازه بلندی مانع از جماعت، دچار اختلاف هستند. پس گفته شده، به اندازهای است که به حساب آید. و گفته شده به اندازه یک وجب، و گفته شده، آنچه که بر آن خرده گرفته نشود.(1)

و علامه در تذکره آن را نزدیک به حقیقت دانسته و گفته است: اگر بلندی اندک باشد، به اجماع جایز است.

پس از آن، اگر به منع نظر بدهیم، آیا بطلان به نماز مأمومین اختصاص دارد یا نماز امام را نیز شامل میشود؟ آنچه که اصحاب ذکر کردهاند، نظر نخست است و برخی از عامه به نظر دوم رأی دادهاند که آن ضعیف است.

11. ثواب الأعمال: ابوهریره و ابن عباس از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت کردند: هر که بر جمعی امام شود و در حضورش، قرائتش، رکوع، سجود، قعود و قیامش میانهروی نکند، نمازش به سوی او بازگشت داده میشود و از ترقوهاش فراتر نمیرود و جایگاه او نزد خداوند عزوجل بسان جایگاه امیر ستمکار تجاوزگری است که مصلحت رعیتش را مراعات نکرده و امر خدا را در میان آنان محقق نساخته است.(2)

12. قرب الإسناد: علی بن جعفر به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که رکعتی را به همراه امام انجام میدهد سپس برمیخیزد و نماز میخواند، چگونه انجام دهد؟ آیا در هر سه رکعت قرائت کند یا در یک و یا در دو رکعت؟ فرمود: در دو رکعت قرائت کند و اگر در یک رکعت نیز قرائت کند برایش کفایت میکند.(3)



---

1- . کافی 3 : 286، فقیه 1: 253 – 254، تهذیب 1 : 261 و 333 ، 3 : 53

2- . ثواب الأعمال : 255
3- . قرب الإسناد : 90 ، 117

توضیح: دو رکعت یا شامل رکعتی است که با امام ادا کرد، یا بدون درنظر گرفتن آن، چنانکه ضاهراً همین طور است. پس بر زمانی که در آن رکعت قرائت نکرده باشد حمل میگردد.

و بدان که اغلب اصحاب به قرائت مأموم زمانی که در دو رکعت اخیر به امام رسیده باشد متعرّض نشدهاند، و در صحیحه زراره(1)

و صحیحه عبدالرحمن بن حجاج(2)

امر به قرائت آمده است. و علامه در المنتهی گوید: محتملتر نزد من این است که قرائت مستحب است، و از برخی فقهای ما، قول به وجوب نیز نقل شده است تا نماز خالی از قرائت نباشد، زیرا او در تسبیح در دو رکعت آخر مخیر است، و این دلیل باطلی است. پس اگر حدیث زراره و عبدالرحمان حجت آورده شود، امر موجود در آن را به دلیل آنچه که درباره عدم وجوب قرائت بر مأموم اثبات شده است، به مستحب تفسیر کردیم، پایان سخن.

و مسأله خالی از اشکال نیست، و احوط، قرائت حمد و سوره در صورت امکان و در غیر اینصورت، فقط قرائت حمد است چنانکه در صحیحه زراره(3)

آمده است، بهویژه زمانی که امام تسبیح میگوید، بلکه ظاهر این است که قرائت فقط در این صورت است، و این وجه جمع بین اخبار است، و در اخبار مربوط به قرائت، چیزی است که ما را به آن رهنمون میگردد.

بنابراین: نظر مشهور میان اصحاب این است که مخیر بودن میان قرائت حمد و تسبیح، در دو رکعت آخر، به دلائلی که گذشت، ثابت است هر چند که امام تسبیح را برگزیند و حمد را قرائت نکند، از کلام اصحاب، مورد توافق بودن این مطلب میان اصحاب روشن میگردد، پایان سخن. و از برخی از آنان، رأی به وجوب قرائت در یک رکعت نقل شده است تا نماز خالی از قرائت نباشد. و برخی از متأخرین، قرائت در دو رکعت را ذکر کردهاند. اما اقتضای دلیل آنان، جایز بودن

1- . تهذیب 1 : 258، فقیه 1 : 256 و 257
2- . تهذیب 1 : 259
3- . تهذیب 1 : 259، و در آن آمده است : پس اگر سوره را به طور کامل درک نکرد، ام الکتاب برای او کفایت میکند.

اکتفا به قرائت در یک رکعت است و ظاهر، عدم تعیین است. و حمل اخبار مربوط به قرائت بر تقیه، ممکن است و اولی بودن قرائت بعید نیست چنان که شهید در نفلیه و غیر آن، آن را برگزیده است.

و آنچه که شیخ با سند مرسل روایت میکند مؤید آن است. راوی گوید: امام باقر علیه السلام از من پرسید: اینان درباره مردی که دو رکعت به همراه امام را از دست داده است چه میگویند؟ گفتم میگویند: حمد و سوره را قرائت کند. فرمود: این نمازش را دگرگون میسازد و اول آن را آخر نماز قرار میدهد، پس عرض کردم: چگونه عمل کند؟ فرمود: فاتحه الکتاب را در هر رکعت قرائت نماید. (1)

و میتوان اخبار مربوط به قرائت را به زمانی که پشت سر امام قرائت نکرده باشد حمل نمود و اخبار مربوط به تسبیح را به زمانی که قرائت کرده باشد حمل کرد، پس او میان این دو مخیر است.

سید در مدارک گوید: در تخییر میان قرائت و تسبیح، در دو رکعت اخیر، درصورتی که رکعت آخر را همراه امام انجام داده باشد، اختلافی وجود ندارد و اختلاف فقط در صورتی است که دو رکعت را به همراه امام ادا نموده باشد و امام در آن دو، تسبیح گفته باشد. پس گفته شده: به دلیل عمومیت تخییر به حال خود باقی میماند. و گفته شده: قرائت معین شده تا نماز از فاتحة الکتاب خالی نباشد و این ضعیف است.

13. قرب الإسناد و کتاب مسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که پشت سر امام است و او تشهد را طولانی میسازد، پس بول بر او عارض میشود یا از چیزی بیم دارد یا اینکه دچار دردی میشود، چگونه عمل کند؟ فرمود: سلام دهد و برگردد و امام را رها نماید.(2)

توضیح: اصحاب قاطعانه به جایز بودن سلام مأموم قبل از امام نظر دادهاند، چه دلیلی داشته باشد یا خیر، و اخباری بر آن دلالت دارد. اما برخی از آنها مانند



---

1- . تهذیب 1 : 259، فقیه 1 : 263

2- . قرب الإسناد : 124 ، 95 ، مسائل على بن جعفر: 178

این خبر، مقید به عذر و دلیل است و احوط، قصد فرادا نکردن بدون عذر است. هر چند که ظاهر روایات، جایز بودن مطلق آن است، اما در مورد انفراد قبل از تشهد، اگر به همراه عدم نیت فرادا بدون عذر باشد، ظاهر این است که در عدم جواز آن اختلافی وجود ندارد، و در جواز جدایی او از روی عذر، شکی نیست، اما در خصوص عدم وجود عذر به همراه نیت فرادا نیز، مشهور، جایز بودن آن میباشد.

و علامه در نهایه، اجماع بر آن را نقل کرده است و ظاهر کلام المنتهی نیز همین است. و شیخ در مسبوط گوید: هر که بدون عذر از امام جدا شود نمازش باطل میگردد و اگر با عذر از او جدا شود و نمازش را کامل سازد، نمازش صحیح است، و این مسأله محل تردید و احتیاط است. و رأی به جواز انفراد، مختص جماعت مستحب است، اما در جماعت واجب قطعاً جایز نیست، و آیا بازگشت منفرد در اثنای نماز به اقتدا جایز است؟ در این مورد دو قول وجود دارد: محتملترین آن دو، عدم جواز است و شیخ در خلاف با ادعای اجماع بر آن، آن را جایز دانسته است. و علامه در تذکره، ایراد داشتن آن را منتفی دانسته است.

14. قرب الإسناد و کتاب مسائل: با سندی از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام گوید: از او درباره امام مقیمی که بر قومی مسافر امام میشود سؤال کردم که مسافران چگونه نماز بخوانند؟ فرمود: دو رکعت بخوانند سپس سلام بدهند و بنشینند، پس امام بلند میشود و نمازش را کامل میکند. پس زمانی که سلام داد و خارج شد، آنها نیز خارج شوند.(1)

توضیح: این خبر بر جواز اقتدای مسافر بر مقیم دلالت دارد و قول مشهور میان اصحاب، مکروه بودن اقتدای مقیم بر مسافر است و برخی از آنان، عکس این نظر را نیز ذکر کردهاند. و از علی بن بابویه نقل است که گفته است: امامت کسی که نمازش تمام است بر کسی که نمازش شکسته است، جایز نیست و نه عکس آن. و ظاهر کلام محقق و علامه، توافق بر عدم حرام بودن است، و این قوی است و بر این دلالت دارد که مسافر به هنگام تمام کردن نماز سلام میدهد و اختلافی در آن



---

1- . قرب الإسناد : 99 ، 129 ، مسائل علی بن جعفر: 258

نیست، و نیز بر این دلالت دارد که مستحب است که او نماز را ترک نکند تا اینکه امام سلام دهد و حتی تا زمانی که امام نماز را ترک کند، و ما خبر را به دلیل توافق بر عدم وجوب و نیز به دلیل وجود اخبار صحیح دال بر جواز انصراف قبل از امام، بر مستحب بودن حمل نمودیم. و اگر فرض معکوس گردد، فرد حاضر در زمان پایان یافتن فعل مشترک، میان جدایی در همان حال و صبر تا زمان سلام امام و پرداختن به اتمام نماز مخیر است، و قول مشهور، عدم وجوب باقی ماندن امام مسافر در محل خویش تا زمانی است که مأموم مقیم نمازش را تمام سازد، بر خلاف مرتضی و ظاهر کلام ابن جنید، که این دو آنرا واجب دانستهاند. و ظاهر به خاطر ورود خبر درباره جواز مستحب بودن است، و قول مشهور این است که مکروه بودن، مختص نماز شکسته است و گفته شده، مطلق است.

15. المنتهی: ابن بابویه در کتابش ذکر کرده است که برای مأمومین مستحب است، زمانی که امام از قرائت حمد فارغ شد بگویند: «الحمد لله رب العالمین» و حسین بن سعید نیز این را در کتاب خویش روایت کرده است.

16. مجالس ابن الشیخ: رسول الله فرمود: زمانی که به نماز آمدید، درحالی که ما در سجده بودیم سجده نمایید و آن را چیزی نپندارید، و هر که یک رکعت را دریابد، نماز را دریافته است.(1)

تفصیل و تبیین

بدان که برای مأموم با توجه به درک امام، چند حالت است:

اول: اینکه قبل از رکوع به او برسد و حکمش این است که با او وارد نماز شود و آن رکعت، چنانکه دریافتی، محسوب میشود، و ظاهراً این امر مورد توافق است.

دوم: اینکه در حال رکوع به او برسد. و خواهی دانست که در این حالت، در رسیدن او به رکعت، اختلاف وجود دارد، و در این هنگام مأموم یک تکبیر برای

1- . امالی طوسی 1: 398

افتتاح میگوید، و یک تکبیر را به صورت مستحب برای رکوع میگوید و اگر خوف نرسیدن به رکوع را داشته باشد، تکبیر افتتاح برای او کفایت میکند، و علامه در المنتهی اتفاق بر آن را نقل کرده است.

سپس گوید: اگر تکبیر را برای افتتاح نیت کند، نمازش قطعاً صحیح است. و اگر آن را برای رکوع نیت نماید، به دلیل نقض کردن رکن توسط آن، نمازش صحیح نیست و امام جماعت آن را از طرف او به عهده نمیگیرد. و اگر تکبیر را بطور مطلق بگوید (نه به نیت تکبیرهالاحرام یا تسبیح)، در آن تردید وجود دارد که محتملترین آن بطلان است، و اگر آن دو را با یک تکبیر قصد نماید، دارای اشکال است، پایان سخن. و صحت در قول اخیر، خالی از قوت نیست بر اساس آنچه که از روایت عمار و دیگران ذکر خواهد شد. (1)

سوم: اینکه بعد از اینکه امام سرش را از رکوع بلند کرد به او برسد، و میان اصحاب درباره از دست دادن رکعت در این حالت هیچ اختلافی وجود ندارد، و اغلب علمای ما تکبیر را برای مأموم و متابعت در دو سجده را برای کسب فضیلت، مستحب دانستهاند هر چند که به آن دو سجده اعتماد نمیشود. و از کلام علامه در مختلف، تردید در این حکم روشن است، به دلیل نهی از ورود در رکعت به هنگام فوت تکبیر آن در صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که گوید، به من فرمود: اگر قبل از اینکه امام برای رکعت تکبیر بگوید به نمازگزاران نرسیدی، به همراه آنان وارد نشو. (2)

و این مطلب اینگونه پاسخ داده شده است که به دلیل دلالت اخبار بسیاری بر جواز پیوستن در رکوع، بر مکروه بودن حمل میگردد.

و شیخ از معلّی بن خنیس روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که امام یک رکعت بر تو پیشی داشت، پس به او رسیدی درحالی که سرش را



---

1- . محاسن : 326
2- . تهذیب 1 : 258، اما ذکر این خبر برای حالت دوم یعنی رسیدن به امام در رکوع مناسبتر است، و صحیحه دیگری از امام باقر علیه السلام

مانند آن است که فرمود: به رکعتی که تکبیر آن را به همراه امام درک نکردی اعتنا نکن. و مانند ان است روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام که فرمود: زمانی که به تکبیر افتتاح نرسیدی، همراه آنان در ان رکعت داخل نشو، و کلام در مورد آن به زودی خواهد آمد.

(از رکوع) بلند کرده است، با او سجده کن، و به آن سجده اعتماد نکن(1).

اما در این روایت غیر از متابعت در سجود از نیت، تکبیر، و ورود همراه او در نماز، چیزی نیست.

بنابراین اگر به مستحب مذکور رأی دهیم، آیا با از سر گرفتن نیت، تکبیرۀ الاحرام پس از آن واجب است؟ در این مورد دچار اختلاف هستند و اغلب به وجوب معتقد هستند. شیخ گوید: واجب نیست. پس اگر به استیناف نظر دهیم، تکبیری که اول بجا آورده، حساب میشود.

چهارم: اینکه درحالی به او برسد که یک سجده را انجام داده است، و حکم او مانند سابق است، پس بر اساس قول مشهور تکبیر بگوید و سجده کند و آن را به حساب نیاورد. و در مورد وجوب استیناف، اختلاف سابق وجود دارد و عدم استیناف در اینجا اولی است، زیرا افزوده شده، رکن نیست، و ظاهر این است که اصحاب میان آن و میان اینکه در سجده به امام برسد فرقی قائل نیستند. اما این سخن امام صادق علیه السلام در صحیحه عبدالرحمان بن ابیعبدالله که فرمود: زمانی که امام را در سجده یافتی پس در مکان خویش ثابت بمان تا سرش را بلند کند و اگر نشسته بود بنشین و اگر ایستاده بود بایست(2)،

آن را نفی میکند.

و آنچه که شیخ در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گوید: به او گفتم: چه زمانی نماز با امام درک کرده میشود؟ پاسخ گفت: زمانی که به امام برسد، درحالی که او در سجده آخر از نمازش است، پس او فضیلت نماز به همراه امام را درک کرده است. (3)

[در این روایت] هیچ صراحتی در پیوستن و سجده در آن نیست.

بله صدوق با سند صحیح خود از معاویه بن شریح - که مجهول است اما در اما صدوق بر آن اعتماد کرده - روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که مأموم وارد شد، درحالی که امام در رکوع است، یک تکبیر برای ورود او

1- . تهذيب 1 : 259
2- . تهذيب 1 : 330
3- . تهذيب 1 : 262

به نماز و رکوع برایش کفایت میکند. و هر که به امام برسد درحالی که او در سجده است، تکبیر بگوید و همراه او سجده کند و آن را به حساب نیاورد. و هر که به امام برسد درحالی که او در رکعت آخر است، به فضیلت جماعت دست یافته است. و هر که به او برسد درحالی که سرش را از سجده آخر بلند کرده و در تشهد است، به جماعت رسیده است و اذان و اقامه بر او نیست. و هر که به او برسد درحالی که امام سلام داده، پس اذان و اقامه بر او لازم است. (1)

و این خبر بر تکبیر و سجده دلالت دارد. و این سخن امام علیه السلام «درحالیکه او در سجده است» شامل سجده اول و دوم است، و ظاهر آن، عدم استیناف تکبیر است.

پنجم: اینکه، پس از اینکه امام سرش را از سجده آخر بلند کرد به او برسد. و فاضلان و سایرین به این حکم دادهاند که او تکبیر بگوید و همراه امام بنشیند، پس زمانی که امام سلام داد، قیام کند و نمازش را کامل سازد و نیازی به استیناف تکبیر نیست. و محقق به این تصریح نموده است که بر اساس تعارض دو روایت موثقه عمار در مورد آن، او میان بجا آوردن تشهد و بجا نیاوردن آن مخیر است، زیرا در یکی از دو روایت «بنشیند پس زمانی که امام سلام داد، قیام کند و نمازش را کامل سازد»(2) آمده است و در دیگری «نماز را افتتاح نماید و همراه امام ننشیند تا اینکه قیام کند»(3)

آمده است، و آنچه او ذکر کرده است نیکو است. اما محل ورود این دو روایت متفاوت است زیرا روایت نخست در تشهد آخر، و دیگری در تشهد اول است، پس منافاتی ندارد.

شهید در ذکری گوید: ابن بابویه روایت کرد که منصور بن حازم میگفت: زمانی که نزد امام آمدی درحالی که او نشسته است و دو رکعت را خوانده است، پس تکبیر بگو و سپس بنشین، و زمانیکه قیام کردی، پس (دوباره) تکبیر بگو. و



---

1- . فقیه 1 : 265
2- . تهذیب 1 : 330

3- . تهذيب 1 : 331

در این سخن اشارهای است به عدم اکتفا به تکبیر، مگر اینکه آن را تکبیر قیام قرار دهد و این نادر است.

و ظاهر این است که زمانی که تأخیر غیرعمدی باشد، وی به فضیلت جماعت دست مییابد؛ زیرا او به آن دستور یافته و به آن سفارش شده است، و این نیست مگر برای دستیابی به فضیلت، اما اینکه مانند فضیلت کسی باشد که قبل از او رسیده است، معلوم نیست. و ابن بابویه درباره کسی که در سجده آخر یا در تشهد به او رسیده است، گوید که او به فضیلت جماعت رسیده است.

و ابن ادریس گوید: با رسیدن به بخشی از تشهد، به فضیلت جماعت دست مییابد. و ظاهر آن این است که او به آن دست مییابد هر چند که برای نماز تکبیره الاحرام نگفته باشد، پایان سخن.

و علامه در تذکره گوید: محتملتر، عدم دستیابی به فضیلت در آن حالتهاست و دستیابی نیز محتمل است.

17. خصال: امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: شش تن شایسته نیستند که بر مردم امام شوند: ولد زنا، مرتد، اعرابی بعد از هجرت، شرابخوار، کسیکه حد بر او جاری شده و ختنه نکرده.(1)

سرائر : نظیر این روایت به نقل از کتاب جعفر بن محمد بن قولویه با اسناد به اصبغ نیز موجود است.(2)

تبیین: این خبر متضمن چند حکم است:

اول: منع از امامت ولد زنا، و مشهور این است که این منع، به معنی حرام بودن است، و جمعی ادعا کردهاند که اختلافی در این امر وجود ندارد. و حسنه زراره(3)

از امام باقر علیه السلام که با لفظ نهی وارد شده است بر آن دلالت دارد، و در باره آنچه سر زبانها افتاده و ولد شبهه، و کسیکه پدرش مجهول است، منعی

1- . خصال 1 : 160
2- . سرائر : 484
3- . کافی 3 : 375، فقیه 1 : 247 . شاید آنچه که در باب نجاسات گذشت که ولد زنا پاک نمیگردد او را از امامت منع میسازد.

وجود ندارد. اما گویند، به دلیل بیزاری نفس از آنان که باعث عدم کمال اقبال به عبادت است، مکروه میباشد.

دوم: مرتد، و در عدم جایز بودن امامت او شکی نیست به دلیل اینکه در شرط بودن ایمان در امام، اتفاق نظر وجود دارد.

سوم: اعرابی بعد از هجرت، با وجود وجوب هجرت بر او و اصرار او بر ترک آن بدون عذر، شکی در عدم جواز امامت او وجود ندارد. و در اخبار بسیاری آمده است که بازگشت به عقاید جاهلی بعد از اسلام آوردن، از گناهان کبیره است، اما تحقق آن در این زمان چنانکه دریافتی، نامعلوم است.

چهارم: شرابخوار، و در منع از امامت او شکی نیست.

پنجم: کسیکه حد بر او جاری شده است و او قبل از توبه فاسق است و امامتش جایز نیست، اما بعد از توبه، اغلب به مکروه بودن امامت او حکم کردهاند، و محقق در معتبر، علت آن را نقص مرتبه او بهوسیله آن از جایگاه امامت دانسته، هر چند که فسقش با توبه از میان میرود. و از ابوصلاح نقل است که از امامت حد خورده پس از توبه منع شده است مگر برای مثل خودش. و اغلب اینگونه به او پاسخ دادهاند که حد خورده بدحالتر از کافر نیست، و با توبه و فراهم شدن شرایط، امامتش صحیح است. و برای عدم جواز نمیتوان بر این خبر استدلال نمود، زیرا واژه «شایسته نیست» بیانگر چیزی فراتر از مکروه بودن نیست. اما در حسنه زراره و غیر آن، منع از امامت حد خورده آمده است. (1)

و حد خورده شامل تائب و غیر او است و احوط ترک آن است.

ششم: ختنه نکرده، و برخی از اصحاب، امامت او را بطور کلی مکروه دانستهاند. و جمعی مانند شیخ و مرتضی از آن منع کردهاند. محقق در معتبر گوید: مشروط به فسوق است و آن کوتاهی از ختنه کردن با وجود توانایی و تمکن است نه با وجود عجز و ناتوانی. و در مجموع، ختنه نکردن به اعتبار خودش، مانع نیست تا زمانیکه فسوق با سهل انگاری به آن اضافه نشده نباشد. و از منعکنندگان، طلب

1- . این روایت همان است که ذکر آن از کافی و فقیه گذشت.

علت و دلیل میکنیم، سپس در مورد روایت آتی، با آنچه که ذکر خواهد شد صحبت میکنیم و این نیکوست.

18. العلل: ابوعبیده حذّاء گوید: یکی از ما از امام صادق علیه السلام درباره گروهی سؤال کرد که گردهم میآیند، پس وقت نماز فرا میرسد و برخی از آنان به برخی دیگر میگوید: فلانی! جلو بایست؟ پس وی پاسخ داد: رسول الله فرمود: قاریترین آنان بر قوم مقدم شود، پس اگر در قرائت برابر بودند، جلوترین آنان از جهت هجرت و اگر در هجرت برابر بودند، پس مسنترین آنان، و اگر در سن برابر بودند، پس عالمترین آنان به سنت و فقیهترین آنان در دین باید بر آنان امام گردد. و هیچ یک از آنان در منزل شخص، بر وی مقدم نمیشود، و نه بر صاحب اختیار محلی، در محل خودش.(1)

و در حدیثی دیگر روایت است: پس اگر در سن برابر بودند، پس زیباترین آنان از نظر چهره.(2)

توضیح: خبر اول حسن است و کمتر از صحیح نیست و خبر آخر مرسل است. و این دو شامل چند حکم هستند و تفصیل کلام اینکه، شکی نیست که با وجود حضور امام اعظم علیه السلام، او از سایرین اولی است، و در صورت عدم حضور او، نظر مشهور این است که صاحب منزل و امام راتب در مسجد، امیر شهر که از جانب امام منصوب شده، از سایرین اولی است و علامه در المنتهی گوید: در این مورد مخالفی نمیشناسیم.

و این خبر بر تقدیم صاحب منزل و امارت دلالت دارد. اما در مورد صاحب مسجد، اینگونه تحلیل شده است که مسجد در جایگاه منزل قرار میگیرد و اینکه مقدم داشتن غیر صاحب مسجد بر صاحب مسجد، موجب جدایی و نزاع میگردد و در آن دو، چیزی است که میبینی. بله! برخی از اخبار به رعایت حق او، مانند مقدم داشتن او بر فرد وضو گرفته، زمانی که او تیمم کرده باشد و امثال آن اشاره دارد. و در فقه الرضا و دعائم، چیزی که بر این امر دلالت دارد به زودی ذکر خواهد شد.



---

1- . علل الشرائع 2 : 15
2- . علل الشرائع 2 : 16

و مشهور این است که اگر فرد مستحق از میان اینان به دیگری اجازه مقدم شدن بدهد، جایز است و أولی است. و علامه در المنتهی گوید: و در این مورد اختلافی نمیشناسیم. و تعلیل آنان خالی از ضعف نیست.

و اگر صاحب مسجد یا منزل با صاحب امارت جمع گردند، شهید ثانی به اولی بودن وی - صاحب امارت - بر آن دو، نظر قطعی داده است و این، قابل تأمل است. و گویند در صاحب منزل، تفاوتی میان مالک عین یا مالک منفعت و مستأجر وجود ندارد. و شهید ثانی - ره - گوید: اگر مالک عین و مالک منفعت با هم جمع گردند، مالک منفعت اولی است، و در مورد مستأجر، مالک عین اولی است و در فرق گذاشتن، جای تأمل است.

پس از آن، اگر زمانی یکی از این اشخاص نباشد و امامان بر امامت رقابت کنند، خارج از این نیست که یا مأمومین بر امامت یکی از ائمه توافق کنند و یا اینکه همگی از امامت یکی از آنان اکراه داشته باشند و یا اینکه دچار اختلاف شوند. پس اگر بر امامت یکی از آنان توافق کردند، پس او به دلیل اجتماع قلوب در این مورد، اولی است، اصحاب چنین ذکر کردهاند و در این مورد جای تأمل است. و اگر همگی از امامت یکی از آنان اکراه داشتند، او به دلیل آنچه که گذشت، بر آنان امام نمیشود.

و اگر مأمومین دچار اختلاف شدند، اغلب اصحاب، ارجحیت بر اساس قرائت و غیر آن را لحاظ کردهاند. علامه در تذکره گوید: نظر اغلب مقدم است. پس اگر مساوی شدند، هر کس ارجحیت داشت. و روایت به نظر نخست متمایل است. و چند تن از اصحاب ذکر کردهاند که مأمومین نمیتوانند ائمه را قسمت کنند و هر قومی پشت سر امامی که انتخاب میکنند نماز بخواند، به دلیل اختلافِ باعث کینهای که در آن وجود دارد.

بنابراین اغلب اصحاب بر این هستند که قاریترین، از فقیهترین اولی است. و برخی از آنان به عکس این نظر و برخی دیگر به تخییر معتقد هستند. و این روایت بر نظر نخست دلالت دارد. و از طریق عامه از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله نیز روایت شده است که قاریترین قوم به کتاب خدا بر آنان امام میشود، پس اگر در

قرائت برابر بودند، پس عالمترین آنان به سنت، و اگر در سنت برابر بودند، قدیمیترین آنان از نظر هجرت. پس اگر در هجرت برابر بودند، پس مسنترین آنان.

و شاید اینگونه پاسخ داده شود که منظور از قاریترین، فقیهترین است، زیرا متعارف در زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله چنین بود که زمانی که قرآن را فرا میگرفتند، احکام آن را نیز میآموختند. ابن مسعود گوید: ما از ده آیه فراتر نمیرفتیم مگر اینکه امر و نهی آنها را بدانیم. و اطلاق قاری بر عالم به احکام شریعت، در صدر اسلام نادر نیست.

و اینگونه به آن اعتراض شده است که ذکر عالمترین به سنت از آن ممانعت میکند، مگر اینکه گفته شود: منظور از قاریترین، آگاهترین به معانی و احکام قرآن است. و این قول او علیه السلام مؤید آن است: «در قرائتی که در آن تدبر نباشد، هیچ خیری نیست» و افقهیت مذکور پس از آن، همان علم به سنن و غیر آن است. و چه بسا به دلیل اخباری دال بر فضیلت علم و علماء - و به دلیل آنچه که به زودی در نکوهش تقدیم غیر اعلم ذکر خواهد شد - و بر اساس آنچه که در قدیم و جدید، درباره قبح ترجیح مفضول و تقدیم وی در میان شیعه مشهور است، تقدیم اعلم ارجح باشد.

بنابراین جمعی از اصحاب، قاریترین را به بهترین از نظر قرائت و اتقان حروف، و نیکوترین از جهت تلفظ حروف از مخارج آن تفسیر نمودهاند. و برخی از آنان، آگاهترین به اصول و قواعد مقرر میان قاریان را نیز به آن اضافه کردهاند، و گفته شده، عالمترین به قرآن. و مؤلف البیان آن را به روایت منسوب ساخته است. پس بهترین از جهت قرائت و حافظترین به قرآن محتمل است، و شمول آن بر همه موارد بعید نیست.

سپس مشهور این است که بعد از قاریترین، فقیهترین است چنانکه در فقه الرضا ذکر خواهد شد. و برخی از آنان به تقدیم قدیمیترین از نظر هجرت، سپس مسنترین، سپس فقیهترین نظر دادهاند، چنانکه در این روایت آمده است. و برخی از آنان به تقدیم قدیمیترین از نظر هجرت، سپس فقیهترین رأی دادهاند. و چند تن ذکر کردهاند که منظور، فقیهترین به احکام نماز است. پس اگر دو تن در آن برابر

شدند و یکی از آنان به فقه غیر نماز نیز فزونی داشت، به ترجیح او رأی داده شده است، و به نفی آن نیز رأی داده شده است، و ظاهر روایت، قول نخست است.

بنابراین مشهور این است که بعد از فقیهترین، قدیمیترین از نظر هجرت است، و شیخ در نهایه به آن نظر داده است. و شیخ در مسبوط، بعد از فقیهترین، اشرف را و سپس قدیمیترین از نظر هجرت، سپس مسنترین را مقدم داشته است. و مرتضی بعد از فقیهترین، مسنترین را مقدم داشته است و هجرت را ذکر نکرده است. و منظور از هجرت، سبقت از سرزمین کفار حربی به سوی سرزمین اسلام است. و علامه در تذکره گوید: منظور سبقت اسلام است، یا کسی است که در هجرت از سرزمین کفار حربی به سوی سرزمین اسلام اسبق باشد، یا اینکه از اولاد کسی باشد که هجرتش مقدم باشد. و شهید در ذکری از یحیی بن سعید نقل میکند که منظور، تقدم در علم است. و در ذکری، شاید هجرت در زمان ما، سکونت در شهرها باشد. و آنچه از این روایت روشن است، معنای نخست است هر چند که در تحقق آن در زمان ما مشکلی است، چنان که دریافتی.

و منظور از «الأسنّ»، بیشترین بر اساس سن است. و در ذکری و غیر آن آمده است که منظور برتری سن در اسلام است. و شیخ در مسبوط آن را چنین ذکر کرده است. و این برداشتی نیکو است اما بر خلاف معنای متبادر از نص است.

اما در خصوص زیباترین از نظر چهره، دو ابن بابویه و شیخین و جمعی آن را ذکر کردهاند. و مرتضی و ابن ادریس گفتهاند که روایت است، زمانی که برابر بودند، پس زیباترین از نظر چهره مقدم است. و محقق در معتبر گوید: در این مورد، نشانهای در اولویت و نه وجهی در شرف مردان نمیبینم.

و علامه در مختلف اینگونه تعلیل کرده است که در نیکویی چهره دلالتی است بر عنایت خداوند به فرد. و در تذکره، از عامه دو تفسیر ذکر کرده است: یکی اینکه او نیکوترین از نظر سیما، و دوم اینکه او نیکوترین از نظر ذکر در میان مردم است.

شهید در ذکری گوید: میتوان برای مورد اخیر این سخن امیر مؤمنان علیه السلام را در دوره مالک اشتر رضی الله عنه حجت آورد: در مورد صالحین، بر

ص: 76

اساس آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری میکند، استدلال میشود. پس آگاه باش که محقق - ره - در شرایع، هاشمی را در مرتبه صاحب منزل و قرائت قرار داده است. و شهید در ذکری گوید: شیخ در مسبوط گوید: زمانی که مردی از بنی هاشم حاضر باشد، پس او اگر از کسانی باشد که قرائتش نیکو است، به تقدم اولی است. و ظاهر این است که او تقدم بر غیر امیر و صاحب منزل و مسجد را قصد کرده است. با وجود آنکه اشرف را بعد از فقیهترین که بعد از قاریترین است، قرار داده است. و ظاهر این است که او از نظر نسب اشرف است. و ابن براج در تقدیم هاشمی از او تبعیت کرده است و پس از آن گوید: و هیچکس بر امیرش و بر کسی که او در مسجد وی یا در منزل وی است مقدم نمیگردد. و ابوصلاح بعد از فقیهترین، قریشی را قرار داده است. و ابن زهره، هاشمی را بعد از فقیهترین قرار داده است. و ابن حمزه، اشرف را بعد از قاریترین قرار داده است. و علامه در نهایه، اشرف را ذکر نکرده است. و مرتضی، ابن جنید، علی بن بابویه و پسرش، سلار، ابن ادریس، شیخ نجیب الدین یحیی ابن سعید و پسرعمویش در معتبر چنین گفتهاند، و این مطلب در شرایع به طور مطلق ذکر شده است. و چنین است نظر فاضل در مختلف و گوید: نظر تقدیم هاشمی مشهور است.

و من این مطلب را در اخبار ندیدم، غیر از آنچه که به صورت مرسل یا مسند از طریقی غیرمعلوم از قول نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت شده است که «قریشی را مقدم سازید و بر آنان مقدم نشوید.» و این مطلب با فرض پذیرفتن، در ادعا غیرصریح است. بله، این مطلب در تقدیم در نماز جنازه بدون وجود روایتی که بر آن دلالت نماید، مشهور است. چراکه در آن اکرامی است برای رسول الله؛ زیرا تقدیم قریشی به خاطر وی، نوعی اکرام است. و اکرام رسول الله صلّی الله علیه و آله و بزرگداشت او از اموری است که در مورد اولویت او، امر پوشیدهای وجود ندارد، پایان سخن.

سپس علامه در تذکره گوید: اگر در همه آن برابر بودند پس اشرف آنان را مقدم ساز، یعنی بالاترین آنان از نظر نسب - برترین آنان فی نفسه و والاترین آنان از نظر قدر و منزلت -. پس اگر در این خصال برابر بودند، باتقواترین و

پرهیزکارترین آنان را مقدم بساز. زیرا او شریفترین در دین و افضل و اقرب به اجابت (دعا) است.

سپس گوید: و در نظر من، تقدیم او بر اشرف قویتر است. زیرا شرف دین بهتر از شرف دنیا است، پس اگر در همه آن برابر بودند، درستتر قرعه است. و شهید در ذکری تقدیم پرهیزکارتر بر مراتبی که بعد از قرائت و فقه است را محتمل دانسته است. و این بعید نیست.

و همچنین تقدیم مطّلبی(از نسل مطّلب) بر غیر او محتمل است. اگر به ارجحیت هاشمی نظر بدهیم، اما هاشمی از او اولی است. و ترجیح اجداد بنی هاشم محتمل است. سپس بر اساس شرف پدران است، مانند طالبی، عباسی، حارثی، لهبی، سپس علوی، حسنی، حسینی، سپس صادقی و موسوی و رضوی و هادوی.

همچنین ترجیح عرب بر عجم و قریشی بر سایر عرب محتمل است. گفته شد: همچنین احتمال در ترجیح به سبب پدران برتر از نظر علم، تقوی یا صلاح نیز وجود دارد. و هر یک از اصحاب که با واژه اشرف بیان نموده باشد، همه این امور در کلامش وارد میشود و ایرادی بر او نیست، و از اینجاست که فرزندان مهاجرین به سبب شرف پدرانشان، بر غیر آنها برتری دارند، پایان سخن.

و بدان که همه ترجیحات مذکور در مراتب سابق، تقدیم به جهت مستحب بودن است نه تقدیم به جهت شرط بودن، پس اگر مفضول مقدم شود جایز است. علامه در التذکره گوید: در این مورد اختلافی نمیدانیم. اما شهید در ذکری گوید: ابن حمزه واجب دانسته است که قاریترین جمع باشد، به دلیل ظاهر خبر. و مشهور این است که این امر بر وجه استحباب است.

19. نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: هر کس در حال جنابت پیشوای نماز مردم شد، او و مردم نمازشان را اعاده کنند.

توضیح: در اعاده امام شکی نیست اما در خصوص اعاده مأموم، نظر مشهور این است که اگر مأموم بعد از نماز از فسق امام یا کفر یا حدث او آگاه شود، نمازش را وی اعاده نمیکند. و از مرتضی و ابن جنید نقل است که آن دو، اعاده را واجب کردهاند. و صدوق در فقیه از جماعتی از مشایخش نقل میکند که او از آنان

ص: 78

شنیده است که میگویند: اعاده کردن آنچه که در آن جهر نموده است بر آنان لازم نیست. و اعاده کردن آن آنچه از نماز که در آن جهر ننموده است بر آنان واجب است. و رأی نخست به سبب اخبار بسیاری که بر آن دلالت دارد، صحیحتر است.

و خبر مجهول دیگری که شیخ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است با آن تعارض دارد. که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام بدون طهارت پیشوای نماز مردم شد و نماز ظهر بود. سپس داخل [منزل] شد. پس مناديَاش خارج شد و ندا داد که امیرمؤمنان علیه السلَام بدون طهارت نماز خواند، پس نمازتان را اعاده کنید و فرد حاضر به فرد غایب خبر دهد. (1)

و این خبر به دلیل اشتمال آن بر سهو امام، نزد فرقه شیعه مردود است. و میتوان این خبر را بر علم آنها به جنب بودن وی یا بر استحباب یا بر تقیه حمل نمود. زیرا آن، مذهب شعبی، ابن سیرین و صاحب نظرانی از عامه است؛ هر چند که نظر اغلب آنان مثل ما است.

و شهید در ذکری گوید: و روایت شده است که آنان اگر در همان وقت آگاه شدند، اعاده بر آنان لازم است و اگر بخشی از نماز را بر آنان خوانده باشد سپس آگاه شوند، در این حالت، در روایت جمیل،(2)

مردم نماز را کامل سازند، و در روایت حماد از حلبی آمده است، نمازشان را از سر گیرند.

20. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: زمانی که امام شدی، پس یک بار بلند تکبیر بگوی و شش مرتبه دیگر را آهسته تکبیر گوی.(3)

و اگر در نماز نافله بودی و نماز اقامه شد، پس آن را قطع کن و فریضه را با امام بخوان. و اگر در نماز فریضهات بودی و نماز اقامه شد، پس آنرا قطع نکن، و آنرا نافله قرار بده و در دو رکعت سلام بده، سپس با امام بخوان، مگر اینکه امام از کسانی باشد که به او اقتدا نمیشود. در این صورت نمازت را قطع نکن و آن را نافله قرار نده. اما به سوی صف گام بردار و همراه او نماز بخوان. پس زمانی که

1- . تهذيب 1 : 257
2- . فقيه 1 : 264، تهذيب 1 : 330
3- . فقه الرضا9 : 10

چهار رکعت را خواندی و امام به رکعت چهارم ایستاد، با او قیام کن، درحالی که در حالت قیام تشهد میخوانی و در قیام سلام میدهی.(1)

و بدان که بر کسی که نمازش شکسته است جایز نیست که پشت سر کسی که نمازش تمام است نماز بخواند و کسی که نمازش تمام است پشت سر کسی که نمازش شکسته است، نماز نمیخواند. و اگر به قومی گرفتار آمدی که چارهای نداری مگر اینکه همراه آنان نماز بخوانی، پس دو رکعت به همراه آنان بخوان و سلام بده و در پی حاجتت برو، اگر خواستی. و اگر بر خودت بیم داشتی، پس به همراه آنان دو رکعت دیگر را بخوان و آنرا نماز مستحبی قرار بده. و اگر نمازت تمام بود بود و پشت سر قصرکننده نماز خواندی، دو رکعت به همراه او بخوان، پس زمانی که او سلام داد، قیام کن و نمازت را کامل کن.(2)

توضیح: استحباب پنهان ساختن شش تکبیر و اجهار در تکبیرۀ الاحرام برای امام از اموری است که شهید - ره - و دیگران ذکر کردهاند و در غیر این روایت نیز وارد شده است. مؤلف البیان گوید: و امام همه را آهسته میگوید و ظاهر این است که کسی که نماز فرادا میخواند، در بلند و آهسته گفتن مخیّر باشد. و تبعیت فریضه نیز محتمل است. اما قطع کردن نافله و انتقال از فریضه به نافله برای رسیدن به جماعت، در کلام اصحاب مقطوع است و عبارت تذکره بیانگر ادعای اجماع بر آن است. و از ظاهر کلام ابن ادریس، منع از انتقال نقل شده است زیرا این امر به منزله ابطال است. و نظر مشهورتر به دلیل صحیحه سلیمان بن خالد،(3)

قویتر است.

و نیز به دلیل موثقه سماعه که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز میخواند، پس امام وارد شد درحالی که مرد یک رکعت از نماز فریضه را به جای آورده بود. پاسخ داد: اگر او امامی عادل است، پس باید یک رکعت دیگر بخواند و منصرف شود و آن را نماز مستحبی قرار دهد. و به همراه امام، مانند او در نماز وی وارد شود. و اگر او امام عادلی نباشد، پس باید نمازش را ادامه دهد و یک رکعت



---

1- . فقه الرضا: 14 باب نماز جماعت

2- . فقه الرضا: 16 باب نماز مسافر و مریض
3- . تهذیب 1 : 331

دیگر را به همراه او اقامه نماید و به اندازه گفتن اشهد ان لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أشهد انّ محمداً عبده و رسوله بنشیند. سپس باید نمازش را تا جایی که توانست به همراه او کامل سازد. که براستی تقیه وسیع است. و چیزی از تقیه نیست مگر اینکه صاحب تقیه بر آن مأجور است، ان شاءالله. (1)

و ظاهر شیخ در مسبوط این است که وی قطع کردن فریضه بدون نیاز به انتقال را، زمانی که از فوت همراهی با او بیم داشته باشد، جایز دانسته است و شهید در ذکری آن را قوت بخشیده است.

و جمعی از متأخرین گفتهاند: زمانی که پس از عدول به نافله، از دست رفتن جماعت با اتمام دو رکعت را بداند، آن را قطع نماید. و شیخ و اغلب متأخرین گویند: اگر او، امام اصل(معصوم) باشد، فریضه را قطع نماید و بدون عدول وارد شود. و محقق در معتبر در این مورد تردید نموده است. و علامه در المنتهی و مختلف میان آن و غیر آن را مساوی دانسته و خالی از قوت نیست و حکمی کم فایده است. اما در خصوص حکم حضور امام مخالف به زودی سخن خواهد آمد. و کلام در خصوص اقتدا کردن هر یک از مقیم و مسافر به دیگری گذشت و ظاهر او با قول علی بن بابویه موافق است.

21. سرائر: به نقل از کتاب حریز از زراره: امام باقر علیه السلام فرمود: در دو رکعت آخر از چهار رکعت فریضه چیزی قرائت نکن، امام باشی یا غیر امام. عرض کردم: پس در آن دو چه بگویم؟ فرمود: اگر امام بودی، پس سه مرتبه بگو: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلّا الله، سپس تکبیر بگو و رکوع کن. و اگر پشت سر امام بودی، در دو رکعت اول چیزی قرائت نکن و به قرائت او گوش فرا ده. و در دو رکعت آخر چیزی نگو که خداوند عزّوجل به مؤمنان میفرماید: {و چون قرآن خوانده شود} یعنی در فریضه پشت سر امام {گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید} و دو رکعت آخر تابع دو رکعت اول است.(2)



---

1- . کافی 3 : 380
2- . سرائر : 471

و در ادامه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر جمعی نماز خواندند و میان آنان و امام فاصلهای است که با یک گام طی نمیشود، (بیشتر از یک گام است) پس آن امام برای آنان امام نیست.(1)

توضیح: «تابع دو رکعت اول» یعنی در ترک قرائت. «ما لا یتخطّی» یعنی محل ایستادن مأموم یا از موضع سجده او، و عبارت اول بهتر است. و در تهذیب(2) تتمهای است و آن این سخن که: اندازه آن، به اندازه مسقط بدن انسانی(اندازه بدن یک انسان روی زمین) باشد، و این مؤید نظر فوق است.

و بدان که جمعی از اصحاب، اتفاق نظر در اینکه دوری میان امام و مأموم مگر با وجود اتصال و به هم پیوستگی صفوف جایز نیست، را نقل کردهاند و در اندازه آن دچار اختلاف هستند. پس اغلب آنان بر این نظر هستند که ملاک آن عادت است. و شیخ در خلاف گوید: حد آن چیزی است که از مشاهده وی و اقتدا به افعال او ممانعت نکند و ظاهر روایت مبسوط این است که جواز دوری، به اندازه سیصد ذراع است.

ابوصلاح و ابن زهره گویند: جایز نیست که میان دو صف فاصلهای باشد که با گام طی نشود، چنانکه ظاهر خبر این است. و محقق در معتبر اینگونه به آن جواب داده است که شرط بودن آن بعید است، پس بر بهتر بودن حمل میگردد. و علامه با احتمال اینکه منظور حائلی است که از آن نمیشود گذشت و نه مسافت، به آن جواب داده است و این بعید است. علاوه بر اینکه این امر با این نظر او در خصوص تجویز نماز پشت پنجره و حائل کوتاهی که مانع مشاهده نمیشود و مانع عبور میگردد موافق نیست. و اگر صفوف واقع شده میان او و امام به دلیل پایان نمازشان یا به دلیل عدول آنان به انفراد از اقتدا خارج شود و فاصله مانع از اقتدا حاصل شود، گفته شده است اقتدا باطل میشود، و با انتقال وی به محل صحت باز نمیگردد و گفته شده: با نزدیک شدن، تجدید اقتدا جایز است، اگر کار اضافهای انجام نداده باشد. و برخی از محققین ذکر کردهاند و چه خوب است آنچه که گفته



---

1- . سرائر : 472
2- . تهذیب 1 : 261 ، 3 : 52 ، کافی 3 : 385

اند. صحیحتر این است که دور نبودن فقط در ابتدای نماز لازم است، مانند جماعت و تعداد، در جمعه، با تمسک به اقتضای اصل که مخالفی ندارد، پایان سخن. و نظیر آن در نفوذ مأمومینی که هنوز نماز را شروع نکردهاند بین او و بین امام، وارد میشود، پس ظاهر این است که بودن آنان در صفوفی که نیت اقتدا دارند، کافی است، و خدا میداند.

22. العیون: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: من بیم دارم بر شما از ناچیز شمردن دین، فروش قضاوت، و قطع ارتباط میان خویشان و از اینکه قرآن را آهنگین بخوانید: و اینکه کسی را از میان خود مقدم بدارید، درحالی که او برترین شما در دین نیست.(1)

توضیح: تقدیم در امامت کبری و نماز یا اعم از آنها محتمل است.

23. عیون الأخبار: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: دو نفر به بالا، جماعت است.(2)

و نیز از عیون الأخبار: از امام رضا علیه السلام در آنچه که برای مأمون نگاشت: پشت سر فاجر هیچ نمازی نیست، و اقتدا نمیشود مگر به اهل ولایت.(3)

و فرمود: جایز نیست که نماز نافله به جماعت گزارده شود، زیرا آن بدعت است و هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی مسیرش به سوی آتش است.(4)

خصال: از شش تن از مشایخ، از احمد بن یحیی بن زکریا، از بکر ابن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از ابومعاویه، از اعمش، از صادق علیه السلام نیز نظیر روایت فوق را نقل کرده است.(5)

تحف العقول: نظیر روایت فوق را به صورت مرسل آورده است.(6)



---

1- . عیون الاخبار 2 : 42
2- . عیون الاخبار 2: 61
3- . عیون الاخبار 3: 123، س 12
4- . عیون الاخبار 3: 124، س 4

5- . خصال 2: 151
6- . تحف العقول : 440

24. محاسن: عبدالله بن سنان گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: شما را به تقوای خداوند عزوجل توصیه میکنم، و مردم را بر شانههای خود سوار نکنید که خوار میشوید. خداوند تبارک و تعالی در کتابش میفرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنا» {و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید. }(1)

سپس ادامه داد: از بیماران آنان عیادت کنید و در جنازههای آنان حاضر شوید و برای آنان و علیه آنان شهادت بدهید و به همراه آنان در مساجد آنان نماز بخوانید....تا آخر حدیث.(2)

25. کتاب مسائل: علی بن جعفر به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حسن و حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خواندند و ما همراه آنان نماز میخوانیم.(3)

26. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره قومی سؤال کردم که صحبت میکنند، ثلث اول از شب یا بیشتر از آن سپری میشود، کدام یک از این دو بهتر است، عشاء را به جماعت بخوانند یا غیر جماعت؟ فرمود: به جماعت بخوانند بهتر است.(4)

کتاب مسائل با ذکر سند نظیر این روایت موجود است.(5)

27. توحید: از اسماعیل بن مسلم روایت شده است که از امام صادق علیه السلام درباره نماز پشت سر مردی که تقدیر خداوند عزوجل را تکذیب میکند سؤال شد. فرمود: باید هر نمازی که پشت سر او خوانده است را اعاده کند.(6)

گوید: علی بن محمد و محمد بن علی علیهما السلام گویند: هر که به جسم بودن خداوند معتقد بود، پس چیزی از زکات به او نبخشید و پشت سر او نماز نخوانید.(7)



---

1- . بقره / 83
2- . محاسن : 18

3- . مسائل مطبوع در البحار 10: 266
4- . قرب الإسناد: 93 ، 121
5- . مسائل در البحار 10 : 285
6- . توحيد : 383
7- . توحيد : 101

28. عیون الأخبار: امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: هر که گمان میکند که خداوند بندگانش را بر معصیت مجبور میکند یا آنچه که توان آن را ندارند بر آنان تکلیف میسازد، پس پشت سر او نماز نخوانید. (1)

احتجاج: نظیر روایت فوق از عبدالعظیم نقل است.(2)

29. المقنع: رسول الله فرمود: صفوف خود را درست (راست) کنید که من شما را از پشت سر خویش میبینم همانگونه که از مقابل خود میبینم. و مخالفت نکنید که خداوند میان دلهایتان ناسازگاری ایجاد میکند.(3)

30. قرب الإسناد: با ذکر سند از علی بن جعفر به نقل از برادرش روایت است: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز میخواند، آیا میتواند قبل از امام تکبیر بگوید؟ فرمود: تکبیر نگوید مگر با امام، پس اگر قبل از او تکبیر گفت، تکبیر را اعاده کند.(4)

توضیح: در وجوب متابعت مأموم از امام در افعال نماز هیچ اختلافی میان اصحاب وجود ندارد و در معتبر و المنتهی، اجماع بر آن نقل شده است. در اینجا متابعت به عدم تقدم تفسیر شده است. پس اگر مقدم شود نمازش باطل میشود. و درباره همزمانی، اختلاف وجود دارد و ظاهر، جواز است و تأخر بهتر است.

شهیدین و غیر آنها گفتهاند که صدوق رحمه الله گفته است: از مأمومین کسی است که نمازی برایش نیست و او کسی است که در رکوع، سجود و بلند شدن، بر امام پیشی میگیرد. و از آنان کسی است که فقط یک نماز برای اوست و او کسی است که در آن با امام همزمان است. و از میان آنان کسی است که بیست و چهار رکعت برای اوست و او کسی است که در همه چیز از امام تبعیت میکند؛ پس بعد از او رکوع میکند، پس از او سجده میکند، و پس از او قیام میکند. و از میان آنان کسی است که چهل و هشت رکعت برای اوست و او کسی است که در صف اول در



---

1- . عیون الاخبار 1 : 124
2- . احتجاج : 225

3- . المقنع : 34
4- . قرب الإسناد : 130

تنگی و فشار است، پس به سوی صف دوم بازمیگردد. گویند: و ظاهر این است که مثل این را نمیگوید مگر از طریق روایت.

این در افعال است، اما در اقوال: ظاهر این است که در وجوب متابعت در تکبیرۀ الاحرام هیچ اختلافی وجود ندارد و در همزمانی دچار اختلاف هستند. و اغلب به منع معتقد هستند و روایت بر جواز دلالت دارد و خالی از قوت نیست، و احوط پیروی از مشهور است. اما در مورد سایر اقوال، مشهور عدم وجوب است و شهید در بعضی از کتبش به همراه جمعی، به وجوب رأی داده است و نظر نخست قویتر است.

31. کتاب عاصم بن حمید: امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که قبل از اینکه امام رکوع کند به تکبیر برسی، پس به نماز رسیدهای.(1)

32. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: امام صادق علیه السلام فرمود: فرد حد خورده، ولد زنا، ختنه نکرده، أعرابی، مجنون و پیسیدار و برده بر مردم امام نشود.

33. احتجاج: حمیری برای امام قائم علیه السلام نگاشت که از عالم - امام کاظم علیه السلام - برای ما روایت شده است که از او درباره امام قومی سؤال شد که قسمتی از نماز را بر آنان پیشوا شده است و حادثهای بر او عارض میشود، کسانیکه پشت سر او هستند چگونه عمل کنند؟ پس پاسخ گفت: وی به عقب برود و یکی از آنان مقدم شود و نمازشان را کامل سازند و کسی که وی با تماس داشت غسل کند.(2)

توضیح: بر کسی که او را جا به جا کرد، فقط شستن دست لازم است. و زمانی که چیزی که نماز را قطع میکند رخ نداده باشد، نمازش را به همراه قوم به اتمام رساند.

و از عالم روایت شده است: که کسیکه میتی را هنگامی که هنوز گرم است لمس کرده است، دستش را بشوید و کسی که او را درحالی که سرد شده لمس کرده است غسل بر او لازم است. و امام در این حالت نیست مگر با حرارت (بدنش گرم

1- . تهذيب 1: 258
2- . احتجاج: 269 ، الغيبه : 245

است).

پس در این مورد بر اساس آن عمل میشود. و شاید او وی را با لباسش جابجا کند و او را لمس نکند، پس غسل چگونه بر او واجب میشود؟

توقیع: زمانی که لمس او در این حالت باشد، فقط شستن دست بر او لازم است.(1)

و درباره مردی سؤال کرد که درحالی که امام در رکوع است به او ملحق میشود و همراه او رکوع میکند و آن رکعت را به حساب میآورد، پس برخی از اصحاب ما گویند: اگر تکبیر رکوع را نشنیده باشد، نمیتواند آن رکعت را به شمار آورد.

پس امام علیه السلام پاسخ داد: زمانیکه در یک تسبیح رکوع به امام ملحق شود آن رکعت را به شمار آورد، هر چند که تکبیر رکوع را نشنیده باشد.(2)

توضیح: اصحاب رأی قطعی دادهاند که زمانی که مشکلی برای امام عارض شود، جایز است که نائب بگیرد بلکه این امر برای او مستحب است. و اگر نائب نگیرد یا فوت کند یا غش کند، نائب شدن برای مأمومان مستحب است. و چیزی از آن واجب نیست بلکه بر مأمومین جایز است که همگی یا برخی از آنان نماز را به صورت فرادا به اتمام برسانند. و ظاهر این است که در چیزی از آن، میان اصحاب اختلافی وجود ندارد هر چند که صحیحه علی بن جعفر(3)

ظاهرا بر وجوب اتمام به صورت جماعت دلالت دارد. و این روایت را به دلیل نقل اجماع بر نفی وجوب در تذکره، بر استحباب مؤکّد حمل نمودهاند و احوط، عمل به آن است مگر در صورت ضرورت.

پس آگاه باش که اصحاب درحالتی که در رکعت به او برسد دچار اختلاف هستند. پس شیخ در خلاف، مرتضی، فاضلان و جمهور متأخرین بر این هستند که این امر با رسیدن به امام در حال رکوع محقق میشود. و مفید در مقنعه و شیخ در

1- . احتجاج : 269 ، الغیبه : 245
2- . احتجاج : 273
3- . تهذیب 1 : 106، کافی 3 : 383، فقیه 1 : 262

نهایه و تهذیبین بر این هستند که امر مورد اعتبار، رسیدن به تکبیر رکوع است و در تذکره آن را قوت بخشیده است.

و اخبار دال بر رأی مشهور بیشتر است و از بسیاری از اصحاب منقول است. و روایات دال بر رأی دوم، اصل در عمده آنها بلکه در همه آنها، رأی محمد بن مسلم است، لذا اغلب به رأی نخست تمایل یافتهاند. و اخبار منع را بر کراهت حمل نمودهاند، به این معنی که ورود در رکوع برای او جایز، و ترک آن اولی است. و این امر فقط در غیر جمعه عملی است. و اما در مورد جمعه، رأی دادن به بهتر بودن ترک ملحق شدن در رکوع دوم به همراه وجوب جمعه، مشکل است. پس تخصیص دادن آن به غیر جمعه شایسته است. پس از این مطلب وجه جمع دیگری ظاهر میگردد مبنی بر حمل اخبار منع بر غیرجمعه و اخبار جواز بر آن، و خالی از قوت نیست. و مؤید قول دوم، موافقت بیشتر قول اول با اقوال عامه است، زیرا اغلب آنها بر ادراک جمعه با رسیدن به جزئی از رکوع نظر دادهاند و ابوحنیفه و جمعی بر این هستند که هر اندازهای که به نماز امام برسد، به وسیله آن به جمعه رسیده است، هر چند که در سجده سهو بعد از سلام دادن باشد.

بنابراین، امر مورد اعتبار بر اساس نظر مشهور، اجتماع آن دو در حد رکوع است، و آیا ملحق شدن به امام در بلند شدن، درحالی که از حد رکوع کننده فراتر نرفته است، مردود است؟ دو وجه وجود دارد: و علامه در تذکره ذکر مأموم قبل از بلند شدن امام را لازم دانسته است. و متأخران بعد از او به عدم وجود استناد بر او اعتراض کردهاند، و این خبر علاوه بر نزدیکیاش به صحت، در مورد آن صریح است و راه نجات، احتیاط است.

34. مجالس صدوق: علی بن مهزیار گوید: برای امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت گردم! پشت سر کسی که قائل به جسم (بودن خداوند) است و کسی که قول یونس را میگوید یعنی ابن عبدالرحمن، نماز بخوانم؟ پس وی نوشت: پشت

سر او نماز نخوانید و از زکات به او ندهید، و از آنها برائت بجوئید، خداوند از آنان برائت جسته است.(1)

توضیح: ظاهر این است که قولی که به یونس منسوب شده است، همان قول به حلول و اتحاد و وحدت وجود است که اغلب بدعت گران از صوفیه بر آن هستند. بر اساس آنچه که کشیّ در رجال خویش با ذکر سند از یونس بن بهمن روایت کرد که گوید: یونس به من گفت: برای موسی بن جعفر علیه السلام بنویس و از او درباره انسان سؤال کن که آیا در او چیزی از جوهریت خدا وجود دارد؟ گوید: پس برای او نگاشت و امام به او پاسخ داد: این مسأله مردی است که بر غیر سنت است. و همچنین این نظر نیز به او منسوب است که هنوز بهشت و آتش خلق نشده است. اما مورد نخست به قول جسم، مناسبتر است. (2)

35. قرب الإسناد: بکر بن محمد أزدی: امام صادق علیه السلام فرمود: من برای مؤمن مکروه میدانم که پشت سر امام در نمازی که در آن قرائت را بلند ادا نمیکند نماز بخواند و بسان الاغی بایستد، گوید: عرض کردم، فدایت گردم! پس چه کند؟ فرمود: تسبیح بگوید.(3)

36. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره شخصی سؤال کردم که به یک رکعت از مغرب میرسد، زمانی که میایستد چگونه عمل کند، ادامه دهد یا در رکعت دوم یا سوم بنشیند؟ فرمود: در همه آنها بنشیند.(4)

و از او درباره امامی سؤال کردم که سجده (اول) را خوانده، پس قبل از اینکه سجده کند حدث از او سر زد، چگونه عمل کند؟ فرمود: دیگری را مقدم کند، پس



---

1- . امالی صدوق : 167
2- . رجال الکشی : 417
3- . قرب الإسناد : 18 ، 27
4- . قرب الإسناد : 90 ، 118

او سجده کند. آنان نیز سجده میکنند و او منصرف میشود؛ پس نمازشان تمام است.(1)

گوید: و امام علیه السلام فرمود: بر امام است که در نماز دستانش را بالا ببرد و بر غیر او لازم نیست که در تکبیر دستان خویش را بالا ببرند.(2)

گوید: و از او درباره شخصی سؤال کردم که پشت سر امام است و (امام) قرائت را بلند ادا میکند و او به وی اقتدا میکند، آیا بر اوست که پشت سر وی قرائت کند؟ فرمود: خیر، آن به شمار میآید.(3)

و از او درباره حد نشستن امام بعد از سلام دادن سؤال کردم که چیست؟ فرمود: سلام میدهد، پس منصرف نمیشود و به دو طرف برنمیگردد تا اینکه بداند کسانی که همراه او در نماز وی وارد شدهاند نمازشان را به اتمام رسانده باشند، سپس منصرف میشود.(4)

و از او درباره قومی سؤال کردم که پشت سر امامی نماز میخوانند، آیا برای آنان صحیح است که منصرف شوند درحالی که امام نشسته است؟ پاسخ گفت: زمانی که سلام گوید، پس هر که دوست داشت میتواند بلند شود.(5)

و از او درباره شخصی سؤال کردم که پشت سر امامی نماز میخواند، زمانی که امام سلام داد، برمیخیزد و نماز میخواند، درحالی که امام نشسته است؟ فرمود: ایرادی ندارد.(6)

و از او درباره شخصی سؤال کردم که پشت سر امامی که در نماز ظهر و عصر به او اقتدا میکند قرائت میکند. فرمود: خیر، اما تسبیح و حمد پروردگارش را بگوید و بر پیامبراش صلوات بفرستد.(7)



---

1- . قرب الإسناد : 94 ، 123 ، تهذیب 1: 220
2- . قرب الإسناد : 95 ، تهذیب 1 : 218
3- . قرب الإسناد : 125 ، 95
4- . قرب الإسناد : 96
5- . قرب الإسناد : 96

6- . قرب الإسناد : 90 ، 118
7- . قرب الإسناد : 97

فرمود: و از او درباره قومی سؤال کردم که به جماعت در کشتی نماز خواندند، امام کجا بایستد؟ و اگر زنان به همراه آنان بودند، چگونه عمل کنند؟ آیا ایستاده نماز بخوانند یا نشسته؟ فرمود: ایستاده نماز بخوانند، پس اگر قادر به قیام نبودند نشسته نماز بخوانند، و زنان پشت سر آنان بایستند، و اگر کشتی تنگ بود زنان بنشینند و مردان نماز بخوانند و ایرادی ندارد که زنان در مقابل آنان باشند.(1)

توضیح: اغلب این مسائل در کتاب مسائل ذکر شده است.

و شهید در ذکری گوید: تشهد به همراه امام، برای کسی که امام در رکعت، از او جلوتر است، جایز است. و شیخ در مسبوط گوید: زمانی که امام برای تشهد آخر مینشیند، مسبوق (کسی که از امام در رکعت عقبتر است) بنشیند و خدا را حمد گوید و او را تسبیح کند. و ابوصلاح گوید: به حالت نیمه نشسته بنشیند و تشهد نخواند. و ابن زهره و ابن حمزه از او پیروی کردهاند، پایان سخن.

و آنچه ظاهر است، استحباب تشهد با متابعت از امام در اول و آخر است. اما مستحب است که جاافتاده ننشیند بلکه متجافی - روی انگشتان پا - باشد. و شهید در ذکری گوید: و این امر مستحب است. و ابن بابویه گوید: واجب است.

این سخن امام علیه السلام «علی الامام» یعنی استحباب آن بر او بیشتر مورد تأکید است چنانکه در نفلیه و غیر آن آمده است. این سخن امام علیه السلام: «به شمار میآید» در مسائل آمده است: «اما به قرائت گوش فرا دهد» و آن حمل بر سماع - شنیدن - میشود چنانکه ظاهر خبر است.

و اصحاب، نشستن امام بر مکان خویش تا زمانی که مسبوقان نمازشان را به اتمام برسانند را از مستحبات شمردهاند. و شهید در نفلیه گوید: تعقیب به همراه امام برای مأمومان مستحب است. و روایت بر اینکه آن لازم نیست، استحباب را رد نمیکند.

و این سخن امام علیه السلام «ایرادی ندارد که زنان مقابل آنان باشند» یعنی زمانی که نماز نخوانند. و بر عدم جواز موازات زنان با مردان در نماز دلالت دارد و

1- . قرب الإسناد :98 ، 130

برخی از آنان، آن را چنان که گذشت، حمل بر کراهت نمودهاند. و بر جواز جماعت در کشتی دلالت میکند و ظاهراً در آن اختلافی نیست. علامه در المنتهی گوید: جماعت در کشتی جایز است، چه کشتی یکی باشد یا چند تا، چه کشتیها به دیگر بسته شود یا خیر، پایان سخن.

اما شیخ و کلینی با سندی که ضعفی در آن است از ابوهاشم جعفری روایت کردند که گوید: با موسی بن جعفر علیه السلام در کشتی در دجله بودم که وقت نماز فرا رسید، پس عرض کردم: فدایت گردم! به جماعت نماز بخوانیم؟ گوید: پس پاسخ گفت: در رودخانه به جماعت نماز خوانده نمیشود. و شیخ و غیر او آن را بر کراهت حمل نمودهاند و این حَسَن است و میتوان آن را بر تقیه نیز حمل نمود. (1)

37. قرب الإسناد: با ذکر سند از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره شخصی سؤال کردم که آیا برای او صحیح است درحالی که در رکوع یا سجده است، قسمتی از سورهای که قرائت میکرد را باقی بگذارد، و سوره دیگری را شروع کند؟ فرمود: در رکوع برای او صحیح نیست اما در سجده ایرادی ندارد.(2)

و از او درباره شخصی سؤال کردم که در رکوعش سورهای غیر از سورهای که قرائت میکرد را قرائت نمود. فرمود: اگر فارغ شده باشد، پس در سجود ایرادی ندارد. اما در رکوع صحیح نیست.(3)

و از او درباره شخصی سؤال کردم که در نمازش قرائت میکند، آیا برای او این کفایت میکند که زبانش را تکان ندهد و تصور نماید؟ فرمود: ایرادی ندارد.(4)

توضیح: در مورد اخبار در باب قرائت و باب رکوع سخن گفته شد. شهید در ذکری گوید: در صورت تعذر سوره، فقط فاتحه برای او کفایت میکند. و اگر امام



---

1- . تهذیب 1 : 336، کافی 3 : 442
2- . قرب الإسناد : 92 ، 120 ، مراجعه شود ج 85 : 102
3- . قرب الإسناد : 92 ، 120 ، مراجعه شود ج 85 : 102

4- . قرب الإسناد : 122 ، مراجعه شود ج 85 : 24

قبل از قرائت او رکوع کرد، در رکوعش قرائت کند، و اگر بخشی از آن باقی ماند ایرادی ندارد.

و در جایی دیگر گوید: شیخ قرائت در رکوع را مکروه میداند. و همچنین در نظر او، در سجود و تشهد نیز مکروه است تا آنجا که گوید: و در تهذیب(1) قرائت مسبوق را در صورت تقیه، در رکوع روایت کرده است. و از عمار از امام صادق علیه السلام(2)

در مورد شخصی که کلامی از قرآن را فراموش کرده است روایت کرده است که آن را در حالت رکوع قرائت نکند بلکه در حالت سجده کند. و در البیان گوید: و قرائت در رکوع و سجود مکروه است. و گوید: و اگر نمازگزار پشت سر فردی که از او تقیه میکند، قبل از فراغت از حمد رکوع کرد ،آن را در رکوعش به اتمام برساند، پایان سخن.

و در مجموع، نهی از قرائت وارده در خبر در مورد رکوع بر خلاف مشهور است، و در مورد مسبوق دارای اشکال است. و چه بسا ترک قرآن در رکوع و سپس اعاده نماز، احوط باشد. و عدم حرکت دادن زبان در قرائت و در ذهن گذراندن، شاید در قرائت مستحب پشت سر امام باشد، یا اینکه از روی تقیه پشت سر کسی باشد که به او اقتدا نمیشود.

38. علل الشرایع: احمد ابن رباط از امام صادق علیه السلام نقل میکند: به چه سبب، زمانی که دو تن نماز میخوانند، فرد تابع در سمت راست متبوع قرار میگیرد؟ فرمود: زیرا او امام وی است و طاعتی برای متبوع است. و خداوند تبارک و تعالی اصحاب یمین را مطیع قرار داد، پس به این سبب بر راست امام و نه چپ وی میایستد.(3)

و نیز از علل الشرایع: عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز پشت سر امام سؤال کردم که آیا پشت سر او قرائت میشود؟ پاسخ گفت: نمازی که در آن [امام] قرائت را بلند ادا نمیکند آن قرائت برای او(امام)



---

1- . تهذیب 1 : 221
2- . تهذیب 1 : 221

3- . علل الشرائع 2 : 14

قرار داده شده است و پشت سر او قرائت نمیشود. اما نمازی که در آن قرائت را بلند ادا میکند، فقط به این دلیل به جهر امر شده است که کسی که پشت سر اوست گوش فرا دهد. پس اگر شنیدی گوش فرا ده، و اگر قرائت را نشنیدی، پس قرائت کن.(1)

توضیح: علامه در المنتهی گوید: شیخ در مسبوط گوید: اگر مثل همهمه بشنود، برای او جایز است که قرائت کند و شاید به این استناد شود که شنیدن همهمه، شنیدن قرائت نیست، پایان سخن. و ضعف این سخن به دلیل دخول آن در شنیدن، و نیز به سبب تصریح به آن در اخبار، پوشیده نیست. بله، داخل کردن آن در آیه مشکل است زیرا چیزی که از استماع و گوش فرا دادن متبادر میشود، فهم چیزی است که فرد میشنود.

39. علل الشرایع: از ابو جوزاء روایت است: فرد ختنه نکرده بر قوم امام نمیشود هر چند که قاریترین آنان باشد، زیرا او یکی از سنتهای بزرگ را نادیده گرفته است و شهادت او پذیرفته نمیشود و چون بمیرد بر او نماز خوانده نمیشود مگر اینکه ترک آن [ختنه] از روی بیم بر جان خود باشد.(2)

المقنع: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فرد ختنه نکرده بر قوم امام نمیشود و نظیر روایت فوق را ذکر کرده است.(3)

توضیح: ظاهر این است که در سند علل الشرایع چیزی افتاده است. و در تهذیب(4)

چنین است محمد بن احمد بن یحیی از ابوجعفر، از ابو جوزاء، از حسین بن علوان، از عمروبن خالد، از زید بن علی، از پدرانش، از علی علیه السلام. و برای منع مطلق از امامت ختنه نکرده به آن استدلال کرده است و در معتبر به دو وجه به آن جواب داده است: یکی اعتراض به سند، که همه آنان زیدیه و مجهول الحال



---

1- . علل الشرائع 2 : 15
2- . علل الشرائع 2 : 17
3- . المقنع : 35
4- . تهذیب 1 : 254

هستند، و دوم اینکه خبر شامل چیزی است که دلالت بر اهمال از ختنه با وجود وجوب آن دارد و قوی بودن آن پوشیده نیست.

40. علل الشرایع: عمار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که بر قومی امام میشود، آیا برای او جایز است که وشاح [لباس جواهر نشان] داشته باشد؟ فرمود: جایز نیست مرد درحالی که لباسش جواهر نشان است، امام شود، هر چند که لباس دیگری نیز بر او باشد؛ زیرا برای امام درحالی که متوشح است، نماز جایز نیست.(1)

توضیح: در مورد توشح بر روی لباس سخن ذکر شد و دلالت دارد که کراهت آن در مورد امام شدیدتر است.

41. علل: ابوصباح گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در صف به تنهایی میایستد؟ فرمود: ایرادی ندارد. صفها یک فرد بعد از دیگری شروع میشود.(2)

توضیح: مشهور میان اصحاب، کراهت وقوف مأموم به تنهایی با وجود وسعت صفوف است. و برخی از آنان اجماع را بر آن نقل کردهاند. و از ابن جنید نقل است که وی از آن منع نموده است. و زمانی که در صفوف جایی نباشد یا اینکه برای افراد صف تنگ باشد، هیچ کراهتی وجود ندارد. چنانکه اصحاب ذکر کردهاند و شاید این روایت بر آن حمل شده است. و در این تعلیل، اشارهای به آن است. و به دلیل روایت سعید الاعرج(3)، در این حالت، أولی ایستادن او در کنار امام است.

42. معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که امام تو را در مکانی نشاند که باید در آن قیام کنی، تجافی کن.(4)

توضیح: تجافی در این موضع چنانکه اصحاب ذکر کردهاند مستحب است، و گاه از کلام برخی از آنان اینگونه فهمیده میشود که آن نشستن بر روی دو پاشنه پا



---

1- . علل الشرائع 2 : 19
2- . علل الشرائع 2 : 50

3- . تهذیب 1 : 330
4- . معانی الاخبار : 301 در حدیث

است چنانکه این امر برای غیر او مکروه است. و از برخی از آنان، نشستن بر روی دو پا دریافت میشود. و شاید آن با هر یک از این دو محقق میشود.

43. توحید: علی بن محمد و امام باقر علیه السلام فرمودند: هر که قائل به جسم بود، به او چیزی از زکات نبخشید و پشت سر او نماز نخوانید.(1)

توضیح: ظاهر این است که این روایت شامل کسانی است که به این قائل هستند که خداوند سبحان جسم است ولی نه مانند اجسام، چنان که در کتاب توحید ذکر شد.

44. قرب الإسناد: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی امامان شما نمایندگان شما به سوی خدا هستند، پس بنگرید چه کسی را در دینتان و نمازتان به نمایندگی میفرستید.(2)

توضیح: «وافد» رسیده، به عنوان رسول و قاصدی برای امیر به جهت زیارت یا گرفتن هدیه و نظیر آن، وارد شده و به معنای شتر پیشرو در قطار شتران است. پس بر اساس معنای اول که آن بهتر است، معنی این است که وی رسولی به سوی خداوند متعال است تا برای آنان از خداوند طلب حاجت و مغفرت نماید. و شکی نیست که چنین فردی باید برترین قوم، عالمترین و شریفترین آنها باشد. و گفته شده: مقصود این است که او نمایندهای از جانب خداوند سبحان به سوی آنان است تا کلام خداوند را بر آنان قرائت نماید، و بعید بودن آن پوشیده نیست و توجیه آن بر اساس دو معنای اخیر خوب است.

45. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از او درباره ولدالزنا سؤال کردم که آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادتش جایز نیست و امام نمیشود.(3)

46. علل شرایع: ابوذر - ره - گوید: امام تو شفیع تو نزد خداوند عزوجل است، پس شفیع خود نزد خداوند عزوجل را نه سفیه قرار بده و نه فاسق.(4)



---

1- . توحید : 101

2- . قرب الإسناد : 37 ، 52
3- . قرب الإسناد : 164
4- . علل الشرائع 2 : 15

توضیح: دریافتی که محتمل است که امامت کبری باشد، با این منظور که شفاعت در آخرت باشد یا اعم از آن، و محتمل است که صغری باشد که مقصود در حال نماز است، زیرا او نماینده مأمومان و سخنگوی آنان نزد خداوند سبحان است. و مقصود از سفیه کافر، و از فاسق، معنای آن است یا بالعکس؛ یا منظور از سفیه، مجنون یا کم عقل است. که بر اساس دوم، حمل بر استحباب میشود مگر اینکه اعمال نماز از جانب او انجام نگیرد.

شهید در البیان گوید: سفیه اگر سفاهت او با عدالت منافات داشته باشد، از امامت منع شده است و اگر همراهی [سفاهت] با عدالت ممکن باشد، جایز است. و آنچه که از ابوذر - ره - روایت شده است، بر غیر عدالت حمل میشود.

47. علل شرایع: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر تأیید شدن نمازتان شما را شاد میسازد، پس برگزیدگان خود را مقدم بدارید.(1)

المقنع: نظیر این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است.(2)

توضیح: «تزکو» به صیغه مجرد، یا از باب تفعیل از ریشه زکات است به معنای پاکی یا رشد و نمو، یا از تزکیهٔ است به معنای تمجید و قبول.

48. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که با آنان در صف اول نماز بخواند، گویی با رسول الله صلّی الله علیه و آله در صف اول نماز خوانده است.(3)

49. علل شرایع: محمد بن عذافر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره ورودم به جماعت کسی که در رکعت دوم در حال قرائت است سؤال کردم در حالی که او قبل از فراغت من از قرائت ام الکتاب (حمد)، رکوع میکند؟ فرمود: در دو رکعت دیگر قرائت کن تا در هر دو رکعت قرائت کرده باشی.(4)



---

1- . علل الشرائع 2 : 16
2- . المقنع : 10 ، 35
3- . امالی صدوق : 221

4- . علل الشرائع 2 : 29

50. مجالس ابن الشیخ: عمرو بن میمون ازدی گوید: به همراه معاذ در شام بودم، پس هنگامی که وفات کرد نزد عبدالله بن مسعود در کوفه آمدم و همراه او بودم، پس بعضی در زمان او، نماز اول وقت [به جماعت] برگزار میکرد، پس به او عرض کردم: ای ابوعبدالرحمن، نماز با آنان را چگونه میبینی؟ پس گفت: نماز را در وقت آن بخوان و نمازت را با آنان تسبیح قرار بده. پس گفتم: ابوعبدالرحمان! خداوند بر تو رحمت آورد، نماز جماعت را ترک کنیم؟ پس گفت: وای بر تو ای ابن میمون! اکثریت بزرگی از مردم جماعت را ترک کردهاند. به راستی جماعت باید با کسی باشد که بر حق باشد، هر چند که تنها باشی. پس عرض کردم: ابوعبدالرحمان! چگونه جماعت میشوم درحالی که تنها هستم؟ پس گفت: براستی از ملائکه خدا و لشکریان مطیع خداوند، بیشتر از اولین و آخرین بنی آدم با تو همراه میشوند.(1)

51. ثواب الأعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که بر قومی امام شود درحالی که در میان آنان کسی است که از او عالمتر یا فقیهتر است، امر آنان تا روز قیامت، پیوسته در دست افراد پست است.(2)

العلل: از عزرمی نظیر این روایت نقل شده است.(3)

محاسن: از پدرش، از جوهری نظیر آن است.(4)

سرائر: به نقل از کتاب ابوقاسم بن قولویه نظیر روایت فوق به صورت مرسل نقل شده است.(5)

توضیح: و سخن او «یا فقیهتر»، تردید از جانب راوی است. و این خبر نیز هر دو امامت را محتمل است. و بر اساس یکی از دو وجه، در آن تشویق زیادی است بر تقدیم أعلم. شهید در ذکری گوید: قول ابن ابوعقیل در مورد منع امامت



---

1- . امالی طوسی 1 : 359
2- . ثواب الأعمال : 186 ، 187
3- . علل الشرائع 2 : 16

4- . محاسن : 93
5- . سرائر : 282

مفضول بر فاضل، و منع امامت جاهل بر عالم، اگر کراهت را از آن قصد کرده باشد نیکو است. و اگر تحریم را از آن قصد نموده باشد، استناد آن به اینکه از نظر عقلی قبیح است ممکن است. و این همان است که اصولیهای محقق در امامت کبری بر آن تکیه کردهاند. و به دلیل سخن خداوند جلّ اسمه: «أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّىَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» {پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود، شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ }(1)

و نیز به دلیل خبر ابوذر و سایرین.(2)

سپس گوید: و ابن جنید در آن اذن را لحاظ کرده است. و میتوان کلام ابن ابو عقیل را بر آن حمل نمود. و این دو خبر بر ترجیح مفضول، از آن جهت که مفضول است حمل شود و در قبح آن شکی نیست. و از عدم جواز ترجیح وی بر او، عدم جواز اصل امامتش لازم نمیگردد، خصوصاً در صورت اذن فاضل و اختیار او.

52. تفسیر امام: امام علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام یکی از شیعیانش را دید که پشت سر یکی از مخالفین وارد نماز شده است. مرد شیعی احساس کرد که امام باقر علیه السلام متوجه این کار او شده است، پس به او رو کرد و گفت: یابن رسول الله! به خاطر نمازم پشت سر فلانی از تو پوزش میطلبم. من از او تقیه میکنم، اگر چنین نبود قطعاً به تنهایی نماز میخواندم. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای برادرم، اگر ترک میکردی باید عذر میخواستی. ای بنده مؤمن خدا! پیوسته ملائکه آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه بر تو صلوات میفرستند و آن امام تو را لعنت میکنند، و براستی خداوند امر نموده است که نماز تو پشت سر او به جهت تقیه، برایت هفتصد نمازی که به تنهایی بخوانی حساب گردد، پس تقیه بر تو لازم است.(3)



---

1- . یونس / 35
2- . تهذیب 1 : 254 ، علل الشرائع : 86
3- . تفسیر امام : 268

53. کتاب مسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره قیام ماه رمضان سؤال کردم که آیا صحیح است؟ فرمود: صحیح نیست مگر با قرائتی که با فاتحة الکتاب شروع میکنی و سپس به قرائت امام گوش میدهی. پس زمانی که قصد رکوع کرد، قل هو الله احد یا جز آن را میخوانی، سپس زمانی که او رکوع کرد و تکبیر گفت تو نیز رکوع کن، و رکوع و سجودت را همانطور که وقتی به تنهایی نماز میخوانی انجام میدهی. و نماز تو به تنهایی بهتر است.(1)

فرمود: و از او درباره قیام پشت سر امام در صف سؤال کردم که حد آن چیست؟ فرمود: هر اندازه که توانستی بایست، پس چون نشستی و مکان تنگ شد، پس مقدم یا مؤخر شو که ایرادی ندارد.(2)

و گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که در صف نماز است، آیا برای او صحیح است که به سوی صف دوم یا سوم مقدم شود یا به سمت عقب به سوی صف آخر بیاید؟ فرمود: اگر خللی ببیند، پس ایرادی بر او وارد نیست.(3)

توضیح: «درباره قیام ماه رمضان» ظاهر آن نافله است و فریضه نیز محتمل است. و بر اساس نخست، سؤال یا به دلیل عدم جواز اقتداء در نافله است یا به این دلیل است که امام از کسانی است که به آنان اقتدا نمیشود. و مشهور میان اصحاب، عدم جواز اقتدا در نوافل است و اقتدا کردن در نافله ماه رمضان را از بدعتهای عمر بر شمردهاند.

و علامه در المنتهی گوید: و در نوافل جماعتی نیست، جز آنچه که استثنا شده است و همه علمای ما بر آن نظر دادهاند. و از برخی عبارات محقق اینگونه ظاهر میشود که درباره این مسأله، قولی بر جواز اقتدا در مطلق نوافل وجود دارد. و در عبارت ذکری نیز اشارهای است بر عدم تحقق اجماع در این مورد، و اخباری



---

1- . مسائل علی بن جعفر : 114
2- . مسائل علی بن جعفر : 170
3- . مسائل علی بن جعفر : 174

بر منع دلالت دارند که اخباری مانند صحیحهای هشام بن سالم(1) و سلیمان بن خالد(2)

که دال بر جواز امامت نساء در نافله است، با آن در تعارض است. و در صحیحه عبدالرحمان آمده است: در رمضان، در فریضه و نافله بر خانواده خود پیشنماز شو. (3)

و احتیاط در ترک است جز در عیدین، نماز باران و نمازی که اعاده میشود. و ابوصلاح در نماز غدیر، مستحب دانسته است و به روایتی منسوب ساخته است که من آن را ندیدم، و احوط در آن، ترک است.

« درباره قیام پشت سر امام»، شاید سؤال درباره میزان تنگی و فراخی در ایستادن در صف باشد، پس امام علیه السلام پاسخ داده است که به اندازه توانایی قیام در آن، پس اگر تنگی و فشار بعد از نشستن ظاهر شد، مقدم و مؤخر شود. و ظاهر این است که مقصود از آن، تقدم و تأخر به صف دیگر است و محتمل است که مقصود تقدم و تأخری اندک در همان صف باشد.

شهید در ذکری گوید: زمانی که در صفش فشاری مییابد، تأخر(عقب رفتن) به سوی صفی که در آن شکاف است جایز است. و علی بن جعفر علیه السلام نیز تقدم و تأخر را روایت کرده است. و در روایت محمد بن مسلم(4)

گوید: به او عرض کردم: شخص درحالی که نماز میخواند میتواند به عقب برود؟ فرمود: خیر. عرض کردم: پس میتواند جلو بیاید؟ فرمود: بلی، قدم زنان به سوی قبله. و بر عدم نیاز به آن حمل میشود، پس مکروه است. گوید: و برای کسی که خللی در صف میبیند مستحب است که به سوی آن (صف) حرکت نماید.



---

1- . تهذیب 1 : 313
2- . تهذیب 1 : 329
3- . تهذیب 1 : 329
4- . تهذیب 1 : 330

54. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که بدون رداء امام میشود، پس فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله در یک لباس متوشح (جواهرنشان) امام شده است.(1)

توضیح: مشهور میان اصحاب، کراهت امامت بدون رداء است. و صحیحه سلیمان بن خالد را به عنوان حجت و دلیل ارائه کردهاند که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با پیراهنی که بر روی آن ردایی نیست بر قومی امام شد. فرمود: شایسته نیست مگر اینکه بر او ردایی باشد یا عمامهای باشد که به وسیله آن پوشانده شود. (2)

و این فقط بر کراهت امامت بدون رداء با یک لباس دلالت دارد نه مطلقاً و این اختصاص را قول امام باقر علیه السلام زمانی که در پیراهنی بدون رداء بر اصحابش امامت کرد تأیید میکند که فرمود: لباسم سنگین است پس آن کفایت میکند که بر من ازار - لُنگ - و ردا نباشد(3) و این خبر نیز مؤید آن است. و بر عدم کراهت توشح دلالت دارد. و سخن در مورد کراهت توشح بر روی لباس برای امام گذشت.(4)

و حمل هر دو جزء خبر بر ضرورت، بعید نیست چنانکه اصل خبر به آن اشاره میکند.

55. نوادر راوندی: با ذکر سند از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش گوید: حسن و حسین علیهما السلام پشت سر مروان بن حکم نماز میخواندند، پس به یکی از آن دو گفتند: پدرت زمانی که به خانه بازمیگشت، نماز نمیخواند؟ پس پاسخ گفت: به خدا سوگند نه، نماز اضافهای نمیخواند.(5)

56. الدرة الباهرة: امام هادی علیه السلام فرمود: اگر زمانی باشد که در آن عدل بیشتر از جور است، پس حرام است در مورد کسی گمان سوء رود مگر اینکه



---

1- . قرب الإسناد : 86 ، 112
2- . کافی 3 : 394، تهذیب 1 : 241

3- . کافی 3 : 394، تهذیب 1 : 216
4- . بحار الأنوار 83: 189
5- . نوادر راوندی : 30 و در آن آمده است: بر نماز نمیافزود آیهای.

بدی در او دیده شود و اگر زمانی باشد که در آن جور بیشتر از عدل است، بر کسی نیست که به کسی گمان خیر ببرد تا اینکه خیر از او ظاهر شود.

توضیح: میتوان این کلام را بر بلاد مخالفان حمل نمود یا بر این حمل نمود که اکثریت آنان مشهور به فسق هستند و خیری از آنان دیده نمیشود، و یا بر رعایت احتیاط در معاملات حمل نمود چنانکه سایر روایات بر آن دلالت دارد.

57. نهج البلاغه: در نامه امام علیه السلام به اشتر آمده است: چون با مردم نماز میگذاری چنان مکن تا آنان را رنجیده سازی یا نمازت را ضایع گردانی، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند و کاری دارند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مرا به یمن میفرستاد پرسیدم که چگونه با مردم نماز گزارم؟ فرمود: به قدر توان ناتوانترین آنان، و بر مؤمنان مهربان باش.

58. کتاب الغارات: از عبایه روایت است: امیرمؤمنان علیه السلام برای محمد بن ابوبکر نوشت: ای محمد، به نمازت بنگر که چگونه آن را در وقت خود میخوانی، که امامی نیست بر قومی پیشنماز شود و در نمازش نقصی باشد، مگر اینکه آن نقص بر او باشد و از نماز آنان چیزی نکاهد.

مؤلف: و در روایت ابن ابوالحدید آمده است: و ای محمد، به نمازت بنگر که آنرا چگونه میخوانی که تو امام هستی و بر تو لازم است که آن را کامل سازی و آن را طول ندهی و آن را در وقت خود بخوانی. امامی نیست که پیشنماز قومی شود و در نماز او و نماز آنان نقصی باشد، مگر اینکه گناه آن بر او باشد و آن (نقص) از نماز آنان چیزی نمیکاهد.

و این روایت را در تحف العقول(1) چنین روایت کرده است: سپس به نمازت بنگر که آن چگونه است؟ که تو امام هستی و هیچ امامی نیست که پیشنماز قومی شود، پس در نماز آنان تقصیری باشد، مگر اینکه گناه آنان برای او است و از نماز آنان چیزی نمیکاهد. و نماز را کامل نمیسازد مگر اینکه نظیر اجر آنان برای او است درحالی که از اجر آنان چیزی کاسته نمیشود و بدان که همه اعمال تو تابع

1- . تحف العقول : 174

نماز توست، و بدان که هر که نماز را تباه سازد، شرایع دیگر اسلام را بیشتر تباه میکند.

59. عدۀ الداعی: رسول الله صلی الله علیه و آله روزی پیشنماز مردم شد، پس دو رکعت آخر را کوتاه کرد. پس زمانیکه فارغ شد مردم به او گفتند: یا رسول الله، دیدیم که نمازت را کوتاه کردی، آیا چیزی در نماز رخ داد؟ فرمود: و آن (کوتاهی) در چه بود؟ گفتند: دو رکعت آخر را کوتاه کردی. پس فرمود: آیا فریاد کودک را نشنیدید؟ و در حدیثی دیگر آمده است: ترسیدم که فکر پدرش مشغول او شود.

60. مجمع البیان: جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: زمانی که پشت سر امام بودی و او از قرائت فاتحه فارغ شد، پس تو از پشت سر او بگو: الحمد لله رب العالمین.(1)

توضیح: شهید در نفلیه گوید: گفتن آهسته «الحمد لله رب العالمین» بعد از فراغت امام از فاتحه، برای مأموم مستحب است.

61. عیاشی: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره امام سؤال کردم که آیا بر اوست که (صدا را) به کسانی که پشت سر او هستند، هر چند که زیاد باشند برساند؟ فرمود: باید متوسط و میانه قرائت کند که خداوند میفرماید: {و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن. }(2)

و نیز از عیاشی، نظیر روایت فوق از مفضل نقل است.(3)

62. مکارم: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله از سفری برگشت، پس بر فاطمه سلام الله علیها وارد شد و بر در او پردهای و بر دستانش دو دستبند نقرهای دید؛ پس از خانه وی بیرون آمد. فاطمه سلام الله علیها دخترش را فرا خواند و پرده را کَند و دستبندها را درآورد و آن دو را برای نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرستاد. پس نبی اکرم اهل صفه را صدا زد و سپس مردی را از



---

1- . مجمع البیان 1 : 31

2- . تفسیر عیاشی 2 : 318
3- . تفسیر عیاشی 2 : 318

آنان که برهنه بودند و چیزی برای پوشیدن نداشتند فرا خواند. آن پردهای بلند با عرض کم بود. پس پیامبر شروع کرد و پرده را بر آن مرد، به عنوان ازار - لُنگ - امتحان کرد. پس از آن پرده قطعه قطعه بُرید و میان آنان به عنوان لُنگ تقسیم نمود. سپس به زنان امر نمود که سر خود را قبل از اینکه مردان سر خود را بلند نکردهاند، از رکوع و سجود بلند نکنند. و آن به این سبب بود که به دلیل کوچک بودن لُنگ، زمانی که مردان رکوع و سجود میکردند، عورتشان از پشت آنان نمایان میشد. بنابراین سنت بر این جاری شد که زنان سر خویش را از رکوع و سجود بلند نکنند تا اینکه مردان بلند نمایند.(1)

مؤلف: این خبر به صورت کامل در ابواب تاریخ فاطمه صلوات الله علیها موجود است.

63. کشی: یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای یونس، به آنان بگو: ای مؤلفه - قلوبهم -! آنچه را که انجام میدهید دیدم! زمانی که اذان را شنیدید، کفشهایتان را گرفتید و از صحن خارج شدید.(2)

توضیح: «به آنان بگو» یعنی به شیعه، و خطاب آنان با مؤلفه، برای تأدیب آنان است و هشداری است بر اینکه آنان واقعاً از شیعیان نیستند. بلکه آنان از مؤلفه قلوبهم هستند، به این دلیل که آنها سخن او را میشنوند ولی در تقیه از او پیروی نمیکنند، زیرا بعد از اذان از مسجد خارج میشدند تا به همراه مخالفان نماز نخوانند. این خبر بر لزوم نماز پشت سر آنان به هنگام تقیه دلالت دارد.

64. کشی: یزید بن حماد گوید: به او گفتم: پشت سر کسی که نمیشناسم نماز بخوانم؟ پس پاسخ گفت: نماز نخوان مگر پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری. پس به او گفتم: پشت سر یونس و اصحاب او نماز بخوانم؟ فرمود: علی بن حدید آن را بر شما منع کرده است. گفتم: در این مورد به سخن او عمل کنم؟ گفت:



---

1- . مکارم الاخلاق : 108 - 109
2- . رجال کشی : 332

بلی. - گفت: - پس از علی بن حدید درباره آن سؤال کردم. پاسخ گفت: پشت سر او و اصحاب او نماز نخوان.(1)

و نیز از کشی: ابوعبدالله شاذانی از ابومحمد فضل بن شاذان سؤال کرد: چه بسا ما با اینان نماز مغرب را میخوانیم، پس دوست نداریم که به هنگام خروج از مسجد وارد خانه شویم که گمان کنند که ورود ما در منازلمان فقط برای اعاده نمازی است که با آنان اقامه کردهایم. پس نماز مغرب را تا نماز عشا به تأخیر میاندازیم. پس پاسخ گفت: به خاطر دلگیریتان چنین نکنید، اگر با آنان نماز خواندید چیزی بر شما نیست. پس یک مرتبه، سه یا پنج تکبیر بگویید و در هر رکعت، حمد و یک سوره، هر سورهای را که خواستید، قرائت کنید. پس از آن، وقتی که امامتان خاتمه داد، نماز به اتمام برسانید. و در رکوع به اندازهای که برای شما عملی است با آنان «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگویید و در سجده نیز مثل آن انجام دهید و با آنان سلام دهید و این نماز به وسیله خودتان انجام گرفته است درحالی که امام و دیوار در نظرتان یکسان است. پس زمانی که از نماز فریضه فارغ شد، به همراه آنان قیام کنید، و چهار رکعت سنت بخوانید. پس سؤال کرد: ای ابومحمد، پس زمانی که آنچه که ذکر کردی را انجام دهم کفایت میکند؟ پاسخ داد: بلی.

گفت: آیا از یکی از اصحاب ما شنیدی که چنین عملی انجام دهد؟ پاسخ گفت: بله، در عراق بودم پس همانطور که شما دلگیر میشوید، دلم از نماز با آنان گرفت، پس نزد فقیهی که آنجا نوح بن شعیب خوانده میشد، از آن شکایت کردم. پس او مرا به آنچه که شما را به آن امر کردم، امر نمود. پس سؤال کردم: آیا غیر تو نیز چنین میگوید؟ پاسخ گفت: بله، در مجلسی که نزدیک به بیست تن از مشایخ اصحاب ما در آن بودند، با او گرد آمدم، پس از او، یعنی نوح بن شعیب درخواست کردم که در حضور آنان درباره آنچه که در این مورد از او سؤال کردم سخنی مطرح کند. پس نوح بن شعیب گفت: ای گروه حاضران، از این خراسانی ناآزموده تعجب نمیکنید! او نزد خود گمان میکند که از هشام بن حکم بزرگتر است و از من



---

1- . رجال کشی : 418

سؤال میکند که آیا نماز با مُرجئه در جماعت آنان جایز است؟ پس همه مشایخ حاضر نظیر سخن نوح بن شعیب را گفتند، و در آن هنگام شادمان شدم.(1)

توضیح: تکبیرات سهگانه یا پنجگانه شاید افتتاحیه باشد زیرا به هنگام ضیق وقت اکتفا کردن به یکی از آن دو جایز است و در قاموس «الغمر» با فتحه یعنی بخشنده و خوشاخلاق، و اگر مثلّث - با سه حرکت - یا با حرکت عین الفعل باشد کسی است که کارها را نیازموده است.

65. ارشاد القلوب: در حدیثی طولانی که از حذیفه روایت میکند آمده است: کابوبکر خواست که در بیماری پیامبر صلّی الله علیه و آله بدون اذن وی پیشنماز مردم شود. زمانی که پیامبر صلّی الله علیه و آله آن را شنید، با تکیه بر علی علیه السلام و فضل بن عباس به سوی مسجد خارج شد، پس به سوی محراب پیش رفت و ابوبکر را از پشت گرفت و او را از محراب کنار زد. پس پیامبر پیشنماز مردم شد، درحالی که نشسته بود و بلال تکبیر را به گوش مردم میرساند، تا اینکه نمازش را به جای آورد تا پایان خبر.(2)

توضیح: خبر بر این دلالت دارد که برای مؤذن و امثال او، بلند کردن صدا برای اینکه سایر مؤمنان بشنوند، چنانکه شایع است مکروه نیست. بعلاوه در مجامع بزرگ نمیتوان این کار را انجام نداد.

66. الهدایة: واجب است به کسی که معتقد است بر هدایت و طریقت مستقیم است معتقد باشیم و اینکه او در دین برادر ماست نیز معتقد باشیم و شهادتش را بپذیریم، و نماز پشت سر او را جایز بدانیم و غیبت از او را حرام بدانیم. و واجب است درباره کسی که برخلاف چیزی که وصف کردیم معتقد باشد، اعتقاد داشته باشیم که او بر غیر هدایت است و شهادت او را صحیح ندانیم و نمازی پشت سر وی نماز بخوانیم، مگر در حالت تقیه. پس زمانی پشت سر آنان نماز میخوانیم که خوف در کار باشد.(3)



---

1- . رجال کشی : 467 - 468
2- . ارشاد القلوب : 2

3- . الهدايه : 9 با تلخيص

و او رضوان الله علیه در جایی دیگر گوید: پشت سر کسی مگر دو نفر نماز نخوان: یکی کسی که به دین او و پرهیزکاری او اطمینان داری، و دیگری کسی که از شمشیر و تازیانه او و زشتی و قباحت او بر دین بیم داری، پس پشت سر او به سبیل تقیه و مدارا نماز بخوان، و خودت اذان بگو، اقامه بگو و در آن بدون اقتدا به او قرائت کن؛ و اگر قبل از او از قرائت سوره فارغ شدی، آیهای از آنرا باقی بگذار و خدا را حمد و ثنا بگو. پس زمانی که امام رکوع کرد، پس آیه را بخوان و با او رکوع کن. پس اگر به قرائت نرسیدی و بیم داری که او رکوع کند، پس آنچه را که امام از اذان و اقامه حذف کرد بگو و رکوع کن.(1)

و امام صادق علیه السلام فرمود: از بیماران آنان عیادت کنید و در تشییع جنازههای آنان شرکت کنید و در مساجدشان نماز بخوانید.(2)

و فرمود: هر که با آنان در صف اول نماز بخواند، گویا با رسول الله صلّی الله علیه و آله در صف اول نماز خوانده است.(3)

و نیز فرمود: ریاکاری با منافق در خانه وی عبادت و با مؤمن شرک است.(4)

توضیح: «فی داره» یعنی سرزمین او و محل استیلای وی، چنانکه دارالشرک گفته میشود.

67. اربعین شهید: زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آنچه مردم روایت میکنند که نماز در جماعت بیست و پنج نماز، بر نماز مرد به تنهایی برتری دارد؟ پس پاسخ گفت: راست گفتند. پس عرض کردم: دو نفر هم جماعت میباشند؟ فرمود: بلی و نفر دوم در سمت راست امام میایستد.(5)

و نیز از اربعین شهید: محمد بن یوسف به نقل از پدرش گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام میفرمود: جهنی در مکه نزد پیامبر آمد، پس گفت: یا رسول الله،



---

1- . الهدایه : 34 و 35

2- . الهدایه : 10
3- . الهدایه : 10
4- . الهدایه : 10
5- . کافی 3 : 371

من در بادیه هستم و همسر و فرزندان و غلامانم با من هستند؛ پس اذان و اقامه میگویم و بر آنان پیشنماز میشوم، آیا ما جماعت هستیم؟ پس پاسخ گفت: بلی. پس گفت: یا رسول الله، غلامان در پی آب جمع شده باران میروند، پس من و همسر و فرزندانم میمانیم و من اذان و اقامه میگویم و بر آنان پیشنماز میشوم، آیا ما جماعت هستیم؟ پس فرمود: بلی. پس گفت: یا رسول الله، فرزندان در پی چهارپایان متفرق میشوند، پس من و همسر باقی میمانیم؛ پس اذان و اقامه میگویم و بر او پیشنماز میشوم، آیا ما جماعت هستیم؟ پس فرمود: بلی. پس گفت: یا رسول الله، زن به دنبال کار خویش میرود و من تنها میمانم، پس اذان و اقامه میگویم، آیا من جماعت هستم؟ پس فرمود: بله، مؤمن به تنهایی جماعتی است.(1)

و نیز از اربعین شهید: زراره گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم، پس مردی بر او وارد شد و به او گفت: فدایت گردم! من مردی هستم در همسایگی مسجد قومی، پس زمانی که من به همراه آنان نماز نخوانم به جان من میافتند و میگویند او چنین است و چنان است. پس امام فرمود: البته در پاسخ تو باید گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: هر که اذان را بشنود و بدون هیچ علت و دلیلی آنرا اجابت نکند، پس نمازی برایش نیست. نماز را پشت سر آنان و پشت سر هرامامی رها نکن. پس زمانیکه خارج شد به او عرض کردم: فدایت گردم، سخن تو به این مرد زمانی که از تو استفتاء کرد، برایم دشوار آمد، پس اگر مؤمن نبودند چه؟ پس امام باقر علیه السلام خندید و سپس فرمود: ای زراره! تو را دیگر نمیبینم مگر همین جا! چه علتی میخواهی بزرگتر از اینکه بر او اقتدا نمیشود.(2)

و نیز از اربعین شهید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که با آنان در صف اول نماز بخواند، بسان کسی میباشد که پشت سر رسول الله صلّی الله علیه و آله نماز خوانده است.(3)



---

1- . کافی 3 : 371
2- . کافی 3 : 372
3- . کافی 3 : 280

و نیز از اربعین شهید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در منزل خویش نماز بخواند سپس به مسجدی از مساجد آنان بیاید و به همراه آنان نماز بخواند، با حسنات آنان خارج میشود.(1)

68. کتاب زید نرسی: از امام صادق علیه السلام روایت است: هر که چهل روز در جانب راست امام نماز بخواند، وارد بهشت میشود.

و نیز از کتاب زید نرسی: گوید: شنیدم که ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش نقل حدیث مینمود که وی فرمود: هر که در خانهاش به کمال وضو سازد و خود را خوشبو کند سپس بدون عجله و با آرامش و وقار از خانهاش به سوی مصلای خویش با رغبت و تمایل به جماعت مسلمانان، حرکت کند، گامی برنمیدارد و بر زمین نمیگذارد مگر اینکه حسنهای برایش ثبت میشود و سیئهای از او پاک میشود و درجه او رفعت مییابد. پس زمانی که وارد مسجد میشود و میگوید «به نام خدا و به خدا و بر دین رسول الله صلّی الله علیه و آله و از خدا به سوی خدا و آنچه که خدا بخواهد، و هیچ قدرتی نیست مگر با خدا، پروردگارا! درهای رحمت و مغفرتت را بر من بگشای و درهای خشم و غضبت را بر من ببند، پروردگارا! آسودگی و گشایش و فرج از توست، پروردگارا صبح و شامم به سوی توست، بر در تو ایستادهام، طالب رحمت و رضوان تو هستم و از خشم تو دوری میگزینم، پروردگارا! از تو آسودگی و آسایش و گشایش مسألت دارم» سپس بگوید: «پروردگارا من با محمد، امیرمؤمنان علی به تو روی میآورم، پس مرا از آبرومندترین کسانی که بهوسیله آن دو به تو روی آوردهاند و از مقربترین کسانی که بهوسیله آن دو به تو تقرب جستهاند قرار بده. و بهوسیله آن دو مرا بسیار به خود نزدیک کن و مرا از خود دور نساز، آمین رب العالمین» سپس نماز را به همراه امام بهصورت جماعت افتتاح نماید، نیست مگر اینکه قبل از اینکه امام سلام دهد، مغفرت و بهشت از جانب خداوند بر او واجب میشود.



---

1- . کافی 3 : 381

و نیز از کتاب زید نرسی: امام موسی بن جعفر السلام فرمود: انتظار نماز جماعت از جماعتی به جماعت دیگر، کفاره هر گناهی است.

69. ثواب الأعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! صفوف خود را راست کنید و شانههای یکدیگر را لمس کنید تا در میان شما شکاف و فاصلهای نباشد و مخالفت نکنید که خداوند میان قلوبتان مخالفت ایجاد میکند، به راستی من شما را از پشت سر خویش میبینم.(1)

محاسن: از محمد بن علی، از وهیب نظیر آن روایت شده است.(2)

توضیح: «وامسحوا بمناکبکم» یعنی آنها را به همپیوسته قرار دهید، درحالی که یکی از آنها دیگری را لمس میکند.

70. اکمال الدین: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: براستی امامان شما رهبران شما به سوی خدا هستند، پس بنگرید در دین و نمازتان بهوسیله چه کسی رهبری میشوید.(3)

71. البصائر: محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی در مسجد است و مردم در صفوفشان دارای اختلاف و تفاوت هستند پس به سوی او بروم تا آنرا صاف کنم؟ فرمود: بله، ایرادی ندارد. رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! براستی شما را از پشت سر خویش میبینم، چنانکه شما را از مقابل خویش میبینم. باید صفوف خود را راست کنید، یا اینکه خداوند میان قلوب شما اختلاف ایجاد میکند.(4)

الخرائج: از محمد بن مسلم نظیر آن روایت شده است.

72. البصائر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: به او عرض کردم: ما در مسجدی که برای ماست نماز میخوانیم، پس چه بسا در صفی که در مقابل ماست انقطاع و شکافی وجود دارد، پس در همان سمت خود به سوی آن



---

1- . ثواب الأعمال : 207
2- . محاسن : 80
3- . اکمال الدین 1 : 221

4- . بصائر الدرجات : 419

میروم تا آنرا درست کنم؟ فرمود: بله. رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: شما را از پشت سر خویش میبینم چنانکه از مقابل خویش میبینم. باید صفوف خود را راست کنید یا اینکه خداوند میان قلوب شما اختلاف ایجاد میکند.(1)

و نیز از البصائر: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: صفوف خود را راست نمائید که من شما را از پشت سر خویش میبینم، چنانکه شما را از مقابل خود میبینم؛ و مختلف نباشید که خداوند میان قلوبتان اختلاف ایجاد میکند.(2)

فقه الرضا: از امام علیه السلام نظیر آن آمده است.(3)

73. البصائر: امام صادق علیه السلام فرمود: صفوف خود را زمانی که خللی مشاهده کردید درست نمائید، و چیزی بر تو نیست، زمانی که فشاری در صفوف یافتی، به عقب میروی، پس صفی را که پشت سر توست کامل میسازی، یا اینکه با انحراف گام برمیداری، پس صفی را که پیش رویت است کامل میسازی که آن بهتر است.

سپس ادامه داد: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: صفوف خود را درست کنید که من از پشت سر خویش به شما مینگرم، باید صفوف خود را راست کنید، یا اینکه خداوند میان قلوبتان اختلاف ایجاد میکند.(4)

توضیح: علامه در نهایه گوید: «در آن صفوف خود را صاف کنید و مختلف نشوید که قلوبتان دچار اختلاف میشود.» یعنی زمانی که برخی از آنان در صفوف از برخی دیگر مقدم شوند قلوب آنان متأثر میشود و اختلاف میان آنان سر بر میآورد. و در این باب حدیث دیگری است: «باید صفوف خود را صاف نمایید یا اینکه خداوند میان وجوه شما اختلاف ایجاد میکند»، و مقصود این است که هر یک از آنان روی از دیگری برمیگرداند و کینهتوزی متقابل میان آنان حاصل میشود و



---

1- . بصائر الدرجات : 420
2- . بصائر الدرجات : 420
3- . فقه الرضا: 14

4- . بصائر الدرجات : 420

رویآوردن چهره به چهره به دیگری، از اثرات محبت و الفت است. و گفته شده: تغییر آن به پشت کردن را قصد کرده است. و گفته شده: مقصود، تغییر یافتن صورتهای آنها به صورتهایی دیگر است.

74. محاسن: عبدالله بن حبیب بن جندب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نماز مغرب را با اینان میخوانم و آنرا اعاده میکنم، پس بیم آن دارم که در باره من کنجکاو شوند. فرمود: زمانی که رکعت سوم را خواندی، باسنت را روی زمین قرار بده، سپس برخیز و درحالی که ایستاده هستی، تشهد بخوان؛ سپس رکوع و سجده کن؛ پس آنان گمان میکنند که آن نافله است.(1)

توضیح: علامه در المنتهی گوید: ابن بابویه گوید: و اگر قادر نبود نشسته تشهد بخواند، همراه امام قیام کند و ایستاده تشهد بخواند. و در مختلف گوید: اگر امام از کسانی باشد که به آنان اقتدا نمیشود و مأموم بر او پیشی گرفته باشد، قطع فریضه برایش جایز نیست. بلکه همراه او در نمازش وارد شود و او برای خودش تمام کند، پس زمانی که فارغ شد سلام دهد و در عمل از او تبعیت نماید؛ پس اگر حالت تشهد او با حالت قیام امام همراه شد، باید در تشهد، به شهادتین و صلوات بر نبی صلّی الله علیه و آله به صورت اشاره اکتفا نماید، و با امام قیام کند. و ابن بابویه گوید: پس زمانیکه چهار رکعت را خواندی، درحالیکه امام برای رکعت چهارم قیام نمود، پس همراه او قیام کن و در قیام تشهد را بخوان و در قیام سلام کن.

و در نظر من، تفصیل بهتر است. پس اگر مأموم توانست در حالت نشسته شهادتین را کوتاه نماید، واجب است، و در غیر این صورت، برای او جایز است به جهت تقیه، قبل از او قیام کند و آنچه که علی بن بابویه گوید را انجام بدهد.

و شهید در ذکری گوید: اگر قبل از تشهد مجبور به قیام شد، قیام کند و در حالت قائم تشهد بخواند، پایان سخن. و به دلیل عمومیت تقیه و خصوصیت روایت، قوت آن پوشیده نیست.



---

1- . محاسن : 325

75. محاسن: عباس بن عامر از حسین بن مختار روایت کرد: درباره مردی سؤال شد که یک رکعت از نماز مغرب به همراه امام را از دست داد و به رکعت دوم رسید؛ پس آن رکعت برای او رکعت نخست و برای قوم رکعت دوم است، آیا در آن تشهد بخواند؟ فرمود: بله. عرض کردم: و در رکعت دوم نیز؟ فرمود: بله. عرض کردم: پس در سوم؟ فرمود: بله، آنها برکات هستند.(1)

و نیز از محاسن: زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره امامی سؤال کردم که با او جماعت میخوانم و قبل از اینکه او فارغ شود، از قرائت فارغ میشوم. فرمود: آیهای را نگهدار و خدا را تمجید بگو و او را مدح و ثنا کن، پس زمانی که او فارغ شد، پس آنرا بخوان و سپس رکوع کن.(2)

و نیز از محاسن: صفوان جمّال گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما مصلایی داریم که در آن نماز نمیخوانیم زیرا اهل آن ناصبی هستند و امام آنان از مخالفین است، پس آیا به او اقتدا کنم؟ پس پاسخ فرمود: خیر. عرض کردم: اگر قرائت کرد پشت سر او قرائت کنم؟ فرمود: بله. عرض کردم: پس اگر قبل از اینکه او فارغ شود سوره به پایان برسد؟ فرمود: تسبیح بگوی که آن به منزله قنوت است و تکبیر بگو و لا إله إلّا الله بگو.(3)

توضیح: مشهور میان اصحاب این است که برای جمع بستن میان دو روایت، او مخیّر است در اینکه آیهای باقی بگذارد و آن را به هنگام فراغت امام قرائت کند و یا اینکه سوره را تمام کند تا زمان فراغت او تسبیح بگوید، مخیر است. شیخ در المنتهی گوید: اگر مأموم قبل از امام از قرائت فارغ شود، برای او مستحب است که تا زمان فراغت امام تسبیح بگوید و به همراه او رکوع نماید. و همچنین برای او مستحب است که آیهای را باقی بگذارد، پس زمانی که امام رکوع کرد آنرا قرائت نماید و همراه او رکوع کند.



---

1- . محاسن : 326
2- . محاسن : 326
3- . محاسن : 326

و شهید در ذکری گوید: اگر قرائت کرد و قبل از او فارغ شد، مستحب است که آیهای را باقی بگذارد تا آن را به هنگام فراغت امام قرائت نماید و پس از قرائت رکوع نماید. سپس روایت زراره(1)

را ذکر کرده و گوید: و در آن دلیلی است بر استحباب تسبیح و تحمید در بین قرائت، و بر جواز قرائت پشت سر امام. سپس گوید: و همچنین باقی گذاردن یک آیه، درصورتی که پشت سر کسی که به او اقتدا نمیشود قرائت کند، مستحب است.

76. محاسن: از عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام: درباره مردی سؤال کردم که شتابان آمد درحالی که امام در حال رکوع بود، پس رکوع کرد. فرمود: یک تکبیر برای ورود در نماز و رکوع، برای او کفایت میکند. (2)

و نیز از محاسن: حسین بن ابوالعلاء از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او درباره جذامی و پیسیدار از میان ما سؤال کردم که آیا بر مسلمانان امام میشود؟ فرمود: بله. و اینکه آیا مؤمن نیز به آن مبتلا میشود؟ فرمود: بله. و آیا بلاء جز بر مؤمنین نوشته میشود.(3)

توضیح: شاید چیزی از کلام افتاده باشد. و در تهذیب با سندی دیگر از عبدالله بن یزید گوید: از امام صادق علیه السلام درباره جذامی و پیسیدار سؤال کردم که بر مسلمانان امام میشود؟ فرمود: بله. عرض کردم: آیا خداوند مؤمنان را، به آن دو مبتلا میکند؟ فرمود: بله، و (پرسیدم) آیا بلاء جز بر مؤمنان نوشته میشود. و (این روایت) بر جواز امامت جذامی و پیسیدار دلالت دارد و اصحاب درباره آن دو، دچار اختلاف هستند؛ پس شیخ در نهایه و خلاف بر منع مطلق از آن رأی دادهاند. و مرتضی و ابن حمزه بر کراهت نظر دادهاند. و شیخ در مسبوط و ابن برّاج و ابن زهره بر منع از آن جز بر امثال خودشان رأی دادهاند. و ابن ادریس گوید: امامت آن دو در غیر از جمعه و عیدین مکروه است و در آن دو جایز نیست، و این مسأله خالی از اشکال نیست. هر چند که جواز به همراه کراهت قوی است.



---

1- . تهذیب 1 : 257
2- . محاسن : 326

3- . محاسن : 326

77. محاسن: از امام باقر یا صادق علیهما السلام درباره مسافری که به امام رسید و به همراه او در نماز ظهر داخل شد پرسیده شد. فرمود: پس باید دو رکعت اول را ظهر و دو رکعت آخر را سبحه (نافله) قرار دهد، و اگر نماز عصر بود، دو رکعت اول را سبحه و دو رکعت آخر را عصر قرار دهد.(1)

توضیح: «سبحه» نافله است و بر جواز اقتدا کردن مسافر بر مقیم و قرار دادن دو رکعت آخر در عصر به عنوان فریضه، به جهت کراهت نافله بعد از عصر چنانکه شیخ ذکر کرده است، دلالت دارد، و جواز اقتدا کردن دو نماز به یکی از آن دو، وارد شده است.

78. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: پس اگر تو بر مردم امام شدی، پس نمازت را طولانی نکن و کوتاه ساز. پس زمانی که تنها بودی، هر میزان خواستی سنگین کن که آن عبادت است.(2)

و فرمود: عالم علیه السلام فرمود: برای امام شایسته نیست زمانی که سلام کرد از نمازش برخیزد تا اینکه کسی که پشت سر اوست، نمازش را به پایان برساند.(3)

و درباره مردی سؤال شد که درحالی که وضو نداشت بر قومی امامت کرد. پاسخ داد: اعاده بر آنان لازم نیست و بر خود اوست که اعاده نماید.(4)

روایت شده است: اگر چیزی از نماز به همراه امام را از دست دادی، پس اول نمازت را آن چیزی که شروع نمودی قرار بده و اول نمازت را آخر آن قرار نده. و زمانی که رکعت اولی که در آن قرائت است را از همراهی امام از دست دادی پس به رکعت دوم که رسیدی، به امام گوش فرا ده. سپس در رکعت سوم امام، خودت قرائت کن درحالی که آن برای تو دومی است. و اگر نماز خواندی و



---

1- . محاسن : 326
2- . فقه الرضا: 9
3- . فقه الرضا: 10

4- . فقه الرضا: 10

فراموش کردی که در آن دو (رکعت) چیزی از قرآن را قرائت کنی، آن برای تو کافی است، هنگامی که رکوع و سجود را حفظ کرده باشی.(1)

و گوید: زمانی که به امام رسیدی درحالیکه او رکوع کرده است و قبل از اینکه امام سرش را بلند کند تکبیر بگویی، پس به رکعت رسیدهای، پس اگر امام قبل از اینکه تو رکوع کنی سرش را بلند کند، تو رکعت را از دست دادهای. پس اگر به او رسیدی درحالی که یک رکعت را خوانده است، پس به همراه او به رکعت دوم بایست و زمانی که نشست، به همراه او بنشین، و زمانی که رکعت سوم را می خواند درحالیکه آن برای تو رکعت دوم است، پس اندکی بنشین و سپس قبل از اینکه رکوع کند قیام کن. پس زمانیکه در رکعت چهارم نشست، پس به همراه او بنشین و زمانی که امام سلام داد قیام کن و رکعت چهارم را بخوان.(2)

و گوید: صفوف خود را زمانیکه خللی در آن مشاهده کردید، کامل سازید و ضرری برایت ندارد که زمانیکه فشاری در صف احساس کردی، به سمت عقب بازگردی تا صفی را که پشت سرت است کامل سازی و (در این صورت) با انحراف حرکت میکنی.(3)

و گوید: بر دو مرد، یکی از آنان امام میشود و همراه او در سمت راست او میایستد، پس زمانیکه بیشتر از آن باشند، در پشت سر او میایستند.(4)

و درباره قومی سؤال شد که جمع هستند، کدام یک از آنان محقتر است که بر آنان امامت کند؟ فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: صاحب فراش به فراشش محقتر است، و صاحب مسجد نسبت به مسجدش محقتر است. و فرمود: عالمترین شما به قرآن. و فرمود: پیشتازترین آنان از نظر هجرت. پس اگر برابر



---

1- . فقه الرضا: 10
2- . فقه الرضا: 10
3- . فقه الرضا: 11
4- . فقه الرضا: 11

بودند، پس قاریترین آنان. پس اگر برابر بودند، فقیهترین آنان. پس اگر برابر بودند، مسنترین آنان.(1)

و فرمود: زمانی که پشت سر امامی نماز خواندی که به او اقتدا میشود، پشت سر وی قرائت نکن، چه اینکه قرائتش را بشنوی یا نشنوی، مگر اینکه نمازی باشد که بلند ادا میشود و نمیشنوی، پس قرائت کن. و زمانیکه کسی باشد که به او اقتدا نمیشود، پس پشت سر او قرائت کن، چه بشنوی یا نشنوی.(2)

و از جابر بن عبدالله، صحابی رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره کسانی که نماز را به تأخیر میاندازند سؤال شد. گفت: براستی نبی اکرم صلّی الله علیه و آله را نه سخن و نه غذا از نماز باز نمیداشت، پس زمانیکه به خاطر این امور وقت نماز را رها کردند، نماز بخوانید و منتظر آنان نباشید. و زمانیکه خواستی نمازت را به جای آوری و در مسجد هستی و نماز اقامه شده است، پس اگر خواستی بخوان، و اگر خواستی خارج شو. سپس گوید: بعد از اینکه نماز بر پا شد خارج نشو، و داوطلبانه با آنان بخوان و آن را تسبیح قرار بده.(3)

و گوید: بر صفوف میان ستونها ایرادی نمیبینم.(4)

و امام علیه السلام فرمود: بدان که نماز جماعت به بیست و چهار نماز از نماز غیر جماعت برتری دارد. و مناسبترین مردم به تقدم در جماعت، قاریترین آنان نسبت به قرآن است. و اگر در قرآن برابر بودند، پس فقیهترین آنان. و اگر در فقه برابر بودند، پس پیشتازترین آنان از نظر هجرت. پس اگر در هجرت برابر بودند، پس مسنترین آنان. پس اگر در سن برابر بودند، پس زیباترین آنان از نظر چهره.(5)



---

1- . فقه الرضا: 11
2- . فقه الرضا: 11
3- . فقه الرضا: 11
4- . فقه الرضا: 11
5- . فقه الرضا: 14

و صاحب مسجد بر مسجدش اولی است. اما از میان شما، کسی که پشت سر امام میایستد، صاحبان خرد و تقوا باشند؛ پس اگر امام فراموش کرد یا عاجز شد، آنان را مقدم نمایید.(1)

و بهترین صفوف اول آن، و بهترین از صف اول، آنجاست که به امام نزدیک باشد. و بهترین نماز مرد، در جماعت است.(2)

و یک نماز در جماعت، بیست و پنج نماز در غیرجماعت است. و در بهشت بیست و پنج درجه رفعت مییابد. پس اگر بر آنان پیشنماز شدی، نماز را کوتاه کن. و زمانیکه تنها بودی، پس نمازت را سنگین کن که آن عبادت است.(3)

پس اگر بادی از تو خارج شد یا غیر آن که وضو را باطل میسازد، یا به یاد آوردی که تو وضو نداری، پس در هر حالتی از نماز که بودی سلام بده و مردی را مقدم کن که بقیه نماز را بر قوم امامت کند، و وضو بگیر و نمازت را اعاده کن.(4)

پس اگر پشت سر امام بودی، اگر در صف اول مکانی را یافتی در صف دوم نایست که رسول الله فرمود: صفوف خود را کامل بسازید که من شما را از پشت سر خویش میبینم چنانکه شما را از مقابل خود میبینم و مخالفت نکنید که خداوند میان دلهایتان اختلاف ایجاد میکند.(5)

و اگر در صف اول تنگی و فشار دیدی، ایرادی ندارد که به صف دوم بازگردی و اگر در صف اول خللی یافتی، ایرادی ندارد که به سوی آن حرکت کنی که آنرا کامل سازی.(6)

پس اگر در مسجد داخل شدی و صف اول را کامل یافتی، ایرادی ندارد که به تنهایی در صف دوم یا هر جایی که خواستی بایستی، و بهترین آن، نزدیک امام است. پس اگر به یک یا دو رکعت بر تو پیشی گرفت، پس در دو رکعت اول از



---

1- . فقه الرضا: 14
2- . فقه الرضا: 14

3- . فقه الرضا: 14
4- . فقه الرضا: 14
5- . فقه الرضا: 14
6- . فقه الرضا: 14

نمازت حمد و سوره را قرائت کن. پس اگر به سوره نرسیدی، تنها حمد برایت کفایت میکند و در دو رکعت آخر تسبیح بگوی، در حالی که میگویی: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلّا الله و الله اکبر.(1)

و پشت سر کسی نماز نخوان غیر از دو نفر: یکی از آن دو کسی است که به او و پایبندی او به دینش و پرهیزکاریاش اطمینان داری و دیگری کسی است که از شمشیر، تازیانه، شر، مصیبتها و فضاحت او خوف داری. پس پشت سر او به طریق تقیه و مدارا نماز بخوان و برای خودت اذان و اقامه بگو و در آن قرائت کن، زیرا او مورد اطمینان نیست. پس اگر قبل از او از قرائت فارغ شدی آیهای را باقی بگذار تا در وقت رکوع او بخوانی، و در غیر این صورت تسبیح بگوی تا رکوع کنی.(2)

توضیح: این سخن امام «اول نمازت را آخر آن قرار نده» یعنی به این صورت که در دو رکعت اول، به همراه تسبیح امام یا به همراه قرائت در دو رکعت آخر، حمد را به تنهایی یا به همراه سوره قرائت نکن. و شیخ(3)

آن را بر مورد آخر حمل نموده است و ظاهر آن لزوم قرائت برای مسبوق (کسی که از امام در رکعت، عقبتر است) است و سخن در این مورد ذکر شد. و این قول او «صفوف را کامل سازید» تا این کلام «با انحراف»، مضمون موثقه فضیل(4) است و حرکت کردن با انحراف زمانی است که به جهت پشت نکردن، با او موازی نباشد. و گوید: «پیشتازترین آنان» یعنی در روایتی دیگر.

«سپس گفت خارج نشو» به دلیل کراهت یا تقیه است. «آن را تسبیح قرار بده» یعنی نافله. «بین ستونها» شامل هر چیزی است که میان صف عارض شده باشد و هر چیزی که بین دو صف باشد. پس دلالت بر این دارد که نظیر این مانع



---

1- . فقه الرضا: 14
2- . فقه الرضا: 14
3- . به این معنی نیست که شیخ کلام فقه رضوی را بر آن حمل کرده است بلکه حدیثی که شامل این کلام است را بر آن حمل نموده است، مراجعه شود : تهذیب 1 : 259

4- . تهذيب 1 : 332

میان مأموم و امام ضرری ندارد، هر چند که مانعی برای رؤیت او باشد، زمانی که مأمومانی را که امام را میبینند ببیند یا کسی را که او را میبیند ببیند.

و سخن امام علیه السلام «با بیست و پنج» با آنچه که در خصوص چهار گفته شد منافاتی ندارد، زیرا مقصود از آنچه که گذشت، بیان فضیلت است و مقصود در اینجا بیان فضیلت به همراه اصل است.

و شهید در نفلیه، قصد صف اول برای اهل آن، طولانی ساختن آن به غیر از افراط و گام برداشتن به سوی آن به صورتی که کسی را نیازارد، اختصاص فضلا به آن، و اقامه صفوف با برابری شانهها و نزدیکی به امام خصوصاً از جانب راست را از مستحبات جماعت برشمرده است.

شهید ثانی گوید: سمت راست او یا سمت راست صف اول به دلیل آن چیزی است که در این مورد روایت شده است که، رحمت از امام به آنان، سپس به سمت چپ و سپس به سایرین منتقل میشود. سخن وی «پس سلام بده»، این سلام غیرمعمول است زیرا روشن شد که نماز وی باطل است. بله، شهید در نفلیه استحباب قطع نماز با یک بار سلام را اگر قبل از آن از روی فراموشی یا با گمان اینکه تکبیر گفته است، گفته باشد، ذکر کرده است.

79. سرائر: به نقل از کتاب ابوعبدالله سیاری گوید: به ابوجعفر ثانی - امام جواد - علیه السلام عرض کردم: گروهی از محبان تو جمع میشوند، پس وقت نماز فرا میرسد و یکی از آنان مقدم میشود و جماعت میخواند. پس فرمود: کسی که بر آنان امام میشود، اگر میان او و خداوند، طلبکارانی نباشند، میتواند امام شود.(1)

گوید: و یک بار دیگر به او عرض کردم: گروهی از محبان تو جمع میشوند پس وقت نماز فرا میرسد پس یکی از آنان اذان میگوید و یکی از آنان مقدم میشود و پیشنماز آنان میشود. پس فرمود: اگر همه آنان یکدل باشند، پس ایرادی ندارد. پس عرض کردم: چه کسی میتواند این را بفهمد؟ فرمود: پس امامت را برای اهل آن واگذارید.(2)

1- . سرائر : 468
2- . سرائر : 468

توضیح: این خبر علاوه بر اینکه ضعیف است با احادیث صحیحه دال بر آسانگیری و توسعه در عدالت امام و اکتفا کردن در آن به حسن ظاهر و عدم تظاهر به فسق و ترغیب و تشویق بزرگ وارد شده در انجام آن، و عادت گذشتگان در دورههای گذشته درباره مراقبت بر آن، و تأمل در حال جماعتی که نبی اکرم و ائمه صلوات الله علیهم بر آن گماردهاند، مخالف است.

و اگر پذیرفته شود، میتوان آن را بر استحباب متصف بودن امام به آن صفات حمل نمود. یا ممکن است این سخن او «میان او و خدا طلبکاری نباشد» را بر این حمل نمود که بر او کبیرهای نباشد که از آن توبه نکرده باشد، که صغیرهها در کنار اجتناب از کبیرهها،

بخشیده شده هستند، پس بدهکاری برای آن نیست. و بر این دلالت دارد که در امامت، اعتقاد امام به عدالت خودش شرط است.

اما یکدل بودن آنان، ممکن است که مقصود از آن، عدم اختلاف در عقاید باشد. و سخن او «امامت را به اهل آن واگذار کنید» ممکن است بر این حمل گردد که با وجود افضل، شایسته است که به غیر او عدول نگردد، بر این اساس که ممکن است غرض امام علیه السلام، منع راوی و امثال او از امامت باشد به این دلیل که او ضعیف و فاسد المذهب بود. نجاشی گوید(1):

ضعیف الحدیث و فاسد المذهب بود. و ابن غضایری گوید: او قائل به تناسخ بود. و میتوان آن را بر تقیه نیز حمل نمود تا از جانب مخالفان متضرر نگردند.

و در مجموع، ترک این سنت متواتر با تمسک به امثال این روایت، دارای اشکال است و خدا عالم است.

80. عیاشی: زراره از یکی از آن دو امام علیهما السلام گوید: زمانیکه پشت سر امامی بودی که به او اقتدا میکنی، پس گوش فرا ده و در دلت تسبیح بگو.(2)

و نیز از عیاشی: زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: {و چون قرآن خوانده شود} در فریضه پشت سر امام، {گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.}(3)

---

1- . فهرست نجاشی : 62
2- . تفسیر عیاشی 2 : 44
3- . تفسیر عیاشی 2 : 44

و نیز از عیاشی: زراره گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: گوش فرا دادن به قرآن در نماز و غیر آن واجب است. و زمانیکه در حضورت قرآن قرائت میشود، گوش فرا دادن و استماع بر تو واجب است. (1)

و نیز از عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: ابن کوّا پشت سر امیرمؤمنان علیه السلام آیه {اگر شرک ورزی حتما کردارت تباه و مسلما از زیانکاران خواهی شد} را خواند، پس امیرمؤمنان ساکت شد.(2)

و نیز از عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: لازم است که شهادت برای ولد زنا جایز نباشد و بر مردم امام نشود. نوح او را در کشتی خود حمل نکرد درحالیکه سگ و خوک را در آن حمل نمود.(3)

81. سرائر: جابر جعفی گوید: از باقر علیه السلام سؤال کردم: من همسایگانی دارم که برخی از آنان به این امر شناخت دارند و برخی دیگرشان شناخت ندارند و از من خواستهاند که برای آنان اذان بگویم و پیشنمازشان باشم، پس ترسیدم که این کار در حد اختیار من نباشد. پس پاسخ گفت: برای آنان اذان بگو و پیشنماز آنان باشد و مراقب اوقات باش. (4)

82. دعائم الاسلام: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: امام قوم نماینده آنان است، پس در نمازتان بهترین خود را مقدم بدارید.(5)

و علی علیه السلام فرمود: سفیهان خود را نه در نمازتان و نه در جنازههای خود مقدم نکنید که پیشنمازان، نمایندگان شما به سوی پروردگارتان میباشند.(6)

و نیز فرمود: بیمار بر تندرست امام نمیشود. آن فقط خاص رسول الله صلّی الله علیه و آله بود.(7)



---

1- . تفسیر عیاشی 2 : 44
2- . تفسیر عیاشی 2 : 44
3- . تفسیر عیاشی 2 : 148

4- . سرائر : 473
5- . دعائم الاسلام 1 : 151
6- . دعائم الاسلام 1 : 151
7- . دعائم الاسلام 1 : 151

ابو جعفر محمد بن على عليه السلام فرمود: برده زمانى كه فقيه باشد و در آنجا فقيهتر از او نباشد، بر اهل خويش امام ميشود. و نماز پشت سر نابينا در صورتى كه به سوى قبله هدايت شود و برترين آنان باشد، مجاز دانسته شده است.(1)

و از على عليه السلام روايت است كه او از نماز پشت سر جذامى، پيسيدار، مجنون، حدّ بر او جارى شده و ولد الزنا نهى فرمود. و نهى نمود كه اعرابى بر مهاجر، يا فرد در بند بر افراد آزاد، يا تيمم گرفته بر وضوگرفتگان، يا خادم بر مولا، يا زن بر مردان امام شود، و خنثى بر مردان، و لال بر متكلمان، و نه مسافر بر مقيمان امام نميگردد.(2)

از جعفر بن محمد روايت است كه وى فرمود: نماز پشت سر ناصبى و حرورى(گروهى از خوارج) را به شمار نياور، و او را همچون ستونى از ستونهاى مسجد بدان و براى خودت نماز بخوان، گويى كه تو تنها هستى. (3)

ابو جعفر محمد بن على عليه السلام فرمود: پشت سر ناصبى و كراميه نماز نخوان مگر اينكه بر خود بيم داشته باشيد كه مشهور گرديد و به سوى شما اشاره گردد. پس در منازل خويش نماز بخوانيد و سپس به همراه آنان بخوانيد و نماز خود با آنان را نافله قرار دهيد.(4)

على عليه السلام فرمود: عمر در نماز صبح بر مردم پيشنماز شد، پس زمانى كه نماز گذاشت به آنان روى كرد و گفت: اى مردم! عمر نماز صبح را بر شما امامت كرد در حالى كه جنب است. پس مردم به او گفتند: چه ميگويى؟ پس گفت: بر من اعاده لازم است و بر شما اعاده نيست. پس على عليه السلام به او فرمود: بلكه بر تو و بر آنان اعاده لازم است، كه قوم با امامشان ركوع و سجود ميكنند و زمانى كه نماز امام تباه شود، نماز مأمومين نيز تباه شده است.(5)



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 151
2- . دعائم الاسلام 1 : 151
3- . دعائم الاسلام 1 : 151
4- . دعائم الاسلام 1 : 151

5- . دعائم الاسلام 1 : 152

و از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت شده است که وی فرمود: بیشترین شما از نور، بر شما امامت کند و نور قرآن است. و اهل هر مسجد به نماز در مسجد خود محقتر است مگر اینکه امامی حاضر باشد، پس او از اهالی مسجد نسبت به امامت محقتر است.(1)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است که وی فرمود: پیشتازترین قوم از نظر هجرت بر آنان امام میشود. پس اگر برابر بودند، پس قاریترین آنان، و اگر برابر بودند، پس فقیهترین آنان. و اگر برابر بودند، پس مسنترین آنان. و صاحب مسجد بر مسجد خویش محقتر است.(2)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است که وی فرمود: زمانی که مردی بر مرد دیگری امام میشود، او را در طرف راست خویش قرار دهد، و زمانی که بر دو مرد یا بیشتر امام شد، پشت سر او بایستند.(3)

و علی علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که قوم با نماز امام نماز بخوانند، در حالی که آنان در جایی غیر مسجد هستند.(4)

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که به تنهایی نماز میخوانی، پس آن را طولانی کن که آن عبادت است و زمانی که بر قومی پیشنماز شدی، پس نماز ضعیفترین آنان را به جای آور و نماز را کوتاه کن.(5)

و فرمود: نماز رسول الله صلی علیه و آله کوتاهترین نماز در تمام (مردم) بود.(6)

و نیز از او روایت است که فرمود: زن بر مردان امام نمیشود و بر زنان پیشنماز میشود و بر آنان مقدم نمیشود و در میانه آنان میایستد و با نماز او نماز میخوانند.(7)



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 152
2- . دعائم الاسلام 1 : 152
3- . دعائم الاسلام 1 : 152

4- . دعائم الاسلام 1 : 152
5- . دعائم الاسلام 1 : 152
6- . دعائم الاسلام 1 : 152
7- . دعائم الاسلام 1 : 152

از علی علیه السلام روایت است که او تلقین - یادآوری - قرآن به امام را زمانی که به لکنت افتد و از خواندن بازایستد، مجاز دانسته است. اما اگر یک آیه یا دو آیه یا بیشتر را ترک کند یا از سورهای به سورهای به سوره دیگر خارج شود و قرآن را ادامه دهد، تلقین نشود.(1)

رسول الله صلی الیه و آله فرمود: صفوف خود را صاف کنید و شانههای خود را موازی قرار دهید و آنها را از ردیف خارج نکنید که دچار اختلاف میشوید و شیطان بسان نفوذ برّهها در میان گوسفندان، در میان شما نفوذ میکند.

و «حذف» نوعی گوسفند کوچک سیاه است و مفرد آن «حذفه» است که رسول الله صلی علیه و آله،، نفوذ شیطان در صفوف را هنگامی که در آن خللی بیابد، به نفوذ برهها در میان گوسفندان بزرگ تشبیه کرده است.(2)

و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: رسول الله به من فرمود: ای علی! در عیکل نایست، گفتم: یا رسول الله، عیکل چیست؟ فرمود: این که به تنهایی در پشت صفوف نماز بخوانی.(3)

یعنی - و خدا اعلم است - زمانی که چنین باشد و در صفوف جای خالی باشد، اما اگر جایی پیدا نکند، پس چیزی براو نیست که به تنهایی پشت صفوف نماز بخواند. زیرا از ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام بر ما روایت شده است که از او درباره مردی سؤال شد که همراه قومی در جماعتی داخل شد. پس به تنهایی در صفی ایستاد که غیر از او کسی نیست و صفی که در مقابل اوست، تنگ و فشرده است. گوید: زمانی که چنین باشد، به تنهایی نماز بخواند، پس او با آنان است.(4)



---

1- .دعائم الاسلام 1 : 152
2- . دعائم الاسلام 1 : 155
3- . دعائم الاسلام 1 : 155
4- . دعائم الاسلام 1 : 156

و امام علیه السلام فرمود: تا جایی که توانستی در صف بایست، پس زمانی که جا تنگ شد، پس جلو برو یا عقب بیا که ایرادی ندارد.(1)

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که مردی آمد و نتوانست در صف داخل شود، پس باید کنار امام بایستد، که آن برای او کفایت میکند و مخالفتی با صف ندارد.(2)

و از ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که فرمود: شایسته است که صفوف تمام و متصل باشد و میان هر دو صف، به اندازه جسم یک انسان زمانی که سجده میکند، باشد، و هر صفی که اهل آن با نماز امام نماز میخوانند و میان آنان و صفی که پیش از آنان است، کمتر از آن فاصله باشد، پس آن نماز برای آنان نماز نیست.(3)

و از امام علیه السلام روایت است که فرمود: باید کسانی که پشت سر امام قرار میگیرند صاحبان خرد و عقل باشند و اگر او عاجز شد به او تلقین نمایند.(4)

و از امام علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که زنان به همراه مردان نماز میخوانند، در آخر صفوف بایستند و مردان در موازات آنان نباشند مگر اینکه کنار آنان پردهای باشد.(5)

و از امیر مؤمنان علیه السلام برای ما روایت شده است که فرمود: زمانی که امام در چیزی از نماز بر یکی از شما پیشی گرفت پس باید آنچه را که به همراه امام درک کرده است اول نمازش قرار دهد و اگر امام به او فرصت داد، باید نزد خودش قرائت کند. پس اگر برایش ممکن نبود، قضای آن را بخواند. و زمانی که به نماز عشای آخر امام وارد شد در حالی که وی با یک رکعت بر او پیشی گرفته است و او به قرائت رکعت دوم رسیده است، وقتی امام برای رکعت سوم ایستاد،



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 156
2- . دعائم الاسلام 1 : 156
3- . دعائم الاسلام 1 : 156
4- . دعائم الاسلام 1 : 156

5- . دعائم الاسلام 1 : 156

مسبوق در دلش قرائت کند همانطور در رکعت دوم قرائت میکند و آن را برای خود رکعت دوم حساب کند. پس زمانی که امام سلام داد، مسبوق سلام ندهد و قیام کند و رکعتی را به جای آورد و در آن فاتحه الکتاب را قرائت کند، زیرا آن همان رکعتی است که بر او باقی مانده است.(1)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از او درباره مردی سؤال شد که به همراه قومی در نمازی داخل شده است که در آن یک رکعت پیشی گرفته اند، چگونه عمل کند؟ فرمود: به همراه آنان در رکعت دوم قیام کند، پس زمانی که نشستند، به همراه آنان به حالت تجافی بنشیند. زمانی که آنان به رکعت سوم ایستادند، آن برای او رکعت دوم است پس باید در آن قرائت کند. پس زمانی که سر از سجده بلند کردند، باید به اندازه تشهدی کوتاه بنشیند سپس قیام کند تا صفوف قبل از اینکه رکوع کنند صاف شود. پس زمانی که بعد از رکعت چهارم نشستند، به حالت تجافی با آنان بنشیند و پس زمانی که امام سلام داد، قیام کند و یک رکعت را ادا کند و تشهد بخواند و سلام دهد و فارغ شود.(2)

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: هر که در حالی که امام یک رکعت از نماز مغرب را خوانده و جلو افتاده، درآن نماز وارد شود، بعد از هر رکعت بنشیند.(3)

و از ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که فرمود: و زمانی که به امام دو رکعت را خوانده است به او رسیدی، پس آنچه را که به او رسیدهای اول نمازت قرار بده، پس اگر امام مهلت داد، فاتحه الکتاب و سوره را برای خودت قرائت کن، یا هر آنچه را که توانستی قرائت کن، و آن دو را اول نمازت قرار بده. و زمانی که او برای تشهد دوم نشست، با امام بنشین و برای خودت آن را تشهد اول قرار بده و آنچه را که در تشهد اول به آن شهادت میدهی، در آن بخوان. پس وقتی امام سلام داد، تو قبل از اینکه سلام بدهی، اگر نماز ظهر، عصر یا عشای آخر بود



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 191
2- . دعائم الاسلام 1 : 191
3- . دعائم الاسلام 1 : 192

دو رکعت، و اگر نماز مغرب بود یک رکعت بخوان، در حالی که در هر رکعت فاتحه الکتاب را قرائت میکنی و سپس تشهد دوم را میخوانی و سلام میدهی.

و اگر به همراه امام یک رکعت را درک کردی، پس آن را اول نمازت قرار بده، پس زمانی که او برای تشهد نشست پس به حالت تجافی بنشین و تشهد نخوان. و زمانی که سلام داد، پس قیام کن و به دنبال رکعتی که به آن رسیدی نمازت را ادامه بده تا پایان گیرد.(1)

از او و از امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: زمانی که فرد قبل از اینکه امام به رکوع برود یا اینکه وقتی در رکوع است به او رسید و برایش امکان پذیر است که تکبیر بگوید و قبل از اینکه امام سرش را بلند کند رکوع نماید و چنین کند، پس آن رکعت را درک کرده است. و اگر به او نرسید تا اینکه سر از رکوع بلند کرد، پس باید با او داخل شود و آن رکعت را به حساب نیاورد.(2)

و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: هر که به امام، در حالی که در رکوع است برسد، باید یک مرتبه تکبیر بگوید و همراه او رکوع کند به آن اکتفا نماید.(3)

و از جعفربن محمد علیه السلام روایت است که درباره مردی که امام با یک رکعت بر او پیشی گرفته است و زمانی که امام سلام داد، از انجام آن چه که از دست داده است غفلت نمود، پس سلام داد و به همراه مردم روی گرداند فرمود: رکعتی را که از دست داده است به تنهایی بخواند و تشهد بخواند و سلام دهد و فارغ شود.(4)

و از او روایت است که درباره مردی که امام در بخشی از نماز بر او پیشی گرفته است سپس امام در نماز دچار حدث میشود و او را مقدم میدارد، فرمود: زمانی که نماز امام را به اتمام رسانید، به کسانی که پشت سرش هستند اشاره کند،



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 192
2- . دعائم الاسلام 1 : 192

3- . دعائم الاسلام 1 : 193
4- . دعائم الاسلام 1 : 193

پس آنان خودشان سلام بدهند و فارغ شوند. و او برخیزد و بدون اعلان با تکبیر، آنچه را که بر او باقی مانده است به اتمام برساند.(1)

و از او روایت است که فرمود: برای امام شایسته است، زمانی که سلام داد در مکانش بنشیند تا هر آن که در نماز از او عقب افتاده است، آنچه که از دست داده را به جای آورد.(2)

و این بر اساس آن چیزی است که درباره آنچه که در خصوص دعا و توجه بعد از نماز و قبل از برخاستن از مکان خویش به آن امر میشود بیان نمودیم و در آن، هر که چیزی از نماز را دست داده است ادا میکند در حالی که امام در آن دعا میخواند و توجه میکند و به وسیله آنچه که در این باره امر شده است تقرب میجوید.(3)

توضیح: «مریض بر تندرستان امام نمیشود» یعنی مریضی که نشسته یا به پهلو خوابیده نماز میخواند یا اینکه برخی از اعمال نماز را نمیتواند به جا آورد. و درباره عدم جواز اقتدا کردن فرد ایستاده به نشسته هیچ اختلافی نیست. گویند: و چنین است اقتدای فرد نشسته به فرد به پهلو خوابیده. و درباره امامت برهنه بر جامه پوشیده دچار اختلاف هستند.

و اما در خصوص نابینا، اصحاب درباره جواز امامت او دچار اختلاف هستند و مشهور جواز است. بلکه علامه در المنتهی در باب جماعت گوید: و بر امامت نابینا، زمانی که پشت سر او کسی باشد که او را به سوی قبله راهنمایی و هدایت کند، ایرادی وارد نیست. و این مذهب اهل علم است و در آن اختلافی سراغ نداریم غیر از آنچه که از انس نقل شده است. و جواز آن در جمعه به اکثر اهل علم نسبت داده شده است. و علامه در تذکره در باب جمعه، شرط سلامت از نابینایی را به اغلب علمای ما نسبت داده است و در نهایه بر آن فتوا داده است و صحیحتر، جواز است.



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 193
2- . دعائم الاسلام 1 : 193
3- . دعائم الاسلام 1 : 193

و ظاهر سخن برخی اصحاب، عدم جواز امامت فرد در بند بر افراد آزاد و فرد فلج بر افراد سالم است. و مشهور کراهت آن است مگر در صورت عدم توانایی او بر انجام برخی اعمال نماز.

و مقصود از خادم، اخته شده است و در سایر اخبار منع امامت او را مشاهده نکردم. و شهید در ذکری گوید: کلام ابوصلاح دربردارنده این است که اخته شده بر سالم امام نمیشود و وجه آن را نمیدانیم، چه از آن تحریم را قصد کرده باشد یا کراهت را. و مشهور، عدم جواز امامت خنثی بر مرد و حتی بر خنثی - دوجنسی - است، به احتمال اینکه امام زن باشد و مأموم مرد. و در مورد اخیر به جواز رأی داده شده است. و در مورد عدم جواز اقتدا کردن غیر لال بر لال، هیچ اختلافی نیست. و همچنین است رأی مشهور عدم جواز در اقتدا کردن فرد با قرائت صحیح به فرد با قرائت غیر صحیح است، و برخی از آنان آن را جایز دانستهاند.

و در مدارک گوید: خواندن نماز واجب، نخست در منزل و سپس حضور در جماعت آنان و نماز به همراه آنان به عنوان نافله یا قضاء مستحب است، بر اساس آنچه که ابن بابویه در صحیح از عبدالله بن سنان(1)

از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ بندهای نیست که سر وقت نماز بخواند و از آن فارغ شود سپس نزد آنان آید و به همراه آنان نماز خواند در حالی که او وضو دارد، مگر اینکه خداوند بیست و پنج درجه برای او مکتوب میدارد. و در صحیح از عمر بن یزید(2)

از امام علیه السلام نظیر آن آمده است و در پایان آن افزوده است، پس به آن راغب شوید.

سخن امام علیه السلام «و بر آنان است»، شاید امام علیه السلام آنان را به اعاده نماز به دلیل فسق امامشان و کفر او امر نموده باشد و میتوان آن را بر استحباب حمل نمود.

سخن امام علیه السلام «در حالی که آنان در جایی غیر مسجد هستند» بر عدم فاصله زیاد حمل شده است است. شهید در ذکری گوید: اگر در خانهاش پشت

1- . فقيه 1 : 265
2- . فقيه 1 : 265

سر امام مسجد نماز بخواند در حالی که صفوف را میبیند، اقتدای او صحیح است. و شیخ آن را مطلق ساخته است. و أولی، تقیید آن به عدم فاصله زیاد است. گوید: و اگر حیاط خانه مقابل درب مسجد باشد یا درب مسجد در جانب راست یا چپ آن باشد و صفوف از مسجد تا خانه او به هم پیوسته باشد، نمازشان صحیح است، پایان سخن.

و اغلب اصحاب به جواز امامت زن بر زنان نظر قطعی دادهاند. بلکه علامه در تذکره گوید: آن سخن همه علمای ماست. و از سید و ابن جنید نقل شده است که آن دو، امامت زنان را در نوافل، نه فرایض جایز دانستهاند و شیخ در مختلف از آن نفی ایراد کرده است.

و روایات صحیحهای بر آن دلالت دارد. و در صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام روایت است که گوید: به او عرض کردم: زن بر زنان امام میشود؟ پاسخ فرمود: خیر مگر بر میت، زمانی که کسی أولی از او نباشد، در میانه آنان در یک صف با آنان میایستد پس او تکبیر میگوید و آنان تکبیر میگویند، اما او مقدم نمیشود و در صف آنان میایستد. (1)

پس محقق در معتبر گوید: اتفاق افراد قائل به امامت زنان بر آنان است و روایاتی بر آن دلالت دارد.

علامه در المنتهی گوید: زمانی که برای امام وقفهای یا خطایی در قرائتش رخ دهد، پس نداند که چه قرائت کند، برای کسی که پشت سر اوست جایز است که او را آگاه سازد. و شهید در ذکری گوید: هر گاه امام در نمازش ماند، مأموم راه بر او میگشاید و او را به غلط و اشتباه آگاه میسازد، پس اگر آن را ترک کند نمازش باطل نمیشود، زمانی که معلوم نشود که او عمداً آن را انجام داده است، پایان سخن. و تفصیل وارده در این خبر غریب است.

و در نهایه در حدیث نماز: شیاطین در میان شما چون بنات حذف نفوذ نکنند. و در روایتی اولاد حذف آمده است. و آن (حذف)، گوسفند کوچک حجازی



---

1- . تهذیب 1 : 131 ، فقیه 1 : 259

است و مفرد آن حَذَفه است. گفته شده است، آن اسب کوچکی است که نه گوش دارد و نه دم، و از حُرش یمن آورده میشود.

و شیخ با سندی(1)

که بر اساس رأی مشهور در آن ضعفی است، از جعفر، از پدرش علیهما السلام روایت کرد: امیر مؤمنان فرمود: رسول الله صلیّ علیه و آله فرمود: در عیکل نباش. عرض کردم: عیکل چیست؟ فرمود: اینکه به تنهایی در پشت صفوف نماز بخوانی. پس اگر ورود در صف ممکن نشد، موازی امام بایست برایت کفایت میکند. پس اگر او با صف تضادی داشته باشد، نمازش بر او فاسد شده است.

مؤلف: در کتب لغت عیکل را به این معنا ندیدیم. در قاموس گوید: «اعتکل، عزلت گزید، و بر وزن منبر یعنی سوزن چوپان، و در برخی نسخهها با ثاء مثلثه است و آن نیز دارای معنای مناسبی نیست و بعید نیست که«الفسکل» باشد با ضمه و کسره و اسبی است که در مسابقه اسبدوانی در آخر اسبان میآید، و «رجل فسکل» بر وزن «زبرج»: رذل، و بر وزن زنبور و بِرذَون یعنی عقب و پیرو، فیروزآبادی آن را ذکر کرده است.

و علامه در نهایه گوید: اسماء دختر عمیس به علی علیه السلام گفت: سه تن که تو آخر آنان هستی از اخیار هستند. پس علی علیه السلام به فرزندان اسماء فرمود: «فسکلتنی أمکم» یعنی مرا به آخر انداخت و مرا مانند فسکل قرار داد. و آن اسبی است که در آخر اسبان مسابقه میآید. او قبل از علی علیه السلام با جعفر برادر او و سپس با ابوبکر ازدواج کرده بود، پایان سخن.

«معاندت صف» این است که با وجود تنگی جا در میان آن وارد شود، یا با وجود جا و امکان ورود بدون مشقت یا اعم از آن پشت صف بایستد. و «احلام» جمع حلم است و آن عقل است و قول خداوند متعال: «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَذَا»(2) {آیا پندارهایشان آنان را به این [موضعگیری] وا می دارد} از آن است و «النُهی» نیز

1- . تهذيب 1 : 333
2- . طور / 32

یعنی عقل و« تعایا» یعنی به سوی مقصودش هدایت نشود یا از آن عاجز باشد و توان انجام احکام آن را نداشته باشد.

و مشهور میان اصحاب این است که با وجود مانع میان امام و مأموم که مانع مشاهده امام و یا مشاهده کسی که او را میبیند هر چند با واسطه، اقتدا کردن صحیح نیست و بر آن ادعای اجماع کردهاند و اغلب آنان زمانی که مأموم زن باشد را از آن استثناء کردهاند که به دلیل روایت عمار(1)

اقتدا کردن وی به او با وجود مانع جایز است. و سخن او«ألایکون دونهم ستره» نیز به آن اشاره دارد. و ابن ادریس گوید: اجازه برای نماز خواندن زنان در حالی که میان آنان و امام دیواری است، وارد شده است، و رأی نخست روشنتر و صحیحتر است، پایان سخن. و آن احوط است.

«در آنچه به جای میآورد» یعنی در آنچه که به صورت فرادا بعد از فراغت امام انجام میدهد. «تا صفوف صاف شود» یعنی تشهد را طولانی نسازد. «یصلی الرکعه» بر عدم پشت نکردن و غیر آن که به عمد و سهو - چنانکه گذشت - نماز را باطل میکند حمل شده است.

و شیخ در صحیح از معاویه(2)

بن عمار روایت کرد که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که به مسجد میآید، در حالی که آنان در نماز هستند و امام با یک رکعت یا بیشتر بر او پیشی گرفته است، پس امام عذری پیدا میکند و دست او را در حالی که نزدیکترین قوم به اوست میگیرد و او را مقدم میکند. فرمود: نماز قوم را به اتمام میرساند سپس مینشیند تا اینکه از تشهد فارغ شوند. سپس با دستش از چپ و راست به آنان اشاره میکند. پس اشاره او به منزله سلام و پایان نماز آنان است؛ و خود آنچه را که از دست داده است یا بر او باقی مانده است، به اتمام میرساند.

و در البیان گوید: و اگر فرد مسبوق (کسی که در رکعت عقب است) نایب امام گردید، به آنان اشاره کند که با سلام دادن، نمازشان را به اتمام برسانند. و

1- . تهذيب 1 : 261
2- . تهذيب 1 : 257

روایت شده است که مردی از آنان را مقدم میدارد، پس او بر آنان سلام میدهد و مسبوق نمازش را به اتمام میرساند. و شهید ثانی در نفلیه، کراهت نیابت مسبوق را به احتیاج او به کسی که جانشین او باشد که بر آنان سلام دهد، تعلیل نموده است. و چه بسا فراموش کند و برای تمام کردن نمازش برخیزد و آنان سهواً همراه او برخیزند.

83. مشکوه الانوار: به نقل از محاسن: عمر بن ابان گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: ای گروه شیعیان! شما به ما منسوب شدهاید، زینت و جمال برای ما باشید و زشتی (ما) نباشید. مانند اصحاب علی علیه السلام در میان مردم باشید. اگر مردی از آنان در قبیله باشد، پس حتما باید امام آنان، مؤذن آنان و صاحب امانات و ودایع آنان باشد. از بیماران آنان عیادت کنید و در جنازههای آنان شرکت کنید و در مساجد آنان نماز بخوانید و آنان در خیر بر شما پیشی نگیرند که به خدا سوگند شما از آنان نسبت به آن محقتر هستید.(1)

و عبدالله بن بکیر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که دو مرد با من بودند، پس یکی از آن دو به امام صادق علیه السلام گفت: به جمعه بیایم؟ پس امام صادق علیه السلام به او فرمود: به جمعه و جماعت بیا و در تشییع جنازه حاضر شو، و از مریض عیادت کن و حقوق را ادا کن. سپس فرمود: آیا بیم دارید که شما را گمراه کنیم؟ نه به خدا سوگند، هرگز شما را گمراه نمیسازیم.(2)

84. ذکری: در حدیثی از نبی اکرم صلیّ الله علیه و آله آمده است که هر که پشت سر عالمی نماز گذارد، بسان کسی است که پشت سر رسول الله صلیّ علیه وآله نماز خوانده است.(3)

85. شرح نفلیه: شهید ثانی - رحمه الله - گوید: فقیه جعفر ابن احمد قمی در کتاب الامام و المأموم با اسناد به صادق علیه السلام از پدرش، از پدرانش نقل کرده که: رسول الله صلیّ علیه وآله فرمود: پشت سر بافنده، هر چند که عالم باشد، و



---

1- . مشکاه الانوار : 67
2- . مشکاه الانوار : 67

3- . الذكرى : 268

پشت سر حجّام (حجامت کننده) هر چند که زاهد باشد، و پشت سر دبّاغ هر چند که عابد باشد نماز نخوانید.

توضیح: شهید - رحمه الله - بر استحباب سلامت امام از این حرفههای سهگانه حکم داده است. و چنین است اسیر بودن او یا مکشوف بودن جایی غیر از عورت او مخصوصاً سر وی. و شهید ثانی گوید: مستند آن، اخباری است که بر کراهت حمل شده است. و من در مورد برخی از آنان روایتی ندیدم. و همچنین است حکم بر استحباب این که باد فتق نداشته باشد، و «أدره» فتق بیضه است. سپس گوید: و روایت شده است که پسری امام به پدرش نباشد.

86. المقنع: پدرم - رحمه الله - در نامهاش برای من، نوشت: ای پسرم، آگاه باش که مناسبترین مردم به تقدم در جماعت، قاری ترین آنان برای قرآن است. پس زمانی که در قرائت برابر شدند، پس فقیه ترین آنان، و اگر در فقه برابر باشند جلوترین آنان از نظر هجرت، و اگر در هجرت برابر بودند، پس مسن ترین آنان، پس اگر در سن برابر بودند، پس زیباترین آنان از نظر چهره.

و صاحب مسجد بر مسجدش اولی است. و باید کسانی از میان شما که پشت سر امام قرار میگیرند، صاحبان عقل و تقوا باشند. و اگر امام فراموش کرد یا دچار لکنت شد، پس او را اصلاح کنید. و اگر به یادآوردی که وضو نداری، یا بادی از تو خارج شد یا موردی غیر آن که وضو را باطل میسازد، پس در هر حالتی از نماز که بودی سلام بده و مردی را مقدم کن که ادامه نماز را بر مردم پیشنماز شود و وضو بگیر و نمازت را اعاده کن.

و اگر در دو رکعت آخر امام بودی یا مأموم، تسبیح بگو. سه مرتبه میگویی: سبحان الله، الحمد الله، لاإله إلّا الله و الله اکبر، سپس تکبیر بگو و رکوع کن.

و بدان که جایز نیست نماز بخوانی مگر پشت سر دو مرد، یکی از آن دو کسی است که به دین او و پرهیزکاری او اطمینان داری، و دیگری کسی که از تازیانه، شمشیر، و قباحت او بر دین خوف داری، پس از راه تقیه و مدارا نماز بخوان و برای خودت اذان و اقامه بگو و در آن قرائت کن، در حالی که به او اقتدا نکردهای. پس اگر قبل از او از قرائت سوره فارغ شدی، پس آیهای از آن را باقی

ص: 136

بگذار و خدا را ذکر کن و زمانی که امام رکوع کرد، پس آیه را قرائت کن و با امام رکوع کن. و اگر به قرائت ملحق نشدی و بیم داری که امام رکوع کند، پس آنچه را که او از اذان و اقامه حذف کرده است را بگو و رکوع کن.

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بیمار بر افراد سالم امام نمیشود. و فرد در بند بر افراد آزاد امامت نمیکند، و نابینا در صحرا امام نمیشود مگر اینکه او را به سوی قبله هدایت کنند و بنده امامت نمیکند مگر بر اهل خویش.

و از صادق علیه السلام سؤال شد: کمترین چیزی که جماعت میشود چیست؟ فرمود: یک مرد و یک زن.

زمانی که دو مرد نماز خواندند، پس یکی از آن دو گوید: من امام تو بودم و دیگری گوید: بلکه من امام تو بودم، پس نماز آنان تمام است. و زمانی که یکی از آن دو بگوید: به تو اقتدا کردهام و دیگری بگوید: نه، بلکه من به تو اقتدا کردهام، پس باید هر دو نماز را از سر بگیرند.

و جایز نیست که ولد الزنا امام شود. و ایرادی ندارد که صاحب تیمم بر صاحبان وضو امام شود. و فرد فلج بر افراد سالم امام نمیشود، و اعرابی بر مهاجر امامت نمیکند.

و زمانی که پیشنماز قومی شدی و فقط برای خودت دعا کنی، پس بر قوم خیانت کردهای.

زمانی که امام یک یا دو رکعت را خواند [و دچار خون دماغ شد] پس او مقدم میشود و نماز را بر آنان به اتمام میرساند. پس زمانی که نماز قوم کامل شد به آنان اشاره میکند. پس باید سلام دهند، و او قیام میکند و بقیه نمازش را به اتمام میرساند.

اگر قومی از خراسان یا یکی از جبال خارج شوند و شخصی بر آنان امامت کند و چون به کوفه برسند با خبر شوند که او یهودی است؛ اعاده چیزی از نماز بر آنان نیست.

و جایز نیست در حالی که متوشح هستی بر قوم امام شوی. و زمانی که پشت سر امام در صف دوم هستی و در صف اول خللی میبینی، ایرادی ندارد که به سوی آن گام برداری و آن را کامل سازی.

و زمانی که امام بودی، پس بر توست که در دو رکعت اول قرائت کنی و بر کسانی که پشت سر تو هستند لازم است که تسبیح کنند و بگویند: سبحان الله و الحمدلله و لاإله إلاالله و الله اکبر. و زمانی که تو در دو رکعت آخر هستی، پس بر توست که مانند تسبیح قوم در دو رکعت اول تسبیح بگویی و بر کسانی که پشت سر تو هستند لازم است که فاتحه الکتاب را قرائت کنند.

و روایت شده است که بر قوم است که در دو رکعت اول قرائت امام را گوش کنند و زمانی که در نمازی باشد که در آن قرائت بلند ادا نمیشود، تسبیح بگویند. و بر آنان است که در دو رکعت آخر تسبیح بگویند، و این نزد من پسندیدهتر است.(1)

توضیح: این سخن را با وجود طولانی بودن آن فقط به این علت ذکر کردیم که بخشی از آن روایت است و بخشی از آن مضمون روایات معتبر است. و این سخن او «و زمانی که دو مرد نماز میخوانند تا پایان آن»، مضمون روایت سکونی(2) از امام صادق علیه السلام است و اصحاب بر اساس آن عمل نمودهاند، پس ضعف آن با این جبران میشود. و برخی از متأخران با چند وجه بر حکم دوم اشکال وارد کردهاند و شاید این روایت با قبول قدمای اصحاب، و حکم بر صحت آن، و عمل به آن، برای اثبات آن کافی باشد.

فوائد

آگاه باش که اعاده نماز فرادا به صورت جماعت، چه امام باشد چه مأموم مستحب است، و اصحاب بر آن توافق دارند و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.



---

1- . المقنع : 34 – 36
2- . تهذیب 1 : 261، کافی 3 : 374، فقیه 1 : 250

و هر که فریضه را به جماعت بخواند، پس جماعت دیگری بیابد، در استحباب اعاده جای تأمل است. و علامه در المنتهی در آن تردید نموده است. و در ذکری بر استحباب آن حکم داده است و ترک آن احوط و اولی است.

و اقتدا کردن در همه فرائض به فریضه دیگر به صورت اداء و قضاء جایز است، و وجه استثنا ساختن اقتدای عصر به ظهر توسط صدوق، برای ما روشن نشده است. و اگر دو نفر به صورت فرادا نماز بخوانند، پس در استحباب نماز جماعت برای آن دو، دو وجه وجود دارد و احوط در آندو، منع است. و اگر مأموم قبل از امام به افعال (نماز) مبادرت ورزد، از دو حالت بیرون نیست: یا به عمد است یا به سهو. پس اگر بلند شدن از رکوع باشد، مشهور میان اصحاب این است که او ادامه دهد، و ظاهر برخی از آنان بطلان است و ظاهر قول مفید این است که او به رکوع بازگردد تا سرش را به همراه امام بلند کند و قول به تخییر، خالی از قوت نیست، و شاید بازگشتن اولی باشد. و اگر بلند شدن عمدی از سجده باشد، درباره آن سه نظر وجود دارد، و شاید بازگشت به سجده اقوی باشد. و اگر بلند کردن سر از رکوع و سجده سهوی باشد، پس مشهور، وجوب بازگشت است و به استحباب نیز نظر داده شده است و نظر اول احوط است.

و اگر از روی فراموشی بازگشت را ترک کند، براساس رأی بر وجوب، در بطلان نماز او دو وجه وجود دارد: و احوط، اعاده بعد از اتمام است. و اگر مبادرت به رکوع یا سجود باشد، پس اگر امام از قرائت واجب فارغ نشده باشد، ظاهر، بطلان نماز او است و اگر بعد از آن باشد، گناه کرده است.

و در بطلان نماز دو قول وجود دارد، پس متأخرین گویند: نه نماز باطل میشود و نه اقتدا. و ظاهر مبسوط، بطلان است و این مسأله خالی از اشکال نیست، و احتیاط در اتمام و اعاده است.

و اگر آن سهوی باشد، پس در آن دو وجه وجود دارد: یکی از آن دو این است که بازگردد و آن نظر مشهور میان متأخران است، و دیگر اینکه ادامه دهد. و برخی از روایات معتبر بر رجوع دلالت دارد اما آنها مختص رکوع و کسی است که

گمان کند امام رکوع کرده است، نه فرد سهو کننده. و در سجود، رجوع است و اعاده احوط است.

مؤلف: برخی از احکام در باب سابق، و عدم قبول نماز کسی که بر قوم امام میشود، در حالی که آنان از او اکراه دارند، در باب کسی که نمازش پذیرفته نمیشود، گذشت. و احکام زن در باب احکام او به زودی ذکر خواهد شد.

ص: 140

باب سوم: حکم زنان در نماز

روایات:

1. قرب الإسناد: علی علیه السلام فرمود: زمانی که دختر دچار حیض شد، پس نماز نخواند مگر با روبند.(1)

توضیح: منظور از جاریه دخترک آزاد است. و حیض او کنایه از بلوغ اوست به دلیل ملازمت آن دو (بلوغ و حیض) در آن بلاد به صورت اغلب، و به دلیل اینکه حیض از نشانههای بلوغ است.

2. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش روایت کرد: از او درباره زنی سؤال کردم که بر زنان امام میشود، حد بالا بردن صدایش در قرائت چیست؟ فرمود: به اندازهای که شنیده شود.(2)

گوید:

از او درباره زنان سؤال کردم که آیا جهر در قرائت در فریضه و نافله بر آنان لازم است؟ فرمود: خیر، مگر اینکه زنی باشد که بر زنان امامت میکند، پس به اندازه ای که قرائتش شنیده شود، بلند ادا کند.(3)

و از او درباره زنان سؤال کردم که آیا خواندن نماز، تشهد، قنوت، و گفتن آنچه که بر مردان در نماز ظهر و نماز شب لازم است، بر آنان است؟ فرمود: بله.(4)



---

1- . قرب الإسناد : 66 ، 87
2- . قرب الإسناد : 132
3- . قرب الإسناد : 133
4- . قرب الإسناد : 133

و از او درباره زنان سؤال کردم که آیا از میان آنان، بر کسانی که نماز نافله، نماز شب، نماز ظهر و کسوف را میداند، آنچه که بر مردان است، بر آنان نیز هست؟ فرمود: بله.(1)

و از او درباره زنی سؤال کردم که در نماز فریضه است و فرزندش در کنارش است. پس فرزند گریه میکند، در حالی که آن زن نشسته است؛ آیا برای او صحیح است که او را بگیرد و در دامنش بنشاند و او را ساکت کند و شیر دهد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

و درباره دیبا سؤال کردم که آیا پوشیدن آن برای زنان صحیح است؟ فرمود: ایرادی ندارد.(3)

و از او درباره زن عصیانگر بر شوهر سؤال کردم که آیا نمازش صحیح است و حالش چگونه است؟ فرمود: پیوسته گناهکار است تا زمانی که شوهرش از او راضی گردد.(4)

توضیح: خبر بر جواز امامت زن بر زنان و بلکه بر استحباب آن چنانکه نظر مشهور است، و بر استحباب ادای بلند قرائت به اندازهای که زنان مأموم بشنوند دلالت دارد. و شاید آن، بر [شرط] نشنیدن مردان بیگانه حمل میشود. و بر جواز پوشیدن حریر توسط زنان دلالت دارد و ظاهر آن در حالت نماز یا آنچه که شامل آن میشود است و سخن در این مورد، و در مورد نماز زن ناشزه و اینکه بر اساس قول مشهور بر عدم قبول و نه بر عدم إجزاء حمل میشود گذشت، زیرا درباره إجزای نماز او در آخر وقت اختلافی وجود ندارد، علاوه اینکه روایت به حالت نماز نپرداخته است بلکه گوید: او عصیانگر است، پس اشاره به صحت نماز او دارد.



---

1- . قرب الإسناد : 133
2- . قرب الإسناد : 133
3- . قرب الإسناد : 134
4- . قرب الإسناد : 134

3. خصال: در آنچه که نبی اکرم صلیّ علیه و آله به علی علیه السلام وصیت فرمود: ای علی، نه جمعه و جماعت بر زنان است و نه اذان و نه اقامه.(1)

و نیز از خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: نه اذان واقامه بر زنان است و نه جمعه و جماعت. و هنگامی که زن به نماز ایستاد، دو پایش را به هم بچسباند و دستانش را بر سینههایش قرار دهد، در حالی که در رکوع آنها را بر روی رانهایش قرار میدهد. و زمانی که قصد سجده کرد بنشیند و در حالت چسبیده به زمین سجده کند و زمانی که سرش را از سجده بلند کرد بنشیند و سپس برای قیام برخیزد، و زمانی که برای تشهد نشست، دو پایش را بلند کند و رانهایش را به هم بچسباند، و زمانی که تسبیح میگوید با سر انگشتان بشمارد، زیرا از سر انگشتان نیز [در قیامت] سؤال می شود.

و زمانی که حاجتی از خداوند داشته باشد، بر بام خانهاش بالا رود و دو رکعت نماز بخواند و سرش را به سوی آسمان بلند کند. زمانی که او چنین کند، خداوند او را استجابت میکند و ناامید نمیسازد.

و زمانی که زن در حالی که در نماز است حاجتی داشته باشد، دستانش را به هم بزند. و مرد در حالی که در نماز است، با سرش یا با دستش اشاره میکند و تسبیح میگوید. و برای زن جایز نیست که بدون حجاب نماز بخواند مگر اینکه کنیزی باشد که بدون حجاب و با سر برهنه نماز میخواند. و برای زن، پوشیدن دیبا و حریر در غیر نماز و احرام جایز است، و آن برای مردان حرام است مگر در جهاد. و جایز است که زن انگشتر طلا به دست کند و با آن نماز بخواند، و آن برای مردان حرام شده است. و زمانی که زن به تنهایی همراه مردی نماز میخواند، پشت سر او بایستد و در کنار او نایستد.(2)

مؤلف: خبر به صورت کامل در کتاب نکاح آمده است.(3)



---

1- . خصال 2 : 97
2- . خصال 2 : 141 - 142
3- . بحار الأنوار 103: 254 - 257

4. علل الشرایع: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: به او عرض کردم: بر زن اذان و اقامه لازم است؟ پس فرمود: اگر اذان قبیله را میشنود، پس بر او چیزی نیست، و در غیر این صورت، چیزی بیشتر از شهادتین بر او نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی به مردان فرمود: {و نماز را بر پا دارید.} و به زنان فرمود: {و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید.} سپس فرمود: زمانی که زن در نماز ایستاد، پاهایش را جمع کند و میان آن دو فاصله ایجاد نکند و دستانش را به سینهاش در محل پستانهایش بچسباند. پس زمانی که رکوع میکند، دستانش را بالای زانوانش بر روی رانهایش قرار دهد تا خیلی سرش را خم نکند که باسنش بالا بیاید. و چون مینشیند، پس بر روی باسنهایش بنشیند، و نه چنان که مرد مینشیند. و زمانی که برای سجده پایین میرود، قبل از دستها با زانوان شروع به نشستن کند، سپس در حالت چسبیده به زمین سجده کند. پس زمانی که در جلوس است، رانهایش را به هم بچسباند و زانوانش را از زمین بلند کند و زمانی که برمیخیزد، صاف بلند شود یعنی ابتدا باسنش را بلند نکند.(1)

توضیح: سخن امام علیه السلام «زیرا خداوند تبارک و تعالی فرمود:» شاید بطور اجمال، تعلیلی باشد برای اصل لزوم نماز بر زن. یا معنا این باشد که خداوند متعال مردان و زنان را فقط به نماز امر فرموده است و آنان را بر اقامه امر نکرده است، پس آن سنت است و اذان و اقامه غالباً برای اعلام است، پس بدین جهت به مردان اختصاص یافته است. «والتطأطأ» یعنی تطأمن و پایین آوردن. گفته میشود «طأطأرأسه فتطأطأ». «لاطئه» یعنی چسبیده.

و در نهایه آمده است: در آن است «فانسللت بین یدیه» یعنی گریختم و به آرامی و آهستگی خارج شدم. و این خبر در کافی و تهذیب(2)

با سندی صحیح آمده است و اصحاب بر اساس آن عمل کردهاند. و ظاهراً اینجا نیز محمد بن عیسی به جای عیسی بن محمد است، پس آن نیز صحیح است. شهید در ذکری گوید: اغلب



---

1- . علل الشرائع 2 : 44
2- . تهذیب 1 : 161، کافی 3 : 335

اصحاب گویند: زن در نماز مانند مرد است، جز در مواردی که خبر زراره اکثر آن را شامل شده است. و این چیزی است که کلینی با اسناد به زراره آن را روایت کرده است، سپس این خبر را آورده است، پس گوید: و این روایت از زراره نقل شده است اما اصحاب بر اساس آن عمل نمودهاند.

مؤلف: موقوف بودن خبر بر زراره ضرری ندارد، زیرا معلوم است که امثال زراره چنین چیزی نمیگوید مگر از طریق روایت، با اینکه در علل الشرایع چنین نیست، سپس گوید: و در تهذیب «پس بر روی باسنهایش، چنانکه مرد مینشیند» با حذف «لیس» آمده است و آن غفلتی از جانب نسخهپردازان است؛ زیرا روایت از کافی نقل شده است و لفظ «لیس» در آن موجود است، و با معنی نیز هماهنگی ندارد، زیرا نشستن زن مانند نشستن مرد نیست، زیرا زن در نشستن، رانهایش را به هم میچسباند و زانوانش را از زمین بلند میکند، برخلاف مرد که توزّک میکند.

و قول او: «پس زمانی که رکوع کرد، قرار دهد» تا پایان، بیانگر این است که رکوع زن کم انحناتر از رکوع مردان است. و ممکن است که انحنا برابر باشد اما دستانش را برای اجتناب از اینکه با قرار دادن آنها بر روی زانوها خیلی خم شود، آن ها را بر روی زانوها قرار ندهد و بر حالتی باشد که برایش ممکن است.

5. معانی الاخبار: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هشت تن نمازشان مقبول نیست: بنده فراری تا اینکه نزد صاحب خویش بازگردد، زن نافرمان از شوهر در حالی که بر او خشمگین است، مانع زکات، تارک وضو، دختر بالغی که بدون حجاب نماز میخواند. و امام قومی که بر آنان پیشنماز میشود در حالی که آنان از او اکراه دارند و زنین.

گفتند: یا رسول الله، زنین چیست؟ فرمود: مردی که در مقابل غائط و بول مقاومت میکند، و شخص مست. پس این هشت تن نمازشان پذیرفته نمیشود.(1)

محاسن: نظیر این روایت از برخی اصحاب ما، از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(2)

1- . معانى الاخبار : 404
2- . محاسن : 12

6. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: زن زمانی که به نماز ایستاد، پاهایش را به هم بچسباند و دستانش را در در محل پستانهایش بر روی سینه قرار دهد. پس زمانی که رکوع میکند، دستانش را بر روی رانهایش قرار دهد و بسیار خم نشود تا کفلش بلند نشود. پس زمانی که سجده میکند بنشیند و سپس سجده کند در حالی که چسبیده به زمین است. پس آنگاه که قصد برخاستن داشت، بدون اینکه کفلش را بلند کند برمیخیزد، پس زمانی که برای تشهد نشست، پاهایش را بلند میکند و رانهایش را به هم میچسباند.(1)

الهدایه: نظیر آن ذکر شده است.(2)

7. مشکاهالانوار: به نقل از محاسن اسحاق بن عمار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام خانواده و زنانش را موعظه میکرد، در حالی که به آنان میفرمود: در سجده خود کمتر از سه تسبیح نگویید که اگر چنین کرده باشید، کسی از نظر عمل، بهتر از شما نیست.(3)

8. ذکری : صادق علیه السلام فرمود: زمانی که زن سجده میکند، آرنجهایش را پهن کند.

و عبدالرحمان بن ابوعبدالله علیه السلام فرمود: از او درباره جلوس زن در نماز سؤال کردم، فرمود: رانهایش را به هم بچسباند.

عامه از علی علیه السلام روایت کردند که زن در نماز احتفاز میکند یعنی در خود جمع میشود. و پیش از این گذشت که مرد احتفاز نمیکند یعنی قسمتی از [بدن] او به قسمتی دیگر نمیچسبد. و ابن بکیر از برخی اصحاب ما روایت کرد: زن زمانی که سجده کرد جمع گردد و مرد زمانی که سجده کرد باز شود. و در تهذیب بر این اخبار نیافزوده است و اتصال این اخبار(4) روشن نیست، اما شهرت مؤید آن است.



---

1- . فقه الرضا: 9
2- . الهدایه : 39 و 40
3- . مشکاه الانوار : 261
4- . تهذیب 2 : 94 و 95

## باب چهارم: زمانی که کودک مجبور به نماز میشود و جواز بیدار کردن مردم برای نماز

روایات:

1. خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: نماز را به کودکانت یاد بدهید و زمانی که به هشت سالگی رسیدند آنها را به نماز وادارید.(1)

2. مجالس ابن شیخ: عبدالله بن فضاله از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام روایت کرد: شنیدم که میفرمود: زمانی که پسر بچه به سه سالگی رسید، به او گفته میشود: هفت مرتبه «لاإله إلا الله» بگو، سپس رها میشود تا اینکه سه سال و هفت ماه و بیست روز بر او تمام میشود، پس به او گفته میشود: هفت مرتبه «محمد رسول الله» بگو، سپس رها میشود تا اینکه چهار سالش تمام شود، سپس به او گفته میشود، بگو: صلی الله علی محمد و آله، سپس رها میشود تا اینکه پنج سال بر او تمام میشود؛ سپس به او گفته میشود: کدام یک از این دو (دست) راست تو و کدام یک از آن چپ توست؟ پس اگر آن را دانست، رویش را به سمت قبله بگرداند و به او گفته شود: سجده کن، سپس رها میشود تا اینکه هفت سال بر او تمام شود؛ پس زمانی که هفت سال بر او تمام شد به او گفته میشود: صورت و دو دستانت را بشوی، پس زمانی که آن دو را شست، به او گفته میشود: نماز بخوان. سپس رها میشود تا اینکه نه سال بر او تمام شود، پس زمانی که نه سال بر او تمام شد، روزه را بیاموزد و به خاطر آن زده (تأدیب) شود، و بر نماز امر



---

1- . خصال 2 : 162

شود و به خاطر آن زده شود. پس زمانی که وضو و نماز را فرا بگیرد، خداوند پدر و مادرش را مورد مغفرت قرار میدهد.(1)

3. کتاب مسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام روایت کرد: از او درباره پسر بچه سؤال کردم که چه زمانی روزه و نماز بر او واجب میشود؟ فرمود: زمانی که بالغ شود و روزه و نماز را بداند.(2)

توضیح: مقصود از وجوب، یا وجوب بر ولی است که او را بر آن تمرین دهد، یا مستحب مؤکد است بنابر شرعی بودن اعمال او. و اصحاب درباره اینکه آیا عبادت کودک شرعی است، به این معنا که مستند به امر شارع است و مستحق ثواب است یا اینکه تمرینی است؟ دچار اختلاف هستند. پس شیخ، محقق و جمعی بر نظر نخست هستند، و علامه در مختلف نظر دوم را نزدیک به واقع دانسته است.

و نظر اول بر این اساس که به صورت استحباب مکلف به عبادات باشد و به صورت وجوب و لزوم مکلف بر آن نباشد، خالی از قوت نیست. و مقصود از رفع قلم از او، این معناست.

4. نوادر راوندی: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را زمانی که پسرانی هفت ساله هستند بر نماز امر کنید، و زمانی که پسرانی نه ساله هستند آنان را بزنید.(3)

و با این اسناد گوید: علی علیه السلام فرمود: کودک زمانی که عاقل شد نماز بر او واجب است و زمانی که توانایی داشت روزه، و زمانی که بالغ شد احکام بر او واجب میشود.(4)

توضیح: شهید در ذکری گوید: در وجوب نماز، به اجماع و به سبب حدیث «رُفع القلم» بلوغ و عقل شرط است. و تمرین کودک در شش سالگی مستحب است، به سبب روایتی که اسحاق بن عمار(5)

از صادق علیه السلام و محمد بن مسلم(6)



---

1- . امالی طوسی 2 : 48، امالی صدوق : 235
2- . مسائل علی بن جعفر: 172، تهذیب 1 : 244

3- . نوادر راوندی
4- . نوادر راوندی
5- . تهذیب 1 : 245
6- . تهذیب 1 : 245

از یکی از آن دو امام علیه السلام با لفظ وجوب در دو خبر به جهت تأکید بر استحباب، و از امام باقر علیه السلام درباره پسر بچگان پنج ساله و در غیر آنان هفتساله(1)،

و اینکه در ده سالگی به خاطر آن زده میشوند، بر اساس آنچه که از نبی اکرم صلیّ علیه وآله روایت شده است که فرمود: آنان را در حالی که پسرانی هفت ساله هستند بر نماز امر کنید و در حالی که پسرانی ده ساله هستند آنان را به خاطر آن بزنید.

یکی از اصحاب گوید: فقط به دلیل امکان احتلام زده میشود و این نظر با اصالت عدم احتلام و نادر بودن آن تضعیف میشود، بلکه به جهت مفید بودن آن برای خو گرفتن بر انجام آن، تا زمانی که بالغ شد بر او آسان باشد، چنانکه برای تأدیب زده میشود.

و ابن جنید گوید: مستحب که به پنج ساله سجده آموخته شود و رویش به سمت قبله گردانیده شود و زمانی که شش سال بر او تمام شد، رکوع و سجود فرا گرفته شود و به نماز وادار شود. و زمانی که هفت سال بر او تمام شد، شستن صورتش و نماز خواندن به او یاد داده شود. پس زمانی که نه سال بر او تمام شد وضو را بیاموزد و به خاطر آن زده شود و بر نماز امر شود و به خاطر آن زده شود. گوید: و از ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام چنین روایت شده است. پس زدن در ده سالگی، از نبی صلیّ علیه و آله روایت شده است.

و صدوق از عبدالله(2)

بن فضاله از باقر علیه السلام روایت کرد: زمانی که پسر بچه به سه سالگی رسید... و نظیر آنچه که به نقل از مجالس گذشت را ذکر کرد.

5. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که فرمود: پسر بچه زمانی که عاقل شد بر نماز و زمانی که توانایی داشت بر روزه امر میشود.(3)

و نیز فرمود: زمانی که پسر بچه عاقل شد و چیزی از قرآن را قرائت کرد به او نماز یاد داده شود.(4)

1- . کافی 3 : 409، تهذیب 1 : 244
2- . فقیه 1 : 182
3- . دعائم الاسلام 1 : 193
4- . دعائم الاسلام 1 : 193

و از علی بن حسین علیه السلام روایت است که او پسر بچگانی را که نزد او بودند، بر این امر مینمود که ظهر و عصر را در یک زمان و مغرب و عشا را در یک زمان بخوانند. پس درباره آن از او پرسیده شد. پس او فرمود: آن کار برای آنان سبکتر است و شایستهتر است که به سوی آن بشتابند و آن را ضایع نسازند و آن را رها نکنند و از آن غفلت نکنند. و آنان را بر غیر نماز واجب تحمیل نمینمود، و می فرمود: زمانی که بر نماز توانایی یافتند، پس آنان را از نماز واجب به تأخیر نیافکنید.(1)

و از محمد بن علی صلوات الله علیه روایت است که فرمود: پسر بچگان زمانی که نماز را درک کردند و بر آن توانایی داشتند، بر نماز امر میشوند. پس به او گفته شد: آن چه زمانی است؟ فرمود: زمانی که پسرانی شش ساله شوند.(2)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: ما پسر بچگانمان را زمانی که هفت ساله باشند، فقط به هر آنچه که از نماز و روزه توانایی دارند امر میکنیم.(3)

رسول الله فرمود: پسربچگانتان را زمانی که به هفت سالگی رسیدند بر نماز امر کنید و زمانی که به نه سالگی رسیدند به خاطر ترک آن بزنید و زمانی که به ده سالگی رسیدند، بستر آنان را از یکدیگر جدا نمایید.(4)

و برخی از این (اخبار) به برخی دیگر نزدیک است، و وضعیت کودکان در طاقت عقل متفاوت است، به اندازه آن فرا می گیرند. و کودکان غیر مکلف هستند و ائمه فقط به عنوان تأدیب به آنچه که در این مورد امر نموده اند، امر فرمودهاند تا عادت بر آن جاری گردد و کودک بر آن رشد کند تا به هنگام فرض شدن آن بر او نماز بخواند، در حالی که به آن خو گرفته، انس گرفته و عادت کرده است. پس برای او شایسته است که چیزی از آن را ضایع نگرداند.



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 193
2- . دعائم الاسلام 1 : 193
3- . دعائم الاسلام 1 : 194
4- . دعائم الاسلام 1 : 194

و از جعفربن محمد علیه السلام بر ما روایت شده است که او پسر بچه را در ماه رمضان بر روزه گرفتن در بخشی از روز امر مینمود، پس زمانی که میدید گرسنگی و تشنگی بر او غلبه یافته است، او را امر مینمود که روزهاش را باز کند.(1)

و این تدریج و تمرینی برای آنان است، اما آن بر پسر و دختر واجب نیست مگر بعد از بلوغ. و از علی صلوات الله علیه بر ما روایت شده است که فرمود: رسول الله صلیّ علیه و آله فرمود: تکلیف از سه تن مرتفع شده است: از خواب تا زمانی که بیدار شود، و از مجنون تا زمانی که به هوش آید، و از طفل تا زمانی که بالغ شود.(2)

6. قرب الإسناد: از جعفر ابن محمد از پدرش روایت است که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه خارج شد، در حالی که مردم را برای نماز بیدار میکرد؛ پس ابن ملجم لعنت خدا بر او باد، بر او ضربت زد، ادامه خبر.(3)

7. تهذیب: ابو حبیب به امام صادق علیه السلام گفت: خداوند مرا فدای تو گرداند! من آسیابی دارم که در آن آرد میکنم، پس چه بسا در ساعتی از شب برمیخیزم و متوجه میشوم که غلام خوابیده است، پس بر دیوار میکوبم تا او را بیدار کنم؟! پس فرمود: بله، تو در طاعت خداوند عزوجل هستی و رزق و روزی او را میخواهی.(4)

و با سندی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که از او درباره مردی سؤال شد که آخر شب برمیخیزد و صدایش را با قرآن بلند میکند. پس فرمود: برای مرد شایسته است که زمانی که در شب نماز میخواند، صدایش را به خانوادهاش برساند تا قیام کننده برخیزد و شخص خوابیده حرکت کند.(5)



---

1- . دعائم الاسلام 1: 194
2- . دعائم الاسلام 1 : 194
3- . قرب الإسناد : 88
4- . تهذیب 1 : 228
5- . تهذیب 1 : 170

باب پنجم : احکام شک و سهو

روایات:

1. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز اعاده نمیشود مگر به پنج جهت: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجده. سپس فرمود: قرائت سنت است، تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را نقض نمیکند.(1)

الهدایه: از امام علیه السلام نظیر این خبر به صورت مرسل آمده است. (2)

توضیح: ظاهر این است که منظور از طهارت، رفع شدن حدث است، و شکی نیست که ترک آن اعاده نماز را واجب میکند و محتمل است خبث(بول و غائط و باد) را نیز شامل شود، که بر اساس برخی از اقوالی که تفصیل آن گذشت، اعاده را در بعضی شرایط واجب میسازد. و سخن در مورد وقت نیز گذشت. پس هر که همه نمازهایش را قبل از وقت به جای آورد، مطلقا باید اعاده نماید. و قبله نیز چنانکه گذشت، بر اساس برخی وجوه، چنین است.

و اما در خصوص رکوع، ظاهر آن، بطلان مطلق نماز با ترک آن است، و سجده نیز چنین است. اما در مورد رکوع، اصحاب بدون اختلاف ذکر کردهاند، زمانی که وی آن را فراموش کند و قبل از نهادن پیشانی بر روی زمین به یاد آورد، پس او (میتواند) به رکوع بازگردد. اما آنان در این که آیا قیام قبل از رکوع واجب است یا اینکه رسیدن به حد رکوع کفایت میکند، دچار اختلاف هستند و رأی نخست بهتر است زیرا رکوع مستلزم خم شدن از بالاست و در صورت دوم، این امر محقق نمیشود.



---

1- . خصال 1 : 137
2- . الهدایه : 38

و اگر بعد از نهادن پیشانی بر روی آنچه که سجده بر آن صحیح است به یادآورد، مشهور در این حالت، بطلان نماز است. و شیخ در مبسوط گوید: و اگر به عمد یا به سهو در دو رکعت اول به صورت مطلق یا در رکعت سوم مغرب آن را ترک کند، نمازش باطل میشود. و اگر آن را سهواً ترک نماید و دو سجده و یا یکی از آن دو را به جای آورد. سجده را ساقط کند و قیام کند و رکوع نماید و نمازش را به اتمام برساند.

و در دو کتاب اخبار، مانند آن را گفته است، و در فصل سهو در مبسوط، از اموری که اعاده را واجب میسازد بر شمرده است: هر که رکوع را ترک نماید تا اینکه به سجده برود. گوید: و در میان اصحاب ما برخی گویند، سجده را ساقط کند و رکوع را اعاده نماید، سپس سجده را اعاده نماید، و نظر نخست احوط است. و محقق آن را از برخی اصحاب نقل کرده است.

و شیخ در نهایه گوید: پس اگر آن (رکوع) را به غفلت ترک نماید سپس در حال سجده آن را به یاد آورد، اعاده بر او واجب است. پس اگر به یاد نیاورد تا اینکه یک رکعت دیگر بخواند و در رکعت سوم داخل شود و سپس به یاد آورد، رکعت اول را ساقط کند و ادامه دهد، گویی که دو رکعت خوانده است. و چنین است اگر رکوع در رکعت دوم را ترک کرده باشد و در رکعت دوم به یاد آورد، رکعت دوم را ساقط کند و رکعت سوم را رکعت دوم قرار دهد و نماز را کامل سازد.

و ابن جنید گوید: اگر رکعت اول او صحیح باشد و در رکعت دوم دچار سهوی شود که جبران آن برای او امکانپذیر نباشد - مانند اینکه در حالی که در سجده است یقین کرده باشد که او رکوع نکرده است - پس بنا را بر رکعت اولی که صحیح است بگذارد، امید دارم که آن برای او کفایت کند. و زمانی که در دو رکعت اول باشد و وقت وسیع باشد، اگر اعاده نماید نزد من پسندیدهتر است. و اگر در دو رکعت آخر باشد، همان برای او کفایت میکند.

علی بن بابویه گوید: و اگر رکوع را فراموش کردی و پس اینکه سجده کردی به یادآوری، پس نمازت را اعاده کن، زیرا زمانی که رکعت نخست برایت ثابت نشده باشد، نمازت برایت ثابت نشده است. و اگر رکوع از رکعت دوم یا سوم باشد

پس دو سجده را حذف کن و رکعت سوم را رکعت دوم، و رکعت چهارم را رکعت سوم قرار بده.

و مفید گوید: اگر رکوع را سهواّ یا عمداّ ترک نمود، در هر حالی اعاده نماید. در مختلف گوید: پس اگر مقصود او چیزی است که ما از اعاده آن را قصد کردیم یعنی اینکه بعد از سجده به یاد آورد، پس آن مذهب ماست. و در صورتی که اعاده را قصد کرده باشد، اگر قبل از سجده به یاد آورده باشد، پس آن ممنوع است.

و برای رأی مشهور صحیحه رفاعه از امام صادق علیه السلام را به عنوان حجت آوردهاند که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که فراموش میکند که رکوع کند تا اینکه سجده میکند و قیام میکند. فرمود: از اول شروع کند. (1)

و نیز صحیحه ابو بصیر که گوید: زمانی که مرد یقین داشت که او رکعتی از نماز را ترک کرده است در حالی که دو مرتبه سجده کرده و رکوع را ترک نموده است، نماز را از سر بگیرد. (2)

و نیز موثقه اسحاق بن عمار از ابوابراهیم علیه السلام که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که فراموش میکند که رکوع کند. فرمود: از ابتدا شروع کند تا اینکه هر چیزی از آن در محل خویش قرار بگیرد. (3)

و خبر ابوبصیر از امام باقر علیه السلام است که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که فراموش کرده است رکوع کند. فرمود: اعاده بر او لازم است. (4)

و برای تلفیق، استدلال کرده است به آنچه که صدوق در خبری صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: درباره مردی که بعد از اینکه سجده کرد، شک میکند که رکوع نکرده است. وی پاسخ فرمود: به نمازش ادامه دهد تا اینکه یقین بیابد که رکوع نکرده است. پس اگر یقین کرد که رکوع نکرده است، پس باید دو سجدهای را که رکوع نداشته است حذف کند و نمازش را

1- . تهذيب 1 : 177، كافى 3 : 348
2- . الاستبصار 1 : 180، تهذيب 1 : 177
3- . الستبصار 1 : 180، تهذيب 1 : 177
4- . الاستبصار 1 : 180، تهذيب 1 : 177

بر مبنای تمام بگذارد. و اگر یقین نیابد مگر بعد از اینکه فارغ شود و منصرف شود، باید یک رکعت را به همراه دو سجده بخواند و چیزی بر او نیست. (1)

در صحیحه عیص بن قاسم آمده است: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که رکعتی را در نمازش فراموش میکند تا اینکه از آن فارغ میشود، سپس به یاد میآورد که رکوع نکرده است؟ فرمود: قیام کند و سپس رکوع نماید و دو سجده سهو را به جای آورد. (2)

و روایت صحیحه آخر بر انجام دادن رکوع بعد از نماز دلالت دارد، نه حذف کردن دو سجده و استیناف (از سر گرفتن رکعت)، چنانکه شیخ و دیگران آن را ذکر کردهاند. و فردی قائل به آن را ندیدهام، جز اینکه شیخ آن را در مقام جمع، در تهذیب محتمل دانسته است. و حمل آن بر مجموع رکعت، ممکن است او زمانی که آن را فراموش کرد و قبل از انجام آنچه که عمداً و سهواً باطل کننده است آن را به یاد آورد، آن را به جای آورد و نمازش صحیح است. و دو سجده سهو ممکن است برای سلام دادن در غیر محل آن باشد.

و اما عمل کردن بر روایت صحیحه اول و ترک اخبار زیادی که دلالت بر بطلان نماز با ترک رکوع دارند، ممکن نیست. زیرا طبق آن روایت، هیچ موردی که موجب بطلان نماز شود باقی نمی ماند، زیرا روایت متضمن این است که اگر به یاد نیاورد و تا پایان نماز آن را انجام ندهد نیز بطلان را موجب نمیشود، پس گریزی نیست جز رد کردن آن یا حمل آن بر جواز، و حمل غیر آن بر استحباب. پس عمل کردن بر رأی مشهور، در هر حالتی اولی است. و حمل آن بر نافله، به دلیل ورود نظیر آن در مورد آن، و یا بر تقیه ممکن است. و شیخ آن را بر دو مورد آخر حمل نموده است و با وجود عدم اشاره به آن در خبر، به تفصیل قائل است. و اما آنچه که علی بن بابویه ذکر کرده است استنادی ندارد، غیر از آنچه که در فقه الرضا خواهد آمد. و چنین است آنچه که ابن جنید قدّس سرّه ذکر کرده است.



---

1- . فقیه 1 : 228، تهذیب 1 : 177
2- . تهذیب 1 : 178

و اما در خصوص سجده، مشهور میان اصحاب این است که هر که دو سجده انجام نداد، تا زمانی که (در رکعت بعد) رکوع نمود، نمازش باطل میشود. و این مورد، در دو رکعت نخست و غیر آن دو و چهار رکعتی و غیر آن، چنانکه اغلب آن را برگزیدهاند، برابر است. و شیخ در الجمل و الاقتصاد گوید: اگر آن دو، یعنی دو سجده از دو رکعت آخر باشد، بنا را بر رکوع در اول بگذارد و دو سجده را اعاده نماید.

و شیخ در جایی از مبسوط با مشهور موافقت کرده است و در موضعی دیگر از آن گوید: هر که دو سجده از یکی از دو رکعت اول را ترک کند تا زمانی که در رکعت بعدی رکوع نماید، بر اساس نظر نخست، اعاده میکند و بر اساس نظر دوم، دو سجده رکعت دوم را برای رکعت اول قرار میدهد و نمازش را ادامه میدهد و به نظر اول، به آنچه که در رکوع ذکر کرد اشاره کرده است، چنانکه گذشت. سپس گوید: و قول اول احوط است زیرا این حکم به دو رکعت آخر اختصاص دارد. تحقق اقوال سهگانه مذکور در رکوع در اینجا نیز فهمیده میشود. بنابراین، این خبر در مجموع بر مشهور دلالت دارد. در آن خبر صریحی نیست که بر بطلان در این حالت دلالت داشته باشد، غیر از خبر معلی بن خنیس و آن با وجود ضعفش، شامل یک سجده است و بطلان در آن برخلاف مشهور و اخبار است. در اینجا نیز از حجت واضحی برای افراد قائل به تلفیق مطلع نیستیم، زیرا خبر وارده در آن مختص ترک رکوع است. و چه بسا برای هر دو جانب، بر عدم قول به تفصیل استدلال شود که در آن اشکالی

است.

اما گاه از مضامین اخبار، آنچه که مؤید رأی مشهور است دریافته میشود مانند روایت محمد بن مسلم(1)

از یکی از دو امام علیهما السلام که فرمود: خداوند عزوجل رکوع و سجود را فرض کرد و قرائت سنت است، پس هر که قرائت را به عمد ترک کرد، پس نماز را اعاده نماید و هر که قرائت را فراموش نماید، پس نمازش کامل است و چیزی بر او نیست.



---

1- . کافی 3: 347، تهذیب 1: 176

پس آن به قرینه مقابله بر این دلالت دارد که فراموشی رکوع و سجود، اعاده را واجب میسازد، و عدم بطلان نماز با ترک یک سجده، با دلیل دیگری خارج شده است.

و موثقه منصور بن حازم(1)

گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من نماز واجب را خواندم، پس فراموش کردم که در کل نمازم قرائت کنم. پس فرمود: آیا رکوع و سجودت را کامل نساختهای؟ عرض کردم: بلی. فرمود: زمانی که فراموشکار باشی، نمازت کامل است.

پس در این صورت فرض شده، صدق میکند که او سجده را ترک کرده است و آن را به اتمام نرسانده است و پس از گذشتن از محل آن، در اینجا دلیلی بر بازگشت به آن وجود ندارد.

و خبر معلی نیز از مواردی است که در کنار شهرت میان اصحاب، مؤید آن است، و شاید احوط در آن حالت، بازگشت به سجدتین و اتمام نماز و سپس اعاده آن باشد.

و اگر سجدتین را فراموش کند و قبل از رکوع آن دو را به یاد آورد، مشهور میان اصحاب این است که او به آن دو سجده بازگردد، و قیام کند و قرائت را از سر بگیرد و نماز را به اتمام برساند. و برخی از آنان قائل به وجوب دو سجده سهو برای قیام هستند. و ابن ادریس و مفید و ابوصلاح بر بطلان نماز در این حالت معتقد هستند، زیرا ظاهر روایات دال بر بازگشت، یک سجده است، و روایات دال بر بطلان نماز به سبب نسیان سجود، شامل این صورت است.

و چه بسا برای نظر مشهور به این استدلال شود که رجوع به یک سجده به طریق اولی بر رجوع به سجدتین دلالت دارد. یا اینکه یک سجده در ضمن سجدتین محقق میشود، پس رجوع به آن واجب است، یا اینکه سجود مصدر است که شامل یک و بیشتر است. و احوط در این صورت نیز رجوع، اتمام و اعاده است، هر چند که رأی مشهور خالی از قوت نیست.

1- . تهذیب 1: 177، کافی 3: 348

2. سرائر: امام باقرعلیه السلام درباره مردی که پس اینکه سجده کرد شک کرد که رکوع نکرده است، فرمود: شکش را خاتمه دهد تا اینکه اطمینان یابد و چیزی بر او نیست. و اگر اطمینان یابد، بر دو سجدهای که رکعتی همراه آن نیست اعتنا نکند و آنچه که از نمازش بر او باقی مانده است را به اتمام برساند و (سجده) سهوی بر او نیست.(1)

3. قرب الإسناد: احمدبن محمد بن ابو نصر بزنطی گوید: از رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که رکعتی را به جای آورده، سپس در رکعت دوم در حالی که در رکوع است، به یاد آورد که در رکعت اول سجده را ترک کرده است. پس فرمود: پدرم علیه السلام میفرمود: زمانی که در رکعت اول سجده را ترک کردی و نمی دانی که آن [سجده ترک شده] یکی بوده است یا دو تا، نماز را از سر بگیر تا هر دو برایت صحیح باشد و اگر در رکعت سوم و چهارم باشد و بعد از اینکه رکوع و سجود را انجام دادی سجده را ترک کردی، سجده را اعاده میکنی.(2)

توضیح: ظاهرا در اینکه وی زمانی که یک سجده را فراموش کند و قبل از رکوع آن را به یاد آورد، باز میگردد و آن را به جای میآورد و رکعت را از سر میگیرد، میان اصحاب اختلافی وجود ندارد. و اما اخبار بسیاری بر رجوع به سجده دلالت دارد، از جمله آن صحیحه ابوبصیر(3)

است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که یک سجده را فراموش کرده است، پس در حالی که ایستاده است، آن را به یاد میآورد. فرمود: اگر تا زمانی که رکوع نکرده است به یاد آورد، آن سجده را به جای آورد، و اگر رکوع کرده باشد، پس باید به نمازش ادامه دهد، زمانی که فارغ شد، فقط آن را قضا نماید و بر او سهوی نیست.

و اما استیناف رکعت، اصحاب با وجود اتفاق نظر، دلیلی برای آن ذکر نکردهاند. و ممکن است که برای آن به اقوالی که در این خبر و امثال آن، زمانی که آن را به یاد آورد آن سجده را به جای آورد، و مقید ساختن دومی به قضاء بدون اولی



---

1- . سرائر : 473
2- . قرب الإسناد : 160 ، 214

3- . فقيه 1 : 228، تهذيب 1 : 178

استدلال شود، که این دو اقتضا میکنند که سجده در محل خود ادا شده باشد و این بیانگر باطل شدن هر چیزی است که قبل از آن واقع شده است که در این صورت، سجده در محل خویش واقع میگردد؛ و اگر به آنچه که قبل از آن انجام داده است اکتفا نماید، در غیر محل خود واقع شده است، پس ادا نمیباشد بلکه قضا است، و آنچه که به زودی در فقه الرضا خواهد آمد، مؤید آن است.

بعلاوه اکثر متأخرین بر این هستند که وی زمانی که یک سجده را فراموش کند و برای انجام آن بازگردد، اگر پس از رکعت نخست نشست و به نیت فعل اطمینان داشت یا به نیت آن اطمینان نیافت، رجوع به نشستن قبل از سجده واجب نیست، و اگر ننشست، یا نشست و اطمینان نداشت، پس گفته شده نشستن واجب است، و گفته شده واجب نیست، چنانکه علامه در المنتهی و شیخ در مبسوط آن را برگزیدهاند و این مسئله محل تردید است، هر چند که رأی نخست قویتر و احوط است. و اگر به نیت استحباب جلوس کرده بود، به این گمان که آن نشستن برای استراحت است، مستحب است. پس در اکتفا کردن به آن، دو وجه وجود دارد، و شاید اکتفا قویتر باشد، به دلیل عدم سختگیری در اخبار نیت، و بر اساس آنچه که در این باره روایت شده است که وی زمانی که بسیاری از افعال نماز را به قصد نافله انجام داده باشد، به آنچه که در ابتدا درباره این فریضه نیت کرده است ادامه بدهد. و بر این دلالت دارد که نیت نماز در ابتدا، برای برگشتن به هر عملی، به آنچه که انجام آن بر او لازم است کفایت میکند و نیتِ منافی به صورت سهوی ضرری ندارد.

و شهید ثانی رحمه الله علیه گوید: و اگر شک کرد که آیا نشسته است یا خیر، بنا را بر اصل قرار دهد، پس جلوس واجب است هر چند که با حالت شک از محل خویش انتقال یافته است، زیرا با بازگشت به سجده با وجود استمرار شک، در محل خویش میباشد. و نکتهای در آن است که پوشیده نیست، پس ظاهر این است که انجام سجود در این محل، بر اساس امر اول نمیباشد، زیرا امر اول مقتضی وقوع آن قبل از قیام و غیر آن بود. و بازگشت به آن فقط به دلیل اخبار وارده درباره آن

است، و درباره جبران جلوس خبری وارد نشده است. و بازگشت محل معنایی ندارد.

بنابراین برخی از اصحاب در اینجا دو سجده سهو برای قیام در جایی که نشستن واجب است، و زیادت افعال را واجب دانستهاند که آن اثبات نشده است و در این مورد به زودی سخن خواهد آمد. و شاید انجام آن احوط باشد.

و بدان که همه این موارد زمانی است که قبل از رکوع به یاد آورد. و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع، به یاد آورد که سجده را ترک کرده است، پس مشهور این است که قضای سجود، بعد از نماز بر او واجب است و برای آن، دو سجده سهو به جای میآورد.

و شیخ در تهذیب بر آن است که هر که یک سجده از دو رکعت اول را ترک کند، نماز را اعاده نماید. و ظاهر کلام ابن ابوعقیل، اعاده نماز با ترک یک سجده است مطلقاً، چه دو رکعت اول باشد و چه دو رکعت آخر؛ زیرا وی گوید: هر که درباره فرضی غفلت کرد و بر آن افزود یا از آن کاست، یا مؤخری را بر آن مقدم ساخت یا مقدمی را از آن مؤخر کرد، نمازش باطل است و اعاده بر او لازم است. و در جایی دیگر، سخنی نزدیک به آن گفته است و رکوع و سجود را فرض شمرده است.

و قول به اینکه هر سهوی که به دو رکعت اول مربوط باشد، اعاده نماز را واجب میسازد و همچنین شک، چه در عدد آن دو باشد یا افعال آن دو، به مفید و شیخ منسوب است. و شیخ این سخن را از برخی از علمای ما نقل کرده است و بر اساس این سخن در فراموشی سجده، اعاده نماز لازم میگردد.

و شیخ این خبر را حجت آورده است و در تهذیب(1)

این سخن او: «و سجود» وجود ندارد، و در این خبر مشوش و اجمالی است و محتمل چند وجه است:

نخست اینکه، مقصود از این سخن او «و ندانی که یکی است یا دو» یک رکعت و دو رکعت باشد، یعنی بین یک رکعت و دو رکعت شک کردهای، پس در این

ص: 160

---

1- . تهذيب 1: 179

حالت در حکم اشکالی نیست. اما جواب با سؤال منطبق نیست و مقابله میان دو طرف صحیح نمیباشد.

دوم اینکه، منظور یک سجده و دو سجده باشد. و معنی این است که او به ترک سجده اطمینان دارد و در این شک دارد که آیا او اصلاً سجده کرده است یا خیر؟ و بر این اساس اجمالاً بر مقصود شیخ دلالت دارد، زیرا شک بعد از گذشتن از محل مورد اعتبار نیست، پس شک در ترک سجده باطل می باشد.

سوم اینکه، «واو» در این سخن او «و ندانی» به معنای «یا» باشد، پس وجه اول یعنی شک میان یک رکعت و دو رکعت و وجه دوم یعنی یک سجده و دو سجده محتمل است. پس بر اساس دو وجه، بر مذهب شیخ در سجود دلالت دارد، و بر اساس وجه دوم، بر آنچه که ما درباره باطل بودن مطلق شک در دو رکعت اول نیز از او نقل نمودیم دلالت دارد و در تهذیب «پس نمیدانی» آمده است که این وجه در آن اجرا نمیشود. و در کافی(1) نیز همانگونه میباشد که در اینجا آمده است.

و با وجود این ابهام، عمل به آن و رد اخبار بسیاری که دال بر عدم تفاوت میان دو رکعت اول و دو رکعت آخر است، مشکل میگردد، و مفهوم آخر این خبر نیز با منطوق آن اخبار معارض نمیشود.

و علامه در مختلف اینگونه به این خبر پاسخ داده است که محتمل است منظور از از سر گرفتن، به جای آوردن سجود مورد شک باشد و نه از سر گیری نماز، و این سخن امام علیه السلام: «و زمانی که در رکعت سوم و چهارم باشد و سجده را ترک کردی» به کسی بازگردد که به ترک سجده در دو رکعت اول اطمینان دارد، که اعاده سجده به دلیل فوت محل آن بر او لازم است. و اگر شک کند - برخلاف شکی که در رکعت نخست بوده و چیزی بر او نیست - در اینجا چون او از محل سجود منتقل نشده است، او امر مورد شک را به جای میآورد. و پس از آن نیز پوشیده نیست. و شاید برای جمع، حمل آن بر استحباب اولی باشد و عمل به مشهور اولی است.



---

1- . کافی 3 : 349

در مختلف به روایتی مرسل از معلی بن خنیس برای ابن عقیل استدلال کرده است که گوید: از ابوالحسن ماضی - امام هادی - علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سجده را در نمازش فراموش کرده است. فرمود: اگر آن را قبل از رکوعش به یاد آورد، سجده را به جای آورد و به نمازش ادامه دهد سپس بعد از فراغت، دو سجده سهو را به جای آورد. و اگر بعد از رکوعش آن را به یاد آورد، نماز را اعاده کند، و فراموشی سجده در دو رکعت اول و دو رکعت آخر برابر است و شیخ آن را بر فراموش کردن دو سجده با هم، حمل نموده است و آن به جهت تلفیق میان ادله، حسن و نیکو است.

و اما در خصوص دو سجده سهو، مشهور میان اصحاب، وجوب آن دو است. و در المنتهی و تذکره، اجماع بر آن نقل شده است و در مختلف و ذکری، اختلاف در مورد آن از ابن ابوعقیل و ابن بابویه، و در مختلف از مفید در الغریّه نقل شده است.

و برای رأی مشهور به روایت سفیان بن سمط(1)

از امام صادق علیه السلام استدلال کردهاند که فرمود: در هر زیادت و نقصی که بر تو عارض میشود، دو سجده سهو را به جای بیاور. و پوشیده نیست که این روایت در موارد بسیاری که روایات در مورد عدم وجوب سجده سهو در آن وارد شده است تخصیص میخورد. و ظاهرتر، حمل کردن آن بر استحباب است.

و شیخ در (روایت) موثقی از عمار ساباطی(2)

از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گوید: از او درباره مردی سؤال شد که رکوع و یا سجدهای را فراموش میکند، آیا سجده سهو بر او لازم است؟ فرمود: خیر، نماز را کامل ساخته است. و ظاهر آن، عدم وجوب سجده سهو برای ترک مطلق سجود است، هر چند که حمل آن بر زمانی که آن را در محل خویش به جای آورد ممکن است، چنانکه پیوستن رکوع بر آن دلالت دارد.



---

1- . تهذیب 1 : 179 ، 2 : 155

2- . تهذيب 1 : 237 ، 2 : 354

و شاید گفته شود: در آن اشارهای است به وجوب دو سجده سهو در حالتی که بعد از رکوع به یاد آورد. زیرا تعلیل به اتمام نماز بیانگر این است که اگر آن را به اتمام نرسانده باشد چنین نیست: پس دلیل (عدم اتمام) در رکوع این است که نماز با آن باطل میگردد. و در سجود به این دلیل است که وی زمانی که آن را بعد از نماز قضا نماید، به سجده سهو نیاز دارد.

و صحیحه ابوبصیر و این سخن امام علیه السلام در آن «بر او سهوی نیست» گذشت، زیرا ظاهر عبارت، نفی سجود سهو است و تأویل شیخ بر اینکه او خواسته است حکم او حکم سهو کننده نباشد بلکه حکمش حکم قاطعان باشد، زیرا او زمانی که آنچه که از دست داده است را به یاد آورد و آن را قضا کند، چیزی بر او باقی نمانده است که در آن شک کند، پس از حد سهو خارج شده است(1)،

بسیار بعید است. و نظیر آن در روایت محمد بن منصور وارد شده است که این علاوه بر تأییدش به وسیله اصل برائت، از آن صریحتر است. پس قول به عدم وجوب قوی است، هر چند که پیروی از قوم احوط است.

سپس بدان که اصحاب در مورد محل سجده فراموش شده دچار اختلاف هستند، پس اغلب بر این هستند که بعد از سلام دادن است. و علی بن بابویه گوید که سجده فراموش شده در رکعت اول، در رکعت سوم قضا میشود و سجده فراموش شده در رکعت دوم، در رکعت چهارم قضا میگردد و سجده فراموش شده در رکعت سوم، بعد از سلام قضا میشود.

و ابن جنید گوید: و یقین به ترک کردن یکی از دو سجده، از یقین به ترک رکوع آسانتر است. پس اگر بعد از رکوعش در رکعت سوم آن، یقین کرد که وی سجده را ترک کرده است، قبل از سلامش آن سجده را به جای آورد. اگر سجده در دو رکعت اول باشد، احتیاط اعاده است، اگر در وقت باشد.



---

1- . آن را در تهذیب 2 : 155 گفته است و ظاهر امر این است که این سخن او «و بر او سهوی نیست» به فرض اول یعنی زمانی که قبل از رکوع آن را به یاد آورد، متعلق است چنانکه در سایر اخبار اینگونه است.

و مفید سخن دیگری دارد که گوید: اگر بعد از رکوع به یاد آورد، باید سه مرتبه سجده نماید: یکی از آنها قضا است و دو سجده دیگر برای رکعتی است که وی در آن است.

و اخبار معتبر بر رأی مشهور دلالت دارد، و صحیحه عبدالله بن ابو یعفور(1)

بر مذهب ابن جنید در خصوص انجام آن سجده قبل از سلام دلالت میکند. و قول به تخییر یا حمل ما قبل سلام، بر تقیه یا نافله، یا بر اینکه فراموشی در رکعت آخر باشد بعید نیست. و اما در خصوص مذهب ابن بابویه و مفید، اکثر متأخرین به عدم وجود نص در خصوص آن دو معترف شدهاند و شهید در ذکری گوید: و گویی آن دو بر خبری تکیه کردهاند که به ما نرسیده است.

مؤلف: آنچه که ابن بابویه ذکر کرده است در فقه الرضا موجود است، چنانکه به زودی خواهد آمد. و خبر جعفر بن بشیر بر مذهب مفید، بر کلیت آن دلالت دارد چنانکه خواهی دانست.

4. محاسن: جعفر بن بشیر گوید: از امام باقر یا صادق علیهما السلام درباره مردی سؤال شد که در حالی که در تشهد اول است به یاد میآورد که در دو رکعت اول سجده نکرده است مگر یک سجده.(2)

پاسخ گفت: پس باید آن سجده را به جای آورد سپس برخیزد، و اگر در تشهد دوم قبل از اینکه سلام دهد، آن را به یاد آورد، پس باید آن سجده را به جای آورد، سپس سلام دهد و دو سجده سهو به جای آورد.(3)

توضیح: این خبر نیز مخالف رأی مشهور است چنانکه دریافتی. جزء اول بر مذهب مفید دلالت دارد، زیرا دو سجدهای که در رکعت سوم به جای میآورد، یکی از آن دو برای رکعت دوم و دیگری برای رکعت اول است. و آنچه که برای رکعت دوم است، به جای آوردن آن با رأی مشهور موافق و هماهنگ است و آنچه که برای رکعت اول است، به جای آوردن آن با آنچه که او برگزیده است موافق است.

1- . تهذیب 1 : 180
2- . در مصدر و همچنین نسخه وسائل، سجده بدون تکرار آمده است.
3- . محاسن : 327

و حمل کردن جزء آخر بر مذهب او ممکن است، به این صورت که منظور ترک دو سجده از دو رکعت آخر باشد که خیلی بعید نیست. و میتوان همه را بر تقیه یا بر نافله حمل نمود، هر چند که بعید باشد. یا بر این حمل نمود که مقصود در هر دو حالت، به جای آوردن سجدهای باشد که مختص آن رکعت است، به این قرینه که در نسخههایی که نزد ماست «پس باید آن سجده را به جای آورد» در دو موضع است. و مناسبتر، اگر دو سجده از آن قصد شده باشد، عبارت «پس باید آن دو سجده را به جای آورد» است، هر چند اراده جنس محتمل است. پس بر این دلالت دارد که به جای آوردن سجده فراموش شده قبل از رکوع، شامل رکعت آخر نیز میباشد.

و مشهور این است که فراموش شده در رکعت آخر، زمانی که یک سجده باشد، و آن را قبل از سلام به یاد آورد، آن را به جای میآورد، و اگر بعد از سلام آن را به یاد آورد، آن سجده را قضا میکند. امر در مورد دو سجده سهو، همانگونه است که ذکر شد. و اگر امر فراموش شده، دو سجده باشد پس اگر آن را قبل از سلام به یاد آورد، آن دو را به جای میآورد. و اگر بعد از سلام به یاد آورد، نمازش باطل میشود، و آنچه از ادله ظاهر است این است.

و آنچه که گفته شده که ظاهر اخبار رجوع، آنجا که به ما قبل رکوع مقید شده است، شامل این فرد نمیباشد، وجهی ندارد، زیرا در این حالت، درست است که او آن را قبل از رکوع به یاد آورده است، هر چند که پس از آن، رکوع واجبی نباشد. و صحیحه ابن سنان برآن دلالت دارد که گوید: زمانی که چیزی از نماز را از قبیل رکوع، سجود یا تکبیر فراموش کردی، پس آنچه را که به صورت سهوی از دست دادی قضا کن. (1)

و نیز روایت حکم بن حکیم که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که رکعتی یا سجدهای یا چیزی از آن را فراموش کرد سپس بعد از آن به یاد



---

1- . تهذیب 1 : 236

آورد، سؤال کردم، فرمود: خود آن را قضا کند. گفتم آیا نماز را اعاده کند؟ پس فرمود: خیر. (1)

و این سخن امام علیه السلام: در رکعت نخست «پس آنچه را که از دست دادهای قضا کن» شامل ماقبل سلام و ما بعد آن است، زیرا قضا بر مطلق فعل اطلاق میگردد و حقیقت شرعی بودن آن در فعل بعد از وقت، اثبات نشده است. علاوه بر اینکه شیخ آن را در زیادات روایت کرده است و در آن «فاصنع» به جای «فاقض» آمده است(2) و صحیحه ابن ابونصر که آن را از قرب الإسناد استخراج نمودیم نیز بر آن دلالت دارد. و ظاهر بسیاری از اخبار، بر بطلان به سبب ترک سجدتین تا فراغت از نماز دلالت دارد.

5. فقه الرضا: امام علیه السلام: اگر تشهد در رکعت دوم را فراموش کردی و در رکعت سوم به یاد آوردی، پس برگرد و تشهد بخوان، تا زمانی که رکوع نکردهای. پس اگر بعد از اینکه رکوع کردی به یاد آوردی، پس به نمازت ادامه بده و زمانی که سلام دادی، دو سجده سهو را به جای آورده و پس از آن، آنچه که از تشهد از دست دادهای را میخوانی.(3)

و اگر تشهد و سلام را فراموش کردی، و بعد از اینکه نماز را ترک کردی به یادآوردی، پس ایستاده بودی یا نشسته، به قبله روی کن و تشهد بخوان و سلام بده.(4)

المقنع: نظیر آن تا پایان سخن را آورده است.(5)

توضیح: «زمانی که تشهد را فراموش کند و قبل از رکوع به یاد آورد» مشهور، وجوب بازگشت به آن است و حتی میان اصحاب اختلافی وجود ندارد و اخبار صحیحی بر آن دلالت دارد و به وجوب دو سجده سهو، زمانی که بعد از قیام



---

1- . الاستبصار 1 : 357 ، تهذیب 1 : 150
2- . بحار الأنوار2 : 350 ، و در آن آمده است : فاصنع الذی فاتک سواء.
3- . فقه الرضا :10
4- . فقه الرضا :10
5- . المقمع : 33

به یاد آورد، رأی داده شده است و قویتر، استحباب آن دو است. و اگر بعد از رکوع به یاد آورد، مشهور این است که بعد از نماز آن را قضا کند و دو سجده سهو به جای آورد.

و در وجوب سجود: برخی از آنان اجماع را بر آن مدعی شدهاند و در مختلف و ذکری، اختلاف درباره آن از ابن ابوعقیل و شیخ در الجمل و الاقتصاد نقل شده است و ابوالصلاح در بیان آنچه که سجده سهو را واجب میسازد، آن را ذکر نکرده است. و ظاهر، وجوب است، به دلیل اخبار صحیح دال بر آن.

و اما وجوب قضای تشهد، همان رأی مشهور است. و مفید و دو ابن بابویه بر این هستند که تشهدی که در دو سجده سهو است، از قضای تشهد بینیاز میسازد، چنانکه این خبر و اخبار غیر از این بر آن دلالت دارد. و ابن جنید به وجوب اعاده، زمانی که تشهدین را فراموش کند معتقد است. و مذهب مفید و دو صدوق، خالی از قوت نیست.

و برای رأی مشهور به آنچه که شیخ در صحیح از محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السلام درباره مردی که از نماز فارغ میشود در حالی که تشهد را فراموش کرده است تا اینکه کناره میگیرد، روایت کرده، استدلال شده است، پس امام فرمود: اگر نزدیک باشد به مکانش بازگردد و تشهد بخواند، و در غیر این صورت، مکان پاکیزهای را بیابد، پس در آن تشهد بخواند. (1)

و در خبری ضعیف از علی بن ابو حمزه روایت است: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که در دو رکعت اول قیام کردی، در حالی که تشهد نخواندهای، پس اگر قبل از اینکه رکوع کنی به یاد آوردی، بنشین و تشهد بخوان، و اگر به یاد نیاوردی تا اینکه رکوع کردی، پس چنانکه هستی به نمازت ادامه بده و زمانی که فارغ شدی، دو سجده سهو به جای میآوری، بدون رکوع، سپس تشهدی که از دست دادهای را بخوان. (2)



---

1- . تهذیب 1 : 180
2- . تهذیب 1 : 234

و خبر دوم ضعیف است و در آن صراحتی بر این نیست که تشهد غیر از تشهدی باشد که در سجود سهو میخواند. و صریح سایر اخبار، حمل آن بر این را اقتضا میکند. و کلمه «ثم» هرچند که ظاهرش آن باشد، اما در بسیاری از مواقع در اخبار در معنایی غیر از معنای تراخی(به دنبال آمدن) اطلاق میگردد. و ممکن است که به اعتبار شروع در سجدتین باشد یا برای بیان تراخی رتبهای باشد، زیرا مابین سجدتین و تشهد جایگزین برای تشهد از دست رفته، فرق است.

و اما ظاهر صحیحه محمد بن مسلم، تشهد آخر است. و میتوان میان آن و تشهد اول تفاوت قائل شد، هر چند که ظاهر سخن اغلب، عدم تفاوت است و عدم ذکر سجود در آن، مؤید آن است. زیرا ظاهر سخن اغلب، اختصاص سجود بهفراموش کردن تشهد اول است، چنانکه آن، ظاهر قول مفید، سید و شیخ در مبسوط و خلاف وابن ادریس است.

کلام سایر اصحاب مطلق است، غیر از علامه که در تذکره و المنتهی به وجوب سجود برای ترک تشهد آخر، اگر تا زمانی که سلام دهد ادامه یابد، تصریح کرده است. پس اگر قبل از سلام به یاد آورد، سجده سهو بر او لازم نمیباشد و دلیلی برای آن ذکر نکرده است. و به دلیل عدم دلالت خبری صریح بر آن و ظاهر اخبار، اظهر، عدم وجوب است و اقتضای جمع کردن میان آنها است.

و ابن ادریس گوید: اگر تشهد اول را فراموش کرد و آن را به یاد نیاورد تا اینکه در رکعت سوم رکوع کرد، به نمازش ادامه دهد. پس زمانی که سلام داد، آن را قضا نماید و دو سجده سهو به جای آورد. پس اگر بعد از سلامش و قبل از به جای آوردن تشهد فراموش شده و قبل از دو سجده سهو حدثی از او سرزد، نمازش با حدث ناقض طهارتش بعد از سلامش، باطل نشده است. زیرا با سلامش از آن جدا شده است، پس حدث او در نمازش نبوده، بلکه بعد از خروج وی از آن با سلام واجب بر او، بوده است.

گوید: پس زمانی که امر فراموش شده، تشهد آخر باشد و قبل از به جای آوردن آن، آنچه که باطل کننده طهارت وی است رخ دهد، پس بر او اعاده نماز از ابتدای آن واجب است، زیرا او هنوز در قید نمازش است از آن به حالتی دیگر

خارج نشده است. و فرق گذاشتن تحکم است و با وجوهی بر آن اعتراض نموده است که از بیم اطاله کلام آن را ترک کردیم. و ظاهرتر، عدم منافات خلل وارد کردن حدث به صورت مطلق است. سپس در وجوب قضای قسمتهایی از تشهد، اگر آن را فراموش کرده باشد دچار اختلاف هستند. برخی از اصحاب به وجوب مطلق قضا رأی دادهاند و برخی دیگر از آن بر وجوب خصوص صلوات بر محمد و آل محمد، و برخی دیگر از آنها به وجوب قضای چیزی از آنها قائل نشدهاند، و برخی از آنان برای وجوب، بر روایت سابق حکم بن حکیم و صحیحه سابق ابن سنان استدلال کردهاند.

شهید در ذکری بعد از نقل روایت حکم گوید: این روایت با ظاهرش بر قضای بخشهایی از نماز به صورت مطلق دلالت دارد ولی با وجود این، امکان حمل بر آنچه که از آن قضا میشود مانند سجده و تشهد و بخشهایی از آن، یا حمل آن بر اینکه در محل خود جبران شود، نادر است. و چنین است آنچه که عبدالله بن سنان روایت کرد و صحیحه متقدم نقل کرد.

گوید: و چنین است روایت حلبی از امام علیه السلام: زمانی که چیزی از نمازت را فراموش کردی، پس قبل از اینکه سلام دهی یا بعد از اینکه سلام دهی یا صحبت کنی آن را به یادآوردی، پس به آن نقصی که در نمازت است بپرداز و آن را به اتمام برسان، و از ابن طاووس در البشری، موافقت با مضمون آن نمایان میشود، پایان سخن.

پس از آن، به اطلاق ادله ظاهره، عدم وجوب ترتیب میان اجزای فراموش شده و سجود سهو برای آن یا برای غیر آن است. و ظاهر اغلب، وجوب ترتیب میان اجزای فراموش شده و میان سجود سهو برای آن است، به این صورت که ابتدا اجزای فراموش شده به ترتیب به جای آورده شود و سپس سجدههای آن، و در آن به حجت هایی ضعیف تکیه کردهاند. و خبر ابن ابو حمزه که برای قضای تشهد بر آن استدلال کردهاند، بر عکس آن دلالت میکند.

و اما فراموش کردن تشهد و سلام: پس بر اساس رأی مشهور، بر زمانی حمل میشود که آنچه که باطل کننده نماز است به صورت عمدی یا سهوی از وی

صادر نشده باشد مانند پشت به قبله کردن و حدث. هر چند که از برخی اخبار اینگونه ظاهر است که بعد از اتمام ارکان نماز ضرری ندارد، چنانکه از صدوق رأی به آن در حدث، و از سایرین در پشت کردن در حالت فراموشی به صورت مطلق ظاهر است و کلام درباره این دو گذشت و به زودی خواهد آمد.

و اما تشهد در حالت قیام، شاید بر حالت ضرورت، یا بر شک به جهت استحباب حمل شود. اما صدوق به آن عمل کرده است. در ذکری گوید: ابوحسن بابویه بر این حکم داد که فردی که تشهد یا تسلیم را فراموش میکند، سپس بعد از ترک نماز به یاد میآورد، به سوی قبله روی گرداند و چه ایستاده باشد یا نشسته، آن دو را به جای آورد. و برخی اصحاب گویند: نماز با فراموش کردن سلام، زمانی که قبل از آن عمل منافی با نماز انجام داده باشد، باطل میشود. و این دو حکم ضعیف هستند. اما حکم اول: پس آنچه در مورد نسیان تشهد است ذکر شد. و قضای آن در حالت ایستاده به دلیل وجوب نشستن در آن، مشکل است. و اما حکم دوم: به این دلیل که تسلیم رکن نیست، پس چگونه نماز با انجام دادن عمل منافی باطل میگردد؟

پس اگر گفت: این در نماز منافی است زیرا ما با فرض اینکه تسلیم واجب است صحبت کردیم. میگوییم این فقط با مقدمهای دیگر صورت میپذیرد و آن اینکه خروج محقق نمیشود مگر با آن، و از وجوب آن، انحصار خروج شرعی از نماز در آن، لازم نمیگردد. و این در باب مربوط به آن گذشت، پایان سخن.

و شاید در نسخه صدوق و «یا تسلیم» باشد زیرا فتاوای او آنگونه که با تتبع روشن می شود، غالباً مأخوذ از الفقه است.

6. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که به یاد میآورد سجدهای را فراموش کرده است و میخواهد آن را به جای آورد، در حالی که رکوع کرده است، چگونه عمل کند؟ فرمود: به نمازش ادامه دهد، پس هر گاه فارغ شد آن را به جای آورد.(1)

1- . قرب الإسناد : 90 ، 117

توضیح: عدم ذکر سجود سهو، چیزی است که عدم وجوب را تأیید میکند.

7. قرب الإسناد: با ذکر سند از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که تشهد را ترک کرد و سلام داد، چگونه عمل نماید؟ فرمود: اگر قبل از اینکه سلام دهد به یاد آورد، پس باید تشهد بخواند و دو سجده سهو بر اوست و اگر به یاد آورد که أشهد أن لاإله إلا الله یا بسم الله را گفته است، در نمازش برایش کفایت میکند، و اگر کلامی اندک یا زیاده از تشهد بر زبان نراند تا اینکه سلام داد، نماز را اعاده کند.(1)

توضیح: شیخ با دو سند از عمار ساباطی روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شخصی تشهد در نماز را فراموش کرد و به یاد آورد که او فقط بسم الله را گفته است، پس نمازش مجزی است، و اگر چیزی از تشهد را به یاد نیاورد، نماز را اعاده کند. (2)

و آن را بر این حمل نموده است که منظور این است که نمازش مجزی است و آن را اعاده نمیکند و تشهد را قضا میکند. و زمانی که چیزی به یاد نیاورد، اگر ترک آن به عمد بوده باشد، نماز را اعاده کند.

مؤلف: ممکن است که اعاده را بر استحباب حمل نمود. و در مجموع، با وجود مخالفت آن با اخبار صحیح بسیار، عمل کردن به ظاهر آن مشکل است.

8. قرب الإسناد و کتاب مسائل: با سندشان، علی بن جعفر از برادرش فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در سجده آخر از فریضه دچار سهو میشود. فرمود: سلام گوید سپس سجده نماید، و در نافله، مانند آن است.(3)

توضیح: در نسخههای قرب الإسناد «در حالی که او در سجده است» آمده است و خبر خالی از تشویش نیست و محتمل چند وجه است:

اول اینکه، منظور ترک سجده آخر باشد، چنانکه از ظاهر نسخه کتاب مسائل برمیآید. پس دلالت بر این دارد که بعد از شروع تشهد به سجود باز نمیگردد و این برخلاف چیزی است که ما پیش از این مقرر کردیم.

1- . قرب الإسناد : 91 ، 118
2- . تهذيب 1 : 226، 290
3- . قرب الإسناد : 120 ، 92 ، مسائل على بن جعفر: 181

دوم اینکه، منظور سهو در ذکر آن یا طُمأنینه آن باشد. پس مقصود از سجود بعد از نماز، سجود سهو میباشد، بنابر وجوب آن برای هر زیادت و نقصی.

سوم اینکه، منظور، شک در آن بعد از شروع تشهد باشد و سجود بعد از نماز، بنابر استحباب باشد.

چهارم اینکه، منظور شک در عدد رکعات بین سه یا چهار، در سجده آخر باشد. پس مقصود از این سخن او«آن را سجده نمایید»، به جای آوردن رکعت مورد شک است. و بر اساس تقدیرات، حکم در نافله مشکلتر است، و تکیه کردن بر خبر برای حکمی از احکام مشکل است.

9. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شک کردی که اذان نگفتهای و اقامه گفتهای، پس ادامه بده و اگر در اقامه شک کردی، بعد از آنکه تکبیر گفتی، ادامه بده. و اگر بعد از اینکه رکوع کردی، در قرائت شک کردی، پس ادامه بده. و اگر بعد از اینکه سجده کردی، در رکوع شک کردی، پس ادامه بده، و هر چیزی که در آن شک میکنی در حالی که در حالت دیگری وارد شدهای را ادامه بده و به شک اعتنا نکن مگر اینکه اطمینان یابی.(1)

تفصیل و تبیین

بدان که ظاهر این است که این خبر اختصاری از صحیحه زراره است که شیخ آن را روایت کرده است و گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی در حالی که در اقامه وارد شده است، در اذان شک میکند. فرمود: ادامه دهد. عرض کردم: مردی در حالی که تکبیر گفته است در اذان و اقامه شک میکند. فرمود: ادامه دهد. عرض کردم، در حالی که رکوع کرده است در قرائت شک کرده است. فرمود: ادامه دهد. عرض کردم: در حالی که سجده کرده است، در رکوع شک میکند. فرمود: به نمازش ادامه دهد. سپس فرمود: ای زراره، هر گاه از چیزی خارج شدی و در غیر آن وارد شدی، پس شک تو چیزی نیست (به شک خود اعتنایی نکن). (2)



---

1- . الهدایه : 32
2- . تهذیب 1 : 236

و این حکم در کلیت خود، اجماعی است و فقط در برخی خصوصیات آن دچار اختلاف هستند، و ما به آن اشاره میکنیم.

اول: مشهور میان اصحاب این است که در حکم مذکور، یعنی عدم رجوع به امر مورد شک، بعد از گذشت از محل آن، و همچنین در رجوع به قبل از آن، فرقی نمیکند که شک در دو رکعت اول باشد یا غیر آن، و در نماز دو رکعتی باشد یا سه رکعتی یا غیر آن دو.

و مفید در مقنعه گوید: هر سهوی که در دو رکعت اول از فرائض بر انسان عارض میشود، بر او اعاده لازم است. و محقق در معتبر، از شیخ قولی را بر وجوب اعاده برای هر شکی که به کیفیت دو رکعت اول نظیر اعداد آن دو مربوط است، نقل میکند و شیخ آن را از برخی از قدما، از علمای ما نقل کرده است.

و علامه در تذکره، اگر شک به رکنی از دو رکعت اول مربوط باشد، بطلان را محتمل دانسته است. و رأی نخست به دلیل عموم اخبار درستتر است. و این خبر با ترتیب مذکور در آن در شمولش بر دو رکعت اول، صراحت دارد، چنانکه بر متأمل پوشیده نیست.

دوم: اگر در حالی که در سوره است در قرائت فاتحه الکتاب (حمد) شک کند، آنچه که جمعی از اصحاب از جمله شیخ برگزیدهاند این است که وی قرائت فاتحه الکتاب را اعاده نماید و ابن ادریس بر این است که اعتنا نکند. و از مفید نیز(همین) نقل شده است و محقق آن را برگزیده است. و شاید رأی دوم به دلیل عموم قول امام علیه السلام که فرموده: «زمانی که از چیزی خارج شدی و در غیر آن وارد شدی» قویتر باشد، زیرا بر کسی که در حالی که در سوره است و در قرائت حمد شک کرده، این (مطلب) صدق میکند که او از چیزی خارج شده و در غیر آن وارد شده است.

و گاه برای رأی اول، به این سخن در این خبر استدلال می شود: «عرض کردم در حالی که رکوع کرده است، در قرائت شک کرده است»، که ظاهر آن این است که انتقال از قرائت فقط به وسیله رکوع صورت میگیرد، و نیز بر این استدلال میشود که قرائت، فعلی واحد است.

و اینگونه پاسخ داده شده است که تقیید در کلام امام علیه السلام نیست بلکه در کلام راوی است. و در کلام راوی نیز حکم بر محل وصف نیست تا نفی آن از غیر آن را اقتضا کند. بلکه سؤال درباره حکم محل وصف است. و در آن، دلالتی بر چیزی نیست.

به فرض که این را پذیرفتیم اما دلالت مفهوم، تعارضی با منطوق ندارد. و اینکه قرائت فعلی واحد باشد، معلوم نیست؛ زیرا مغایرت میان آن دو به صورت حسی متحقق است. و در شرع، واقع شدن امر با هر یک از آن دو، جداگانه است. و برای آن در اختیار و اضطرار، و در دو رکعت اول و در دو رکعت آخر، احکام مختلفی وجود دارد. و شامل شدن اسم قرائت بر آن را افاده نمیکند زیرا بر همه افعال، نماز اطلاق میشود.

(به این اشکال) اینگونه به آن پاسخ داده میشود که آن به وسیله آیات نقض میگردد مانند شک در گفتن بسم الله بعد از شروع حمد و نیز آیات دیگر. و التزام به آن بعید نیست چنانکه برخی از متأخرین به آن تمایل داشتهاند. و ممکن است گفته شود: رجوع در اینجا احوط است زیرا قرآن و دعا در نماز ممنوع نیست و ورود این مورد تحت مواردی از قرآن که خواندنش در نماز ممنوع شده غیر معلوم است و شاید رجوع و همچنین اعاده نماز، نهایت احتیاط باشد، یا عدم رجوع به همراه اعاده.

سوم: اگر در حالی که در قنوت است در قرائت شک کند، ظاهر، عدم وجوب بازگشت است. و به دلیل آنچه که گذشت، گفته شده است که بازگشت واجب است. و چنین است اگر برای رکوع پایین رفته و به حد آن نرسیده باشد. و عدم بازگشت در آن دو به ویژه در مورد اول، ظاهر است و احتیاط آن است که گذشت.

چهارم: اگر در رکوع شک کند در حالی که برای سجده پایین رفته است و هنوز پیشانیاش را بر زمین ننهاده است، در مورد آن اختلاف وجود دارد. شهید ثانی بر بازگشت معتقد است و جماعتی بر عدم بازگشت معتقد هستند و شاید نظر آخر قویتر باشد، به دلیل خبر موثقی نظیر صحیح أبان که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، مردی برای سجود خم شد، پس شک کرد که رکوع کرده یا

نکرده است؟ فرمود: رکوع کرده است؛(1)

و همچنین به دلیل عموم صحیحه زراره که پیش از این ذکر شد و غیر آن.

برای رأی نخست به صحیحه اسماعیل بن جابر استدلال شده است که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بعد از اینکه سجده کرد در رکوع شک کند، پس باید ادامه دهد. و اگر بعد از اینکه قیام کرد در سجود شک کند، پس باید ادامه دهد. در هر چیزی که از آن گذشته است و در غیر آن وارد شده است شک کرد، پس باید آن را ادامه دهد. (2)

و نیز به صحیحه پیشین زراره و صحیحه حماد(3)

و صحیحه محمد بن مسلم استدلال شده است، طوری که در این صحیحه، سؤال کننده درباره شک در رکوع بعد از سجود سؤال کرد، پس امام علیه السلام برای او بر آن تکلیف تعیین نمود و جواب داد، اعتنا نکند. (4)

و اینگونه به آن پاسخ داده شده است که مفهوم با منطوق تعارض ندارد. و اینگونه پاسخ گفته شد که منطوق در مقصود صریح نیست. زیرا ممکن است که منظور از خم شدن برای سجده، رسیدن به حد آن باشد.

و شاید به عموم صحیحه زراره و اسماعیل بن جابر و امثال آن اینگونه پاسخ داده شود که ظاهر، ورود آن در فعلی از افعال نماز است و خم شدن، از افعال نماز نیست بلکه از مقدمات آن است. و پوشیده نیست که این فرق گذاشتن، خودرأیی است و شاید احوط، ادامه نماز و سپس اعاده آن باشد.

پنجم: اگر بعد از بلند کردن سر از رکوع شک کرد که آیا به حد راکع رسیده است یا خیر؟ با وجود اطمینانش به تحقق خم شدن در حالت کلی، و خم شدن وی به قصد رکوع، بازگشت محتمل است، زیرا آن، به شک در رکوع در حالت قیام باز میگردد.



---

1- . تهذیب 1 : 178
2- . تهذیب 1 : 179
3- . تهذیب 1 : 178

4- . فقيه 1 : 228، تهذيب 1 : 177، سرائر : 473

و در صحیح از عمران حلبی روایت شده است که گوید: عرض کردم: مردی در حالی که ایستاده است، شک میکند که آیا رکوع کرده است یا خیر؟ فرمود: باید رکوع کند. (1)

و نیز به دلیل اخباری که دال بر بازگشت قبل از سجود هستند گذشت.

و عدم بازگشت محتمل است، به دلیل آنچه که از فضیل بن یسار روایت شده است که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حالی که ایستاده و در حال نماز میباشم، پس نمیدانم آیا رکوع کردهام یا خیر. فرمود: بلی رکوع کردهای، پس به نمازت ادامه بده، آن (شک) فقط از جانب شیطان است. و نیز به دلیل آنچه که ظاهر، وصول او به حد راکع در این حالت است. (2)

و شاید رأی نخست قویتر باشد، و حمل خبر بر فرد کثیرالشک نیز ممکن است، زیرا غالبا اینگونه است که نظیر این شک فقط از او صادر میشود و این سخن امام علیه السلام «آن فقط از جانب شیطان است» از اشاره به آن خالی نیست، و یا ممکن است بر کسی که وصولش به حد رکوع را گمان کرده، حمل نمود چنانکه در امثال او، این امر غالب است. و حمل کردن آن بر قیام از سجود یا تشهد بعید است، هرچند که برای ضرورت، جمع انجام آن امکان پذیر است.

ششم: اگر در سجود شک کند در حالی که کاملا قیام نکرده و در آن وارد نشده است، محتملتر، وجوب به جای آوردن آن است چنانکه شهیدین و جمعی از متأخرین به دلیل خبر عبدالرحمان بن ابو عبدالله آن را اختیار کردهاند، و اکثریت آن را به صحت وصف کردهاند(3)،

اما در طریق او، ابان است و او هر چند که موثق است اما در مورد او اجماع قوم وجود دارد. گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی سرش را از سجود بلند میکند، پس قبل از اینکه در نشستن استوار گردد شک میکند و نمیداند که آیا سجده کرده است یا سجده نکرده است؟ فرمود: سجده کند. عرض کردم: شخصی از سجودش بر میخیزد، پس قبل از اینکه در قیام استوار گردد، شک میکند پس نمیداند آیا سجده کرده است یا سجده نکرده است؟

1- . تهذيب 1: 178 ، 2: 150
2- . تهذيب 2 : 151 ، 178
3- . تهذيب 1 : 179

فرمود: سجده کند. و ممکن است که مخصص عمومات سابقه باشد، هر چند که برخی از متأخرین آن را مؤیدی برای فرق میان افعال و مقدمات آن قرار دادهاند.

هفتم: و اگر در سجود شک کند در حالی که تشهد میخواند، یا در تشهد شک کند در حالی که قیام کرده است، اظهر این است که اعتنا نکند، و شیخ در مبسوط بر آن رأی داده است. و چنین است اگر در تشهد شک کند در حالی که کاملا قیام نکرده است. و علامه در نهایه گوید: تا زمانی که رکوع نکرده باشد، به سجود و تشهد باز میگردد.

و در ذکری این قول را به شیخ در نهایه نسبت داده است. با وجود آنکه او در نهایه قائل به تفاوت میان سجود و تشهد است، طوری که گوید: «پس اگر در سجدتین شک کرد در حالی که نشسته است یا قیام کرده است، قبل از اینکه رکوع کند باز گردد و دو سجده را به جای آورد. پس اگر در یکی از دو سجده شک کرد، در حالی که او ایستاده است یا قاعد قبل از رکوع است، پس باید سجده کند. و هر که در تشهد شک کند در حالی که نشسته است، پس باید تشهد بخواند. پس اگر شکش در تشهد اول و بعد از قیامش برای رکعت سوم باشد، به نمازش ادامه دهد و چیزی بر او نیست.

و از قاضی نقل است که وی در یکی از سخنانش میان سجود و تشهد تفاوت قائل شد، پس رجوع با شک را در تشهد در حالت قیامش واجب کرد، بدون اینکه برای سجود چنین حکمی دهد. و در جایی دیگر، آن دو را در عدم رجوع برابر ساخت، و بر این حمل نمود که قصد او از شک در تشهد، ترک آن از روی نسیان است، تا کلامش متناقض نباشد. و بهتر، عدم رجوع در همه موارد است، به دلیل آنچه که درباره عموم اخبار گذشت.

چه بسا برای بازگشت به سجود، به حسنه حلبی استدلال شود که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال شد که غفلت کرد، پس ندانست که یک مرتبه سجده کرد یا دو مرتبه. فرمود: یک مرتبه دیگر سجده نماید و بعد از

پایان نماز دو سجده سهو بر او نیست. (1)

این (حکم) به جهت جمع کردن، بر زمانی حمل میگردد که قبل از قیام به یاد آورد.

و چه بسا با نظر به روایت پیشین عبدالرحمان، حکم بر عدم بازگشت به سجود، زمانی که در حال تشهد در آن شک کند، مشکل باشد، به سبب دلالت آن بر بازگشت، قبل از تمام کردن قیامی که پس از آن تشهدی باشد. و اینگونه به آن پاسخ داده شده است که ظاهر آن این است که تا زمانی که بعد از آن تشهدی نباشد،[یعنی در رکعتی که تشهد دارد، نباشد] به دلیل این سخن او: از سجودش برخاست. پس ظاهر قیام از سجود، عدم جدایی با تشهد است، زیرا در این صورت، قیام (پس) از تشهد میباشد و نه از سجود.

هشتم: اگر فرد شک کننده در فعلی، در محل آن بازگردد و بعد از انجام آن به یاد آورد که او آن را انجام داده بود پس اگر آن رکن بوده باشد، بر اساس رأی مشهور اصحاب، نمازش باطل شده است و در غیر این صورت، خیر، چه این فعل غیر رکن، سجده باشد یا غیر آن.. و سید مرتضی گوید: اگر در سجدهای شک کند، پس آن را به جای آورد و پس انجام دادن آن، به یاد آورد که انجام داده بود، نمازش را اعاده کند. و این نظر ابوصلاح وابن ابو عقیل است.

و رأی نخست به دلیل صحیحه منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام قویتر است که گوید: از او درباره شخصی سؤال کردم که نماز خواند، پس به یاد آورد که سجدهای را اضافه کرده است، پس فرمود: به خاطر یک سجده، نماز را اعاده نکند، ولی به خاطر یک رکعت، آن را اعاده نماید. (2)

و نیز مؤثقه عبید بن زراره که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که شک کرد و ندانست که آیا دو مرتبه سجده کرده یا یک مرتبه، پس یک مرتبه دیگر سجده کرد و سپس یقین یافت که او سجدهای را افزوده است. پس فرمود: خیر، به خدا سوگند زیادت یک سجده، نماز را تباه نمیسازد. و

1- . تهذیب 1 : 178، کافی 3 : 349
2- . تهذیب 1 : 180

فرمود: به خاطر یک سجده نماز را اعاده نکند، ولی به خاطر یک رکعت آن را اعاده نماید. (1)

و در اینجا فرع دیگری است که در آن دچار اختلاف هستند و آن این که اگر در حالی که قائم است در رکوع شک کند و سپس رکوع کند و قبل از بلند شدنش به یاد آورد. پس کلینی، شیخ، مرتضی و ابن ادریس بر این هستند که برای سجود اقدام کند. و مشهور میان متأخران، بطلان نماز، به دلیل تحقق زیادت رکن است. زیرا برای قیام از رکوع، مدخلی در تحقق آن نیست. اصحاب در توجیه کلام قدما دارای چند وجه هستند:

از جمله اینکه انحنای خاص میان رکوع و خم شدن برای سجود مشترک است. و اولی با بلند شدن از آن، از دیگری متمایز میگردد و اثبات نشده است که صرف قصد در رکوع بودن آن کفایت کند، بنابراین مستلزم زیادت رکن نیست.

و از جمله آن، چیزی است که شهید در ذکری بعد از تقویت قول اول ذکر کرده، آنجا که گوید: زیرا هر چند که به صورت رکوع است، در حقیقت به دلیل روشن شدن خلاف آن، رکوع نیست. و خم شدن برای سجود نیز مشتمل بر آن (مقدار خم شدن) است و آن واجب است و خم شدن برای سجود، به همان گونه انجام میگیرد. پس در این حالت، زیادت محقق نمیشود، برخلاف آنجا که پس از بلند کردن سرش از رکوع یادش آمد که در این صورت، به دلیل نیاز او به خم شدن، سجود محقق میگردد.

و از جمله آن، اینکه این زیادت، نه تغییری برای هیأت نماز را اقتضا میکند و نه خروج از ترتیب تعیین شده را، پس باطل کننده نیست، هرچند چیزی به نام رکوع، محقق شده، زیرا دلیلی از نص یا اجماع بر بطلان نماز به زیاد شدن به این صورت نداریم؛ از جمله اینکه بعد از پذیرش تحقق زیادی به ذهن آمده از آن است که دلالت بر مبطل بودن زیادی در نماز میکند باشد و همچنین آنچه که دلالت بر این دارد که زیادت رکوع، غیر از این نوع زیادت باطلکننده است. پس تأمل در این



---

1- . تهذیب 1 : 180

مسأله از جهت نظر به عموم لفظی و سیاق حاصل از حیث شیوع و کثرت و آشنایی با ذهن لازم میآید.

و ضعف همه موارد پوشیده نیست و شاید انگیزه آنان بر ایجاد این وجوه این باشد که اعاظم قدماء این مذهب را اختیار نمودهاند و گمان نمیکنم که آنان به دلیل این وجوه آن را اختیار کرده باشند بلکه ظاهر این است که درباره آن نصی به آنان رسیده است به ویژه ثقه الاسلام که از صاحبان نصوص است و بر آراء تکیه نمیکند. و این مسئله محل اشکال است و اتمام سپس اعاده، طریق احتیاط است.

و اگر نظیر آن برای مأموم پشت سر امام یا برای امام رخ داد و هر یک از آن دو در آن تنها بودند، پس صحت نماز او را بعید نمیدانم، به دلیل تأیید آن به وسیله اخباری دال بر اینکه با وجود حفظ و رعایت امام، سهوی برای مأموم نیست و بالعکس، هر چند که احوط برای او نیز همان است که ذکر شد.

نهم: اگر آنچه را که در آن شک دارد، بعد از انتقال از محل آن جبران کند، مشهورتر بلکه بهتر این است که اگر به عمد باشد، نمازش باطل میشود، چه رکن باشد یا غیر آن، زیرا زیادت فعلی از افعال نماز در آن به صورت عمدی موجب بطلان است مگر اینکه از قبیل ذکر، دعا و قرآن باشد که زیادت آن بطلان را موجب نمیشود. و شهید در ذکری بنابر اینکه ترک رجوع مجاز است، عدم بطلان را محتمل دانسته است و ضعف آن پوشیده نیست.

دهم: ظاهراً میان اصحاب اختلافی در این نیست که برای اشخاص زیر، جای رجوع نیست: کسی که ذکر رکوع یا طمأنینه در آن را فراموش کرده است تا اینکه برمیخیزد، و برای کسی که بلند شدن از رکوع یا طمأنینه در بلند شدن را فراموش میکند تا اینکه سجده میکند، و برای کسی که ذکر در سجدتین یا سجود بر اعضای هفتگانه غیر از پیشانی، یا طمأنینه در آن دو، یا در جلوس میان آن دو، یا کامل کردن بلند شدن از سجده اول تا اینکه برای بار دوم سجده کند را فراموش کرده است و همچنین اگر در چیزی از آن شک کند؛ و نماز به وسیله آن باطل نمیشود. و چیزی بر او لازم نیست مگر بر اساس قول به وجوب سجود سهو برای هر زیادت و نقصی که سهوی بوده.

و دلیل همه آن موارد، گذشتن از محل آنهاست و دلیلی بر رجوع به آنها و بر بطلان نماز به ترک آن از روی فراموشی، در دست نیست و روایاتی در خصوص برخی از آنها وارد شده است. گاه گفته میشود: قاعده گذشتن از محل در شک، شروع فعلی است که محلش بعد از آن فعل است، چه رکن باشد یا غیر آن، مگر اینکه دلیلی آن را خارج سازد. و در سهو فوت محل به این است که در رکنی وارد شود که پس از آن امر فراموش شده قرار دارد، یا اینکه جبران آن مستلزم تکرار یک رکن یا تکرار جزئی از اجزاء یک رکن باشد.

اما تکرار رکن، مانند فراموش کردن ذکر رکوع و به یاد آوردن آن بعد از بلند کردن سر، از آن جهت است که جبران آن موجب تکرار رکوع است. و تکرار جزئی از رکن مانند فراموش کردن ذکر یکی از سجدتین و به یاد آوردن آن بعد از بلند شدن است که بازگشت به آن موجب تکرار رکن نیست اما موجب تکرار جزئی از آن است زیرا یک سجده، جزئی از رکن که همان سجدتین است میباشد. و آن با رجوع به تکبیر افتتاح، زمانی که آن را بعد از شروع قرائت به یاد آورد، نقض نمیگردد، زیرا کلام بعد از ورود در نماز است و کسی که تکبیر را فراموش کرده است هنوز در نماز وارد نشده است و آنچه که فقها درباره بطلان نماز در آن ذکر کردهاند بر اساس مجاز است. و اگر در اطلاق اسم، صورت نماز کفایت میکند، پس در حالت مذکور، صورت آن با بازگشت به آن تغییر نکرده است، پس قاعده نقض نشده است.

شهید ثانی رفع الله درجته درباره قاعده سهو گوید: فوت آن، به این است که رجوع به آن فقط مستلزم زیادت رکن یا سجدهای باشد و آن نیز نیکو است.

10. خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در پنج مورد سهو نیست: در وتر، جمعه، دو رکعت اول از هر نماز، در صبح و در مغرب.(1)

11. قرب الإسناد: علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او درباره شخصی سؤال کردم که نماز صبح میخواند، پس نمیداند که آیا یک رکعت خوانده

1- . خصال 2 : 164

است یا دو رکعت؟ فرمود: اعاده کند. پس یکی از اصحاب در حالی که من نیز حاضر بودم به ایشان گفت: و مغرب؟ پاسخ گفت: و مغرب (نیز). من به ایشان عرض کردم: و وتر؟ فرمود: بله، وتر و جمعه.(1)

توضیح: شیخ - رحمه الله علیه - خبر آخر را از علاء با سندی صحیح اینگونه روایت کرد که گفت: از او درباره شخصی سؤال کردم که در نماز صبح شک میکند؟ فرمود: اعاده کند. عرض کردم: و مغرب؟ پاسخ داد: بله، و بدون اینکه از او سؤال کنم فرمود: و وتر و جمعه. (2)

و از این دو خبر چند حکم استفاده میشود:

اول: اینکه شک در نماز صبح و مغرب، اعاده نماز را واجب میسازد و آن رأی مشهور میان علمای ماست. و در المنتهی گوید: اگر در عدد نماز دو رکعتی مانند صبح، نماز سفر، جمعه و کسوف یا در نماز سه رکعتی مانند مغرب، یا در رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی شک کرد، اعاده کند. و همه علمای ما بر آن هستند، غیر از ابن بابویه که او بنا را بر اقل گذاشته و اعاده را جایز دانسته است. و آنچه که به زودی خواهد آمد، از او در مختلف و شهید در ذکری از مقنع نقل شده است.

سپس شهید گوید: و آن قولی نادر است، و ظاهر کلام او در فقیه با رأی مشهور موافق است و محتملتر، رأی اول است به دلیل دلالت اخبار صحیح بر آن. و اخبار بنا را بر اقل گذاشته، به دلیل توافق مخالفان بر آن، بر تقیه حمل میگردد. و سخن در مورد مذهب صدوق به هنگام نقل کلام او خواهد آمد.

و سهو واقع در خبر اول و اطلاق آن بر شک در عدد رکعات، به شهادت سایر اخبار حمل میگردد. و نقل رأی بر باطل کننده بودن مطلق شک و سهو در دو رکعت اول از نماز توسط شیخ گذشت. و ظاهر استدلال آنان، شامل شدن آن بر رکعت سوم مغرب نیز میباشد.



---

1- . قرب الإسناد: 16 ، 23
2- . تهذیب 1 : 186

سپس بدان که عموم نص و فتاوی اصحاب، مقتضی عدم تفاوت در وجوب اعاده بین شک در زیادت و نقصان میباشد و آنچه که شیخ از فضیل روایت کرده مؤید آن است که گوید: از او درباره سهو سؤال کردم، پس پاسخ گفت: در نماز مغرب، زمانی که مابین سه و چهار رکعت شک کردی، پس نمازت را اعاده کن. (1)

دوم: اینکه شک در عدد دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی، بر اساس رأی اشهر و قویتر موجب بطلان است. و علامه در المنتهی و شهید در ذکری گویند: آن قول همه علمای ماست، جز ابوجعفر بن بابویه که گوید: اگر بین یک رکعت و دو رکعت شک کرد، پس بنا را بر یک رکعت قرار دهد.

و پدرش گوید: زمانی که در رکعت اول و دوم شک کرد، اعاده کند، و اگر بار دیگر شک کرد و پنداشت که رکعت دوم است، بر اساس آن ادامه دهد. سپس بعد از سلام، یا دو رکعت احتیاط به صورت نشسته بخواند. و اگر پنداشت که رکعت اول است آن را ادامه دهد و در هر رکعت تشهد بخواند، پس اگر بعد از سلام از زیادت اطمینان یافت، ضرری ندارد؛ زیرا سلام، حائل میان رکعت چهارم و پنجم است. و اگر هر دو احتمال برابر باشد، بین یک رکعت (احتیاط) به صورت ایستاده و دو رکعت به صورت نشسته مخیر است.

در ذکری گوید: و اصحاب اعاده را اطلاق نمودهاند و برای آن از روایتی که بر تفصیلی که ذکر کرد دلالت کند، اطلاع نداریم، پایان سخن.

مؤلف: آنچه که او ذکر کرد، برگرفته از فقه الرضا است چنانکه به زودی خواهی دانست. و در هر حال، عمل کردن به مشهور به دلیل صحت اخبار آن و کثرت اخبار، و بعد آن از اقوال مخالفان، اولی است. و ظاهر این است که ظاهر اخبار دال بر بنا نهادن بر اقل، بر تقیه حمل شده است و شاید بر نافله حمل گردد.

سوم: اینکه شک در عدد جمعه، باطل کننده است. و سخن در مورد آن، مانند سخن درباره نماز صبح است. سپس ظاهر از روایات این است که در دو رکعتی و

1- . تهذيب 1 : 186

سه رکعتی همه نمازهای واجب، شک کردن در عدد آنها موجب بطلان است، مانند نماز مسافر، جمعه، عیدین، کسوف و نمازهای نذر دو و سه رکعتی، آیات و طواف.

و اگر شک در نماز کسوف در عدد رکوع باشد، پس اگر شامل شک در رکعتین نیز باشد، چنانکه اگر شک کند که آیا او در رکوع پنجم یا ششم است، نماز باطل است. و اگر چنین نباشد، پس محتملتر، بنا گذاشتن بر اقل است، به دلیل آنچه در مورد رکوع نمازهای یومیه گذشت.

و دو قول غریب دیگر از قطب الدین راوندی و سید جمال الدین احمد ابن طاووس - رحمه الله - وجود دارد که به دلیل طولانی بودن و کم بودن فایده آن دو، آن را ترک نمودیم، و شهید - رحمه الله - در ذکری آن دو را ذکر کرده است، پس هر که بخواهد بر آن اطلاع یابد پس باید به آن مراجعه نماید.

چهارم: دو خبر بر این دلالت دارد که شک در وتر، بطلان را موجب میشود. و این مخالف رأی مشهور در تخییر در نافله به صورت مطلق، بین نهادن بنا بر اقل یا اکثر میباشد. و ممکن است که بر نماز وتر و نذر حمل گردد، یا بر این حمل شود که از آنجا که وتر غالباً بر سه رکعت اطلاق میشود، پس بر شک بین دو و سه حمل میگردد، پس شک بین یک و دو، حتما شک در شفع است. و شک بین سه و چهار نادر است، پس شکش به این باز میگردد که او واقع شدن عدد زوج را میداند و در این شک دارد که آیا او وتر را واقع ساخته است یا خیر؟ و از آنجا که وتر نمازی مستقل است، پس زمانی که درواقع ساختن آن شک کند، به جای آوردن آن بر او لازم است و از قبیل شک در رکعات نیست.

بر اساس اینکه تخصیص عموم حکم نافله به این دو خبر امکانپذیر است - چنانکه برخی از متأخرین کردهاند - یا بر فضیلت و استحباب، و شاید این صحیحتر باشد.

12. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش روایت کرد: از او درباره فردی سؤال کردم که در نمازش قیام میکند، پس نمیداند که چیزی خوانده است یا خیر؟ چگونه عمل کند؟ فرمود: نماز را از سر شروع نماید.(1)

توضیح: بدان که مشهور میان اصحاب این است که هر که نداند که چقدر خوانده است، نماز را اعاده کند، علاوه بر اینکه همه آنها حکم سهو در عدد رکعات را ذکر کردهاند. پس کلام آنان محتمل دو وجه است:

اول اینکه منظور آنان کثرت اجزاء شک باشد بطوری که یک و دو نیز در آن وارد شود و این از کلام اغلب آنان ظاهر است.

وجه دوم چیزی است که پدرم قدّس سره به نقل از مشایخش نقل فرمود و آن اینکه شک در رکعات، تنها زمانی است که بدون شک، تمام شدن رکعتی را بداند. ولی شک مذکور شکی است که اتمام رکعت را نیز نمیداند، گویی که در حالت قیام، بین یک رکعت و دو رکعت شک میکند، پس حتی از یک رکعت اطمینان ندارد، گویی او شک دارد که آیا اصلاً چیزی خوانده است یا خیر؟ و این از این خبر ظاهر است. و وجه دیگری را نیز محتمل است و آن اینکه شک در این باشد که آیا او نماز را شروع کرده و تکبیر گفته است یاخیر؟ و بطلان آن واضح است. و اما در مورد دو رکعت اول، به دلیل تعلق شک به دو رکعت اول، بر اساس رأی مشهور، نماز باطل است.

و شیخ در تهذیب، خوب و نیکو عمل نموده است، طوری که میان دو معنای نخست را جمع بسته است، پس گوید: و هر که شک کرد، پس ندانست که یک رکعت یا دو، یا سه، یا چهار رکعت خوانده است، اعاده نماز بر او واجب است، سپس اخبار دال بر آن را وارد کرده است. سپس ادامه داده: و هر که در نمازش باشد و نداند که چه خوانده است؟ اعاده نماز بر او واجب است؛(2)

سپس این خبر را با سندی صحیح آورده است.(3)



---

1- . قرب الإسناد: 91 ، 19
2- . تهذیب 2 : 187 – 188

3- . تهذيب 2 : 189 ، 1 : 189

و در مجموع، حکم بر بطلان نماز کسی که نداند چقدر خوانده است، همان رأی مشهور میان اصحاب است، طوری که در المنتهی گوید: و علمای ما بر آن هستند. و اقتضای کلام صدوق در فقیه، جواز بنا بر اقل در آن نیز میباشد. و پدرش گوید: پس اگر شک کردی و ندانستی که آیا یک رکعت خواندی یا دو یا سه یا چهار رکعت، یک رکعت (احتیاط) ایستاده و دو رکعت نشسته بخوان.

و اخبار صحیح بسیاری بر رأی مشهور دلالت دارد و صحیحه علی بن یقطین بر بنا بر اقل گذاشتن دلالت دارد و گوید: از ابوالحسن علیه السلام درباره فردی سؤال کردم که نمیداند چند رکعت خوانده است، یک رکعت یا دو یا سه. امام علیه السلام فرمود: بنا را بر آن مقدار که یقین دارد بگذارد و دو سجده سهو به جای آورد و تشهد کوتاهی بخواند. (1)

و شاید آن به دلیل اینکه او(علی بن یقطین) از وزراء بوده و با مخالفان حشر و نشر داشته، بر تقیه یا ترس بر راوی حمل میگردد، و این حکم با این وجه، میان مخالفان مشهور است و روایاتشان در خصوص آن وارد شده است.

و شیخ آن را بر این حمل نموده است که مقصود از یقین، استیناف نماز است، و امر به سجود را بر استحباب حمل نموده است. و بعید بودن آن پوشیده نیست. و علامه آن را بر کثیرالشک حمل نموده که آن نیز بعید است. علاوه بر اینکه بنا بر یقین گذاشتن، با حکم کثیرالشک مطابقت ندارد. و اخبار دیگری که بر تقیه حمل شدهاند، بر آن دلالت دارد، هرچند به تخییر نیز رأی داده شده است، پس شکی نیست که عمل به مشهور احوط و أولی است.

13. قرب الإسناد: علاء بن رزین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فردی دو رکعت خواند و در رکعت سوم شک کرد. فرمود: بنا به یقین بگذارد و زمانی که فارغ شد تشهد بخواند و قیام کند و در حال قیام، رکعتی را با فاتحه الکتاب بخواند.(2)



---

1- . تهذیب 2 : 187 ، 1 : 189
2- . قرب الإسناد: 16 ، 23

14. معانی الاخبار: عبدالله بن فضل هاشمی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم پس مردی بر او وارد شد و از او درباره فردی سؤال کرد که نمیداند یک رکعت خوانده است یا دو رکعت؟ پس به او فرمود: نماز را اعاده کند. پس مرد به او گفت: پس آنچه که روایت شده است که فقیه نماز را اعاده نمیکند، در کجاست؟ امام فرمود: آن فقط در (شک) سه و چهار است.(1)

15. الهدایه: امام صادق علیه السلام به عمار بن موسی فرمود: ای عمار، همه سهو را در دو کلمه برایت جمع میکنم: هرگاه شک کردی، پس اکثر را بگیر، پس زمانی که سلام دادی، آنچه را که گمان کردی ناقص کردهای، کامل کن.(2)

توضیح و تفصیل

مؤلف: این خبر در فقیه(3)

با سندی موثق، و در تهذیب با اسنادی از عمار(4) روایت شده است و اکثر اصحاب بعد از تخصیص به آنچه که غیر از دو رکعتی، سه رکعتی و دو رکعت نخست از چهار رکعتی باشد، بر آن عمل نمودهاند. و ما باید تفصیل احکام مستنبط از آن را در چند مبحث ذکر کنیم تا فهم آنچه که درباره اخبار مفصّل خواهد آمد، برایت آسان باشد.

اول: شک بین دو و سه: و مشهور میان اصحاب این است که او بنا را بر سه مینهد و به اتمام میرساند، سپس نماز احتیاط به جای میآورد. و در این مسئله اقوال دیگری است:

از جمله آن، نهادن بنا بر اقل، و این از سید مرتضی منقول است.

و از جمله آن، جایز دانستن بنا نهادن بر اقل، و آن از صدوق در فقیه ظاهر است.



---

1- . معانی الاخبار: 159، تهذیب 1 : 190
2- . الهدایه : 32
3- . فقیه 1 : 225

4- . تهذيب 1 : 234 و 235 ، 2 : 349 و 353

و از جمله آن، قول علی بن بابویه، چنانکه از او نقل شده است که گوید: و زمانی که میان دو و سه شک کردی و گمان تو بر رکعت سوم است، رکعت چهارم را بر آن اضافه کن. پس وقتی سلام دادی، یک رکعت با حمد تنها بخوان و اگر گمانت به حداقل رفت، بنا را بر حداقل بگذار و در هر رکعتی تشهد بخوان، سپس سجده سهو به جای بیاور، و اگر گمان تو یکسان بود، پس تو مختار هستی، اگر خواستی بنا را بر اقل بگذار و در هر رکعتی تشهد بخوان، و اگر خواستی اکثر را ادامه بده و به آنچه که ما گفتیم عمل کن.

و از جمله آن، چیزی است که از صدوق درباره بطلان نماز به وسیله آن شک، در المقنع نقل کرده است و سخن او در مورد آن به زودی خواهد آمد. و فاضلان، اجماع بر عدم اعاده در صورت شک در دو رکعت آخر را نقل کردهاند. اما در خصوص قول اول، پس در ذکری گفته است: در مورد آن بر روایت صریحی اطلاع نیافتهایم و ابن ابوعقیل در مورد آن، تواتر اخبار را نقل کرده است و شیخ با آنچه که با سند حسن از زراره از یکی از آن دو امام علیهما السلام نقل کرده است، برآن استدلال نموده است و گوید: به او عرض کردم: مردی نمیداند که یک رکعت خوانده است یا دو رکعت. فرمود: اگر بعد از ورود او در رکعت سوم شک بر او عارض شد، به رکعت سوم ادامه دهد. سپس یک رکعت دیگر بخواند و چیزی بر او نیست و سلام دهد. (1)

و اینگونه به آن پاسخ داده میشود که آن بر مطلوب دلالت ندارد، بلکه فقط بر بنا بر اقل دلالت دارد، اگر شک بعد از ورودش در رکعت سوم وارد شود، در حالی که آن همان رکعتی است که بین سوم یا چهارم بودن آن تردید است و نه بین دوم یا سوم بودن آن، زیرا آن، شک در دو رکعت نخست است و چنانکه گذشت، آن شک، باطلکننده است.

و امام علیه السلام فقط به دلیل اشاره به اینکه آن را رکعت سوم قرار دهد و رکعت چهارم را به آن ضمیمه کند فرمود: «به سوم ادامه دهد» و محتمل است که



---

1- . تهذیب 1 : 190، کافی 3 : 350

منظور از این سخن ایشان: «سپس یک رکعت دیگر بخواند»، نماز احتیاط باشد، و عدم ذکر سلام در ابتدا، به دلیل عدم وجوب آن یا ظهور آن باشد، جز اینکه استدلال کردن به این احتمال بعید، مشکل است.

و ممکن است گفته شود: قول به بطلان نماز، با شک پس از کامل شدن دو رکعت را اخبار صحیح بسیاری که دال بر این هستند که اعاده در دو رکعت اول است و سهو در دو رکعت آخر، رد میکند. پس کلام در مورد بنا بر اقل یا بر اکثر باقی ماند که عموم روایت عمار، در کنار تأیید آن به وسیله شهرت میان اصحاب و مخالفت آن با نظر عامه و ادعای ابن ابوعقیل که از بزرگترین علما است مبنی بر تواتر اخبار در مورد آن، برای ترجیح بنا بر اکثر کفایت می کند، هر چند که قول به تخییر نیز خالی از قوت نیست.

و اما آنچه که شیخ در صحیح از عبید بن زراره(1) از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گوید: از او درباره فردی سؤال کردم که نمیداند دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؟ فرمود: اعاده کند. عرض کردم: آیا گفته نمیشود: فقیه نماز را اعاده نمیکند؟ پس پاسخ گفت: آن فقط در سه و چهار است. پس جمع بستن میان آن و حسنه زراره، با دو وجه ممکن است.

یکی این که گفته شود: فقط زمانی اعاده میکند که شک قبل از ورود در رکعت مورد شک میان سوم و چهارم عارض گردد، که این روایت به غیر صورت مذکور مختص است و اقتضای این جمع بستن، اعاده نماز است، زمانی که شک بعد از اتمام دو رکعت و قبل از ورود در رکعت مذکور باشد، و آن برخلاف رأی مشهور و مختار است. مگر اینکه گفته شود، زمانی که سرش را از سجده بلند کند، ورود در رکعت دیگر حاصل میگردد، به این صورت که گفته شود: بلند کردن سر از سجده دوم از مقدمات قیام است، نه اینکه آن بر خلاف رأی مشهور، واجب مستقلی است. و ورود در مقدمه چیزی، به قوت ورود در آن است.



---

1- . تهذیب 2 : 193 ، 1 : 190 ، المقنع : 8 ، 31

و دوم، تخییر بین اعاده و اتمام است، زمانی که شک بعد از ورود در رکعت مذکور باشد، چنانکه گفته شده است.

و شیخ صحیحه عبید را بر شک در نماز مغرب حمل کرده است. و بهتر، حمل آن بر زمانی است که شک قبل از اکمال سجدتین باشد، و همچنین مفهوم روایت زراره را بر آن حمل کرده است، زیرا در فایده تقیید، همین کفایت میکند که برای مخالف آن، مصادیق رایج و ظاهر و مخالف باشند که در حکم با منطوق مخالف باشند و مستلزم مخالفت همه مصادیق نیست. و حصر مذکور در صحیحه عبید بدون شک حصر اضافی است؛ زیرا شک بین دوم و چهارم نیز باطلکننده نیست. و حمل سه و چهار بر اعم از اینکه رکعت سوم را شروع کرده باشد یا قصد شروع آن را داشته باشد امکان پذیر است، زیرا این که او در این شک دارد که رکعتی که میخواهد شروع کند سوم است یا چهارم، بر آن صدق میکند.

و خبر علاء که از قرب الإسناد روایت کردیم، محتمل دو وجه است:

اول: بناء بر اقل باشد، چنان که ظاهر تعبیر بناء بر یقین است. پس رکعتی که بعد از آن به جای میآورد، - به دلیل احتمال اینکه زیادت رکعتی در نماز است - با این رکعت دو رکعت نافله میشود. زیرا نافله به غیر از وتر، یک رکعتی نیست.

دوم اینکه: منظور، بناء بر اکثر باشد، و به اعتبار اینکه با نماز احتیاط به خروج از تکلیف یقین میکند و عدم ذکر سلام، به دلیلی است که گذشت؛ پس این خبر حجتی است برای رأی مشهور در مورد بناء بر اکثر، و تخییر در نماز احتیاط بین دو رکعت در حالت نشسته و یک رکعت در حالت ایستاده، و در تعیین فاتحه الکتاب در نماز احتیاط.

و وجه دوم با این تأیید شده است که با بناء بر اقل گذاشتن، فایدهای در اضافه کردن رکعت وجود ندارد، زیرا همان گونه که نافله با زیادتی، رکعتی را لازم دارد، به همراه نقصان نیز لازم است که این رکعت فقط نافله باشد، پس چه فایدهای در انضمام وجود دارد.

و ممکن است اینگونه پاسخ داده شود که در احکام، ظهور علت لازم نیست، و عدم ظهور علت، سببی برای بازداشتن خبر از ظاهر آن، با وجود تأیید آن با

ص: 190

اخبار دیگر نمیگردد. علاوه بر اینکه ممکن است گفته شود: تفاوت این است که با وجود کامل شدن نماز، نافله ناقص میباشد و محذوری در آن نیست. و با وجود زیادت، آن رکعت زائد نافله نمیشود، مگر با منضم کردن یک رکعت به آن، و در صورت عدم انضمام، زیادتی در نماز میباشد که آن را باطل میکند. و سخن و روایت در خصوص منضم کردن دو رکعت در حالت نشسته در صورت زیادت نماز، به زودی خواهد آمد. و بر اساس رأی مشهور، بین یک رکعت در حالت ایستاده و دو رکعت در حالت نشسته، در مواضع (مختلف) تفاوت قائل نمیشوند. و در مجموع، هر یک از این دو وجه خالی از تکلف نیست و هیچ یک از آن دو دارای وضوحی نیست که استدلال به آن ممکن باشد.

دوم، شک بین سه و چهار: و مشهور میان اصحاب این است که بنا را بر اکثر مینهد و به اتمام میرساند و نماز احتیاط میخواند. و صدوق و ابن جنید گویند: بین بناء بر اقل بدون احتیاط و بناء بر اکثر و احتیاط، مخیر است.

روایاتی بر رأی مشهور دلالت دارد از جمله آن، آنچه که کلینی(1) و شیخ در حسن به دلیل ابراهیم بن هاشم، از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کردند که فرمود: هرگاه ندانی که دو رکعت خواندهای یا چهار رکعت و ظن تو بر چیزی نرود، پس تشهد بخوان و سلام ده، سپس دو رکعت بخوان با چهار سجده، در حالی که در آن دو (رکعت) حمد را قرائت میکنی، سپس تشهد بخوان و سلام ده. پس اگر فقط دو رکعت خوانده بودی، این دو رکعت تکمیل کننده چهار رکعت است، و اگر چهار رکعت خوانده بودی، این دو نافله میباشد. و اگر نمیدانستی که سه رکعت خواندی یا چهار، و ظن تو بر چیزی نرود، پس سلام ده، سپس دو رکعت بخوان و در حالی که نشستهای، در آن دو رکعت، ام الکتاب را قرائت میکنی. و اگر ظن تو بر سه رکعت بود، پس قیام کن و رکعت چهارم را بخوان و دو سجده سهو را به جای نیاور. پس اگر ظن تو بر چهار رکعت بود، پس تشهد بخوان و سلام ده، سپس دو سجده سهو را به جای آور. (2)



---

1- . کافی 3 : 353
2- . تهذیب 2 : 186 ، فقیه 1: 229.

و آگاه باش که قول به وجوب دو سجده سهو، زمانی که بین رکعت سوم و چهارم شک کرد و احتمال داد رکعت چهارم باشد، به صدوق منسوب است. و برای آن به روایتی استدلال کرده است که شیخ آن را با سندی که بر اساس قول مشهور ضعفی در آن است، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که ظن تو به تمام کردن در هر نمازی بود، پس دو مرتبه بدون رکوع سجده کن، [دو سجده سهو] آیا دریافتی؟ عرض کردم: بله. (1)

و شاید او به این خبر استدلال کرده است که در نهایت قوت است و علاوه بر تأیید آن، با عموم خبر اسحاق از صحیح کمتر نیست پس قول او خالی از قوت نیست. هر چند که به اصحاب دیگری غیر او منسوب نیست. اما ظاهر موثقه(2)

أبان از ابوعباس، عدم وجوب است. پس میتوان آن را بر استحباب حمل نمود و احوط، عدم ترک است.

و از جمله آن، روایتی است که در موثق از ابوبصیر روایت کردهاند که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز خوانده پس ندانست که آیا در رکعت سوم است یا در رکعت چهارم؟ فرمود: پس هر آنچه که ظنش بر آن باشد، اگر به نظرش آمد که او رکعت سوم است و در دلش از رکعت چهارم چیزی بین آن شک و بین ظن غالب خود است، سلام دهد سپس دو رکعت بخواند که در آن دو، فاتحه الکتاب را قرائت میکند. (3)

و ظاهر آن، این است که با وجود غلبه ظن در رکعت سوم، بنا را بر چهار مینهد و نماز احتیاط میخواند، و آن بر خلاف فتوای اصحاب است. و میتوان آن را بر این حمل نمود که کلام او با جمله «پس هر آنچه که ظنش بر آن باشد» پایان گرفته است، سپس حکم فرد شک کنندهای که یکی از آن دو بر ظنش غلبه نیافته است را انشاء کرده است، در صورتی که تنوین کلمه شیء را بر تعظیم حمل کنیم،



---

1- . تهذیب 1 : 187
2- . تهذیب 1 : 188 ، کافی 3 : 353
3- . تهذیب 1 : 188 ، کافی 3 : 353

یعنی احتمالی قوی که با احتمال رکعت سوم برابر است، یا اینکه مساوات در کلام تقدیر گرفته شود.

میتوان بر بناء بر اقل و استحباب رکعتین حمل کرد، به دلیل احتمال زیادت؛ تا با انضمام رکعت زائد، دو رکعت نافله باشد؛ و یا بر ترجیح دادن ضعیف حمل نمود که به حد ظن معتبر شرعی نمیرسد، اما این دو، از رأی اول بعیدتر است: اولا از نظر لفظ و ثانیا از نظر معنی، زیرا ظاهر امر، کفایت رجحان مطلق است.

یکی از افاضل گوید: این برزخی میان فصل و وصل است، زیرا سهو آن برزخی میان ظن و شک است. و نکتهای که در آن است پوشیده نیست.

شهید ثانی گوید: جمعی از اصحاب، با غلبه ظن تعبیر کردهاند، و شرط آن، ترجیح دادن زائد بر اصل ظن است. و صحیحتر این است که آن شرط نیست بلکه مطلق ظن کفایت میکند، و در الدروس به آن تصریح نموده است.

و کلینی از زراره با دو سند از حسان، از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت کرد که فرمود: و زمانی که ندانست که در رکعت سوم است یا چهارم، در حالی که رکعت سوم را احراز کرده است، برخیزد پس رکعتی دیگر به آن اضافه کند و چیزی بر او نیست. (1)

و ظاهر آن، بنا بر اقل است، پس صدوق با قول به تخییر، این خبر و سایر اخبار را تلفیق نموده است و دانستی که حمل بر تقیه ظاهرتر است.

اما در اینجا آنچه که کافی با سندی حسن از محمد بن مسلم روایت کرده است، صدوق را تأیید میکند. گوید: سهو فقط بین رکعت سوم و چهارم است، و در دوم و چهارم به آن منزلت است. پس هر که غفلت کرد و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار، و شکش برابر بود، برخیزد، پس نمازش را به اتمام برساند سپس بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و در حالی که نشسته است، دو رکعت بخواند و چهار سجده، پس اگر گمانش بیشتر بر چهار بود، تشهد بخواند و سلام دهد. سپس فاتحه الکتاب بخواند و رکوع کند و به سجده برود، سپس قرائت کند

1- . کافی 3 : 351 و 352

پس دو سجده کند، و تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر اغلب ظنش بر دو بود، برخیزد و دو رکعت بخواند و تشهد بخواند و سلام دهد. (1)

پس آن محتمل چند وجه است: یکی اینکه «واو» در این سخن او «و نماز بخواند»، به معنای« او» باشد، یا اینکه در اصل«یا» باشد که غلط نوشته شده است، پس در تخییر، بین بناء بر اقل و ترک نماز احتیاط، و بنابر اکثر و به جای آوردن آن، صریح میباشد.

و دوم اینکه «واو» در معنای خودش باشد و به دلیل احتمال زیادت، دو رکعت میگردد که چنانکه گذشت، با زیادت نافله میشود، پس به دلیل خالی بودن سایر اخبار از آن، بر استحباب حمل میگردد.

و سوم اینکه، منظور از این سخن او «ثلاثا صلیّ» (سه رکعت خواندن) این باشد که او بین دو و سه شک کرده است، پس ندانسته است که رکعتی که بعد از آن میخواند سوم است یا چهارم، پس آن مؤیّد رأی مشهور در مورد شک بین دو و سه رکعت میشود.

و نمیدانم کسی که به خبر قرب الإسناد استدلال کرده است، چرا به این احتمال در این خبر، با وجود اشتراک آن دو در وجه استدلال، استدلال نکرده است. و پوشیده نیست که اولین وجوه و سپس دومین وجه، بهترین آن است و براساس دو وجه، صدوق تأیید میگردد و کسی را ندیدم که آن را درک کرده باشد.

پس از آن، رأی مشهور درباره صورت مذکور این است که او در نماز احتیاط، بین دو رکعت در حالت نشسته و یک رکعت در حالت ایستاده، مخیر است. و قول منقول از ظاهر جعفی و ابن ابوعقیل، تعیین دو رکعت در حالت نشسته است، به دلیل ضعف روایت دال بر تخییر در این صورت. در سایر صورت ها، روایت صریحی در مورد آن وارد نشده است. پس احوط در همه موارد، اختیار دو رکعت در حالت نشسته است.



---

1- . کافی 3 : 352 و 353

سوم، شک بین دو و چهار رکعت: و رأی مشهور در میان اصحاب درباره آن نیز این است که او بنا را بر اکثر مینهد و سلام میدهد و دو رکعت احتیاط در حالت ایستاده به جای میآورد، و چه بسا تخییر بین آن و بین بنا گذاشتن بر اقل، از صدوق نقل شده است. در مختلف از صدوق نقل شده است که وی گوید: اعاده کند، با وجود اینکه فاضلان، اجماع بر عدم اعاده در صورت تعلق شک به دو رکعت آخر را نقل کردهاند و رأی مشهورتر، قویتر است و اخبار خاصه و عامه بر آن دلالت دارد که برخی از آن ذکر شد.

واخباری که بر بنا گذاشتن بر اقل دلالت دارد:

از جمله آن، روایت شیخ(1)

و کلینی(2)

است با دو سند، یکی از آن دو ابراهیم بن هاشم حسن است و دیگری بر اساس رأی مشهور، صحیح است. هر چند که در آن کلامی از زراره از یکی از دو امام علیهماالسلام است که گوید: به او عرض کردم: کسی که نداند که در رکعت چهار است یا در دو، در حالی که دو رکعت را احراز کرده است، فرمود: دو رکعت را رکوع کند با چهار سجده(3) در حالی که او با فاتحه الکتاب قائم است، و تشهد میخواند، و چیزی بر او نیست [دو رکعت احتیاط ایستاده میخواند]، و اگر نداند که در رکعت سوم است یا در چهارم، در حالی که سه رکعت را احراز کرده است، قیام کند و رکعتی دیگر به آن بیافزاید و چیزی بر او نیست. و یقین را به وسیله شک نقض نکند و شک را در یقین داخل نگرداند و یکی از آن دو را در دیگری نیامیزد. اما شک را به وسیله یقین نقض گرداند، و با یقین به اتمام برساند، پس آن را ادامه دهد و در هیچ یک از حالات به شک اعتنا نکند.

پس این خبر محتمل دو وجه است.

اول که همان بهتر است، این است که اقل را ادامه میدهد و به دلیل عدم ذکر آن و ذکر تکبیر، سلام نمیدهد، و قیام میکند و دو رکعت دیگر به آن میافزاید و به اتمام میرساند، پس منظور از این سخن او«یقین را با شک نقض نکند»، یعنی نماز

1- . تهذیب 1 : 188
2- . کافی 3 : 351 - 352
3- . یعنی بعد از سلام

مورد یقین را به سبب شکی که در ادامه بر او عارض شده است باطل نسازد، «و شک را در یقین داخل نسازد» یعنی دو رکعت مورد شک را در نماز وارد نسازد، به این صورت که دو رکعت مورد شک را به دو رکعت مورد یقین منضم گرداند و بنا را بر اکثر بگذارد .«او شک را به وسیله یقین نقض کند» یعنی دو رکعت مورد شک را با یقین ساقط میکند، و این ادامه دادن اقل مورد یقین است.

دوم اینکه بر رأی مشهور حمل گردد، به این صورت که مقصود از این سخن او «دو رکعت رکوع کند» این باشد که آن دو را با یک تکبیر افتتاح نماید، و عدم ذکر سلام، به دلیل ظهور یا به دلیل عدم وجوب آن است. و همچنین این سخن او «برخیزد، پس یک رکعت دیگر به آن بیافزاید» بر آن حمل میشود. و این سخن او «و شک را در یقین وارد نسازد» یعنی دو رکعت را در امر مورد یقین داخل نکند بلکه آن دو را بعد از سلام به جای آورد. و مقصود از نقض شک با یقین، به جای آوردن آن دو بعد از سلام است، زیرا در این صورت، به جای آوردن نماز در حالت خالی از خلل مورد یقین است، زیرا در صورت بناء بر اقل، زیادت رکعات نماز محتمل است.

و شاید آن با این امر تأیید گردد که در صورت شک بین دو، سه و چهار رکعت، نظیر آن عبارت بدون ذکر تسلیم و افتتاح وارد شده است، علاوه بر اینکه منظور از آن چیزی است که بدون شک و تردید ذکر کرده است و ظهور مورد اول و بعید بودن مورد آخر پوشیده نیست. اما، بر انجام دادن آن در مقام جمع ایرادی وارد نیست. و بهتر، حمل آن بر تقیه است چنانکه دریافتی، و علاوه بر آن ممکن است که منظور چیزی باشد که در وجه دوم به عنوان توریهای برای تقیه ذکر نمود.

و شیخ در صحیحی از محمد بن مسلم روایت کرد که وی گوید: از او درباره فردی سؤال کردم که نمیداند دو رکعت خوانده است یا چهار رکعت؟ پاسخ گفت: اعاده نماید. (1)

و حمل آن بر شک قبل از اکمال سجدتین نیز ممکن است. و شیخ آن را بر شک در مغرب و صبح حمل کرده است و صدوق به تخییر برای آن قائل



---

1- . تهذیب 1 : 188

است. و شهید در ذکری و علامه در نهایه محتمل دانستهاند که بنا را بر اکثر گذاشتن و نماز احتیاط به دلیل رخصت و تخفیف باشد، و اعاده نیز مجزی است - تکلیف را ساقط میکند -. و بعید بودن این کلام از ظاهر نصوص پوشیده نیست و هیچ سببی برای آن نیست و پیش از آن دو، قائلی به آن، شناخته نشده است.

شیخ در صحیحی از ابو بصیر روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه ندانستی که چهار رکعت خواندی یا دو رکعت، پس قیام کن و دو رکعت دیگر به جای بیاور، سپس سلام ده و در حالی که نشسته هستی، دو سجده کن. سپس بعد از آن سلام ده. (1)

و این خبر نیز بنا گذاشتن بر اقل و اکثر را محتمل است. و شیخ و علامه آن را بر زمانی که فراموش کردن و سخنی گفته، حمل نمودهاند که آن بعید است و حمل کردن بر استحباب ممکن است. و ظاهر این است که سجود مبنی است بر بنا گذاشتن بر اقل، چنانکه نزد عامه در خصوص آن دو، همین مشهور است: مسلم در خبر صحیحش با سندش از عبدالرحمان بن عوف روایت کرده و گوید: شنیدم که نبی صلیّ علیه وآله فرمود: زمانی که یکی از شما در نمازش غفلت کرد، پس ندانست که یک رکعت خوانده است یا دو رکعت؟ پس باید یک رکعت را ادامه دهد. و اگر ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، پس باید سه رکعت را ادامه دهد و قبل از اینکه سلام دهد، دو مرتبه سجده نماید.

بغوی در شرح السنه گوید: این حدیث بر دو حکم مشتمل است: یکی اینکه زمانی که وی در نمازش شک کرد پس ندانست که چند رکعت خوانده است، باید اقل را بگیرد، و دوم اینکه محل سجده سهو، قبل از سلام است. و اما در خصوص حکم اول، پس اغلب علما بر این هستند که اقل را ادامه دهد و سجده سهو به جای آورد، و اصحاب رأی بر این هستند که بررسی کند و غلبه ظن را دنبال کند، و اگر بر ظنش غالب شد که آن رکعت سوم او است، یک رکعت دیگر به آن اضافه کرده و



---

1- . تهذیب 1 : 188

غلبه ظن را دنبال کند. و اگر غالب ظنش این باشد که آن رکعت چهارم اوست، آن را پی بگیرد.

این زمانی است که شک پی درپی بر او عارض شود، اما اگر بار اولی باشد که غفلت کرده است، پس در نظر آنان، استیناف نماز بر او است.

و اما حکم دوم، اغلب فقهای اهل مدینه بر این هستند که او قبل از سلام، دو سجده میکند، و شافعی و اهل حدیث دیگر، برآن هستند، و جمعی بر این هستند که بعد از سلام سجده میکند، و سفیان ثوری و اصحاب رأی به آن نظر دادهاند.

و مالک گوید: اگر سهو او زیادتی باشد که در نمازش افزوده است، بعد از سلام سجده کند، و اگر سهو او نقصان باشد، قبل از سلام سجده کند. و احمد گوید: هر آنچه که قبل از سلام وارد شود، آن را قبل از آن به جای آورد، و هر آنچه که بعد از آن وارد شود را بعد از آن به جای آورد، پایان سخن.

پس روشن گردید که بنا بر اقل گذاشتن و سجود، هر دو بر تقیه حمل میگردند.

چهارم، شک بین دو، سه، و چهار رکعت: پس اغلب اصحاب بر این هستند که وی اکثر را ادامه دهد و به اتمام برساند و دو رکعت در حالت قیام و دو رکعت در حالت جلوس بخواند. و دو صدوق و ابن جنید بر این هستد که او بنا را بر چهار رکعت بنهد و یک رکعت در حالت قیام و دو رکعت در حالت جلوس بخواند. و ابن جنید، نهادن بنا بر اقل را تا زمانی که از وقت خارج نشده باشد، جایز دانسته است.

حجت رأی مشهور، روایتی است که شیخ و کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از یکی از یارانش از امام صادق علیه السلام نقل کرد که درباره مردی که نماز خواند پس ندانست که دو رکعت خوانده است یا سه، یا چهار رکعت، فرمود: قیام کند، پس دو رکعت ایستاده بخواند و سلام دهد، سپس دو رکعت نشسته بخواند و سلام دهد، پس اگر چهار رکعت بوده باشد، این رکعات نافله است، در غیر این صورت، چهار رکعت کامل شده است. (1)

1- . کافی 3 : 353، تهذیب 1 : 188

اما در خصوص قول دوم، در ذکری گوید: آن از حیث اعتبار قوی است، زیرا اگر نماز دو رکعت باشد آن دو رکعت به یکدیگر منضم هستند، و اگر سه رکعت باشد و با یکی از آن دو رکعت تکلیف مجزی میشود، جز اینکه نقل و اشتهار آن را رد میکند، پایان سخن.

و گاه در قوت آن از حیث اعتبار منازعه میشود. پس آن مستلزم تلفیق بدل واحد با فعل در حالت قائم و قاعد است با فرض اینکه امر واقع دو رکعت باشد، و مستلزم زیادت برخی افعال از قبیل نیت و تکبیر در بدل، و تغییر صورت بدل به فرض مذکور است.

بنابراین ظاهر کلام او، عدم وجود نص بر آن است. با وجود آنکه صدوق در صحیحی از عبدالرحمان بن حجاج از ابو ابراهیم علیه السلام روایت کرد که فرمود: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، مردی نمیداند که دو رکعت خوانده است یا سه یا چهار رکعت؟ پس فرمود: یک رکعت را ایستاده بخواند، سپس سلام دهد و دو رکعت نشسته بخواند. (1)

اما نسخههای فقیه مختلف است که در اغلب آن همانگونه است که ما نقل کردیم، و در برخی از آنها، «دو رکعت در حالت قیام بخواند» آمده است که در این صورت موافق رأی مشهور میگردد، و چه بسا در نسخه او نیز چنین باشد، زیرا عدم مراجعه او به فقیه بعید است.

قول صدوق و پدرش نسخه مشهور را تأیید میکند، زیرا ظاهر این است که آن دو فقط از روی نص صحبت میکنند، و عدم پرداختن علامه، شهید و غیر آن دو به این خبر، نسخه دیگر را تأیید میکند، در حالی که آنان حجتی برای آن وارد نکردهاند و برای آن فقط به اعتبارات عقلی تمسک جستهاند.

و در این خبر چیز دیگری است و آن اینکه روایت امام کاظم به این نحو از پدرش صلوات الله علیهما، غیر معهود است، پس در آن ظن تصحیف وجود دارد، و



---

1- . فقیه 1 : 230 و در آن آمده است: دو رکعت ایستاده میخواند سپس سلام میدهد و سپس دو رکعت نشسته میخواند.

در یکی از نسخهها گوید: به او عرض کردم: و آن اصح است اما نادر است. و اغلب نسخه ها همانگونه است که ما در ابتدا نقل کردیم.

پس اگر قول آخر با این تأیید گردد که روایت ابن ابی عمیر مرسل است اگرچه آن را در حکم مسانید قرار دادهاند، درحالی که آن روایت حسن است، هر چند که در غایت حسن باشد، و روایت عبدالرحمان را صحیح و مسند قرار دهند. قول اول را با شهرت، و با آنچه درباره اختلاف نسخهها و جنبههای ضعف ذکر نمودیم، تأیید کردیم. و به دلیل ضعف نسخه مشهور، وجه دیگری به ذهن خطور میکند و آن اینکه از حیث اعتبار بعید است، زیرا ظاهر این است که قرار دادن دو رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده، با وجود مخالفت آن دو با هیئت اصل نماز، فقط به دلیل ضرورت عدم حسن نماز با یک رکعت است، پس چه چیزی در اینجا سبب عدول در یکی از آن دو، بدون دیگری گردید؟ پس مناسبتر این بود که یا دو رکعت ایستاده باشد یا چهار رکعت نشسته، پس درياب.

و شاید مذهب مشهور با این تأیید گردد که اخبار وارده در خصوص شک بین سه و چهار، و دو و سه، و دو و چهار رکعت، بر صورت مفروض شامل است، زیرا در آنها تقییدی به عدم انضمام شکی دیگر به آن وجود ندارد، هر چند که از ظاهر آنها این چنین تصور میشود، پس دو رکعت نشسته برای دو رکعت اول، و دو رکعت ایستاده برای آخری است، پس در عمل به این خبر، عمل به همه آن اخبار حاصل میگردد.

پس روشن شد که رأی مشهور قویتر، و عمل به آن اولی است، و اگر آن وجوه وجود نمیداشت، قول به تخییر قوی بود، هر چند که فردی قائل به آن شناخته نشده است.

و بر اساس رأی مشهور، آیا جایز است که به جای دو رکعت نشسته، یک رکعت ایستاده بخواند؟ در مورد آن سه قول وجود دارد: اول، واجب بودن آن است، و در ذکری آن را به ظاهر مفید در الغرّیه، و سلّار منسوب کرده است. دوم، عدم جواز، و در ذکری به اصحاب منسوب کرده است. سوم، تخییر، به دلیل تساوی آن دو در جایگزینی، و بلکه یک رکعت ایستاده به حقیقت محتمل نزدیکتر است،

علامه، و شهیدین آن را اختیار کردهاند، و قول وسط به جهت مبتنی بودن آن بر نص، محتملتر است.

و آیا تقدیم (اول بجا آوردن) دو رکعت ایستاده، واجب است؟ درباره آن چند قول وجود دارد: وجوب تقدیم آن دو، و آن قول مفید در مقنعه، و مرتضی در یکی از دو قولش است، و تخییر که ظاهر (قول) مرتضی در الانتصار و اغلب اصحاب است. قطعیت دو رکعت نشسته، که قولی در مورد آن نقل شده است، و قطعیت تقدیم یک رکعت ایستاده، و آن از مفید در الغریّه نقل شده است. و قول اول با توجه به مبتنی بودن بر نص به دلیل عطف با «ثمّ» محتملتر است، هر چند که محتمل است ثمّ برای ترتیب نباشد، چنانکه در بسیاری از اخبار چنین استعمال شده است، اما با ظهور منافات ندارد. بله، اگر در این حکم به این خبر عمل نشود، و بر اخبار دیگر تکیه شود، چنانکه به آن اشاره کردیم، تخییر موجّه است.

فائده

بدان که ظاهر (قول) اصحاب این است که هر شکی که به دو (رکعت) مربوط باشد، در عدم وجوب اعاده، کامل شدن سجدتین شرط است. در ذکری این قول آمده است؛ و وجه آن، محافظت بر سلامت دو رکعت اول است. پس ظاهر این است که محافظت آن دو، به وسیله کامل شدن دو سجده محقق میشود، پس بدون آن، به دلیل اخبار دال بر آن، اعاده واجب است، و از برخی از اصحاب، به دلیل صدق مسمای رکعت، اکتفا کردن به رکوع نقل شده است و آن ضعیف است.

در ذکری گوید: بله، اگر در رکعت دوم در حال سجده باشد و هنوز سرش را بلند نکرده باشد و دچار شک شود، به دلیل حاصل شدن مسمای رکعت، صحت آن را بعید نمیدانم، و در آن تأملی است، زیرا اگر در تحقق رکعت، به تحقق ارکان اکتفا شود، ظاهر، اکتفا کردن به نهادن سر در سجده دوم میباشد و اگر تمام واجبات رکعت را لحاظ کند، پس بلند کردن سر نیز از واجبات آن است. و قول به اینکه آن از مقدمات رکعت دوم است، بعید میباشد، پس قول اول قویتر است. هر چند که

تأیید غیر آن با اصل برائت و این سخن امام علیه السلام: فقیه نماز را اعاده نمیکند، ممکن میباشد.

اما مؤید آنچه که ما آن را تقویت نمودیم، حسنه زراره است که در مورد شک بین رکعت دوم و سوم، طوری که ورود در رکعت سوم را در آن لحاظ کند، گذشت، و اگر شک بعد از نهادن سر در سجده دوم باشد، شاید احوط ادامه دادن و سپس اعاده باشد.

16. محاسن: بکیر بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت کرد: به او عرض کردم: مردی شک میکند و در حالی که نشسته است، نمیداند که چهار رکعت خوانده است یا دو رکعت؟ فرمود: دو رکعت رکوع کند با چهار سجده، و سلام دهد [دو رکعت احتیاط ایستاده بخواند) سپس در حالی که نشسته است، دو مرتبه سجده کند [دو سجده سهو بجا آورد].(1)

توضیح: کلام در مورد نظیر فوق و اینکه ظاهر، بنا بر اقل گذاشتن، و حمل کردن بر تقیه است گذشت و بنا بر اکثر گذاشتن و استحباب سجده نیز محتمل است.

17. احتجاج: در آنچه که عبدالله بن جعفر حمیری برای امام قائم علیه السلام نگاشت و با ذکر اسنادش گذشت، از او درباره فردی سؤال کرد که نماز ظهر خواند و در نماز عصر وارد شد، پس زمانی که دو رکعت از نماز عصرش را خواند اطمینان یافت که نماز ظهر را دو رکعت خوانده است، چگونه عمل کند؟

پس پاسخ داد: اگر در میان دو نماز حادثهای رخ داده باشد که نماز به وسیله آن قطع میشود، دو نماز را اعاده کند و اگر حادثهای رخ نداده باشد دو رکعت آخر را تتمه نماز ظهر قرار دهد و پس از آن عصر را بخواند.(2)

توضیح: شاید مقصود از حادثه، چیزی است که عمدا و سهوا نماز را قطع میکند مانند حدث و پشت کردن، نه چیزی که عمدا قطع میکند مانند کلام، که او در حکم فراموشکار است. و در صورت آن، ظاهر سایر اخبار و فتوای اصحاب،

1- . محاسن : 331
2- . احتجاج : 273

عدول از عصر به ظهر در این حالت را اقتضا میکند. مگر اینکه بر این حمل شود که دچار حدث شود و برای عصر وضو نگیرد و آن بعید است.

و اما در خصوص حکم آخر یعنی قرار دادن دو رکعت برای تتمه ظهر، پس آن قول جمعی از اصحاب است و گفته شده، نماز دوم باطل میشود و به نماز اول باز گردد پس آن را به اتمام برساند. و گفته شده: نماز اول باطل میشود و نماز دوم صحیح است. زیرا نیت و تکبیره الاحرام عمدا و سهوا (نماز را) باطل میکند.

علامه در نهایه گوید: و اگر در حالت نسیان از عدد نمازش بکاهد و سلام دهد و سپس به یاد آورد، نمازش را کامل کند و سجده سهو به جای آورد، چه فعلی که آن را باطل میکند عمدی باشد مانند کلام، یا خیر. اما اگر فعلی که عمدا و سهوا باطل کننده است مانند حدث، و پشت کردن را مرتکب شود، پس نماز باطل میشود، به دلیل عدم امکان به جای آوردن امر فوت شده، بدون اینکه خللی در هیأت نماز وارد شود، و به دلیل سخن یکی از دو امام علیهما السلام که زمانی که رویش را از قبله بازگرداند، نماز را از سر بگیرد، و اگر عملی که عمدا باطل کننده است را سهوا انجام داده باشد و فاصله جدا شدن از نماز طولانی شود. پس محتملتر، عدم بطلان است و به دلیل خروج آن از نمازگزار بودن نیز محتمل است. پس در این هنگام، در میزان طولانی شدن به عرف مراجعه میشود. و اگر پس از اینکه نماز دیگر را شروع کرد به یاد آورد و انفصال به طول انجامید، نماز دوم صحیح است و نماز اول باطل میباشد، و اگر طولانی نشد، به نماز نخست بازگردد و آن را به اتمام برساند.

آیا نماز دوم را بر نماز اول بنا میگذارد؟ در آن احتمالی است. پس آنچه را که از نماز دوم انجام داده است، تکمیل کننده نماز نخست قرار میدهد، و سلام نادیده گرفته میشود، زیرا آن سهو معذور است، و نیت و تکبیر در آن نماز، رکن نیستند پس آن را باطل نمیکند. و بطلان نمازم دوم محتمل است زیرا آن به نیت نماز اول واقع نشده است، پس بعد از باقی نبودن بر آن، نیت جزئی از آن نیست. و اگر آنچه که بار دوم شروع کرده است نافله باشد، محتملتر، عدم بنا است زیرا نماز واجب با نیت نافله صورت نمیپذیرد. پایان سخن.

و شهید ثانی قدس سره در شرح الارشاد، زمانی که آنچه را که از قاعده زیادت رکن مبطل نماز میباشد، مستثنی میکند و بر میشمرد، گوید: ششم: اگر در بخشی از نماز سلام دهد و سپس وارد فریضه گردد یا گمان کند که او سلام داده است و فریضه دیگری را شروع کند، در حالی که میان آن دو عمل منافی انجام نداده است، پس آنچه از صاحب امر علیه السلام روایت شده است، مجزی بودن از فریضه نخست و چشم پوشی از تکبیره الاحرام افزوده شده میباشد.

آیا نیازی به عدول به نماز نخست است؟ آن را محتمل میداند، زیرا در غیر آن است، هر چند که سهوا باشد، چنانکه اگر به گمان اینکه وی نماز ظهر را خوانده است، نماز عصر را بخواند. سپس در اثنای آن، نخواندن آن (ظهر) روشن گردد، عدم عدول محتمل است و آن صحیحتر است، به دلیل عدم انعقاد نماز دوم، زیرا صحت تکبیره الاحرام نماز دوم، منوط به سلام نماز نخست در محل آن یا خروج به غیر آن است، و این دو حاصل نشدهاند.

بله، توجه به این نکته که آن از لحظه به یادآوردن، جزء نماز نخست باشد شایسته است، بنا بر تفسیر استدامه حکمیّه به امری وجودی، و بر اساس تفسیر صحیحتر، در افعال باقی مانده، وارد نکردن آن به نیت نماز دوم، کفایت میکند.

شهید قدّس الله روحه در قواعدش گوید: اگر گمان کند که وی سلام داده است، فریضه دیگری را نیت کند، سپس نقص فریضه اول را به یاد آورد، پس آنچه که از صاحب امر روایت شده است، اجزاء فریضه اول است، و سرّ آن این است که صحت ورود به فریضه دوم، منوط بر سلام فریضه نخست در محل آن یا خروج از آن است و این دو حاصل نشدهاند، پس تکبیره الاحرام به عنوان اذکار مطلقی که مخل صحت نماز نیست به حساب آمده است. و نیت وجوب در فریضه دوم به دلیل عدم مقارن شدن آن با محل، لغو است. در این هنگام، آیا نیت عدول به فریضه نخست واجب است؟ محتملتر عدم وجوب است به دلیل عدم انعقاد فریضه دوم، در حالی که او هنوز در فریضه اول است، بله! از لحظه یادآوری، قصد کردن به اینکه او در فریضه نخست است واجب است.

18. سرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: نمازی که خداوند بر بندگان مفروض ساخت ده رکعت بود، پس رسول الله هفت رکعت بر آن افزود و در آن ها سهو هست و در آن ها قرائتی نیست، پس هر که در دو رکعت اول شک کرد اعاده کند تا حفظ شود و بر یقین باشد، و هر که در دو رکعت آخر شک کند، به گمان عمل نماید.(1)

گوید:

زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: هرگاه پس از حائلی [چیزی که بین آن دو فاصله انداخته است] یقین حاصل کرد، به یقین ادامه دهد و حائل و شک را قضا کند، پس اگر در نماز ظهر، بین آن (نماز) و اینکه عصر را بخواند شک کرد، آن را انجام دهد (نماز ظهر را بخواند) و اگر شک بعد از خواندن عصر بر او عارض شود، از محلش گذشته است، مگر اینکه یقین کند، زیرا عصر میان آن و ظهر، حائلی است، پس حائل را به سبب شکی که بود رها نکند، مگر با یقین.(2)

توضیح: صدر خبر دلالت بر چیزی دارد که قبلا گذشت، مبنی بر این که شک در دو رکعت نخست، اعاده را واجب می سازد و در دو رکعت اخیر واجب نمیسازد، و تفصیل مذکور در آخر خبر با وجود صحتش، مخالف فتوای اصحاب است زیرا مشهور، تفصیل بین بقای وقت و خروج از آن است.

در ذکری گوید: اگر در فعل نماز شک کرد، در حالی که وقت آن باقی است، به دلیل وجود سبب و اصالت عدم فعل، انجام نماز واجب است. و در غیر آن خیر، به جهت عمل به ظاهر حال مسلم که آن مخل نماز نیست، و در مورد آن خبری حسن السند از زراره و فضیل از امام باقرعلیه السلام است که هرگاه در وقت نمازی یقین کردی یا شک کردی که آن را نخوانده ای یا در وقت فوت آن خواندهای، و اگر پس از اینکه وقت فوت خارج شد شک کردی، پس حائلی عارض شده است و اعاده بر تو لازم نیست، کلینی(3) و شیخ(4)

آن را در تهذیب آوردهاند.



---

1- . سرائر : 472، کافی 3 : 273

2- . سرائر : 472
3- . کافی 3 : 294
4- . تهذیب 1 : 215

مؤلف: ظاهر این است که مقصود از وقت فوت، وقت فوت فضیلت است و جمع بستن میان دو خبر با وجوب فعل در شک در صورت وجود وقت، زمانی که در نمازی که پس از آن است وارد نشده باشد، ممکن است، اما من فردی قائل به آن را نیافتهام.

19. قرب الإسناد: با اسناد متقدم علی بن جعفر، از برادرش علیه السلام روایت کرد: از او درباره فردی سؤال کردم که در نمازش وارد شده است، پس فراموش کرد که تکبیر بگوید تا اینکه رکوع کرد و زمانی که رکوع کرد به یاد آورد، آیا آن برای او کفایت میکند هر چند که یک یا دو رکعت خوانده باشد، و آیا به آنچه خوانده است اعتماد میشود؟ فرمود: به آنچه که با تکبیر افتتاح می کند اعتماد میشود.(1)

فرمود: و از او درباره فردی سؤال کردم که رکوع و سجود کرد و ندانست که آیا تکبیر گفته است یا در رکوع و سجود چیزی گفته است؟ آیا به آن رکعت و سجده اعتماد میشود؟ فرمود: هرگاه شک کرد، پس باید به نمازش ادامه دهد.(2)

توضیح: ظاهر این است که مقصود از تکبیر در دو موضع، تکبیر رکوع است به دلیل این سخن امام علیه السلام که به آنچه که با تکبیر افتتاح کرده است اعتماد میشود. پس ظاهر این است که مقصود از آن، تکبیرات افتتاحی مستحب است به دلیل آنچه که در این باره گذشت که او باید آنچه را که از تکبیرات نماز فراموش کرده جبران نماید.

و تکبیره الاحرام نیز محتمل است: و اختلافی در این نیست که اگر تکبیر رکوع را بعد از رکوع یا سجود به یاد آورد، به آن باز نمیگردد. هر چند که به وجوب آن رأی داده شود. و شک نیز چنین است، زیرا آن بعد از گذر از محل است. و رأی نخست، تکبیرات افتتاحی مستحب را محتمل است پس مقصود از آنچه که به وسیله آن افتتاح میگردد، تکبیره الاحرام است و بر این دلالت دارد که



---

1- . قرب الإسناد : 90 ، 117
2- . قرب الإسناد : 91 ، 119

شک در ذکر رکوع و سجود، بعد از بلند کردن سر از آن، معتبر نیست، چنانکه مذهب اصحاب است.

پس بدان که آنان بر اینکه زمانی که از نیت تخطی کند تا اینکه تکبیر بگوید، به عمد باشد یا سهو نمازش باطل میشود، نقل اجماع کردهاند، زیرا تکبیر از اجزای نماز است و نیت در همه آن شرط است، و چنین است اگر در محل تکبیر از قیام تخطی کند، بر اساس قول مشهور درباره اینکه قیام در هر حالتی تابع آن حالت است و در آن اشکالی است. اما اغلب بر آن حکم دادهاند جز گروهی اندک که قائل بر این هستند که رکن از قیام، همان است که به رکوع متصل است.

و شاید گفته شود: تخطی کردن از آنچه که به آن امر شده است مطلقا مبطل نماز است مگر آنچه که با دلیل ثابت شود که عمدا و سهوا (نماز را) باطل نمیکند، و این (قول) باطل است زیرا تخطی کردن از واجب، ابطال واجب دیگر را واجب نمی سازد مگر اینکه مشروط بودن آن بدان، دانسته شود، و اصل، عدم مشروط بودن آن است. و اگر دلیلی بر مشروط بودن آن اقامه شود، از مدلول آن در مورد مشروط بودن به صورت عمد یا مطلق تبعیت میشود. و اما در اینجا سهوا دلیلی بر شرط بودن قیام برای صحت تکبیر اقامه نشده است.

مشهور، شرط بودن قیام در حال نیت نیز میباشد و در آن نکتهای است که در آنچه که در بحث نیت بررسی نمودیم روشن میگردد. و اختلافی در این نیست که تخطی از تکبیرالاحرام مبطل است به این معنی که به واجب یا مستحبی که در نماز بعد از آن واقع شده است اعتماد نمیشود، و در صورت انجام آن به دلیل وجوب مقارنه با نیت، ناگریز باید نیت اعاده گردد. و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد. (1) و اما آنچه که در خصوص عدم وجوب اعاده وارد شده است، یا بر شک بعد از گذشتن از محل حمل میشود، یا بر تکبیرات مستحب.

20. قرب الإسناد: با اسناد ارائه شده، علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از او درباره فردی سؤال کردم که نماز را شروع کرد، پس قبل از فاتحه

1- . یعنی بر اینکه با تخطی از تکبیره الاحرام مطلقا نماز باطل میشود، از او رحمه الله در حاشیه اصل آمده است.

الکتاب، سوره را قرائت کرد و پس از اینکه از سوره فارغ شد به یاد آورد؟ فرمود: به نمازش ادامه دهد و فاتحه الکتاب را در آنچه از سر می گیرد قرائت نماید.(1)

فرمود: و از او درباره مردی سؤال کردم که در نمازش بود، پس سورهای را قبل از فاتحه الکتاب قرائت کرد، آیا اگر اشتباه کرده باشد برایش کفایت میکند؟ فرمود: بله.(2)

توضیح: این سخن امام علیه السلام: «به نمازش ادامه دهد» شاید محمول بر شک باشد، که تأییدی است بر آنچه که سابقا گفتیم که، انتقال به سوره موجب عدم اعتنا به شک در فاتحه الکتاب میشود، و در غیر این صورت، در جایی که به ترک چیزی از قرائت یقین کند، اختلافی در مورد رجوع قبل از رکوع نیست. و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد، و چه بسا بر یاد آوردن بعد از رکوع حمل شود که آن بعیدتر است.

و اما قرائت حمد در آنچه که از سر میگیرد، پس مقصود از آن چیزی است که از قرائت به آن مختص است نه قرائت فاتحه الکتاب فراموش شده، به دلیل ورود اخبار بر نفی آن، و شیخ، امثال آن را بر این وجه تأویل نموده است و گفته شده است: قرائت در دو رکعت آخر برای کسی که آن را از روی فراموشی در دو رکعت اول ترک کرده است، تعیین میگردد. و حمل این سخن او «در آنچه که از سر میگیرد» بر آنچه که در آن رکعت قرائت میکند محتمل است. هرچند این نیز بعید است، و هچنین قرائت سوره قبل از فاتحه نیز ممکن است که بر یادآوری بعد از رکوع حمل شود یا اینکه مبنی بر استحباب قرائت سوره باشد.

و مشهور در میان افراد قائل به وجوب سوره در اینجا، وجوب اعاده آن است، اگر قبل از رکوع به یاد آورد و در مورد آن اختلافی ندیدم. و فرق میان دو سؤال این است که سؤال اول درباره یادآوری قبل از قرائت فاتحه الکتاب بود، و سؤال دوم در مورد یادآوری بعد از آن، و نتیجه اینکه در سؤال اول تخطی از اصل فاتحه الکتاب و در سؤال دوم تخطی از ترتیب است.



---

1- . قرب الإسناد : 92 ، 120

2- . قرب الإسناد : 92 ، 120

21. قرب الإسناد و کتاب مسائل: با سند خود از علی بن جعفر از برادرش گوید: از او درباره فردی سؤال کردم که در قرائتش دچار خطا میشود، آیا برای او صحیح است که ساعتی گوش دهد تا به یاد آورد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(1)

فرمود: و از او درباره فردی سؤال کردم که در تشهد و قنوت خطا میکند، آیا برای او صحیح است که تکرار کند تا اینکه به یاد آورد. و لحظهای ساکت بماند و به یاد آورد؟ فرمود: ایرادی ندارد که تکرار کند و لحظهای ساکت شود تا اینکه به یاد آورد و نه در قنوت سهوی است و نه در تشهد.(2)

توضیح: در تذکره گوید: اگر در اثنای قرائت به اندازه خارج از عادت سکوت کند، یا به اینکه بر آن توقف کند تا به یاد بیاورد یا اینکه سهوا چیزی غیر آن را قرائت کند، قرائت قطع نشده است و میتواند قرائت را ادامه دهد، و اگر عمدا و بدون غرضی، مدتی طولانی سکوت کند تا اینکه از حالت قاری بودن خارج گردد، قرائت را از سر بگیرد؛ همچنین اگر در اثنای آن، چیزی که از آن نیست را قرائت کند، پس نمازش باطل نمیشود و اگر با نیت قطع، سکوت کند، قرائتش باطل است، و اگر سکوت کند اما نه با نیت قطع، یا اینکه آن را نیت کند و سکوت نکند، صحیح است.

و اگر آیهای از فاتحه را تکرار کند، قرائتش باطل نشده است چه آن را به آنچه که به آن منتهی شده وصل کند و چه از انتها شروع نماید، برخلاف برخی از شافعیه درباره مورد نخست، و اگر حمد را به عمد تکرار نماید، پس در ابطال نماز به وسیله آن اشکالی است، پایان سخن.

و این سخن امام علیه السلام: «و نه در تشهد» میگویم: در کتاب مسائل«چنانکه در تشهد است» آمده است. پس احتمال دارد که منظور از نسخه قرب الإسناد این باشد که سهو درباره قسمتی از قنوت به خاطر اکتفا کردن در آن به مسمای ذکر و دعا ضرری ندارد، «و نه در تشهد» یعنی مستحبات تشهد از قبیل تحیات و ادعیه، پس ظاهر این است که سهو فقط در آن است و در شهادتین غالبا



---

1- . قرب الإسناد : 124
2- . قرب الإسناد : 124

سهوی نیست، یا مقصود، نفی سجده سهو در ترک آن دو است. پس قول هر کسی که در هر زیادت و نقصی حتی در مستحبات به آن قائل است را نفی میکند، چنانکه به زودی خواهد آمد.

و بر اساس نسخه دیگر، آنچه که ذکر شد محتمل است، و نیز محتمل است که مقصود اثبات آن در تشهد باشد، به این صورت که متعلق به امر نفی شده باشد پس مقصود ترک شهادتین است.

22. قرب الإسناد: با ذکر سند، علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از او درباره فردی سؤال کردم که دچار سهو شد سپس آنچه که خوانده بود را ادامه داد، چگونه عمل کند؟ آیا نمازش را افتتاح نماید یا اینکه قیام کند و تکبیر بگوید و قرائت کند؟ و آیا اذان و اقامه بر او لازم است؟ و اگر در دو رکعت آخر غفلت کرده است، در حالی که از قرائتش فارغ شده است، آیا قرائت یا تسبیح یا تکبیر بر او لازم است؟ فرمود: آنچه که خوانده است را ادامه دهد، پس اگر از قرائت فارغ شده باشد، قرائت و اذان و اقامه بر او لازم نیست.(1)

23. کتاب مسائل: با سند از علی بن جعفر از برادرش علیه السلام گوید: از او درباره فردی سؤال کردم که غفلت میکند، پس آنچه که گمان میکند را ادامه میدهد، چگونه عمل کند؟ آیا نماز را افتتاح کند یا قیام کند سپس تکبیر بگوید و قرائت کند و آیا اذان و اقامه بر او لازم است؟ و اگر در دو رکعت آخر غفلت کرده باشد و از قرائتش فارغ شده باشد، آیا بر اوست که تسبیح بگوید و تکبیر بگوید؟ فرمود: آنچه که خوانده است را ادامه دهد و اگر از قرائت فارغ شده باشد، پس قرائت بر او نیست، و نه اذان بر اوست و نه اقامه، و سهوی بر او نیست.(2)

توضیح: این دو خبر را با وجودی که ظاهر، اتحاد آنهاست فقط به دلیل اختلاف بسیاری که در متن آن دو وجود دارد ذکر کردیم و آنچه که در مسائل است، ظاهرتر است. و غرض سؤالکننده فاضل این است که اگر بنا را بر ظنّ بگذارد، شاید ظن اقل باشد، علاوه بر اینکه نزد او محتمل است که به دلیل یک



---

1- . قرب الإسناد: 125

2- . مسائل على بن جعفر: 160

احتمال مرجوح نزد وی، بر نمازش بیافزاید؛ پس آیا زائد را بر آنچه گذشته، بدون تکبیر بنا بگذارد یا اینکه یک یا دو رکعت را با یک تکبیر و نیت دو رکعت مستأنفه از سرگیرد. و اگر نمازش مستأنفه باشد، پس آیا مانند سایر نمازها به اذان و اقامه نیاز دارد؟ و زمانی که اکثر بر ظنش غلبه یافته باشد، پس ممکن است که شکش در دو و سه رکعت بعد از فراغت از قرائت حمد و سوره باشد، پس زمانی که بنا را بر ظن گذاشت، پس آن رکعت، رکعت سوم حساب میگردد و بر او تسبیح لازم بود که قرائت کرده، یا فقط حمد بر او لازم بوده، در حالی که سوره را نیز قرائت کرده است؟

پس امام علیه السلام این گونه پاسخ داد: آنچه گذشت را ادامه دهد، و تکبیر دیگری بر او نیست، و نه اذان و اقامه، و نه استیناف قرائت. زیرا فاتحه الکتاب در دو رکعت آخر کفایت میکند و سوره را فقط سهوا قرائت کرده است، «نه سهوی بر اوست» یعنی دو سجده سهو بر او لازم نیست، که قول صدوق در خصوص وجوب دو سجده سهو در برخی صور را نفی میکند، چنانکه به زودی خواهد آمد.

و محتمل است که سؤالکننده گمان کرده باشد که در صورت ادامه دادن بر اساس گمان، ناگریز باید در هنگام ادامه دادن، آنچه که از نماز مانده است را از آنچه گذشته است مطلقا منفصل سازد، اما آنچه که در ابتدا ذکر کردیم دقیقتر و با حال سؤال کننده - رضی الله عنه - مناسبتر است.

و این سخن او: «یا تکبیر بگوید» محتمل است که مقصود، تکبیر رکوع باشد یعنی آیا تسبیحات چهارگانه را اعاده بکند، یا اینکه به قرائت اکتفا کند و تکبیر بگوید و رکوع کند؛ یا اینکه مقصود تکبیر استیناف نماز باشد یا تکبیری باشد که در تسبیحات چهارگانه است. پس«أو» به معنی«واو» میباشد. یا بنا بر اکتفا کردن به مطلق ذکر بدل از تسبیح میباشد، اما بر اساس روایت قرب الإسناد، حمل آن بر این معنی نیز ممکن است، هر چند که بعید است زیرا ظاهر، اتحاد آن دوست.

و محتمل است که غرض سائل کسی باشد که در نمازش غفلت کرده و در غیر محل سلام داده است سپس قبل از عمل منافی به یادآورد، پس او به نمازش ادامه میدهد و به اتمام میرساند. پس سؤال کرد: آیا آن مثل نماز احتیاط است و

به نیت و تکبیر نیاز دارد، یا ادامه دهد و به اتمام برساند؟ پس مقصود از افتتاح نماز، شروع کردن در آنچه که از نماز باقی مانده است، بدون تکبیر می باشد، یا مقصود از افتتاح نماز، استیناف نیت و تکبیره الاحرام است و مقصود از تکبیر گفتن پس از آن، تکبیر مستحب است، به این گمان که در اینجا تکبیر مستحب است، پس پاسخ دادن به ادامه آن دو، آنها را نفی میکند.

و این سخن او «ان کان قد سهی» تا پایان، مقصودش این است که اگر سهو او در دو رکعت آخر باشد، به این صورت که در رکعت دوم یا سوم سلام داده باشد، پس آنچه بر او مانده است، هر دو رکعت آخر است یا یکی از آن دو. «در حالی که از قرائت فارغ شده است» یعنی قرائت لازم فقط همان است که در دو رکعت اول است و از آن دو فارغ شده است، پس آیا در آنچه که براو باقی مانده است، بر تسبیح اکتفا کند؟ بنا بر اینکه آن دو از تتمه نماز سابق است، یا به این دلیل که آن نمازی مستأنفه است، از قرائت ناگریز است؟ پس امام علیه السلام پاسخ داده است که قرائت بر او لازم نیست، زیرا او از دو رکعتی که قرائت در آن دو واجب است فارغ شده است.

این چیزی است که در حل این خبر به ذهن خطور کرد، و خداوند آگاه است و آن که حقیقت حال را از او (علیه السلام) صادر شد، و از خطای در گفتار از خداوند طلب استغفار می کنم.

24. قرب الإسناد: با سند ارائه شده، علی بن جعفر از برادرش روایت کرد: از او درباره کسی سؤال کردم که قرائت ام القرآن را ترک کرده است. فرمود: اگر به عمد باشد، پس نمازی برایش نیست، و اگر از روی نسیان باشد، پس ایرادی ندارد.(1)

توضیح: بر این دلالت دارد که قرائت، واجب غیر رکن است، نماز با ترک عمدی آن و نه سهوی، باطل میشود و اغلب اصحاب بر آن هستند، پس آنان گویند زمانی که قبل از رکوع، ترک کل قرائت یا بخشی از آن را به یاد بیاورد، آن را به



---

1- . قرب الإسناد : 125،

جای آورد، و هرگاه بعد از رکوع به یاد آورد، جبرانی برای آن نیست، و نمازش به سبب آن باطل نمیشود.

- و شیخ از جمعی نقل کرده است که آنان قائل بر این هستند که قرائت رکن است و نماز با ترک عمدی و سهوی آن باطل میشود. اخبار بسیاری بر رأی مشهور دلالت دارد و قولی که شیخ آن را نقل کرده، قولی ضعیف است و بعد از دوره شیخ، فردی قائل به آن را نیافتیم، پس گویی اجماع بر خلاف او، پس از او تحقق یافته است.

25. محاسن: امام صادق علیه السلام درباره مردی که همراه امام در نمازی داخل شد در حالی که امام با یک رکعت بر او سبقت گرفته بود، پس همراه امام خارج شد و به یاد آورد که او رکعتی را از دست داده است، فرمود: یک رکعت را اعاده کند.(1)

26. سرائر: عبیدبن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نماز صبح را یک رکعت میخواند و تشهد میخواند سپس خارج میشود و میرود و میآید، سپس به یاد میآورد که او فقط یک رکعت خوانده است، فرمود: یک رکعت دیگر به آن بیافزاید.(2)

تبیین

بدان که میان اصحاب اختلافی در اینباره نیست که هر که یک رکعت یا بیشتر از نماز را ترک کند و قبل از سلام و بعد از تشهد به یاد آورد، یا اینکه قبل از تشهد آخر به یادآورد که یک رکعت بر او مانده است در حالی که بعد از رکعت اول تشهد اول را خوانده باشد، بر اساس آنچه که گذشت و روایاتی نیز بر آن دلالت دارد. پس او نمازش را به اتمام میرساند و تشهد فراموش شده را جبران میکند.



---

1- . محاسن : 325، و به دلیل آنچه که میآید، باید بر نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی حمل گردد.
2- . سرائر : 476

و اگر بعد از سلام، نقص یک رکعت یا بیشتر را به یاد بیاورد در حالی که چیزی از منافیات را انجام نداده است، پس در این نیز اختلافی نیست که وی نمازش را چنانکه اخبار بر آن دلالت دارد به اتمام میرساند. و جمعی از اصحاب بر وجوب دو سجده سهو برای سلام معتقد هستند. و اگر تشهد را در غیر محل آن خوانده باشد، جبران آن نیز بر اساس قول برخی از اصحاب، با دو سجده سهو میباشد.

و اگر بعد از انجام دادن عملی منافی به یاد بیاورد، پس خارج از این نیست که منافی، چیزی باشد که فقط عمدا منافی است مانند کلام و پشت کردن - بر اساس قولی - یا اینکه چیزی باشد که عمدا و سهوا منافی باشد مانند حدث و پشت کردن - بر اساس قولی دیگر -. پس در مورد نخست، اشهر و اظهر عدم بطلان و اتمام نماز است.

و شیخ در نهایه گوید: اعاده بر او واجب است، و این از ابوصلاح منقول است و در مبسوط قولی را از برخی اصحاب ما در وجوب اعاده در غیر نماز چهار رکعتی نقل کرده است.

و صحیحه محمد بن مسلم بر رأی مشهور دلالت دارد که امام باقر علیه السلام درباره مردی که دو رکعت از مکتوبه را خواند، پس سلام داد و میپنداشت نماز را به اتمام رسانده است و صحبت کرد، سپس به یاد آورد که به جز دو رکعت نخوانده است. فرمود: آنچه که از نمازش مانده است را به اتمام برساند، چیزی بر او نیست(1)، اما بر خصوص سخن گفتن دلالت دارد.

و نیز صحیحه دیگری که ظاهرا از یکی از آن دو امام علیهما السلام است که گوید: از او درباره فردی سؤال کردم که همراه امام در نماز وی داخل شد، در حالی که وی با یک رکعت بر او پیشی گرفته بود، پس زمانی که امام فارغ شد، همراه مردم خارج شد و سپس به یاد آورد که او یک رکعت را از دست داده است. فرمود: یک رکعت را اعاده کند. زمانی برای او درست است که روی خود را از قبله



---

1- . تهذیب 1: 190

نگردانیده باشد، پس زمانی که روی گردانیده باشد، پس بر اوست که از اول شروع کند. (1)

و این بر همه منافیات دلالت دارد. و ظاهر از روی گردانیدن، استدبار است و حمل آن بر راست و چپ نیز ممکن است. پس مقصود از استقبال، اعاده کردن در وقت، بر اساس رأی مشهور میباشد.

و نیز صحیحه علی بن نعمان رازی(2)

که گوید: با دوستانم در سفری بودم و من امام آنان بودم، پس مغرب را بر آنان پیشنماز شدم، پس در دو رکعت اول سلام دادم، دوستانم گفتند: فقط دو رکعت بر ما خواندی، پس من با آنان صحبت کردم و آنا با من سخن گفتند. پس گفتند: ما اعاده میکنیم و من گفتم: اما من اعاده نمیکنم و با یک رکعت کامل میسازم، و رکعتی خوانده و به اتمام رساندم، سپس حرکت کردیم و نزد امام صادق علیه السلام آمدیم. پس مسئلهای که بر ما بود را برای او ذکر کردم. پس فرمود: عمل تو از آنان صحیحتر بوده است، فقط کسی اعاده میکند که نمیداند چه خوانده است.

و این خبر قول به تفصیل پیشین را نفی میکند زیرا آن در مغرب وارد شده است. اما در این خبر اشکالی است، از جهت اینکه ظاهر کلام کسی که قائل به صحت نماز است این است که او زمانی قائل به آن است که بعد از آگاهی مرتکب نقص نماز با عملی منافی نگردیده است و ظاهر روایت این است که آنها بعد از علم صحبت کردند. و صحبت و سخن از جانب امام و مأمومین را در جمع میتوان مجازا بر اشاره و تسبیح حمل نمود، اما این بسیار بعید است.

و شیخ آن را بر جهل مسئله حمل کرده است و قائل به این است که در اینجا جاهل در حکم ناسی است. و شهید - رحمه الله علیه - در ذکری قول آخر را بر حدیث نفس حمل کرده است و به او پاسخ داده میشود که آن درباره مأمومین فایدهای ندارد، زیرا ابتدا آنان با علم به اینکه در نماز هستند صحبت کردند، مگر



---

1- . تهذیب 1 : 235

2- . تهذيب 1 : 187، فقيه 1 : 228

اینکه گفته شود: صحیحتر بودن به این سبب است که او مسئله را رعایت کرده و صحبت نکرده است، در حالی که آنان صحبت کردهاند و اعاده بر آنان لازم شد.

و در خبر نیز اشکال گرفته میشود که سخن امام علیه السلام «تو به جهت عمل از آنان صحیحتر بودی» دلالت بر این دارد که عمل آنان نیز صحیح بوده است، پس بر مخیر بودن میان استیناف و ادامه دادند، دلالت دارد، و این برخلاف رأی مشهور است و ممکن است اینگونه پاسخ داده شود که اصوب در اینجا به معنی صواب است، و این استعمال شایع است چنانکه آمده است «قلیل در سنت از کثیر در بدعت بهتر است». یا اینکه گفته میشود: آنان هر چند که در مورد کلام خطا کردند، اما در اعاده درست عمل کردند، و امام آنها از آنجا که بعد از علم صحبت نکرده و به اتمام رسانده است، از آنان صحیحتر بوده است زیرا اصلا خطا نکرده است.

و اما مورد دوم و آن اینکه یادآوری پس از وقوع عملی باشد که عمدا وسهوا منافی است، پس مشهور در مورد آن، بطلان است. و صدوق در المقنع بر اساس آنچه که از وی نقل شده است - هر چند در نسخهای که نزد ماست آن را نیافتیم - گوید: اگر دو رکعت از فریضه را خواندی سپس قیام کردی و به دنبال حاجتی رفتی، پس آنچه که کاسته شد را به نمازت اضافه کن، هر چند که به چین رسیده باشی، و نماز را اعاده نکن. که اعاده در این مسئله، مذهب یونس بن عبدالرحمان است. و شاید مورد اول به دلیل ورود روایات بسیاری در خصوص بطلان، و اشتهار آن میان اعاظم قدماء نظیر کلینی، مفید، شیخ و سایر متأخرین، قویتر باشد.

و اما روایات دال بر عدم بطلان نظیر دو روایت پیش عبید بن زراره، شاید با حمل اعاده بر استحباب بر تقیه یا بر نافله، یا بر شک حمل گردد و یا همچنین بر عدم فعل منافی حمل گردد. و در مجموع، عمل به مشهور اولی است، هر چند که جمع بستن میان آنها با تخییر ممکن است و شاید احوط، اتمام و اعاده باشد.

و اگر تسلیم را فراموش کرد و بعد از عملی که عمدا منافی است به یاد آورد، پس مشهور، عدم بطلان نماز است و بلکه در مورد آن اختلافی شناخته نشده است. و اگر بعد از عملی که سهوا و عمدا منافی است به یاد آورد، پس مشهور بطلان نماز

است. و شهید در ذکری در مورد آن مناقشه کرده است و به عدم بطلان، چنانکه ذکر شد، تمایل یافته است. و روایات بسیاری بر عدم بطلان دلالت دارد که اکثر آن صحیحه است و از بسیاری از آنان روشن است که حدث قبل از تشهد نیز نماز را باطل نمیکند و صدوق در فقیه به آن نظر داده است و خالی از قوت نیست، و احوط در تشهد و بلکه در تسلیم نیز این است که تطهیر کند و آن را به جای آورد، سپس نماز را اعاده کند.

27. المقنع: پس اگر یقین کردی که پنج رکعت خواندهای، نمازت را اعاده کن.(1)

روایت شده است: کسی که یقین کرده است که پنج رکعت خوانده است، اگر در رکعت چهارم نشسته باشد، پس نماز ظهر برای او تام است و باید قیام کند و به رکعت پنجم رکعت دیگری بیافزاید، پس آن دو رکعت نافله میباشد و چیزی بر او نیست.(2)

و روایت شده است: هر که یقین یافت که شش رکعت خوانده است، پس باید نماز را اعاده کند.(3)

تبیین

بدان که بین اصحاب اختلافی در این نیست که اگر در نماز، یک رکعت یا بیشتر بیافزاید، اگر به عمد باشد نمازش باطل میشود و نیز در اینباره اختلافی نیست که وی اگر پس از رکعت چهارم به اندازه یک تشهد ننشیند، نمازش باطل میشود و اگر رکعتی بیافزاید و پس از رکعت چهارم به اندازه تشهد بنشیند نیز اغلب بر بطلان هستند.

و شیخ در مبسوط گوید: هر که یک رکعت در نمازش بیافزاید، اعاده کند و برخی از اصحاب ما گویند، اگر نمازش چهار رکعتی باشد پس در رکعت چهارم به



---

1- . المقنع : 31
2- . المقنع : 31
3- . المقنع : 31

اندازه تشهد بنشیند، اعاده بر او نیست، و رأی اول همان رأی صحیح است. زیرا این قول کسی است که گوید، ذکر در تشهد واجب نیست، و قولی که شیخ نقل کرده است، از ابن جنید نیز نقل شده است و آن رأی مختارمعتبر، التحریر و مختلف است و محقق آن را یکی از دو قول شیخ قرار داده است.

و شیخ در دو کتاب الاخبار و نیز ابن ادریس بر این هستند که وی اگر پس از رکعت چهارم تشهد بخواند و سلام را فراموش کند و قیام کند و رکعت پنجم را به جای آورد، پس نمازش صحیح است.

حجت قول نخست، اخبار صحیحی است که دال بر این است که زیادت در نماز مبطل است و آن زیادت، یا مخصوص زیادت رکعت است یا شامل آن است، و نیز اخبار دیگری دال بر باطلکننده بودن زیادت رکوع(1)

است و زیادت رکعت، مشتمل بر آن است.

و نیز حسنه زراره(2)

از امام باقرعلیه السلام فرمود: زمانی که یقین یافت که او در نماز مکتوبه رکعتی افزوده است، به آن نماز تکیه نکند و زمانی که به یقین اطمینان یافت، نماز را از سر بگیرد.

و حجت قول دوم، صحیحه زراره(3)

از امام باقر علیه السلام است که فرمود: از او درباره فردی سؤال کردم که پنج رکعت خوانده، پس پاسخ فرمود: اگر در رکعت به اندازه تشهد نشسته باشد، پس نمازش کامل شده است.

و صدوق در صحیح نظیر آن را از جمیل(4)

از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

و نیز روایت محمد بن مسلم(5) که گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره فردی سؤال کردم که پس از اینکه نماز ظهر را خواند، یقین کرد که پنج رکعت خوانده

1- . اما رکوع پنجم فرض نیست، پس رکنی نیست که با زیادت آن نماز باطل شود.
2- . تهذیب 1 : 191، کافی 3 : 348
3- . تهذیب 1 : 191
4- . فقیه 1 : 229
5- . تهذیب 1 : 191

است. فرمود: چگونه یقین یافت؟ عرض کردم: دانست. فرمود: اگر دانسته باشد که در رکعت چهارم نشسته است، پس نماز ظهر کامل است، و باید قیام کند و یک رکعت با دو سجده به رکعت پنجم بیافزاید که دو رکعت نافله میشود و چیزی بر او نیست و این روایت همان است که صدوق - رحمه الله علیه - به آن اشاره کرده است.

و در فقیه در صحیحی از محمد بن مسلم(1)

از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او درباره فردی سؤال کردم که نماز ظهر را پنج رکعت خواند، پس فرمود: اگر نداند که در رکعت چهارم نشسته است یا اینکه ننشسته است، پس باید چهار رکعت از آن را ظهر قرار دهد، و بنشیند و تشهد بخواند، سپس در حالی که نشسته است، دو رکعت و چهار سجده به جای آورد و آن را به رکعت پنجم بیافزاید که نافله میباشد.

این روایت بر این دلالت دارد که برای صحت نماز، عدم علم به ننشستن کفایت میکند چه به نشستن علم داشته باشد یا اینکه در آن شک کند. و کلام شهید در ذکری و غیر آن به این اشاره دارد و ظاهر صدوق نیز عمل به آن است. و چه بسا گفته شود: وی بعد از گذشتن از محل، به خروج از نماز شک کرد که آن مورد اعتنا نیست. و امر در تشهد مذکور در روایت دارای اشکال است، زیرا آن اگر تشهد آخر از فریضه باشد، پس تشهد مورد شک بعد از گذر از محل آن قضا نمیشود؛ و اگر تشهد نافله باشد، پس مناسبتر، واقع ساختن آن بعد از دو رکعت در حالت نشسته میباشد.

و توجیه آن با دو وجه ممکن است: اول اینکه گفته شود: آن تشهد فریضه است و به ترک تشهد علم داشته و شک او فقط در این بوده که آیا به اندازه آن نشسته است یا خیر. واقع ساختن تشهد فراموش شده در اثنای نافله، جدا از مابعد آن در کیفیت و احکام، بعید نیست.

دوم اینکه گفته شود: آن تشهد نافله است و زمانی که دو رکعت نشسته، نمازی باشد که دارای تکبیر، تشهد و تسلیم مستقل است، پس ناگریز آن رکعت باید

1- . فقيه 1 : 229

از آن دو جدا گردد و بالاخره با رکعت آخر به منزله دو رکعت میگردند، مانند دو رکعت احتیاط بعد از فریضه.

و خلاصه کلام اینکه، بعد از ورود نص صحیح و عمل برخی اصحاب، مجالی برای آن مناقشات نیست، و بر اساس مفروضات، آنچه ظاهر است، استحباب افزودن به صورت مطلق است، به دلیل خالی بودن سایر اخبار از آن.

و حجت قول سوم، اخباری است با حمل کردن نشستن به اندازه تشهد برای قرائت تشهد، زیرا بعید است که در این مقام به میزان تشهد بنشیند و آن را به جای نیاورد، علاوه بر اینکه شایع این است که از تشهد به نشستن تعبیرمیگردد.

مؤلف:

این وجه هر چند که تعبیر بعیدی نیست اما استدلال کردن به آن مشکل است و قائلین به قول نخست، این اخبار را به دلیل موافقت آن با مذاهب بسیاری از عامه از جمله ابوحنیفه، بر تقیه حمل نمودهاند.

و شیخ درخلاف بعد از استدلال به قول اول به وسیله منوط بودن یقین برائت بر آن گوید: ابوحنیفه بنابر اینکه ذکر در تشهد در نظر وی واجب نیست، جلوس را فقط به مقدار تشهد معتبر میداند.

مؤلف: مسلم در خبر صحیحش از عبدالله بن مسعود روایت کرد که رسول الله صلی علیه و آله نماز ظهر را پنج رکعت خواند، پس به او گفته شد: آیا به نماز افزوده شد؟ پس فرمود: چگونه؟ گفتند: پنج رکعت خواندی. پس بعد از اینکه سلام کرده بود، دو مرتبه سجده نمود.

و در شرح السنه گوید: اغلب اهل علم بر این هستد که وی زمانی که سهوا پنج رکعت بخواند، پس نمازش صحیح است و برای سهو سجده میکند، و این قول علقمه، حسن بصری، عطا و نخعی است و زهری، اوزاعی، شافعی، احمد و اسحاق نیز قائل به آن هستند.

و سفیان ثوری گوید: اگر در رکعت چهارم ننشسته باشد، پس نماز را اعاده کند. و ابوحنیفه گوید: اگر در رکعت چهارم ننشسته باشد، پس نمازش

فاسد است و اعاده آن واجب است و اگر در رکعت چهارم بنشیند، ظهرش کامل است و رکعت

ص: 220

پنجم مستحبی است و یک رکعت دیگر به آن میافزاید سپس تشهد میخواند و سلام میدهد و سجده سهو به جای میآورد، پایان سخن.

پس روشن است که اخبار بطلان، از مذاهب عامه دورتر است و این اخبار با مذاهب جمعی از آنان موافق است، پس حمل آن بر تقیه ممکن است.

و این مسئله خالی از اشکال نیست، و شکی در این نیست که اعاده، احوط و اولی است و احوط از آن، افزودن یک رکعت در حالت قائم یا دو رکعت در حالت نشسته و سپس اعاده است.

و اگر بیشتر از یک رکعت افزود، پس اولی بطلان است. و اگر افرادی باشند که برای عدم بطلان به عدم وجوب سلام و خروج از نماز با تشهد، یا اکتفا کردن برای فصل به جلوس به اندازه تشهد، اقامه دلیل کنند، در اینجا نیز قول به صحت حتی در نماز دو رکعتی و سه رکعتی بر آنان لازم است، چنانکه شهید به آن توجه داده است، آنجا که در ذکری پس از نقل اقوال گوید: شامل شدن حکم به زیادت بیش از یک رکعت نیز فرع بر آن است - از آن متفرع میشود -، و ظاهر این است که برای تحقق فصل با تشهد بر اساس آنچه که ما اختیار کردیم، و با جلوس بر اساس قولی دیگر، فرقی نمیکند و چنین است اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، رکعتی بیافزاید.

و اگر زیادت را قبل از رکوع به یاد آورد، پس در صحت (نماز) اشکالی نیست، به دلیل اینکه زیادت قیام به صورت سهوی، باطل کننده نیست و دو سجده سهو بر او لازم است. و اگر زیادت را بین رکوع و سجود به یاد آورد، مانند یادآوری پس از سجود است، و فاضل باطل شدن را محتمل دانسته است، زیرا اگر او را به سجود امر کنیم، رکن دیگری به نماز افزوده است و اگر او را بر آن امر نکنیم، رکنی غیر مُتعبّد به را افزوده است، برخلاف یک رکعت زیادی، زیرا چنانکه گذشت میتوان به عنوان نافله، بنا را بر آن نهاد.

و بر اساس آنچه که ما در خصوص اعتبار تشهد بیان کردیم، در همه آنها، بین صحت - اگر حاصل شود - و میان بطلان - اگر حاصل نشود - فرقی نیست. پایان سخن.

و اما در باره روایتی که صدوق به آن اشاره کرده است باید گفت، آنچه که در کتبی که نزد ماست آمده، روایتی است که شیخ با سندی که در آن ضعف است، از زید شحام(1)

روایت کرده که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز عصر را شش یا پنج رکعت خواند. فرمود: اگر یقین یافت که وی پنج یا شش رکعت خوانده است پس اعاده کند. و آن اختصاص به شش ندارد، و شاید آن روایت دیگری است که به ما نرسیده است.

28. المقنع: اگر ندانستی که چهار رکعت خواندهای یا پنج، یا افزودهای یا کاستهای، پس تشهد بخوان و سلام بده و دو رکعت با چهار سجده بخوان، اگر بعد از سلام، نشسته بودی.(2)

و در حدیثی دیگر: دو مرتبه بدون رکوع و قرائت سجده میکند.(3)

فقه الرضا: نظیر آن آمده است و در پایان افزوده است: در آن دو رکعت، تشهد کوتاهی بخواند.(4)

توضیح: مشهور میان اصحاب در شک بین چهار و پنج رکعت پس از اکمال سجدتین، صحت نماز و وجوب دو سجده سهو به دلیل احتمال زیادت میباشد. و درمختلف، بعد از ذکر عبارت المقنع، در پاسخ به آن گوید: دو رکعت تکمیلکننده برای آنچه که از نماز کاسته شده است، بجا آورده شود. و تقدیر این است که وی بعد از رعایت اکمال، در زیادت شک کرد، پس انجام دوباره آنچه به جا آورده است بر او واجب نیست. بله، اگر شیخ، نظر ابوجعفربن بابویه را قصد کرده باشد که شک زمانی است که در حالت قیام واقع گردد، گویی میگوید: نمی دانم این قیامم برای رکعت چهارم است یا پنجم، پس اگر رکوع نکرده باشد، مینشیند و سلام میدهد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته میخواند و سجده سهو به جای میآورد، و



---

1- . تهذیب 1 : 236
2- . المقنع : 31 و پس از آن افزوده است پس در آن دو تشهدی کوتاه میخوانی.
3- . المقنع : 31

4- . فقه الرضا: 10 23

اگر (شک) بعد از رکوع و قبل از سجود باشد، پس او نماز را اعاده میکند، پایان سخن.

مؤلف: اعتراض به صدوق غیر موجّه است زیرا وی در آن از روایتی تبعیت کرده است، چنانکه از حال او روشن است و همان گونه که این سخن او «و در حدیثی دیگر» بر آن گواهی میدهد، علاوه بر اینکه اعتراض به اینکه زیادت دو رکعت دارای وجه نیست غیر صحیح است، به دلیل آنچه که سابقا در اینباره دریافتی که زیادت دو رکعت به دلیل احتمال زیادت یک رکعت است و نافله میشود، و نافله با یک رکعت، به غیر از وتر پسندیده نیست. پس دو رکعت ایستاده به جای یک رکعت به رکعت دیگر به یکدیگر منضم میگردد پس مجموع آن به منزله دو رکعت ایستاده است.

بله، اگر روایت با لفظ آن موجود بود و با آنچه که علامه ذکر کرد قابل تأویل بود، وجهی بود برای جمع بین اخبار و جمع بین آنها که حمل دو رکعت بر استحباب نیز ممکن است و با وجود آن، رأی مشهور قویتر است.

بنابراین بر اساس رأی مشهور در خصوص نماز و عدم اقامه نماز احتیاط، در وجوب دو سجده سهو دچار اختلاف هستند که مشهور، وجوب است. و مفید و شیخ در خلاف، و دو ابن بابویه و سلّار و ابو صلاح با آن مخالفت کردهاند.

و روایاتی بر رأی مشهور در دو موضع دلالت دارد: از جمله آن صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که فرمود: زمانی که ندانستی چهار رکعت خواندی یا پنج، پس بعد از سلامت دو سجده سهو به جای بیاور و بعد از آن، دو سلام بده. (1)

و از جمله آن، صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام که فرمود: زمانی که ندانستی که پنج رکعت خواندی یا چهار، یا کم کردی یا افزودی، پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده بدون رکوع و قرائت بجا آور که در آن دو، تشهدی کوتاه میخوانی. (2)



---

1- . تهذیب 1 : 188، کافی 3 : 355
2- . تهذیب 1 : 191، فقیه 1 : 230

مؤلف: خبر آخر محتمل چند وجه است: یکی از آنها که ظاهرترین آنهاست این است که مقصود بیان نوع واحدی از شک باشد و آن زمانی است که بین تمام و ناقص بودن شک کند. و زائد بودن یک رکعت و بیشتر، مانند شک بین سه، چهار، پنج و شش رکعت است.

پس تقدیر کلام چنین میشود: ندانستی که چهار رکعت خواندی یا پنج رکعت، یا از چهار رکعت کاستی یا بر پنج رکعت افزودی؛ پس شامل هر کسی است که بین چهار، پنج و بیش از آن دو و کمتر شک کند، مانند شک بین مثلا دو، چهار، پنج و هفت رکعت. پس آنچه که شک در دو رکعت اول داخل در آن میگردد، به وسیله اخبار دیگر خارج میشود و غیر آن، در آن باقی میماند. پس مؤیدی است برای قول کسی که قائل به وجوب نماز احتیاط به دلیل احتمال نقیصه، و دو سجده سهو به دلیل احتمال زیادت باشد، و قول به بطلان نیز گفته شده و بنابر اقل نیز رأی داده شده است.

دوم اینکه، «یا کم کردی»، در معنی آنچه که در المقنع و فقیه است یا مانند آن باشد، پس برای بیان نوع دیگری از شک است، که محتمل رکعات و افعال است. پس مورد اول مانند کسی است که بین سه و پنج رکعت شک کرده است، و در مورد آن فردی قائل به صحت را ندیدم هر چند که فقیه، ادامه دادن اقل را نیز احتمال داده است جز اینکه بر این حمل شود که زیادت و نقص نسبت به عدد مذکور نباشد، بلکه مقصود، شک بین دو عدد باشد که یکی از آن بر دیگری زائد است. و نقص نسبت به زیادت باشد، که شامل همه شکها بین رکعات است و کسی قائل به وجوب سجود در آن نیست، مگر در چهار و پنج رکعت، چنانکه دانستی.

بله، ابن ابوعقیل گوید: سجده سهو مختص شک بین چهار و پنج نیست، بلکه شامل هر شکی است که بین چهار و بیشتر باشد مانند چهار و شش، و در مختلف، بطلان در این حالت را محتمل دانسته است و به صحت بدون سجده نیز رأی داده شده است.

و دوم اینکه مانند کسی است که در یک سجده و سه سجده شک کند، و در مورد آن به وجوب سجده سهو رأی داده شده است و خالی از قوت نیست، زمانی

که شک بین زیاد شدن رکن و ترک آن در جریان نباشد، مانند شک بین ترک رکعت و به جای آوردن دو رکعت، پس ظاهر آن، بطلان است.

سوم اینکه «یا» در این سخن وی: «یا افزودهای» نیز به معنای «او» است چنانکه در المقنع آمده است. و هر دو، معطوف بر «ندانستی» در سخن وی میباشند، یعنی زمانی که کاستی یا افزودی، که مؤیدی است برای سخن کسی که قائل به وجوب سجدتین برای هر زیادت و نقصی باشد، و بعید بودن آن روشن است، چنان که وجه اول محتملترین وجوه است و خداوند و حجتهای او علیهم السلام میدانند.

و بدان که شک بین چهار رکعت و پنج رکعت صورتهایی دارد: نخست: اینکه بعد از بلند کردن سر از سجده آخر باشد و حکم آن همان است که گذشت.

صورت دوم: اینکه شک بین دو سجده واقع شود، و حکم آن مانند صورت نخست است، و در ذکری بطلان در این صورت را به دلیل عدم اکمال و جایز دانستن زیادت، محتمل دانسته است و آن ضعیف است.

صورت سوم: اینکه شک بین رکوع و سجود واقع گردد. و علامه در تعدادی از کتبش، در این صورت، بطلان را به دلیل تردد آن بین دو محذور - اکمال منجر به زیادت و عدم اکمال منجر به نقیصه - قطعی دانسته است.

و شهید در ذکری از محقق در فتاوی نقل کرده است که وی صحت را قطعی دانسته است زیرا جایز دانستن زیادت آنچه با اصالت اثبات شده است را نفی نمیکند، زیرا اصل، عدم زیادت است و نیز به این دلیل که اگر زیادت منع شود، قطعا در همه صورتهای آن تأثیر میگذارد و جمعی از متأخرین آن را تقویت نموده اند. بر اساس قول به صحت، دو سجده سهو با تمسک به اطلاق واجب است.

و شاید این مذهب با این (قول) تأیید گردد که نمازگزار در صورت مذکور، به انجام دادن رکوع رکعت چهارم مطمئن و در انجام دادن سجده آن مردد است. و حکم فرد شککننده قبل از گذشتن از محل، به جای آوردن عمل مورد شک است و احتمال زیادت مانع نیست، به دلیل حاصل شدن آن در هر عملی که در آن شک میشود و در محل آن به جای آورده میشود، مگر اینکه در این صورت، احتمال

ص: 225

زیادت رکوع نیز به آن اضافه شده است و آن نیز ضرری ندارد، زیرا زمانی که نمازگزار در رکعت چهارم در رکوع آن شک کند و آن را به جای آورد، سپس در دو سجده آن شک کند، ناگریز باید آن دو را به جای آورد. و احتمال زیادت رکوع او را منع نمیکند. و در مجموع، این سخن خالی از قوت نیست، هر چند که احوط، اتمام و به جای آوردن دو سجده، به همراه اعاده باشد.

صورت چهارم: اینکه شک در رکوع باشد. و شهید - رحمه الله علیه - سه وجه را محتمل دانسته است: ابطال، اکمال به همراه سجده سهو، و ارسال، یعنی ابطال رکوع و احتیاط با یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته. و وجه دوم با اخبار وارده در خصوص ادامه دادن اقل به صورت مطلق، تأیید شده است و رأی انتخابی او احوط و سپس اعاده است.

صورت پنجم: اینکه شک قبل از رکوع باشد، که ظاهرا اختلافی در این نیست که وی بنا را بر اکثر بگذارد و رکعت را رها سازد، چه قرائت را شروع کرده باشد یا خیر، و بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده، بنابر قول مشهور، بخواند.

و اما سجده سهو، پس اگر به دلیل قیام در موضع قعود، به وجوب و یا به شمولیت نصوص مربوط به شک بین چهار و پنج رکعت بر این صورت - چنانکه گفته شده است - قائل باشیم، پس واجب است، و در غیر آن خیر؛ و احوط، انجام دادن آن است.

و برخی از اصحاب بر این صورت ها افزودهاند، پس گویند: یا اینکه شک بعد از بلند کردن سر از سجدتین، یا قبل از آن و بعد از تمام کردن ذکر در سجده دوم، یا بعد از سجده دوم و قبل از تمام کردن ذکر آن، یا بین دو سجده و قبل از بلند شدن از سجده نخست بعد از تمام کردن ذکر آن، یا قبل از تمام کردن ذکر آن، یا بعد از بلند شدن از رکوع، یا بعد از انحنای قبل از بلند شدن بعد از تمام کردن ذکر، یا قبل از آن، یا قبل از رکوع بعد از قرائت، یا در اثنای آن، یا قبل از قرائت بعد از استکمال قیام و یا قبل از استکمال آن باشد، که این موارد، سیزده صورت است: پس صورت اول، حکم آن گذشت، و صورت دوم مانند صورت اول است،

اگر بلند کردن سر را از افعال رکعت نشماریم. و در صورت سوم، تردید از این ناشی میشود که ذکر از افعال رکعت است، پس رکعت به اتمام نرسیده است و تحت دلالت نصوص داخل نمیگردد، پس در مورد آن، اختلاف سابق درباره بطلان و عدم بطلان، و واقع شدن اغلب افعال رکعت در محل خویش مطرح میگردد، پس نصوص بر آن صدق میکند؛ و نیز رکن با سجده محقق میشود، پس با ذکر رکنی افزوده نمیشود، و از همه ارکان فارغ شده است، و این تردید در صورت چهارم بیشتر است، چنانکه گذشت.

و صورت پنجم و ششم در تردید مانند صورت چهارم است و حکم سایر صورتها گذشت. و برای تکثیر صورت، فایدهای روشن نیست غیر از فصل بین اینکه شک بعد از شروع قرائت باشد یا قبل از آن، که فائده آن بر اساس قول به وجوب دو سجده سهو برای هر زیادت و نقصی، بنابر اینکه با تعدد موجب، متعدد میگردد، روشن میشود. و همچنین در فصل بین کامل شدن قیام و قبل از آن، بنابر قول به وجوب سجده سهو برای قیام در موضع قعود و نه مطلق زیادت، فایده آن روشن میگردد.

و اما در خصوص سایر اقسام مورد تردید بین زیادت و نقیصه، زمانی که شک در دو رکعت اول، داخل در آن باشد، پس بطلان آن را دریافتی، و اگر داخل نباشد بلکه به اکمال دو رکعت مطمئن باشد، و شک در زیادت باشد، پس خارج از این نیست که شک در کامل بودن داخل در آن باشد یا خیر.

پس اگر داخل در آن باشد، پس ترکیب احکام سابق شک در آن ممکن است، مانند شک بین دو، سه، چهار و پنج رکعت. پس برای شک بین دو، سه و چهار رکعت، دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته میخواند. و برای شک بین چهار و پنج رکعت - چنانکه گذشت - دو سجده سهو به جای میآورد، با اینکه آن در ظاهرترین احتمالات صحیحه حلبی داخل است، و به بطلان رأی داده شده است و بر ادامه دادن اقل رأی داده شده است و احوط، عمل به رأی اول و دوم با یکدیگر است.

و چنین است شک بین دو، سه، چهار و شش رکعت بر اساس مذهب ابن ابوعقیل، چنانکه دریافتی، و اگر صورت تمام کردن در اقسام مورد شک از قبیل شک بین سه، پنج یا شش داخل نشود، پس قبل از او - رحمت الله علیه - فردی قائل به صحت آن را ندیدم، بطوری که در الفیه گوید: شک بین دو و پنج رکعت و بعد از اکمال سجود، و شک بین سه و پنج رکعت بعد از رکوع، یا بعد از سجود، و شک بین دو، سه و پنج رکعت بعد از سجده، و شک بین سه و پنج رکعت بعد از رکوع؛ در این چهار مورد وجهی است بر ادامه دادن اقل، زیرا وی مطمئن است. و نیز وجهی است بر بطلان در سه مورد نخست به جهت احتیاط، و ادامه دادن چهار رکعت در مورد آخر.

و حکم سایر شکها از آنچه که ذکر کردیم روشن میشود که با ذکر آن، اطاله کلام نمیکنیم، و آن در برخی از تألیفات اصحاب مذکور است و ما در اینجا باید برخی از مسائل مهم شک را بیان کنیم.

اول: اینکه شک فقط با تساوی (شک) طرفین معتبر است و با غلبه ظن، بر اساس آن عمل میشود. این مطلب در دو رکعت آخر اجماعی است و اما در خصوص دو رکعت اول و صبح و مغرب نیز، رأی مشهور آن است، و تخصیص این حکم به دو رکعت آخر از چهار رکعتی، به ظاهر (قول) ابن ادریس منسوب است.

و برای رأی مشهور به روایت صفوان،(1) از موسی بن جعفر علیه السلام اقامه حجت شده است که فرمود: زمانی که نمیدانستی چند رکعت خواندهای و ظن تو بر چیزی نبود، پس نماز را اعاده کن. و نیز به مفهوم اخباری اقامه حجت میشود که در این خصوص وارد شده که زمانی که در مغرب شک کردی، پس اعاده کن، و زمانی که در نماز فجر شک کردی، پس اعاده کن و هر گاه در دو رکعت اول شک کردی، پس اعاده کن. بنابراین که شک حقیقتی است در دو طرف مساوی، چنانکه زمخشری آن را در مورد این سخن خداوند متعال: «وَإِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُواْ فِیهِ لَفِی شَکٍّ مِّنْهُ»(2) {و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعا در مورد آن دچار شک شده اند}



---

1- . کافی 3: 358
2- . نساء / 157

ذکر کرده است، اما جوهری شک را به آنچه که مخالف یقین است تفسیر کرده است و در اخبار، اطلاق اعم شایع است. بله، خبر اول هر چند که صحیح نیست اما با شهرت میان اصحاب تأیید شده است. و آنچه که در مورد روایت علی بن جعفر از برادرش علیه السلام گذشت که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که غفلت کرد، پس آنچه که گمان کرد را ادامه داد، با اطلاقش خالی از دلالت بر آن نیست، و همچنین آنچه که در برخی اخبار بطلان «لایدری» وارد شده است، ظن نوعی دانایی است. و شاید احوط، بنا بر گمان گذاشتن و سپس اعاده باشد، به دلیل تقیید بسیاری از اخبار به یقین در دو رکعت اول، صبح و مغرب.

پس از آن، اصحاب قاطعانه براین هستند که ظن در افعال نیز مورد تبعیت است و در مورد آن از ابن ادریس نیز مخالفتی نقل نکردهاند، علاوه بر اینکه روایات وارده درباره آن، فقط در عدد رکعات است و احتیاط در آن، ادامه و اعاده نماز است.

مسئله دوم: شهید ثانی - قدّس سره - ذکر کرده که هر که در مورد چیزی از افعال نماز شک بر او عارض شد، پس تأمل بر او واجب است. پس اگر یکی از طرفین نزدش ترجیح داشت، بر اساس آن عمل کند، اگر شک بدون ترجیح باقی ماند، حکم فرد شککننده بر او لازم است.

و اینگونه به آن اعتراض شده است که آن از روایات روشن نمیشود، و چه بسا گفته شود، بسیاری مواقع انسان از افعال نماز غفلت میکند و گفته نمیشود که او در آن شک دارد، پس در این هنگام ناگریز باید اندکی تأمل کند تا بداند که او شک دارد یا به یاد دارد، و ایرادی بر آن نیست.

سوم: مشهور بین اصحاب، تعین فاتحه الکتاب در نماز احتیاط است، و قول ابن ادریس به تخییر بین فاتحه الکتاب و تسبیحات به این دلیل که بدل حکم مبدل را دارد، ضعیف است، و در نماز احتیاط از نیت و تکبیر ناگزیر است، زیرا آن نماز بعد از سلام بجا آورده میشود، پس جزئی از نماز نخست نیست؛ زیرا نماز، تحریمش تکبیر و تحلیلش سلام است، پس در نماز دوم، بعد از تحلیل از نماز

نخست، از تحریم ناگریز است. و نیز وارد شده که در صورت کامل بودن نماز، نافله میباشد و نافله بدون نیت و تکبیر نمیباشد.

چهارم: در این مورد دچار اختلاف هستند که عارض شدن مبطل بین اصل نماز و نماز احتیاط، آیا باطل کننده نماز است یا خیر؟ پس رأی اول، ظاهر (قول) مفید است و آن را در مختلف و شهید در ذکری اختیار کردهاند و رأی دوم، اختیار جمعی از اصحاب از جمله این ادریس، و علامه در الارشاد است و عدم ابطال قویتر است.

و در ذکری گوید: ظاهر فتاوی و اخبار، وجوب تعقیب احتیاط برای نماز بدون خلل وارد کردن توسط حدث، کلام یا غیر آن است. و احوط، رعایت فوریت و عدم واقع شدن مبطل است، و در صورت وقوع آن، اتمام و سپس اعاده است. و شهید در ذکری، اجماع بر وجوب فوریت در اجزای فراموش شده را نقل کرده است. و اگر قبل از به جای آوردن آن عملی منافی مرتکب شود، پس در بطلان نماز نیز دو وجه وجود دارد و وجه صحیحتر، عدم بطلان است و احتیاط، چیزی است که سابقاً گذشت. و اگر وقت از بین رفته باشد و هنوز به عمد آن را به جای نیاورده باشد، در نظر برخی اصحاب، نمازش باطل است. و در ذکری گوید: صحت نماز با ترک عمدی برخی قسمتها، قویا محتمل است هر چند که وقت گذشته باشد، چون در مجموع، در این صورت، نماز صحیح نیست. و گفته شده است: اگر ترک آن سهوی باشد، باطل نشده است و آن را نیت قضا میکند و همردیف نمازهای فوت شده قبلی میشود؛ چه بخشهایی از نماز باشد یا نمازهایی مستقل، و آنچه که وی - رحمه الله علیه - در خصوص عدم بطلان ذکر کرده است، خالی از قوت نیست، و اما مترتب بودن آن به دلیل نیاز دارد و اطلاق ادله، منتفی بودن آن را اقتضا میکند.

و اگر نماز احتیاط را به عمد از دست بدهد، محتمل است که نظیر سجده از دست رفته باشد - اگر در آنجا قائل به بطلان باشیم - بلکه این به سبب، اشتمال آن بر ارکان، نسبت به آن اولی است و بنابر اینکه انجام دادن عملی منافی قبل از آن، آن را باطل نمیسازد، صحت آن نیز محتمل است.

در ذکری گوید: پس اگر قائل به آن باشیم، لازم میآید که بعد از خروج وقت، قضا را نیت کرده باشد و در حکم آنچه گذشت قرار میگیرد که خالی از اشکال نیست. و نیز در ذکری گوید: مانند افعالی که برای جبران انجام میشود، احتیاط بر آن مترتب میشود، و آن براین اساس است که ارتکاب فعل منافی، آن را باطل نسازد و همچنین اجزای فراموش شده بر آن مترتب گردد.

و اگر سجدهای از نماز نخست و رکعتی از احتیاط از دست رفته باشد، سجده را مقدم بدارد، و اگر از رکعت آخر باشد. تقدیم احتیاط به سبب تقدم آن بر سجده و تقدیم سجده به دلیل فاصله زیاد، با احتیاط بین آن و بین نماز محتمل است. و به طور کلی خالی از اشکال نیست. هر چند که احوط آن است که ذکر شد.

29. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: زمانی که در دو رکعت اول دچار سهو شدی، پس ندانستی یک رکعت خواندی یا دو رکعت، نماز را اعاده کن. و اگر بین آن و بین دو یا سه یا چهار یا پنج رکعت غفلت کردی، پس بنا را بر اقلّ میگذاری و بعد از آن دو سجده سهو به جای میآوری.(1)

و روایت شده است که فقیه نماز را اعاده نمیکند.(2)

و هر سهوی پس از خارج شدن از نماز، معتبر نیست و اعادهای در آن نیست، زیرا تو با یقین خارج شدهای و شک، یقین را نقض نمیکند.(3)

و در حالی که نماز را اقامه کردهای، اگر در اذانت شک کردی پس ادامه بده؛ و اگر بعد از اینکه تکبیر گفتی در اقامه شک کردی، پس ادامه بده؛ و اگر بعد از اینکه رکوع کردی در قرائت شک کردی پس ادامه بده؛ و اگر بعد از اینکه سجده کردی در رکوع شک کردی، پس ادامه بده. و هر چیزی که در آن شک میکنی در حالی که در حالت دیگری داخل شدهای، پس ادامه بده و به شکت اعتنا نکن، مگر اینکه یقین کنی، پس زمانی که یقین کردی که تو اذان و اقامه را ترک کردهای سپس



---

1- . فقه الرضا: 9
2- . فقه الرضا: 9

3- . فقه الرضا: 9

به یادآوردی، پس ترک اذان ایرادی ندارد، و بر نبی صلی علیه وآله صلوات میفرستی و سپس بگو: «قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه».

و اگر یقین کردی که تکبیر افتتاح را نگفتهای، پس نمازت را اعاده کن، و چگونه میتوانی یقین کنی؟ !(1)

و گاه از امام صادق علیه السلام روایت میشود که فرمود: انسان تکبیر افتتاح را فراموش نمیکند.(2)

پس زمانی که همه قرائت را در همه نمازت فراموش کردی سپس به یادآوردی، زمانی که رکوع و سجود را به اتمام رسانده باشی، چیزی بر تو نیست و اگر حمد را فراموش کردی تا اینکه سوره را قرائت کردی و سپس قبل از اینکه رکوع کنی به یاد آوردی، پس حمد را قرائت کن و سوره را اعاده کن، و اگر رکوع کردهای، پس به نماز خود ادامه بده.(3)

توضیح: این سخن امام علیه السلام «بنا را بر اقل میگذاری» موید چیزی است که شهید - رحمه الله علیه - در فقیه اختیار کرده است. و سجود سهو در آن، مؤید یکی از وجوه مذکور در خبر پیشین است.

30. کتاب محمد بن مثنی: ذریح محاربی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی فراموش میکند که تکبیر بگوید تا اینکه قرائت میکند. فرمود: تکبیر بگوید.

31. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: اگر بعد از اینکه از رکعت نخست سجده کردی، دریافتی که رکوع را فراموش کردی، پس نمازت را اعاده کن، زیرا زمانی که رکعت نخستت صحیح نباشد، نمازت صحیح نمیباشد.(4)

و اگر رکوع از رکعت دوم یا سوم بود، پس دو سجده را حذف کن و آن را - یعنی رکعت دوم را - رکعت اول، و رکعت سوم را دوم، و رکعت چهارم را سوم قرار بده.(5)



---

1- . فقه الرضا: 9
2- . فقه الرضا: 9
3- . فقه الرضا: 9

4- . فقه الرضا: 10
5- . فقه الرضا: 10

و اگر سجده را از رکعت اول فراموش کردی، سپس در رکعت دوم و قبل از اینکه کاملاً بلند شوی به یاد آوردی، پس خودت را رها کن و آن سجده را به جای بیاور. سپس برای رکعت دوم قیام کن، قرائت را اعاده کن. و اگر آن را بعد از اینکه رکوع کردی به یاد آوردی، پس آن را در رکعت سوم قضا کن.(1)

و اگر هر دو سجده از رکعت اول را فراموش کردی، پس نمازت را اعاده کن که تا زمانی که رکعت اول اثبات نشود، نمازت اثبات نمیشود.(2)

و اگر سجدهای از رکعت دوم را فراموش کردی و آن را در رکعت سوم قبل از رکوع به یاد آوردی، پس برگرد و آن سجده را به جای بیاور؛ و اگر آن را بعد از رکوع به یاد آوردی، پس آن را در رکعت چهارم قضا کن.(3)

و اگر دو سجده از رکعت سوم باشد، و آن را در رکعت چهارم به یاد آوردی پس برگرد و تا زمانی که رکوع نکردهای آن را به جای بیاور. پس اگر آن دو را بعد از رکوع به یادآوردی، به نمازت ادامه بده و بعد از سلام، آن دو سجده را به جای بیاور.(4)

و اگر در رکعت نخست و دوم شک کردی، پس نمازت را اعاده کن. و اگر یک بار دیگر در آن دو شک کردی و بیشتر گمان تو بر رکعت دوم بود، پس آن را ادامه بده، و آن را رکعت دوم قرار بده، پس زمانی که سلام دادی، دو رکعت نشسته با ام الکتاب (حمد) بخوان.(5)

و اگر ظن تو بر رکعت نخست بود، آن را رکعت اول قرار بده و در هر رکعت تشهد بخوان. و اگر بعد از اینکه سلام دادی یقین یافتی که آنچه که آن را رکعت اول



---

1- . فقه الرضا: 10
2- . فقه الرضا: 10
3- . فقه الرضا: 10
4- . فقه الرضا: 10
5- . فقه الرضا: 10

قرار دادهای رکعت دوم بوده است و در نمازت رکعتی را افزودهای، چیزی بر تو نیست، زیرا تشهد، بین رکعت چهارم و پنجم حائل است.(1)

پس اگر ظن تو برابر بود، پس تو مخیر هستی، اگر خواستی یک رکعت ایستاده بخوان و در غیر این صورت، دو رکعت نشسته بخوان.(2)

و اگر شک کردی، پس ندانستی دو رکعت خواندهای یا سه، و ظن تو بر رکعت سوم بود، پس رکعت چهارم را به آن اضافه کن و زمانی که سلام دادی، یک رکعت را فقط با حمد بخوان. و اگر ظن تو بر اقل بود، پس آن را ادامه بده در حالی که در هر رکعت تشهد میخوانی و بعد از سلام، دو سجده سهو به جای بیاور.(3)

و اگر ظن تو برابر بود، پس تو مخیر هستی، اگر خواستی بنا را بر اقل بگذار و در هر رکعت تشهد میخوانی. و اگر خواستی بنا را بر اکثر بگذار و به آنچه که ما برای تو توصیف کردیم عمل کن.(4)

و اگر شک کردی، پس ندانستی که سه رکعت خواندهای یا چهار، و ظن تو بر رکعت سوم بود، پس یک رکعت ایستاده به آن اضافه کن، و اگر ظن تو برابر بود، پس در حالی که نشسته هستی، دو رکعت بخوان.(5)

و اگر شک کردی، پس ندانستی که دو رکعت خواندهای یا سه یا چهار، یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بخوان.

و همچنین اگر شک کردی پس ندانستی که آیا یک رکعت خواندهای یا سه یا چهار، یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بخوان.(6)

و اگر ظن تو بر یک رکعت بود، پس آن را رکعت اول قرار بده، و در هر رکعت تشهد بخوان، و اگر در رکعت دوم یا چهارم شک کردی، پس دو رکعت با



---

1- . فقه الرضا: 10
2- . فقه الرضا: 10
3- . فقه الرضا: 10
4- . فقه الرضا: 10

5- . فقه الرضا: 10
6- . فقه الرضا: 10

حمد در حالت ایستاده بخوان، واگر ظن تو بر اقل یا اکثر بود، آنچه را که پیش از این برایت تبیین کردم انجام بده.(1)

و اگر قنوت را فراموش کردی و رکوع کردی، پس بعد از برخاستن از رکوع قنوت بخوان، و اگر بعد از اینکه سجده کردی آن را به یاد آوردی، پس بعد از سلام قنوت بخوان، و اگر در حالی به یاد آوردی که در راهی میروی، پس رو به قبله کن و قنوت کن.(2)

واگر فراموش کردی، پس ندانستی که آیا یک رکعت رکوع کردهای یا دو، پس اگر در رکعت اول از نماز واجب بود، پس اعاده کن، و اگر در مغرب شک کردی، پس اعاده کن، و اگر در صبح شک کردی، پس اعاده کن، و اگر در آن دو شک کردی، پس آن دو را اعاده کن.(3)

و زمانی که ندانی که دو رکعت خواندهای یا چهار، و ظن تو بر چیزی نبود، پس تشهد میخوانی و سپس دو رکعت و چهار سجده به جای میآوری که در آن دو ام الکتاب را قرائت میکنی، سپس تشهد بخوان و سلام بده. پس اگر دو رکعت خوانده بودی، این دو رکعت تکمیلکننده چهار رکعت میباشد و اگر چهار رکعت خوانده بودی، این دو نافله میشود.(4)

و اگر ندانستی که آیا سه رکعت خواندهای یا چهار رکعت و ظن تو بر چیزی نباشد، پس سلام بده، سپس دو رکعت و چهار سجده به جای بیاور در حالی که نشسته هستی و در آن دو رکعت، ام القرآن را قرائت میکنی. و اگر ظن تو بر رکعت سوم بود، پس قیام کن و رکعت چهارم را بخوان و دو سجده سهو به جای نیاور. و اگر ظن تو بر چهار بود، پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو به جای بیاور.(5)



---

1- . فقه الرضا: 10
2- . فقه الرضا: 10
3- . فقه الرضا: 10
4- . فقه الرضا: 10
5- . فقه الرضا: 10

روزی نزد عالم - امام کاظم - علیه السلام بودم و مردی از او درباره مردی سؤال کرد که غفلت کرده و در دو رکعت از مکتوبه (نماز واجب) سلام کرد، سپس به یاد آورد که او نمازش را به اتمام نرسانده است. فرمود: پس باید نمازش را به اتمام برساند و دو سجده سهو به جای آورد.(1)

و فرمود: روزی رسول الله نماز ظهر به جای آورد، پس در دو رکعت سلام داد. پس ذوالیدین گفت: ای رسول الله، به قصر نماز امر شدی یا اینکه فراموش کردی؟ پس رسول الله به قوم فرمود: ذوالیدین راست میگوید؟ پس گفتند: بله یا رسول الله، فقط دو رکعت خواندهای! پس قیام کرد و دو رکعت دیگر اضافه بر آن خواند، سپس سلام داد و دو سجده سهو به جای آورد.

و از او درباره مردی سؤال شد که غفلت کرد، پس ندانست که آیا یک مرتبه سجده کرد یا دو مرتبه؟ پس فرمود: یک مرتبه دیگر سجده کند و دو سجده سهو بر او لازم نیست.(2)

و فرمود در دو سجده سهو میگویی: بسم الله و بالله صلی الله علی محمد و آل محمد و سلّم، یک مرتبه دیگر شنیدم که میفرمود: بسم الله و بالله السلام علیک ایهاالنبی و رحمه الله و برکاته.(3)

و فرمود: زمانی که در دو رکعت ظهر یا غیر آن قیام کردی و فراموش کردی که تشهد نخواندهای و آن را در رکعت سوم قبل از اینکه رکوع کنی به یاد آوردی، پس بنشین و تشهد بخوان، سپس قیام کن و نمازت را به اتمام برسان. و اگر به یاد نیاوردی تا اینکه رکوع کردی، پس به نمازت ادامه بده تا زمانی که فارغ شوی، پس بعد از اینکه سلام دادی، قبل از اینکه صحبت کنی، دو سجده سهو به جای بیاور.(4)



---

1- . فقه الرضا: 10
2- . فقه الرضا: 10
3- . فقه الرضا: 10
4- . فقه الرضا: 10

و اگر چیزی از نماز مانند رکوع، سجود و تکبیر را از دست دادی سپس آن را به یاد آوردی، پس آنچه که از دست دادهای را قضا کن.(1)

و درباره مردی که ظهر یا عصر را به جای آورد و زمانی که در رکعت چهارم نشست دچار حدث شد؟ فرمود: اگر أشهد أن لاإله الّا الله و أن محمدا رسول الله گفته باشد، پس نمازش را اعاده نکند، و اگر قبل از حدث تشهد نخوانده باشد، پس باید اعاده کند.

و درباره مردی که ندانست رکوع کرده است یا نکرده است؟ فرمود: رکوع کند، سپس دو سجده سهو به جای آورد.

و درباره مردی که نماز ظهر را فراموش کرد تا اینکه نماز عصر خواند؟ فرمود: نماز عصری که خوانده است را ظهر قرار دهد و بعد از آن عصر را بخواند.(2)

توضیح: این سخن امام علیه السلام: «اگر رکوع را فراموش کردی» میگویم: همه این، با آنچه که به علی بن بابویه - رحمه الله علیه - چنانکه دانستی، منسوب است، موافق است. و همچنین محل قضای سجده با آنچه که اختیار کرده است، - چنانکه گذشت - موافق است. و آنچه که شامل تفصیل بین رکعت اول و دو رکعت آخر میباشد، علاوه بر تعارض مفهوم آن دو در رکعت دوم، کسی را قائل به این تفصیل ندیدم؛ و آن شبیه چیزی است که درباره روایت بزنطی از امام رضا علیه السلام گذشت، با این تفاوت که در آن به جای دو سجده، یک سجده آمده است و دانستی که رأی مشهور در خصوص سجدتین در صورت یادآوری قبل از رکوع، رجوع و بعد از آن بطلان به صورت مطلق است و به تلفیق به صورت مطلق یا به تفصیل نیز رأی داده شده است.

و اما در خصوص قضای آن دو پس از نماز، کسی را ندیدم که مدعی آن باشد و احتمال دارد که چیزی از کلام افتاده باشد.

اما فرق بین شک اولاً و ثانیاً در نهادن بنا بر ظن، به مذهب ابوحنیفه و دیگران از عامه شبیهتر است. اما آنان قائل به نماز احتیاط نبودهاند. و حمل آن بر

1- . فقه الرضا: 10
2- . فقه الرضا: 10

استحباب ممکن است و در مجموع، اکثر آنچه که در اینجا ذکر شد، با آنچه که درباره مذاهب اصحاب دریافتی، مخالف است.

و این سخن او: «زیرا تشهد حائل است» مؤید قول کسی است که قائل به این باشد که: زیادت رکعت با وجود علم به تشهد در آخر نماز، آن را باطل نمیکند، چنانکه گذشت. و این سخن او «پس اگر در مغرب شک کردی»، یعنی در رکوع آن. و این سخن او «در آن دو» یعنی در عدد رکعات یا اعمّ از عدد رکعات و سایر افعال آن. سپس آنچه بعد از آن ذکر شده، موافق اخبار و اقوال مشهور است. و شاید جامع الکتاب بین آنچه که از او در مقامات تقیه و غیر آن شنیده شده است را جمع کرده است و همه آنها را وارد کرده است. و آنچه که درباره سجده سهو با وجود ظن به چهار رکعت ذکر کرده است، موافق چیزی است که صدوق بر آن است، چنانکه سابقاً به همراه دلیل او دریافتی.

و این سخن امام علیه السلام: «و روزی بودم»، میگویم: صحیحه سعید اعرج به آن نزدیک است که گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله نماز خواند سپس در دو رکعت سلام داد، پس کسی که پشت سر او بود از او سؤال کرد: یا رسول الله، در نماز چیزی رخ داد؟ فرمود: مگر چه شده؟ گفتند: فقط دو رکعت بر ما خواندی، فرمود: ای ذوالیدین آیا چنین است؟ - و او ذوالشمالین خوانده می شد - پس پاسخ گفت: بلی. پس نمازش را ادامه داد و نمازش را در چهار رکعت به اتمام رساند.

و فرمود: همانا خداوند بود که به جهت رحمت بر امت، او را به فراموشی دچار ساخت، آیا نمیبینی که اگر مردی چنین کند نکوهش میشود و گفته میشود نمازت قبول نیست. پس هر که در آن روز بر او وارد شد گفت: رسول الله سنت نهاد و الگویی گردید. و برای کلام بیجا، دو سجده به جا آورد. (1)

پس ظاهر روایت متن، وجوب دو سجده سهو به دلیل سلام در غیر محل آن است. و ظاهر این روایت این است که سجود فقط برای کلام بوده است نه سلام. و

1- . تهذیب 1 : 234 ، 2 : 344 ، کافی 3 : 357، فقیه 1 : 234

اما در خصوص وجوب سجود برای کلام، پس اغلب اصحاب بدون اختلاف آن را ذکر کردهاند و در المنتهی، اجماع اصحاب بر آن را مدعی شده است و از مختلف روشن میگردد که درباره آن اختلافی از جانب صدوق - رحمه الله علیه - است و آن ثابت نشده است. و اخبار در مورد آن بسیار است.

و صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام درباره مردی که در دو رکعت دچار سهو میشود و صحبت میکند، با آن تعارض دارد که امام فرمود: صحبت کرده باشد یا خیر، آنچه که از نمازش باقی مانده است را به اتمام برساند و چیزی بر او نیست. (1)

و این روایت و امثال آن بر عدم گناه یا نفی اعاده حمل شدهاند، هر چند که جمع بستن آن با حمل اخبار سجود بر استحباب، امکانپذیر است، و شاید رأی مشهور قویتر باشد.

اما وجوب آن به دلیل سلام، پس آن نیز چنین است. در المنتهی اتفاق اصحاب بر آن را نقل کرده است و از مختلف، تحقق اختلاف در آن از جانب صدوق و پدرش - رحمه الله علیه - روشن میگردد. و کلینی به عدم وجوب تصریح کرده است و بر این است که وی اگر بعد از سلام صحبت کند، دو سجده سهو بر او واجب است و در غیر این صورت خیر.

و برای آن، به دو وجه از صحیحه سعید اعرج استدلال کرده است: اول اینکه ظاهر آن این است که سجود فقط به دلیل کلام است. و دوم اینکه، ظاهر آنها یکی بودن سجود است، و بر اساس رأی مشهور در خصوص عدم تداخل، مستلزم تعدد میشد، و اینگونه پاسخ داده شده است که کلام شامل سلام نیز میباشد، پس او با امام، یا مأموم یا مأمومین نیز صحبت کرده است و استدلال بر اساس مذهب تداخل نیز صورت نمیگیرد، زیرا در این حالت اسناد سجود به هر یک از دو علت ممکن است. علاوه بر اینکه اصحاب در روایاتی که شامل سهو نبی صلّی الله علیه و آله است بر این تصریح کردهاند، که آن با اصول متکلمین امامیه مخالف است، زیرا آنان سهو را بر نبی و ائمه صلوات الله علیهم جایز نمیدانند چنانکه در مجلدات اصول به



---

1- . تهذیب 1 : 190

صورت مفصل گذشت، و در مورد آن غیر از صدوق و شیخ او - رحمه الله علیه - ، کسی مخالفت نکرده است، که آن دو، ایجاد سهو در پیامبر و ائمه علیهم السلام را از جانب خداوند، برای نوعی از مصلحت جایز دانستهاند.

و موثقه زراره با آن تعارض دارد که گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا رسول الله فقط دو سجده سهو به جای آورد؟ فرمود: خیر، و فقیه آن دو سجده را به جای نمیآورد. (1)

پس ظاهر این است که آن روایات به دلیل اشتهارش میان عامه، حمل بر تقیه میشود.

و برخی از عامه نیز بر آن اعتراض کردهاند که راوی حدیث، ابوهریره است و اسلام او در سال هفتم هجری بوده است. و ذوالیدین از کسانی است که روز بدر در سال دوم هجری شهید شدند، پس چگونه ابوهریره آن واقعه را که بین او و نبی صلّی الله علیه و آله گذشته است، شاهد بوده است.

و برخی از آنان اینگونه پاسخ دادهاند که کسی که روز بدر شهید شد ذوالشمالین بود و اسمش عبدالله ابن عمرو بن نضله خزاعی بود و ذوالیدین غیر از اوست و اسمش خرباق بود و تا زمان معاویه زنده ماند و دلیل بر آن این است که عمران بن حصین در روایتش گوید: پس خرباق برخاست و گفت: آیا نماز را قصر کردی... ادامه خبر.

و اینگونه پاسخ داده شده که اوزاعی در روایتش گوید: پس ذوالشمالین گوید... و شکی در این نیست که او در روز بدر شهید شده است.

و از روایات ما، یکی بودن ذوالیدین و ذوالشمالین روشن است، چنانکه دریافتی.

یکی از اموری که آن را زیر سئوال میبرد، اختلاف بسیار در نقل آن از دو طرف است. در برخی از آنها آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب ذوالیدین فرمود: هیچ یک از اینها نبوده است. در برخی از آنها آمده است که فرمود: «من سهو میکنم تا برای شما بیان کنم». در برخی دیگر آمده است که

1- . تهذيب 1 : 236

فرمود: «فراموش نکردهام و نماز قصر نشده است». و همچنین درباره نمازی که سهو در آن واقع شد نیز اختلاف وجود دارد، و همه این موارد از اموری است که آن را تضعیف میکند.

و در مجموع شکی در این نیست که انجام دادن سجده، احوط و اولی است؛ هر چند که برای جمع بستن، میتوان آن را بر استحباب حمل کرد.

سپس مشهور این است که اگر گمان کرد که نماز تمام شده و صحبت کرد، نمازش باطل نشده است و شیخ در نهایه بر بطلان معتقد است و رأی اول به دلالت اخبار بسیار بر آن، قویتر است و در المنتهی، با اکراه در ابطال نماز تردید نموده است. و مشهور ابطال است و آن قویتر است.

این سخن امام علیه السلام: «یک سجده دیگر به جای آورد»، بر شک قبل از گذشتن از محل حمل شده است، چنانکه دریافتی. و اما در خصوص ذکر در دو سجده سهو، پس صدوق در صحیحی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: در دو سجده سهو میگویی: بسم الله و بالله صلیّ الله علی محمد و آل محمد و نیز گوید: و یک مرتبه دیگر شنیدم که میفرمود: «بسم الله السلام علیک أیها النبی و رحمه الله و برکاته»(1)

و کلینی در حسن از حلبی آن را روایت کرد و در آن به جای عبارت «و صلّی اللّه» به جهت تناسب با برخی نسخههای فقیه «اللهم صلّ» آمده است. (2)

و شیخ در صحیحی از او روایت کرد که گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در دو سجده سهو میگوید... تا پایان آنچه که صدوق نقل کرده است(3)، اما در آن «والسلام» با اضافه حرف عطف، و در تهذیب «و علی آل محمد» آمده است و ظاهر آن است که همه اینها کفایت میکند.

و محقق این روایت را از حیث شمولیت آن بر وقوع سهو از جانب امام ضعیف دانسته است. و اینگونه پاسخ داده شده است که در این خبر دلالتی بر وقوع



---

1- . فقیه 1 : 226

2- . کافی 3 : 355 - 356
3- . تهذیب 1 : 191

سهو از جانب او نیست بلکه محتمل است که مقصود این باشد که امام علیه السلام آن را در بیان آنچه که درباره آن دو گفته میشود، فرموده است، بلکه ظاهر نیز آن است، چنانکه روایت فقیه و کافی نیز بر آن دلالت دارد.

و بدان در اجزاء - کفایت کردن - آنچه که درباره ذکر، بیان شد، شکی نیست. و آیا ذکر در آن دو مطلقا واجب است؟ رأی مشهور بله است، برخلاف محقق در معتبر و علامه در المنتهی، و خالی از قوت نیست، و موثقه عمار بر آن دلالت دارد. (1)

و اگر فرض کنیم ذکر واجب است، آیا آنچه که ذکر شد واجب است؟ جمعی از اصحاب گویند: بله، و شیخ گوید: خیر، و آن قویتر است.

سپس قول مشهور، وجوب تشهد و سلام بعد از آن دو میباشد. و در معتبر و المنتهی آمده است که آن قول همه علمای ماست. و در مختلف گوید: محتملتر نزد من این است که همه آن برای استحباب است، بلکه واجب در آن نیت است، نه غیر آن. و احوط پیروی مشهور است. هر چند که قول به استحباب، وجهی است که بین اخبار را جمع میکند؛ اما اخبار وجوب، قویتر و صحیحتر است.

و اغلب فقهاء در آن دو، تشهد خفیفی - کوتاهی - را ذکر کردهاند، چنانکه در روایت وارد شده است. و در اینباره دچار اختلاف هستند که کوتاه بودن آن از باب رخصت است یا عزیمت. و احوط رعایت کوتاهی است و اصحاب، کوتاه را چنین ذکر کردهاند: أشهد أن لاإلهإلاالله و اشهد أن محمدا رسولالله، اللهم صلّ علی محمد و ال محمدّ.

بعلاوه آنچه از سلام، ظاهر است آن است که به وسیله آن از نماز خارج میشود. و ابوصلاح ذکر کرده که با سلام بر محمد صلی الله علیه و آله خارج میشود، و دلیلی برای آن شناخته نشده است. و جمعی از اصحاب ذکر کردهاند که آنچه که در سجده نماز از قبیل جلوس، ستر عورت، رو به قبله بودن، طمأنینه در آن دو و مابین آن دو، واجب است. احوط رعایت جمیع آن است، هر چند که در اثبات آن از حیث دلیل اشکالی است.

1- . تهذیب 1 : 191 و متن آن به زودی خواهد آمد.

و عجیب اینکه اغلب کسانی که در وجوب آن در سجود تلاوت [سجده واجب قرآن] تردید کردهاند، در اینجا به آن اطمینان یافتهاند، علاوه بر اینکه استدلال به اینکه آنچه که در عرف شرع از سجود متبادر میشود ،چیزی است که مشتمل بر آن است و بین آن دو مشترک است و درباره وجوب نیت در آن دو، اختلافی نیست.

و شیخ، تکبیری را قبل از آن دو ذکر کرده است و برخی از اصحاب بر استحباب آن هستند و آنچه را که صدوق در موثقی از عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده، به عنوان حجت اقامه کردهاند که گوید: از او درباره دو سجده سهو سؤال کردم که آیا در آن دو، تسبیح است یا تکبیر؟ پس فرمود: خیر، آن دو فقط دو سجده هستند، پس اگر کسی که دچار سهو شد امام باشد، زمانی که سجده کرد و زمانی که سرش را بلند کرد تکبیر بگوید تا کسانی که پشت سر او هستند بدانند که وی دچار سهو شده است. و بر او نیست که در آن دو تسبیح بگوید و نه در آن دو، تشهدی بعد از دو سجده است. (1)

و کلام شیخ، وجوب و استحباب را محتمل است، و اغلب عامه بر وجوب هستند، و این خبر بر رجحان آن در خصوص امام و نه مطلقا دلالت دارد. و بر استحباب تکبیر برای بلند شدن از هر سجده دلالت دارد و فردی قائل به آن را ندیدهام. و ظاهرتر، عدم وجوب و عدم استحباب برای غیر امام است و اگر امام به عنوان استحباب تکبیر بگوید، نیکو میباشد.

و اما در خصوص آنچه که در مورد وجود دو سجده بعد از سلام در بردارد، پس آن مطلقا بین اصحاب، رأی مشهور است، و در مبسوط از برخی اصحاب نقل کرده است که آن دو اگر برای زیادتی باشد، پس محل آن دو بعد از سلام است و اگر برای نقصی باشد، پس محل آن دو، قبل از سلام است. و در معتبر آن را به جمعی از اصحاب ما منسوب ساخته است. و بر اساس آنچه که در مختلف آمده است، آن قول ابنجنید است.



---

1- . فقیه 1 : 226

و در ذکری کلام ابنجنید را نقل کرده، سپس گوید: در هیچ یک از اینها، به آنچه که برخی اصحاب روایت میکنند که ابنجنید قائل به تفصیل است، تصریحی نیست، بله آن مذهب ابوحنیفه از عامه است.

و محقق در شرائع، قولی را نقل کرده است مبنی بر اینکه محل آن دو مطلقا قبل از سلام است و گوینده آن را نیافتم، و رأی نخست به دلیل اخبار بسیار دال بر آن، قویتر است. و آنچه که بر این دلالت دارد که آن دو مطلقا یا با تفصیل، قبل از سلام است، بر تقیه حمل میشود، به دلیل آنچه که در این باره دریافتی که آن دو از اقوال مخالفین است و صدوق گوید، من در حالت تقیه به آن فتوا میدهم.

و این سخن امام علیه السلام «و پس، آنچه که از دست دادی را قضا کن» مضمون صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است(1)، و بر یادآوری قبل از گذشتن از محل حمل شده است. و این سخن امام علیه السلام: «اگر گفته باشد» بر این دلالت دارد که حدث قبل از تشهد مبطل است، چنانکه آن رأی مشهور است و اینکه حدث قبل از سلام مبطل نیست و نیز اینکه صلوات بر محمد و آل او جزئی از تشهد نیست.

و این سخن امام علیه السلام: «سپس سجده کند» مخالف رأی مشهور است، بله، مفید در الغریّه، دو سجده سهو را بر کسی که نداند رکعتی را افزوده یا کاسته، یا سجدهای را افزوده یا کاسته است، در حالی که از محل آن دو نیز گذشته است، واجب کرده است و آن غیر از چیزی است که ذکر شد. و اینگونه به آن پاسخ داده میشود که زمانی که نداند رکوعی را افزوده یا کاسته است، اگر مقصود معنای متبادر از آن باشد، پس او مطمئن است که یا رکوع را کلاً ترک کرده است یا افزوده است؛ پس او به وقوع آنچه که نماز را باطل میکند مطمئن میباشد. پس ظاهر در این حالت، استیناف است نه سجود سهو، مگر اینکه نقص، بر نقص از زیادت حمل شود، چنانکه در تأویل این خبر، آن را ذکر نمودیم.



---

1- . تهذیب 1 : 226

و این سخن امام علیه السلام: «نماز عصری که خوانده را عصر قرار دهد»، میگویم: این مضمون در روایت حلبی وارد شده است که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که فراموش کرد نماز ظهر را بخواند تا اینکه نماز عصر را خواند. فرمود: پس باید نمازی که خوانده است را نماز ظهر قرار دهد، سپس نماز عصر را استیناف کند. (1)

و در صحیحه زراره آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: اگر نماز ظهر را فراموش کردی یا اینکه عصر را خواندی و آن را در حالی که در نماز هستی یا بعد از فراغتت از آن به یاد آوردی، پس آن را نماز ظهر نیت کن سپس نماز عصر بخوان، پس آن چهار رکعت است به جای چهار رکعت. (2)

و شیخ و غیر او آن را به یادآوری در اثنای نماز حمل کردهاند، در خلاف گوید: این سخن امام علیه السلام «یا بعد از فراغتت از آن»، مقصود چیزی است که به فراغت از نماز نزدیک باشد، هر چند قبل از سلام، و بعید بودن این حمل پوشیده نیست.

و رأی مشهور بین اصحاب این است که اگر بعدی را قبل از قبلی بخواند، پس در اثنای آن و قبل از گذشتن از وقت عدول به یاد آورد، نیت را به قبلی تغییر دهد، و در غیر این صورت به اتمام میرساند و سابقی را به جای میآورد، اگر در وقت مشترک باشند، و چنین است اگر بعد از فراغت به یاد آورد؛ و بر اساس قول به اختصاص، اگر در وقت مختص به نماز ظهر باشد نمازش باطل میشود و بعد از به جای آوردن نماز سابق، آن را به جای آورد. و بر اساس قول به عدم اختصاص، در وقت عدول، عدول میکند و پس از آن و بعد از فراغت مطلق، بدون عدول صحیح میباشد. و ترک این اخبار و اجرای تأویلات بعید در آن، بدون معارض مشکل است. و شاید احوط، عدول سپس به جای آوردن آن دو بر اساس ترتیب باشد.



---

1- . تهذیب 1 : 212
2- . تهذیب 1 : 300

و باید سایر مواردی که به وجوب سجود سهو در آن گفته شده است را ذکر کنیم، مواردی که درباره آن موافقت و اختلاف را ذکر کردهاند، و آن نه موضع است: اول، کلام. دوم، سلام در غیر محل آن. سوم، شک بین چهار و پنج رکعت بر رأی مشهور، و نیز بین چهار رکعت و بیشتر بر اساس مذهب ابن ابوعقیل. چهارم، فراموش کردن سجده و ذکر آن بعد از گذشتن محل. پنجم، فراموش کردن تشهد و یادآوری آن بعد از گذشتن از محل. ششم، شک بین سه و چهار رکعت با غلبه ظن بر چهار رکعت، که صدوق در مورد آن به وجوب سجود سهو رأی داده است؛ و در ذکری قول به وجوب آن در هر شکی که اکثر را گمان کند و آن را ادامه دهد، به صدوقین منسوب است، چنانکه به زودی خواهد آمد. و کلام درباره جمیع آنها به همراه نوعی از تفصیل گذشت.

هفتم، قیام در محل قعود و بالعکس، صدوق، سید، سلار، ابوصلاح، ابن براج، ابن حمزه، ابن ادریس و علامه بر وجوب سجود سهو در آن دو هستند. و روایت منهال قصاب را به عنوان حجت ارائه کردهاند که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حالی که پشت سر امام هستم در نماز دچار سهو میشوم. فرمود: پس زمانی که وی سلام کرد، دو سجده به جای بیاور، و از مکان خود برنخیز تا اینکه آن دو را به جای آوری. (1)

و عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره سهو سؤال کردم که در چه چیزی دو سجده سهو واجب است. پس فرمود: زمانی که خواستی بنشینی، قیام کردی؛ و زمانی که خواستی قیام کنی، پس نشستی؛ یا خواستی قرائت کنی، پس تسبیح گفتی؛ یا خواستی که تسبیح بگویی، پس قرائت کردی، پس دو سجده سهو بر تو لازم است. (2)

و نیز به آنچه که کلینی در صحیحی که ظاهراً از معاویه بن عمار است اقامه حجت کردهاند که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که دچار سهو میشود، پس در محل قعود قیام می کند، یا در حالت قیام مینشیند. فرمود: بعد از سلام، دو



---

1- . تهذیب 1 : 237
2- . تهذیب 1 : 237

سجده سهو به جای میآورد و این دو سجده خوار کننده هستند، یعنی پوزه شیطان را به خاک میمالند. (1)

و خبر عمار با این [نکته] تضعیف میشود که در آخر خبر چیزی است که با آن منافات دارد؛

آنجا که گوید: و درباره مردی که زمانی که خواست بنشیند قیام کند و قبل از اینکه چیزی را مقدم بدارد یا چیزی رخ دهد به یاد آورد، فرمود: دو سجده سهو بر او نیست، مگر اینکه سخنی بگوید.

و کسی قائل به این تفصیل نیست. و آنچه که در خصوص تسبیح در محل قرائت آمده است، محتمل است که مقصود از آن زمانی باشد که در محل قرائت آن را به یاد میآورد و قرائت کند، پس سجود برای زیادت تسبیح میباشد. یا بعد از گذشتن از محل به یاد بیاورد، پس سجود برای نقصان قرائت میباشد. یا برای تسبیح در غیر محل است که آن نیز به منزله زیادت است.

و اما قرائت در محل تسبیح، فقط در دو رکعت آخر میباشد و در آن دو، به تخییر بین حمد و تسبیح اجماع کردهاند، و سجود سهو هیچ وجهی ندارد. مگر اینکه رکوع و سجود بر تسبیح حمل گردد، چنانکه که شیخ در خلاف به نقل از شافعی گوید: سجده سهو برای یکی از این دو امر واجب است: یا برای زیادت در آن یا نقصان. که زیادت دو نوع است: قول و فعل. پس قول این است که از روی سهو در غیر محل سلام دهد، یا اینکه سهوا صحبت کند، و اینکه در رکوع و سجودش در غیر محل قرائت، قرائت نماید... و تا پایان آنچه که گفته است.

و این روایت با آنچه که در موثقه سماعه آمده است، مورد تعارض قرار گرفته است که: هر که سهوش را حفظ نماید پس آن را به اتمام برساند، دو سجده سهو بر او نیست(2)؛

و نیز با اخبار بسیاری که دال بر این هستند که فراموش کننده سجود یا تشهد، زمانی که آن دو را قبل از رکوع به یاد آورد، [برمیگردد و] آن دو را بدون سجود سهو به جای آورد، تعارض دارد. و بعید نیست که هر یک از این دو صورت، از آن قاعده مستثنی باشد، زیرا ظاهر کلام اغلب افراد قائل به آن قاعده

---

1- . کافی 3 : 357
2- . تهذیب 1 : 235

اختصاص سجود در دو صورت، به زمانی است که بعد از رکوع آن دو را به یاد آورد. و در مجموع، حکم به وجوب خالی از اشکال نیست، و حمل خبر بر استحباب بعید نیست. هر چند که احوط عدم ترک باشد.

هشتم، وجوب سجدتین برای هر زیادت و نقیصه در نماز؛ علامه بر آن است و شیخ در خلاف آن را از برخی اصحاب نقل کرده است. و در مبسوط اینگونه از او ظاهر میگردد که قول آنان شامل زیادت مستحبات و نقصان آنها نیز میباشد. و ظاهر علامه نیز این است که وی درباره مستحبات قائل به آن نیست. و ابن جنید در خصوص قنوت گوید که ترک آن، آن دو [دو سجده سهو] را واجب میسازد. و ابوصلاح درباره اشتباه سهوی قرائت گوید که آن، آن دو را واجب میسازد.

و روایت سفیان بن سمط از امام صادق علیه السلام را به عنوان حجت اقامه کردهاند که فرمود: برای هر زیادتی و نقصی که بر تو وارد میشود، دو سجده سهو به جای بیاور. و نیز برخی محتملات اخبار پیشین درباره شک بین چهار و پنج رکعت را به عنوان حجت ارائه کردهاند، و عدم دلالت اخبار را دریافتی و استدلال به احتمالات بعید، غیر موجه است و خبر سفیان مجهول است و اخبار صحیح و معتبر بسیاری، دال بر عدم وجود آن دو در بسیاری از زیادت و نقصانهای نماز، با آن در تعارض است.

بله، اگر به استحباب در غیر آن مواضع رأی داده شود، بعید نمیباشد. هر چند که ظاهر حمل اخبار بر تقیه است، به دلیل اشتهار آن از جهت روایت و فتوی بین عامه.

نهم، علامه بر وجوب دو سجده سهو برای هر شکی در زیادت یا نقصان معتقد است. و آن ظاهر چیزی است که شیخ در خلاف از برخی اصحاب نقل کرده است. و کلام صدوق در فقیه نیز محتمل آن است. و مفید در برخی مسائلش به وجوب آن دو معتقد است، در صورتی که نداند، سجده را افزوده است یا کاسته است یا رکوعی را افزوده است یا کاسته است و به آن یقین نداشته باشد و شک بعد از گذشتن وقت آن باشد. و رأی مشهور، عدم وجوب است.

و گروه نخست، صحیحه فضیل را به عنوان حجت اقامه کردهاند که وی از امام صادق علیه السلام درباره سهو سؤال کرد، پس فرمود: هر که سهوش را به یاد آورد، پس آن را به اتمام رسانده است و دو سجده سهو بر او نیست، سهو فقط بر کسی است که نداند که در نمازش افزوده است یا کاسته است. (1)

و موثقه سماعه به آن نزدیک است، و نزدیک بودن این احتمال در صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام گذشت که فرمود: زمانی که ندانستی که چهار رکعت خواندی یا پنج رکعت، یا کاستی یا افزودی، پس تشهد بخوان و سلام کن و دو سجده بدون رکوع و قرائت به جای بیاور، در حالی که در آن دو، تشهدی کوتاه میخوانی. به اینکه «أم» در این سخن او «أم نقصت» به معنی یا باشد، از نوع عطف یک نیمه بر نیمه دیگر میباشد، به قرینه اینکه شک بین چهار و پنج رکعت در واجب نمودن سجدتین مستقل است، و در اضافه کردن غیر آن دو به آنها، هیچ فایدهای نیست، و ظاهر آن اعم از رکعات و افعال است و برای تخصیص به رکعات، هیچ دلیلی وجود ندارد.

و اخبار دال بر اینکه بعد از گذشتن از محل به شک اعتنا نمیشود و اخباری غیر از آن، با آن تعارض دارد و حمل بر استحباب بعید نیست، هر چند که رأی بر وجوب نیز خالی از قوت نیست و احتیاط، عدم ترک را موجب میشود.

سپس آگاه باش که ظاهر اخبار و اقوال این است که شک او بین زیادت بر تکلیف مقرر و نقصان از آن در جریان باشد، بدون احتمال مساوات. و در غیر این صورت میگفت: بیافزایی یا نیافزایی، بکاهی یا نکاهی، پس در این حالت، به وقوع آنچه که موجب سجده سهو به دلیل زیادت یا نقصان میگردد، مطمئن میباشد، که خبر سفیان نیز آن را تأیید میکند. و قائلین به این قول نیز به آن قائل هستند. و اما در خصوصی شک در رکوع که مفید قائل به آن است، پس ظاهر در مورد آن، بطلان است، چنانکه دریافتی.



---

1- . فقیه 1 : 230

فوائد

اول: اصحاب درباره تعدد سجود با تعدد اسباب آن دچار اختلاف هستند پس علامه و جمعی از متأخرین، بر عدم تداخل مطلق هستند، و شیخ در مبسوط، مطلقا تداخل را اختیار کرده است. و متعدد ساختن احوط است. و ابن ادریس تفصیل نموده است، پس در صورت تجانس اسباب مانند تعدد کلام یا تعدد سجود، به تداخل حکم کرده است و در صورت عدم تجانس، به عدم تداخل حکم کرده است.

و آنچه که شیخ اختیار کرده است قویتر است، به دلیل این که امتثال با یکی نیز حاصل میشود، و نیز به دلیل آنچه که با اسانید روایت شده است که زمانی که حقوق خداوند بر تو جمع گردید، حقی واحد برایت کفایت میکند.

دوم: مشهور بین اصحاب، فوری بودن وجوب آن دو است. و بر این استدلال کردهاند که امر برای فوریت است و آن ممنوع است و نیز با اخبار دال بر واقع ساختن آن دو در حالت نشسته قبل از تکلم استدلال کردهاند. و اینگونه به آن پاسخ داده میشود که آن فقط بر وجوب واقع ساختن آن دو قبل از کلام دلالت میکند و میان آن و فوریت، ملازمتی نیست، بلکه مناقشه در وجوب نیز ممکن است، زیرا ممکن است که قید برای استحباب باشد، اما وجوب درباره آن ظاهرتر است. و ظاهر شهید در الفیه، استحباب است، و اما تحریم سایر منافیات، چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کردهاند از آن استفاده نمیشود، و ظاهر علامه در نهایه، استحباب فوریت است. و دلائل بر آن از آیات و اخبار دال بر سبقت در نیکیها، و بر تمسک به احوط بسیار است.

سوم: جمعی از اصحاب بر وجوب واقع ساختن آن دو در وقت نمازی که به سبب آن امر شدهاند، معتقد هستند و دلیل قانعکنندهای بر آن ذکر نکردهاند، و ظاهر الفیه، استحباب است. و ظاهر اغلب اصحاب، توافق بر این است که وی اگر عمدا و سهوا از فوریت یا وقت، یا تکلم تخطی نماید، نمازش باطل نمیشود و سجود ساقط نمیشود، زیرا دلیل بر مشروط بودن نماز، بر آن دلالت نمیکند.

و خبر عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام بر آن دلالت دارد که درباره فردی که دو سجده سهو را فراموش میکند، فرمود: هرگاه به یاد آورد آن دو را به جای آورد(1).

و همچنین روایت دیگری از او از امام علیه السلام درباره مردی که در نمازش دچار سهو میشود پس آن را به یاد نمیآورد تا اینکه نماز صبح را میخواند، چگونه عمل کند؟ فرمود: دو سجده سهو را به جای نمیآورد تا اینکه خورشید طلوع کند و شعاع آن از بین برود. (2)

اما این دو روایت درباره فراموشی وارد شده است و ظاهر روایت آخر، وقوع سهو در نماز قبل از نماز فجر است. و ممکن است گفته شود که زمانی که سجده قضا شد، فوریت از او زائل میگردد، یا اینکه تأخیر قبل از یادآوری، به دلیل مانعی عقلی بوده، و پس از آن به دلیل مانعی شرعی بوده است. اما مشهور بین اصحاب، عدم کراهت سجده سهو، تلاوت، و شکر در این اوقات است، بلکه ظاهرا قائلی بر کراهت آنها وجود ندارد.

چهارم: شیخ در خلاف گوید: سجود سهو شرطی است در صحت نماز. و این مذهب مالک است و برخی از اصحاب ابوحنیفه قائل به آن هستند، با این تفاوت که گویند: در صحت نماز شرط نیست، و شافعی گوید: آن سنتشدهای غیر واجب است و اکثر اصحاب ابوحنیفه قائل به آن هستند.

دلیل ما این است که او مأمور به سجود در مواضعی است که بیان کردیم و امر، مقتضی وجوب است پس هر که آن را بر استحباب حمل کند باید دلیل آورد. و همچنین اختلافی در این نیست که هر که آن را انجام دهد، نمازش ادا شده و چیزی بر گردنش نیست، و زمانی که آن را به جای نیاورد، خلاف کرده است، پس احتیاط آنچه را که ما بیان کردیم اقتضا میکند، پایان سخن.

و پوشیده نیست که دلائل او فقط بر وجوب دلالت میکند، و اما مشروط کردن صحت نماز بر آن، ممنوع است.



---

1- . تهذیب 1: 237
2- . تهذیب 1: 237

بنابراین کلام او در خصوص مشروط بودن، مجمل است: محتمل است که مقصودش این باشد که اگر از فوریت تخطی کند نمازش باطل میشود، یا اینکه اگر از وقت آن تخطی کند باطل میشود، یا اینکه اگر قبل از آن صحبت کند، یا عملی منافی از منافیات نماز را انجام دهد باطل میشود، یا اینکه اگر در تمام عمر از آن تخطی کند نمازش باطل میشود، پس در این هنگام، قضای آن بر ولی واجب است.

سپس در خلاف، بلافاصله پس از آن گوید: هر که دو سجده سهو را فراموش کند سپس به یاد آورد، پس اعاده آن دو بر او واجب است، چه اینکه زمان باقی یا خیر، سپس از برخی از عامه، قول به ساقط شدن در صورت باقی بودن وقت را نقل کرده است، و علامه در مختلف به تناقض میان دو سخن او حکم کرده است و تناقضی نیست زیرا ممکن است که مقصودش در مورد اول عمد باشد و در مورد دوم سهو، یا در اول، تمام عمر باشد؛ و اول ظاهرتر است.

علامه در نهایه گوید: بر اساس آنچه که در این باره اختیار کردیم که او خارج از نماز است، پس شایسته است که بالفور آن را به جای آورد، پس اگر فاصله به طول انجامید سجده کند، و اگر وقت نماز خارج شد، نیز چنین است. و آیا قضا میباشد؟ محتملتر آن است. و آیا اگر از نقصان باشد، یا مطلقا نماز باطل میشود یا اینکه مطلقا باطل نمیشود؟ محتملتر، مورد اخیر است. و زمانی که پس از طول فاصله، سجده کرد نماز را اعاده کند، پایان سخن. و آشفتگیای که در کلام او - رحمه الله علیه - در اینجا وجود دارد، پوشیده نیست، و شاید برخی احتمالات مذکور از اقوال مخالفین باشد.

پنجم: جمعی از اصحاب ذکر کردهاند که با پایان گرفتن وقت نماز، برای سجده قضا نیت کند چنانکه علامه در نهایه ذکر کرده است، و چنین است زمانی که سجود برای نماز قضا باشد. و چه بسا گفته شود: او بعد از صحبت به دلیل ورود توقیت به آن در خبر، نیت قضا میکند. و از برخی از آنان روشن میگردد که پس از وقوع هر عمل منافی، قضا میگردد. و احوط، عدم تعیین ادا و قضا به صورت مطلق است، به دلیل عدم وجود دلیل بر اصل آن، و بر وجوب نیت وجه در نظیر آن، - هر چند که در اصل نماز ثابت شده باشد - ، بعلاوه که درباره اصل نماز نیز غیر

ثابت است. در صورت تعدد اسباب و قول به عدم تداخل، احوط، تعیین نیت سبب است، چنانکه اغلب فقهاء آن را ذکر کردهاند.

32. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر پس از اینکه نماز خواند شک کرد و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، و یقین او به هنگام خارج شدن از نماز بر این بوده است که وی آن را به اتمام رسانده است، نباید اعاده کند، و هنگام خارج شدن از نماز، به حافظه نزدیکتر است تا بعد از آن.(1)

توضیح: بر این دلالت دارد که شک بعد از نماز معتبر نیست، در مورد آن اختلافی میان اصحاب نیست.

33. سرائر: فضیل گوید: برای امام صادق علیه السلام سهو را ذکر کردم. پس فرمود: کسی را از آن گریزی است؟ چه بسا خادمی را پشت سر خودم مینشانم تا بر نمازم مراقبت نماید.(2)

توضیح: شاید بر این حمل شود که امام علیه السلام آن را برای تعلیم مردم انجام میداد، و ظاهر آن با مذهب صدوق موافق است، و بر استحباب تعیین فردی برای کسی که از سهو بیم دارد، و نیز بر جواز اعتماد به غیر، حتی در دو رکعت نخست دلالت دارد.

34. سرائر: معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرد: عرض کردم: مردی از قرائت در دو رکعت نخست غفلت میکند، پس در دو رکعت آخر به یاد میآورد که وی قرائت نکرده است؟ فرمود: رکوع و سجود را به اتمام رسانده است؟ عرض کردم: بله. فرمود: من اکراه دارم که آخر نمازم را اول آن قرار دهم.(3)

35. فلاح سائل: عمربن یزید گوید: نزد امام صادق علیه السلام از سهو در (نماز) مغرب شکایت کردم، پس فرمود: آن را با قل هو الله احد و قل یا ایهاالکافرون بخوان، پس آن (شک) از من زایل شد.(4)



---

1- . سرائر : 478
2- . سرائر : 478

3- . سرائر : 476
4- . فلاح السائل : 229

36. المقنع: زمانی که ندانستی یک رکعت خواندهای یا دو رکعت، پس نماز را اعاده کن. و روایت شده است، بنا را بر یک رکعت بگذار. و زمانی که در نماز صبح شک کردی، پس اعاده کن؛ و زمانی که در مغرب شک کردی، پس اعاده کن؛ و روایت شده است، زمانی که در مغرب شک کردی و ندانستی که یک رکعت خواندهای یا دو رکعت، پس سلام بده سپس قیام کن و رکعتی بخوان. و اگر در مغرب شک کردی و ندانستی که در رکعت سوم هستی یا چهارم و دو رکعت اول را نزد خودت احراز کردهای، در حالی که درباره سه یا چهار رکعت در شک هستی، پس یک رکعت دیگر به آن اضافه کن و به شک اعتنا نکن، پس اگر ظن تو بر رکعت سوم بود، پس سلام بده و دو رکعت و چهار سجده به جای بیاور.

و از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال شد که نمیداند دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؟ فرمود: نماز را اعاده کند. گفته شد: آنچه که از رسول الله صلی علیه و آله روایت شد که فقیه نماز را اعاده نمیکند کجاست؟ فرمود: آن فقط در (شک) سه یا چهار رکعت است.

و از برخی از آنان روایت شده که آنچه که ظنش بر آن میرود را ادامه دهد و دو سجده سهو به جای آورد و برای آن دو، تشهدی کوتاه بخواند.

پس اگر ندانستی که دو رکعت خواندهای یا چهار رکعت، پس نماز را اعاده کن، و روایت شده است که سلام بده و صحبت نکن، سپس قیام کن، پس دو رکعت بخوان و و در آن دو، ام الکتاب را قرائت کن. پس اگر چهار رکعت خوانده بودی، این دو رکعت نافله میشوند و اگر دو رکعت خوانده بودی، این دو رکعت تکمیلکننده چهار رکعت است، و اگر صحبت کردی، پس دو سجده سهو به جای بیاور.

و اگر ندانستی که سه رکعت خواندهای یا چهار رکعت و ظن تو بر رکعت سوم بود، پس رکعت چهارم را به آن اضافه کن؛ و اگر ظن تو بر رکعت چهارم بود، پس آن را بخوان و سلام بده و دو سجده سهو به جای بیاور.

و ابوبصیر روایت کرد: اگر ظن تو بر رکعت چهارم بود، پس در حالی که نشسته هستی، دو رکعت و چهار سجده به جای بیاور. پس اگر سه رکعت خوانده

باشی، این دو تمام کننده چهار رکعت است و اگر چهار رکعت خوانده باشی، این دو نافله میباشد و چنین است، اگر ندانستی که زیادت کردهای یا کاستهای.

و در روایت محمد بن مسلم آمده است: اگر ظن تو بر رکعت سوم بود، پس یک رکعت بخوان و دو سجده سهو را بدون قرائت به جای بیاور، و اگر ظن تو برابر بود، پس تو مخیر هستی: اگر خواستی یک رکعت ایستاده میخوانی و در غیر این صورت، دو رکعت نشسته.

و اگر ظن تو یک مرتبه بر سه رکعت و بار دیگر بر چهار رکعت بود، پس تشهد بخوان و سلام بده و دو رکعت و چهار سجده به جای بیاور، در حالی که نشششستهای و امالقرآن (حمد) را در آن دو قرائت میکنی.

و اگر ندانستی که چند رکعت خواندهای و ظن تو بر چیزی نبود، پس نماز را اعاده کن. و اگر دو رکعت خواندی سپس برخاستی و به دنبال حاجتی، رفتی پس نماز را اعاده کن و دو رکعت را ادامه نده. و به امام صادق علیه السلام گفته شد: رسول الله را چه شد که دو رکعت خواند و سپس آن دو را ادامه داد؟ پس فرمود: رسول الله از محل جلوس خود برنخاسته بود.

و اگر دو رکعت از مکتوبه را خواندی سپس فراموش کردی، پس قبل از اینکه در آن دو [برای تشهد] بنشینی، قیام کردی، مادامی که رکوع نکردی بنشین و اگر به یادت نیامد و رکوع کردی، نمازت را ادامه بده. پس زمانی که سلام دادی، دو سجده سهو به جای بیاور. در روایت فضیل بن یسار و در روایت زراره آمده است: چیزی بر تو نیست. پس اگر در نمازت از روی فراموشی صحبت کردی مثلا گفتی صفوفتان را به پا دارید، پس نمازت را به اتمام برسان و دو سجده سهو به جای بیاور، و اگر در نمازت به عمد صحبت کردی، پس نماز را اعاده کن.

و اگر سرت را از سجده دوم در رکعت چهارم بلند کردی، سپس دچار حدث شدی، اگر اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله را گفته بودی، پس نمازت ادامه مییابد. و در حدیثی دیگر آمده است: اما نماز تو ادامه مییابد، و تشهد فقط سنتی در نماز است؛ پس وضو بگیر و به محل نشستنت بازگرد و تشهد بخوان؛ و اگر سلام پشت سر امام را فراموش کردی، پس سلام امام برایت کفایت میکند.

و بدان سهوی که دو سجده سهو در آن واجب است زمانی است که در دو رکعت آخر دچار سهو شوی، و بدان که در نافله هیچ سهوی نیست. و زمانی که دو سجده سهو به جای آوردی، در آن دو بگو: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته. (1)

توضیح

و این سخن او: «و روایت شده است، زمانی که شک کردی» میگویم: شیخ در موثقی از عمار ساباطی روایت کرد که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی در نماز مغرب شک کرد، پس ندانست که دو رکعت خوانده است یا سه؟ فرمود: سلام دهد، سپس قیام کند و یک رکعت به آن اضافه کند. سپس فرمود: این به خدا سوگند از اموری است که هرگز قضا نمیشود. (2)

با تردید در سند، به دلیل ورود فطحیه در آن، و به دلیل عدم انطباق آن نه بر تفصیل منقول از صدوق و نه بر آنچه که از او درباره بنا بر اقل نقل شده، کسی قائل به آن نبوده است و به آن پاسخ داده شده است، و شیخ، اجماع بر ترک عمل به آن را نقل کرده است.

و میگویم: حمل سلام بر سلام مستحب ممکن است، پس مقصود از آن، بنا گذاشتن بر اقل است و گویی اصحاب آن را بر این حمل نمودهاند، آنجا که بنا گذاشتن بر اقل را به آن منسوب ساختهاند، اما آنچه که شیخ با سندی دیگر از عمار روایت کرده است، با آن منافات دارد. آنجا که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که ندانست نماز صبح را دو رکعت خوانده است یا یک رکعت؟ فرمود: تشهد بخواند و (از نماز) خارج شود، سپس قیام کند و یک رکعت بخواند؛ پس اگر دو رکعت خوانده باشد، این رکعت مستحب است، و اگر یک رکعت خوانده باشد پس این رکعت تمامکننده نماز است. گفتم: نماز مغرب را خواند و ندانست که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؟ فرمود: تشهد بخواند و خارج شود،



---

1- . المقنع باب سهو در نماز، و برخی مسائل آن ذکر شد.
2- . تهذیب 1 : 187

سپس قیام کند و یک رکعت بخواند؛ پس اگر سه رکعت خوانده باشد، این رکعت مستحب است، و اگر دو رکعت خوانده باشد، این رکعت تمامکننده نماز است، و این به خدا سوگند از اموری است که هرگز قضا نمیشود. (1)

پس همانا اینکه بنا بر اقل حمل گردد، بسیار بعید است. و شیخ گاه آن را بر نماز فجر و مغرب حمل کرده است و گاه بر کسی که شک میکند، سپس اکثر بر ظنش غلبه میکند. و افزودن رکعت از باب استحباب میباشد.

و مورد اخیر خالی از وجه صحت نیست، اما مورد اول، در غایت بعد است، زیرا او اگر بنا را بر اقل بگذارد، پس تشهد در نماز صبح، و رکعت در مغرب هیچ وجهی ندارد، بلکه بر او است که دو رکعت دیگر به آن اضافه کند، و اگر بنا را بر اکثر بگذارد، افزودن یک رکعت در نماز صبح، و تشهد در مغرب هیچ وجهی ندارد. علاوه بر اینکه این سخن امام علیه السلام: پس اگر سه رکعت خوانده باشد این رکعت مستحب است تا پایان کلام، از آن منع میکند.

و در مجموع، اعتماد کردن بر این خبر که راوی آن عمار است که کمتر پیش میآید که خبری از اخبارش خالی از تشویش و اضطراب در لفظ و معنی نباشد، و ترک اخبار صحیح بسیار دال بر بطلان، مشکل است، وگرنه قول به تخییر ممکن بود.

این سخن او: «پس ندانست که در سه رکعت است» ممکن است که با قرینه این سخن او «در حالی که دو رکعت را احراز کردهای»، به شک در حالت قیام حمل گردد که مقصود از افزودن یک رکعت، اتمام آن میباشد. و اگر بر تمام کردن رکعت حمل گردد، حمل رکعت بر نماز احتیاط بعد از سلام ممکن است، برای احتمال زیادت که به همراه رکعت زائد، دو رکعت نافله میباشد، چنانکه دو رکعت نشسته پس از آن نیز، به دلیل آن است و این نیز برخلاف رأی مشهور است. و قول به آن فقط به صدوق منسوب است، و رأی مشهور، عمل کردن به ظن بدون نماز احتیاط است.



---

1- . تهذیب 1 : 187

شهید در لمعه گوید: صدوق احتیاط با دو رکعت نشسته را واجب دانست، اگر در نماز مغرب بین دو رکعت شک کرد و ظنش بر رکعت سوم بود، به جهت عمل به روایت عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام، و او (عمار) فطحی است.

این سخن امام علیه السلام: «نماز را عاده کند» بر آنچه که قبل از اکمال دو رکعت است حمل میگردد، چنانکه دانستی.

این سخن امام علیه السلام: «بنا را بگذارد» تا آخر آن، سجده سهو به همراه بنا گذاشتن بر ظن به صورت مطلق، برخلاف رأی مشهور است. و فقط سجده برای بنا بر اکثر، به صدوق منسوب است، در ذکری گوید: اگر اکثر را گمان کند، به دلیل آنچه که گذشت، بنا را بر آن بنهد، و با وجود آن، دو سجده سهو به دلیل اصل و عدم ذکر آن دو در احادیث احتیاط در اینجا، واجب نیست، و تأخیر بیان از زمان نیاز جایز نیست. و صدوقان آن دو را واجب کردهاند. و شاید آن به دلیل روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام است که زمانی که ظن تو در هر نمازی دائما بر تمام بود، پس دو سجده بدون رکوع به جای بیاور، و بر استحباب حمل شده است(1).

پایان سخن.

مؤلف: این خبر بر مطلق بنا بر اکثر دلالت نمیکند. بلکه بر زمانی است که ظن او به اتمام نماز مربوط بود، مانند شک بین سه و چهار رکعت، زمانی که چهار رکعت را گمان کند - که روایت صحیح در مورد آن گذشت - . و ممکن است گفته شود: بعد از بناء بر ظن و اتمام نماز در سایر شکها، این بر او صدق میکند که ظنش بر اتمام نماز میرود.

و این سخن او: «و اگر صحبت کردی»، یعنی در اصل نماز یا در نماز احتیاط، یا بین نماز احتیاط و اصل نماز، که مورد آخر ظاهرتر است، پس بر حرام بودن کلام در مابین آن دو دلالت دارد، بلکه در حکم نماز است؛ پس نماز با وقوع مبطل مابین آن دو، باطل میشود، چنانکه گروهی بر آن هستند و سخن در این باره گذشت.



---

1- . تهذیب 1 : 187

و در مختلف، برای آن این خبر را به عنوان دلیل ارائه کرده است و با تردید در سند و اینکه ترتّب سجود سهو بر تحریم دلالت نمیکند، بر آن ایراد وارد کرده است. پس جمعی از اصحاب بر وجوب سجود برای ترک مستحبات و زیادت آن معتقد هستند و اگر پذیرفته شود، پس تحریم موجب بطلان نمیشود.

و اما روایت ابوبصیر در کتبی که نزد ماست موجود نیست. و محتمل است که آن همان باشد که از موثقه ابو بصیر درباره شک بین چهار رکعت و پنج رکعت که بر اساس آن صحبت کردیم، گذشت. ظاهر این است که آن روایت دیگری است. و در صورت غلبه ظن، حکم کردن بر نماز احتیاط به کسی منسوب نشده است، هر چند که ظاهر صدوق در اینجا، جایز دانستن آن است. و حمل آن بر استحباب ممکن است.

و سخن او «همچنین اگر ندانستی» ممکن است بر شک بین چهار و پنج حمل شود، به سبب آنچه که از نماز احتیاط در آن اختیار کرده. یا اینکه بر شک بین سه و پنج یا سه و چهار و پنج حمل شود، پس نماز احتیاط به خاطر سه رکعت بودن نمازش و دو سجده سهو برای گمان اقل، زیرا که زیادت رکوع محتمل است؛ و قائلی بر آن ندیدم و ممکن است که آن بر استحباب حمل شود.

و این سخن او: «پس اگر ظن تو رفت»، تکرار را به گمان میآورد، و شاید از کلام او باشد که بعد از روایت آورده است. و این سخن او «و بنا را بر دو رکعت مگذار» چنانکه گذشت، مخالف چیزی است که به او منسوب است.

37. خصال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمانی که بنده در حالی که نشسته است، در تشهد آخر بگوید: أشهدأن لا إله الّا الله وحده لاشریک له و أشهد أنّ محمدا عبده و رسوله و أن الساعه آتیه لاریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور، سپس دچار حدث شود، پس نمازش به اتمام رسیده است.(1)



---

1- . خصال 2: 166

38. مشکوهالانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که از سخن گفتن با خود در نماز بیم داشتی، پس با دست راستت بر ران چپت ضربه بزن و سپس بگو: بسم الله و بالله توکّلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم.(1)

39. دعائم اسلام: از جعفر بن محمد علیه السلام، از پدرش صلوات الله علیهما بر ما روایت شده است که وی فرمود: هر که از تکبیرهالاحرام غفلت کرد، نماز را اعاده نماید.(2)

و از جعفر بن محمد روایت است که وی درباره کسی که در رکوع شک کند در حالی که در نماز است، فرمود: رکوع کند و دو سجده سهو به جای آورد.(3)

و نیز روایت است که از او درباره مردی سؤال شد که نماز میخواند و شک میکند که در رکعت اول یا رکعت دوم است؟ فرمود: اگر نشسته باشد و تشهد خوانده باشد، پس تشهد حائل است مگر اینکه یقین کند که جز یک رکعت نخوانده است، پس قیام کند و رکعت دوم را بخواند. و اگر برای تشهد ننشسته باشد، بنا را بر یقین بگذارد. و در هر دو حالت، دو سجده سهو بر او لازم است. و اگر شک کند و نداند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؟ آنچه که ظنش بر آن میرود را مبنای یقین خود قرار دهد.

و اگر شک کرد و ندانست که آیا سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت؟ پس بعد از اینکه سلام میدهد، دو رکعت نشسته بخواند. پس اگر سه رکعت خوانده باشد، این دو رکعتی که نشسته خوانده است، به جای یک رکعت است و نماز در چهار رکعت به اتمام رسیده است. و اگر چهار رکعت خوانده باشد، این دو رکعت برای او نماز نافله است. و اگر شک کرد و ندانست که دو رکعت خوانده است یا چهار رکعت، سلام دهد و دو رکعت بخواند، در حالی که در آن دو فاتحه الکتاب را قرائت میکند. پس اگر فقط دو رکعت خوانده بود، این دو رکعت تمامکننده نمازش است و اگر چهار رکعت خوانده بود، این دو رکعت برای او نافله میباشد.



---

1- . مشکاه الانوار : 247، فقیه 1 : 224، کافی 3 : 358.
2- . دعائم الاسلام 1 : 188

3- . دعائم الاسلام 1 : 188

و در هر یک از این موارد، بر اوست که بعد از سلام دو سجده سهو به جای آورد و پس از آن دو، تشهدی کوتاه بخواند و سلام دهد.

و هر که از رکوع غفلت کند تا اینکه سجده نماید، نماز را اعاده کند. و هر که از سجده غفلت کند، بعد از سلام، زمانی که به یاد میآورد سجده نماید، و اگر از تشهد غفلت کند، دو سجده سهو به جای آورد. و هر که از سلام غفلت کند، سلام تشهد برای او کفایت میکند، زمانی که میگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته السلام علینا و علی عبادالله الصالحین».(1)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: هر که از قرائت در بخشی از نمازش غفلت کند، در اثنای آنچه که از آن باقی مانده است، قرائت کند و آن برای او کفایت میکند. پس اگر قرائت را در کل نماز فراموش کند، در حالی که رکوع، سجود و تکبیر را به اتمام رسانده است، اعاده بر او لازم نیست و اگر قرائت را به عمد ترک کند، نماز را اعاده نماید.(2)

و نیز از او روایت است که فرمود: هر که فراموش کند که در تشهد اول بنشیند و برای رکعت سوم قیام کند، پس قبل از اینکه رکوع کند به یاد آورد که ننشسته است، بنشیند و تشهد بخواند. پس زمانی که سلام کرد، دو سجده سهو به جای آورد. و اگر به یاد نیاورد مگر بعد از اینکه رکوع کرد، به نمازش ادامه دهد و بعد از سلام دو سجده سهو به جای آورد.(3)

و نیز روایت است که از او درباره نمازگزاری سؤال شد که دچار سهو میشود و پس از دو رکعت سلام میدهد و میپندارد که نماز را کامل ساخته است؟ پس فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله پیشنماز مردم شد و پس از دو رکعت سلام داد، پس زمانی که از نماز خارج شد، ذوالیدین به ایشان عرض کرد: یا رسول الله، آیا نماز قصر شد یا اینکه فراموش کردی؟ فرمود: چگونه؟ پاسخ گفت: فقط دو رکعت خواندی. پس رسول الله به مردم فرمود: آیا آنچه که ذوالیدین گفت حق



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 188
2- . دعائم الاسلام 1 : 189

3- . دعائم الاسلام 1 : 189

است؟ گفتند: بلی یا رسول الله. پس رسول الله دو رکعت خواند، سپس سلام داد و دو سجده سهو به جای آورد و تشهد کوتاهی خواند و سلام داد. (1)

و از ابوجعفرمحمد بن علی علیه السلام روایت است که درباره کسی که فراموش کرد پس در نمازش زیادت کرد، فرمود: اگر در رکعت چهارم نشسته باشد و تشهد خوانده باشد، پس نمازش تمام شده است و دو سجده سهو به جای میآورد. و اگر در رکعت چهارم ننشسته باشد، نماز را از اول بخواند.(2)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که غفلت کرد پس ندانست که آیا در نمازش زیادت کرده است یا از آن کاسته است، دو سجده سهو به جای آورد.(3)

و نیز از او روایت است که فرمود: هر که در چیزی از نمازش شک کرد، پس از اینکه از آن خارج شد، به نمازش ادامه دهد: اگر بعد از اینکه رکوع کرد، در تکبیر شک کرد، ادامه دهد. اگر بعد از اینکه سجده کرد در رکوع شک کرد، ادامه دهد. و اگر بعد از اینکه قیام کرد یا برای تشهد نشست در سجده شک کرد، ادامه دهد. و اگر بعد از اینکه از نماز سلام داد، در چیزی از نماز شک کرد، اعاده بر او لازم نیست. و همه اینها زمانی است که شک کند و یقین نداشته باشد، اما اگر یقین یافت، با خطا ادامه ندهد.(4)

و نیز از او روایت است که درباره کسی که پشت سر امام دچار سهو شد سؤال شد؟ فرمود: چیزی بر او نیست، و امام به جای او بر عهده میگیرد. (5)

و از او درباره سهو نافله سؤال شد، فرمود: چیزی بر او نیست زیرا در نافله با یک رکعت یا یک سجده یا آنچه که بخواهد را داوطلبانه انجام میدهد.(6)



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 189
2- . دعائم الاسلام 1 : 189
3- . دعائم الاسلام 1 : 189

4- . دعائم الاسلام 1 : 189
5- . دعائم السلام 1 : 190
6- . دعائم السلام 1 : 190

و از علی علیه السلام روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله، از آنچه که از وسوسه در نمازم وارد میکنم تا اینکه آنچه را که از زیادت و نقص میخوانم را نمیدانم، نزد تو شکایت دارم. پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به نماز ایستادی، پس با انگشت مسبّحه دست راست بر ران چپت ضربه بزن، سپس بگو: بسم الله و بالله، توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم؛ پس این، او [شیطان] را دور و رد میکند.(1)

و از ابوجعفر علیه السلام روایت است که از او درباره مردی سؤال شد که در نمازش شک میکند، فرمود: اعاده کند. گفته شد، شک برای او زیاد رخ میدهد و هر چه اعاده کند، شک میکند، فرمود: با شکش ادامه دهد. و فرمود: شیطان را به نقض نماز در خودتان عادت ندهید که او در آن طمع میکند، پس او زمانی که آن را انجام بدهد [به شکش اعتنا نکند] به سوی او باز نمیگردد.(2)

توضیح: بسیاری از آنچه که ذکر کردیم و با آنچه که گذشت مخالف است، بر تقیه حمل میشود. و از آنچه که گذشت فهمیده شد، پس با پرداختن به آن اطاله کلام نمیکنیم.

40. المقنع: بدان که بر کسی که پشت سر امام است، سهوی نیست، مثلا اگر قبل از اینکه امام سلام دهد، سلام دهد یا اینکه غفلت کند و تشهد بخواند و قبل از اینکه امام سلام بدهد، سلام دهد.

و از امام صادق علیه السلام درباره امامی سؤال شد که بر چهار تن یا پنج تن پیشنماز میشود: پس دو تن از آنان به گمان اینکه سه رکعت خواندهاند تسبیح میگویند و سه تن به گمان اینکه چهار رکعت خواندهاند، تسبیح میگویند. آنان میگویند قیام کنید، و اینان میگویند قعود کنید. و امام به یکی از این دو مایل است، یا اینکه ظنش برابر است، پس چه چیزی بر آنان واجب است؟ فرمود: بر امام سهوی نیست، زمانی که کسی که پشت سر اوست، سهو او را با یقین از جانب آنان رعایت کند، و بر کسی که پشت سر امام است، سهوی نیست، زمانی که امام دچار سهو



---

1- . دعائم السلام 1 : 190

2- . دعائم السلام 1 : 190

نشود. و در سهو، سهوی نیست، و در مغرب، و در فجر سهوی نیست، و نه در دو رکعت اول از هر نماز سهوی است و نه در نافله. و اگر کسی که پشت سر امام است با امام اختلاف یافت، پس در احتیاط، بر او و آنان، اعاده و ادامه دادن، با یقین لازم است.(1)

تحقیق و تبیین

بدان که کلینی با سندی حسن نظیر صحیح از حفص بن بختری روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: بر امام سهوی نیست و نه بر کسی که پشت سر امام است سهوی است و نه بر سهو سهوی است و نه بر اعاده اعادهای است. (2)

و شیخ در صحیح از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که پشت سر امام نماز میخواند و نمیداند چند رکعت خوانده است، بر او سهوی است؟ فرمود: خیر.(3)

و با سندش از محمد بن سهل: امام رضا علیه السلام فرمود: امام ظن و گمان کسی که پشت سر اوست را بر عهده میگیرد، جز تکبیر افتتاح.(4)

شیخ(5)

و کلینی(6)

از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی از یونس از مردی از امام صادق علیه السلام که فرمود: از او درباره امامی سؤال کردم که بر چهار تن امام شد... تا پایان آنچه که در روایت المقنع گذشت. و در فقیه نیز به صورت مرسل(7) روایت کرده است، با این تفاوت که در اغلب نسخههای آن، به جای این سخن او «بایقان»، عبارت «باتفاق» و در برخی از نسخهها آمده است: «بر امام و بر آنان است که در احتیاط و اعاده، قطعیت را در نظر بگیرند.»



---

1- . المقنع : 33
2- . کافی 3 : 359

3- . تهذیب 1 : 236
4- . فقیه 1 : 332
5- . تهذیب 1 : 261
6- . کافی 3 : 358 ، 359
7- . فقیه 1 : 231

این سخن او «اینان میگویند: قیام کنید» یعنی با تسبیح یا اشاره.

و بدان که سهو در اخبار، بر شک و بر آنچه که شامل آن است و بر معنای مشهور بسیار اطلاق میشود. و در شمولیت آن اخبار بر شک، شکی نیست. و در رجوع هر یک از امام و مأموم به هنگام عارض شدن شک به دیگری در صورت حفظ آن برای وی، در مجموع هیچ اختلافی نیست، چه اینکه شک در رکعات باشد یا در افعال.

و این سخن او «نمیداند چند رکعت خوانده است» شامل زمانی است که شک موجب بطلان برای منفرد [کسی که نماز فرادا میخواند] باشد، مانند شک قبل از اکمال دو رکعت، و در فجر و مغرب؛ یا اینکه موجب احتیاط باشد، مانند شک بین سه رکعت و چهار رکعت؛ یا موجب سجود سهو مانند شک بین چهار رکعت و پنج رکعت. پس این جواب بر عدم بطلان در مورد اول، و عدم لزوم احتیاط در دوم، و ساقط شدن سجده در سوم دلالت دارد. و ایرادی ندارد که آنچه که از آن اخبار استنباط میشود را در چند فصل تفصیل و توضیح دهیم.

فصل اول

در بیان حکم شک امام و مأموم

بدان که در صورت شک امام یا مأموم یا اختلاف آن دو، خارج از این نیست که مأموم یک نفر یا متعدد باشد. و بر اساس همه تقدیرات، خالی از این نیست که مأموم مرد باشد یا زن، عادل باشد یا فاسق یا کودک بالغ. و بر اساس تقدیرات خالی از این نیست که مأموم یا امام، متیقن باشد یا ظنین یا شکدار. و بر تقدیر اشتراک، شک بین آن دو خالی از این نیست که آن دو در شک موافق باشند یا مخالف. بر تقدیر اختلاف، یا بین آن دو چیزی است که مورد اشتراک است یا خیر. و با تقدیر تعدد مأمومین، خالی از این نیست که آن دو در شک و ظن و یقین متفق باشد یا مختلف. با کمک خداوند ملک دانا، به همه آن احکام اشاره میکنیم.

پس بدان که مشهور بین اصحاب این است که در رجوع امام به مأموم، تفاوتی ندارد که مأموم مرد باشد یا زن، عادل باشد یا فاسق، واحد باشد یا متعدد -

در صورت توافق آنان - یا حصول ظن بر اساس قول آنان باشد یا خیر، به دلیل اطلاق نصوص متقدم درباره همه آنها و نپرداختن به تفصیل در هیچ یک از آنها.

و اما در صورت کودک ممیّز بودن امام، پس در آن اشکالی است. جمعی به قبول قول او معتقد هستند، به دلیل اعتماد به قول او در بسیاری از احکام، مانند قبول هدیه، اذن دخول و امثال آن، و ایرادی در آن است که پوشیده نیست و بهتر در آن نیز تمسک به اطلاق نصوص است، و زمانی که ظن با قول او حاصل شود، پس اشکالی ندارد.

و چه بسا برای این حکم به روایتی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است توجّه میشود که درباره مردی که در طواف، بر شمردن زن همراه خود اعتماد میکند، آیا [قول] او و کودک برای او کفایت میکند؟ پس فرمود: بله، آیا نمیبینی زمانی که پشت سر امام نماز میخوانی، به او اقتدا میکنی، پس او نیز نظیر آن است(1)؛ و در آن نکتهای است، زیرا خبر مجمل و دارای چند وجه است و استدلال کردن به آن با برخی احتمالات بعید، برای نظیر آن ممکن نیست.

و اما غیر مأموم، پس به او تکیه نمیشود مگر اینکه قول او افاده ظن کند، پس آنچه که در باب عمومات در خصوص تکیه بر ظن داخل میشود و حکم سایر وجوهی را که به آنها اشاره نمودیم، در چند بحث بیان میکنیم:

اول: اینکه امام یقین داشته باشد و مأموم شک داشته باشد، پس مأمومین به او مراجعه میکنند، چه اینکه در شک متفق باشند یا مختلف، مگر اینکه با وجود شکشان به خلاف یقین امام، یقین داشته باشند، پس در این هنگام [نماز] منفرد میشود.

دوم: اینکه مأموم یقین داشته باشد و امام شک داشته باشد - در صورت اتفاق مأمومین بر این امر - و در این هنگام، در رجوع امام به یقین آنان شکی نیست؛ مگر اینکه به شکش به خلاف یقین مأمومین، یقین داشته باشد، پس حکم درباره آن، انفراد است، چنانکه گذشت.



---

1- . فقیه 2 : 255

سوم: اینکه امام یقین داشته باشد و مأمومین به خلاف او یقین داشته باشند؛ پس در این هنگام هیچ اختلافی نیست که هر یک از آنها به یقین خود بازگردد، چه مأمومین در یقینشان متفق باشند یا مختلف.

چهارم: اینکه امام شک داشته باشد و مأمومین با وجود اختلافشان، یقین داشته باشند، چنانکه در روایت مرسله یونس مفروض است. و رأی مشهور بین اصحاب در این هنگام، وجوب انفراد هر یک از آنان و عمل به آنچه که یقین او یا شک او اقتضا میکند، میباشد، زیرا رجوع مأمومین با وجود یقینشان به شک امام محتمل نیست. و نه رجوع امام به یکی از دو گروه به دلیل عدم ترجیح. بله، اگر با قرائن، ظنی به قول یکی از آن دو حاصل شود، به مقتضای ظنش عمل میکند. پس موقنی که ظن امام با او موافق است، از او منفرد نمیشود و دیگری [کسی که با ظن امام موافق نیست] منفرد میشود.

و احتمالی که در صورت عدم حصول ظن به ذهن میآید، همان مخیر بودن امام بین رجوع به هر یک از دو گروه است، به دلیل عموم این سخن امام علیه السلام «بر امام سهوی نیست». اما آن با آنچه که از ابتدای روایت مرسله روشن میگردد، در خصوص عدم رجوع امام به مأمومین مگر در صورت توافق آنان، تعارض دارد به ویژه بر اساس نسخه فقیه که «باتفاق از آنان» آمده است. با وجودی که آن با شهرت و عمومات عمل به احکام شک، مورد تأیید واقع شده است.

اما کلام در مورد حکم مستفاد از آخر روایت مرسله پیشین برای این قضیه باقی ماند. پس بر اساس آنچه که در بسیاری از نسخههای فقیه در خصوص تقدیم عاطف(1) است، پس بر آنچه که با حکم مذکور منافات داشته باشد دلالت ندارد؛ زیرا مفاد آن در این صورت این است که بر امام و بر هر یک از مأمومین در صورت اختلافشان، لازم است که هر یک از آنان به اقتضای شکش یا یقینش در خصوص احتیاط یا اعاده عمل نماید تا اینکه یقین به برائت ذمه برای او حاصل گردد.



---

1- . یعنی این سخن وی « فی الاحتیاط و الاعاده الأخذ بالجزم»

و در این صورت کلام امام علیه السلام منحصر بر حکم مورد سؤال نیست تا گفته شود که اعاده در صورت مزبور بر هیچ یک از آنان لازم نیست. بلکه آن حکمی عام است که شامل این صورت و غیر آن میباشد، لذا امام علیه السلام تکرار نموده و مبهم ساخته است؛ پس زمانی را شامل میشود که امام یا برخی از مأمومین، بین یک یا دو را شک کند که در این صورت، اعاده بر او لازم است.

و اما بر اساس آنچه که در اغلب نسخههای این حدیث، در خصوص تأخیر عاطف(1)

است، پس ظاهر آن، وجوب اعاده بر همه میباشد، و آن (قول) با آنچه که ما در خصوص قول مشهور ترجیح دادیم، مخالف است.

و قول به استحباب اعاده و تخصیص این حکم به صورت مذکور ممکن است، به این صورت که مأمومین بین عمل به یقین خود و استیناف نماز خود مخیر باشد، و به دلیل تعارض یقین آنان با یقین سایر افرادی که در عمل مشارکت دارند، استیناف برای آنان اولی باشد، و امام بین استیناف و رعایت احتیاط بیشتر مخیر باشد، و اختیار اول برای او اولی است، چنانکه این سخن او «در احتیاط»، به آن اشاره میکند.

و فقط به این دلیل بر آن حمل نمودیم زیرا تخصیص زدن عمومات احکام یقین و شک به این روایت با وجود ارسال آن و ضعف سند و مخالفتش با رأی مشهور بین اصحاب، مشکل است. و شاید احوط در آن صورت، انفراد هر یک از آنان و عمل به اقتضای یقین یا شک خود و سپس اعاده باشد.

پنجم: یقین مأمومین و اتفاق آنان، در کنار ظن امام بر خلاف آنان. و مشهور بین اصحاب در این حالت، رجوع امام به علم مأمومین است. و محقق اردبیلی قدّس سرّه در شرح الارشاد، به عمل امام بر ظن خود و انفراد مأمومین از او تمایل یافته است. و رأی اول قویتر است زیرا ظاهر این سخن او «سهوی بر امام نیست»، عدم ترتیب احکام سهو بر سهو او است. و بر پژوهشگر پوشیده نیست که سهو در اخبار، بر آنچه که شامل ظن میباشد اطلاق میگردد چنانکه از مرسله یونس و بلکه از

1- . یعنی این سخن وی « فی الاحتیاط الاعاده و الأخذ بالجزم»

صحیحه علی بن جعفر نیز روشن است. و شاید عمل به آن و سپس اعاده توسط هر یک از امام و مأموم، احوط باشد.

پس بدان که اشکال در این صورت فقط در حالتی است که امام بعد از اطلاع از یقین آنان از ظن خود بازنگردد. پس اگر به شک یا ظن موافق با یقین مأمومین بازگشت، در رجوع او به آنان شکی نیست.

ششم: یقین مأمومین و اختلاف آنان در کنار ظن امام برخلاف آنان. و مشهورتر و اظهر در این حالت، انفراد و عمل هر یک به یقین یا ظن خود میباشد چنانکه در مورد چهارم گذشت. و احتیاط در آن صورت نیز اعاده میباشد، به دلیل مرسله یونس و شمول جواب بر آن صورت.

هفتم: اختلاف مأمومین در یقین و ظن امام به یکی از آن دو. پس ظاهر این است که در اینجا به ظن خویش عمل کند و موافقین او در یقین از او پیروی کنند و مخالفان منفرد شوند. و احوط، اعاده برای همه میباشد، به دلیل دخول آن صورت در مرسله یونس از نظر سؤال و جواب.

هشتم: یقین امام در کنار ظن مأمومین به امری برخلاف او، متفق باشند یا مختلف. و مشهور در این صورت نیز رجوع مأمومین به امام است. و محقق اردبیلی رحمه الله علیه نیز در آن تردید کرده است. و رأی اول قویتر است به دلیل این سخن امام علیه السلام «بر مأموم سهوی نیست»، بر اساس آنچه که از تقریر گذشت. و نیز به دلیل عمومات اخبار دال بر وجوب متابعت مطلق امام، یقین به اجماع از آن خارج میشود و ظن باقی میماند.

و شهید ثانی نوّر الله ضریحه، با آنچه که از خبر محمد بن سهل(1)

گذشت بر آن استدلال کرده است، زیرا در روایات، وهم بر ظن اطلاق میگردد، پس دلالت بر این دارد که امام ظن کسی که پشت سر اوست را بر عهده میگیرد و ظن آنان، با وجود یقین امام معتبر نیست و در آن نکتهای است، زیرا در سند آن چیزی است که دریافتی، و در دلالت آن قصوری است، زیرا ظاهر آن روایت این است که مقصود از

1- . تهذيب 1 : 332، فقيه 1 : 264

وهم، یا سهو است یا اعم از آن و شک. هر چند که اراده اعم از آن دو و شک نیز ممکن است، اما استدلال به آن مشکل است.

و شاید اعاده در آن صورت نیز احوط باشد به ویژه با وجود اختلاف مأمومین، به دلیل اطلاق جواب در روایت مرسلهای که در آخر ذکر شد، هر چند که این سخن امام علیه السلام در آن «و بر کسی که پشت سر امام است سهوی نیست تا زمانی که امام دچار سهو نشود» چنانکه دانستی، بر آنچه که ما اختیار کردیم دلالت دارد.

نهم: ظن امام یا مأموم در کنار شک دیگری. پس مشهور بین اصحاب این است که فرد شککننده به فرد ظنین مراجعه میکند، به دلیل عموم نصوص دال بر عدم اعتبار شک مأموم و امام، و عموم اخبار متابعت از امام نیز بر عدم اعتبار شک مأموم در برابر ظن امام دلالت دارد، و هیچ قائلی به فرق در آن میان امام و مأموم وجود ندارد و نه مخالفی درباره آن وجود دارد، جز آنچه که از مرسله یونس در خصوص مشروط بودن یقین در مورد مرجوع إلیه به نظر میرسد. و در آن چیزی نیست که در مورد آن صریح باشد، جز آنچه که در اکثر نسخهها درباره این سخن امام علیه السلام: «بایقان» و اتفاق نسخههای فقیه بر این سخن او «باتّفاق» به جای آن، آمده است و نیز مخالفت مدلول آن، با آنچه که میان اصحاب مشهور است، علاوه بر آنچه که درباره ضعف سند دانستی، احتجاج را به آن تضعیف میگرداند و طریق احتیاط واسع است.

محقق اردبیلی - رحمه الله علیه - گوید: در رجوع یکی از آن دو به دیگری در صورت شک او و یقین دیگری، شکی نیست. و اما زمانی که دیگری نیز گمان کند، آن (رجوع) محتمل است زیرا در باب شک به ظن عمل میشود و به منزله یقین است. و ظاهر این سخن او در مرسله پیشین «مع ایقان»، عدم آن است و گویی بر آنچه که بر آنان واجب است که در خصوص ظن و یقین به آن عمل کنند، حمل میشود، در کنار احتمال عدم آن، و این حمل بر ظاهر است با این تفاوت که آن مرسله است. پایان سخن.

دهم: اینکه هر یک از آن دو به امری برخلاف دیگری ظنین باشد. پس ظاهر (قول) اصحاب، عدم رجوع یکی از آن دو به دیگری است. بلکه هر یک از آن دو به دلیل عدم ترجیح در حکمش، منفرد میگردد و خالی از قوت نیست، زیرا متبادر از نصوص دال بر رجوع یکی از آن دو به همراهش، این است که میان آن دو تفاوتی در مراتب علم باشد، خصوصاً مرسله یونس، طوری که گوید: «زمانی که کسی که پشت سر اوست بر او مراقبت نماید» و گوید: «زمانی که امام دچار سهو نشود» و تمسک به عموم متابعت از امام، در اینجا ضعیف است، هر چند که محتمل باشد.

یازدهم: یقین امام و یقین برخی از مأمومین به امری مخالف او و شک دیگران. پس شککننده به دلیل نص، به امام مراجعه میکند و کسی که یقین دارد، در حکمش منفرد میگردد[نمازش فرادا میشود].

دوازدهم: شک امام و برخی از مأمومین که در شک مختلف هستند یا اینکه متفق میباشند، در کنار یقین برخی از مأمومین. پس مشهورتر و ظاهرتر در آن صورت، رجوع امام به یقین کننده، و شککننده از میان مأمومین به امام است، به دلیل عموم نصوص دال بر رجوع امام به مأمومین و متابعت مأموم از امام.

و در مرسله یونس چیزی است که بر عدم رجوع امام به مأمومین در صورت اختلاف آنان دلالت دارد. و حمل آن بر این ممکن است که مقصود از این سخن امام علیه السلام: «زمانی که کسی که پشت سر اوست با یقین بر او مراقبت نماید» اعم از یقین همه به امری واحد یا یقین برخی از آنان در صورت عدم تعارض با یقین دیگران باشد. و حمل این سخن او «پس زمانی که کسی که پشت سر امام است با او مختلف باشد» بر اختلاف در یقین ممکن است.

و در مجموع، تکیه کردن بر مرسله مزبور به دلیل ضعف آن و نیز تعارض آن با نصوص معتبر، مشکل است هر چند که احتیاط عمل به آنچه که گفتیم و سپس اعاده توسط همه را اقتضا میکند؛ چنانکه به دلیل ظاهر مرسله به ویژه بر اساس نسخههای فقیه درباره این سخن او« باتفاق منهم»، درباره امثال آن دریافتی.

سیزدهم: اشتراک شک بین امام و مأموم در صورت اتفاق آنان در نوعی از شک. شکی در این نیست که حکم آن شک جمیعاً بر آنان لازم است؛ و مخیر بودن بین اقتدا و انفراد در آنچه که در خصوص نماز احتیاط بر آنان لازم است، چنانکه برخی از آنان ذکر کردهاند، بعید نیست.

چهاردهم: اشتراک آن دو در شک، با اختلاف نوع شک امام با شک مأمومین، در صورت تحقق رابطهای بین دو شک. پس مشهور در این حالت، رجوع آن دو به آن رابطه است، چنانکه زمانیکه امام بین دو و سه رکعت شک کند و مأموم بین سه و چهار رکعت شک کند، پس آن دو در تجویز سه رکعت متفق هستند و امام به عدم احتمال چهار رکعت یقین دارد و مأموم به عدم احتمال دو رکعت. پس زمانی که هر یک از آن دو به یقین دیگری شک کند، اختیار سه رکعت معین میگردد، پس بنا را بر سه میگذارند و نماز را بدون احتیاط به اتمام میرسانند.

و چه بسا گفته شود، هر یک از آن دو، در این حالت، انفرادی به شک خود رجوع کنند و چه بسا در خصوص عدم رجوع یکی از آن دو به دیگری در صورت شک دیگری که از مرسله یونس ظاهر است، به مرسله یونس استناد شود. هر چند که ممکن است گفته شود: در اینجا، رجوع در چیزی نیست که آن دو در آن شک دارند بلکه در چیزی است که در آن یقین دارند. و شاید اختیار رابطه و اتمام و اعاده نیز احوط باشد.

پانزدهم: صورت پیشین به همراه عدم تحقق رابطه، مانند زمانی که یکی از آن دو بین دو رکعت و سه رکعت شک کنند و دیگری بین چهار و پنج رکعت. پس مشهور این است که هر یک از آنها با شکش منفرد باشد و به حکم شکش عمل کند و آن قوی است، به دلیل عدم دخول آن ظاهراً در عموم نصوص رجوع یکی از آن دو به دیگری، چنانکه دریافتی، و نیز به دلیل نصوص دال بر حکم شک هر یک از آن دو.

سپس بدان که بر اساس رأی مشهور بین دو صورت، میان اینکه شک در رکعات باشد یا افعال، فرقی نیست و همچنین در صورت تحقق رابطه، بین اینکه شک یکی از آن دو باطلکننده باشد یا خیر، تفاوتی نیست. پس مورد اول چنان

است که زمانی که یکی از آن دو بین دو رکعت و سه رکعت شک کند و دیگری بین سه رکعت و پنج رکعت شک کند، پس آن دو به سه رکعت مراجعه میکنند، هر چند که شک بین سه و پنج رکعت - اگر منفرد باشد - باطل کننده باشد.

و همچنین بین زمانی که هر یک از آنها به حکمی منفرد شود یا خیر، فرقی نیست. پس مورد اول چنان است که زمانی که یکی از آن دو بین سه و چهار رکعت شک کند و دیگری بین چهار و پنج رکعت، پس حکم اول نماز احتیاط و حکم دوم سجده سهو است که این دو (حکم) از آن دو (نفر) ساقط میگردد و به چهار رکعت رجوع میکنند و چنانکه هرگاه یکی از آن دو بین دو، سه و چهار رکعت شک کند و دیگری بین سه، چهار و پنج رکعت. حکم مورد اول دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته است و حکم مورد دوم، دو رکعت نشسته به همراه سجده سهو است. پس به شک بین سه رکعت و چهار رکعت رجوع میکنند. پس حکم مختص به مورد اول یعنی دو رکعت ایستاده از او و حکم مختص به مورد دوم یعنی سجده سهو از دیگری ساقط میگردد.

شانزدهم: اشتراک شک بین امام و مأمومین با تعدد مأمومین و همچنین اختلاف آن دو در شک. پس مشهور در این صورت نیز تفصیل پیشین، است به این صورت که اگر میان آنان رابطی باشد به آن مراجعه کنند، چنانکه زمانی که یکی از آنان بین دو رکعت و چهار رکعت شک کند و دیگری بین سه رکعت و چهار رکعت شک کند و سومی بین چهار و پنج رکعت شک کند، پس بنا را بر چهار رکعت بگذارد، به دلیل علم فرد اول به عدم سه و پنج رکعت و دومی به عدم رکعت و پنج رکعت. که آن دو در نفی پنج رکعت متفق هستند و نفر دوم و سوم در نفی دو رکعت. و نفر اول و سوم در نفی سه رکعت متفق هستند.

و اگر میان آن دو رابطی نباشد، پس هر یک از آنان منفرد میگردد و با آنچه که در خصوص تقریب گذشت، به حکم شکش عمل میکند. چنان که زمانی که یکی از آنان بین دو و سه رکعت شک کند و نفر دوم بین سه و چهار رکعت و نفر سوم بین چهار و پنج رکعت. و شهید ثانی - قدّس الله روحه - در شرح ارشاد بعد از حکم دادن در آن حالت بر انفراد گوید: اما این فرض متفق نیست مگر با ظن هر

یک از آنان، منتفی شدن آنچه را که از شکش خارج میگردد و نه با یقین وی. پس یقین دو نفر اول بر پنج رکعت نبودن و یقین فرد اول بر چهار رکعت نبودن، آن را نفی میکند. پس فرض شک فرد سوم بر این وجه ممکن نیست. پایان سخن.

مؤلف: برای این سخن معنای کامل و درستی نمیشناسم زیرا اگر غرض او عدم امکان تحقق شک فرد سوم به همراه یقین دیگران، با نفی آنچه که در آن شک کرده است باشد، پس ضعف آن پوشیده نیست. زیرا بین یقین انسان و شک دیگری منافاتی نیست علاوه بر اینکه آن به نفر سوم اختصاص ندارد زیرا نفر سوم به نفی آنچه که فرد اول در آن شک دارد مطمئن است، پس شک او بر این حالت متصور نیست.

و اگر غرض عدم اعتنا به شک او و لزوم رجوع به دیگران باشد، پس او - رحمه الله علیه - در رجوع هر یک از مأموم و امام به دیگری، بین ظن و یقین تفاوتی قائل نشده است. و سابقاً گفته است، ظن در باب شک، در حکم یقین است.

و تحقیق مقام اینکه، اگر فرد دوم یعنی شک کننده بین سه و چهار رکعت، امام باشد، رجوع به مأمومین به دلیل عدم اتفاق آنان و عدم تحقق جامع بین آنان و رجوع به برخی از آنان بدون ترجیح دادن غیر مرجح، برای او متصور نیست، مگر اینکه ظن به قول یکی از آنان برای او حاصل شود؛ پس از صورت مفروض خارج میگردد و بر ظن وی عمل میکند، و در رجوع مأمومین به او همان است که گذشت. و اما رجوع برخی از مأمومین به برخی دیگر، پس وجهی ندارد و ناگزیر به انفراد هستند و عدم انفراد فرد سوم از امام محتمل است، به این دلیل که او نیز بنا را بر چهار میگذارد.

و در آن صورت وجه دیگری نیز محتمل است، به این صورت که گفته شود: فرد سوم در نفی پنج رکعت به امام و در نفی سه رکعت به علم خود مراجعه میکند، پس بدون سجده سهو، بنا را بر چهار رکعت میگذارد. و فرد اول در نفی دو رکعت به امام و در نفی چهار رکعت به علم خویش مراجعه میکند، پس بدون احتیاط سه رکعت را ادامه میدهد. و این وجه با نظر به عمومات ادله، چنانکه پوشیده نیست، محتمل است.

و اگر فرد سوم امام باشد، با برخی از مأمومین رابطه دارد و عمل کردن فرد دوم و سوم به رابط بعید نیست، و فرد اول بر اساس عمل به ظواهر برخی از نصوص معتبر، منفرد میگردد. و اگر فرد اول امام باشد و با فرد دوم رابطی برای او باشد و آن سه رکعت باشد، پس هر دو به آن عمل میکنند و آن را ادامه میدهند و فرد سوم منفرد میگردد. و احوط در همه آنان، اعاده به همراه عمل به چیزی است که ذکر کردیم، به دلیل دلالت مرسله پیشین بر آن بر اساس برخی محتملات و به دلیل تعارض آن وجوه سابق. و خداوند متعال و حجتهای او علیهم السلام از حقایق احکام او آگاهند.

فصل دوم

در بیان حکم سهو امام و مأموم

بدان که آن خارج از این نیست که سهو بین امام و مأموم مشترک باشد یا اینکه مختص امام یا مأموم باشد و اخبار وارده درباره آن، غیر از آنچه که ذکرش گذشت را میآوریم و سپس حکم هر یک از صورتها را بیان میکنیم.

از جمله آن، چیزی است که شیخ در موثقی از عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که در حالی که پشت سر امام است، فراموش میکند که در سجده یا رکوع تسبیح بگوید، یا فراموش میکند که بین دو سجده چیزی بگوید. پس فرمود: چیزی بر او نیست. (1)

و با این اسناد از عمار از امام صادق علیه السلام گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که پشت سر امام، بعد از اینکه نماز را افتتاح کرد دچار سهو شد، پس چیزی نگفت و تکبیر نگفت و تسبیح نکرد و تشهد نخواند تا اینکه سلام کرد. پس فرمود: نماز او جایز است و زمانی که پشت سر امام دچار سهو شود، بر او چیزی نیست، زیرا امام ضامن نماز کسی است که پشت سر اوست. (2)



---

1- . تهذیب 1 : 332 ، 2 : 278
2- . تهذیب 1 : 332 ، 2 : 278

و همچنین در موثقی از عمار از امام علیه السلام روایت شده است که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که با امام همراه میشود، در حالی که امام با یک رکعت یا بیشتر بر او پیشی گرفته است، پس امام دچار سهو میشود، چگونه عمل کند. پس فرمود: زمانی که امام سلام داد، دو سجده سهو به جای میآورد، پس مردی که با او همراه شده است سجده نکند، و زمانی که او قیام کرد و نمازش را ادامه داد و به اتمام رساند و سلام داد، مرد دو سجده سهو به جای بیاورد... و تا اینجا ادامه داد که: و درباره مردی که پشت سر امام دچار سهو شد، پس نماز را افتتاح نکرد، فرمود: نماز را اعاده کند و بدون افتتاح، نمازی نیست. (1)

و همچنین در صحیحی از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از روی فراموشی در نماز صحبت میکند و میگوید: صفوفتان را راست کنید؟ فرمود: نمازش را به اتمام برساند و سپس دو سجده سهو به جای آورد. پس عرض کردم: دو سجده سهو قبل از سلام است یا بعد از آن؟ فرمود: بعد از آن. (2)

و همچنین با سندی صحیح از منهال قصاب - که ناشناخته است - روایت شده است که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حالی که پشت سر امام هستم، در نماز دچار سهو میشوم... - ادامه داد: - پس او فرمود: زمانی که او سلام داد، پس دو سجده سهو به جای بیاور، و از مکان خود برنخیز تا اینکه آن دو را به جای آوری. (3)

این سخن امام علیه السلام« لاتهبّ» محتمل است که از ریشه مضاعف باشد یعنی از مکان خود برنخیز تا اینکه آن دو را به جای آوری، و در نهایه درباره آن گوید: اصحاب رسول الله صلیّ علیه و آله را دیدهام که «یهبّون إلیها کما یهبّون إلی المکتوبه»، یعنی برای دو رکعت مغرب به پا میخیزند، همانطور که برای نماز واجب برمیخیزند. و در قاموس، «الهبّ» هوشیاری از خواب، فعالیت هر حرکت کننده و



---

1- . تهذیب 1 : 237 ، 2 : 254
2- . تهذیب 1 : 190
3- . تهذیب 1 : 237

سرعت آن، آمده است. و محتمل است که اجوف باشد و مقصود از آن، یا نترسیدن از محکوم کردن وی توسط مردم به دلیل سهو در نماز باشد، و یا نترسیدن از مخالفان به دلیل اختلاف درباره آن در میان آنان، چنانکه به زودی از آن آگاه خواهی شد.

و شیخ و کلینی با سندی مرفوع از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: امام اوهام کسی را که پشت سر اوست بر عهده میگیرد، غیر از تکبیر افتتاح. (1)(2)

مؤلف: نظیر آن از امام علیه السلام با سندی دیگر گذشت و آن محتمل چند وجه است:

اول اینکه مقصود از وهم، شک است یا آنچه که شامل آن و ظن است. پس مأموم شککننده، به اتفاق آراء به یقین امام و بر اساس رأی مشهور به ظن او مراجعه میکند. و فرد ظنین، بر اساس رأی مشهورتر به یقین او مراجعه میکند چنانکه دانستی، پس صدق میکند که وی اوهام کسی که پشت سر اوست را برعهده میگیرد. و اما استثنا کردن تکبیر به این دلیل است که با وجود شک در او، هنوز مأمومیت محقق نشده است، پس به او مراجعه نمیکند، و نیز به این دلیل که در نماز تابع امام نیست تا با عمل امام، عمل او فهمیده شود.

و بر مورد آخر اینگونه پاسخ داده میشود که این وجه بین آن (تکبیر افتتاح) و سایر اذکار مشترک است، مگر اینکه گفته شود، ذکر آن بر سبیل مثال است، یا اینکه گفته شود: در سایر اذکار، زمانی که اقتدا در حالتی واقع میشود که ذکر در آن است، پس ظاهر، وقوع ذکر از جانب او به همراه گفتن آن توسط امام است مانند رکوع و سجود، برخلاف تکبیر؛ و درباره آن هنوز سخنی باقی است.

دوم اینکه منظور از وهم، اعم از شک و سهو باشد و مقصود بیان فضیلت جماعت و فوائد آن باشد و اینکه غالباً در رکعات و افعال، به دلیل یادآوری امام برای مأموم سهو و شکی واقع نمیشود. و بعید بودن آن پوشیده نیست.

1- . تهذیب 1 : 176
2- . کافی 3 : 347

سوم اینکه منظور از وهم چیزی باشد که شامل شک و ظن و سهو است یا مختص سهو است، چنانکه جمعی اینگونه فهمیدهاند. پس دلالت بر عدم ترتب حکم سهو، بر سهو مأموم دلالت دارد، و از آن جمله است، عدم بطلان نماز مأموم به زیادت سهوی رکن، در حالی که قبل از امام رکوع و سجود کند یا اینکه قبل از او از آن دو سر بلند کند، که او در این صورتها، به رکن برمیگردد و زیادت رکن برای او ضرری ندارد.

چهارم اینکه منظور اذکاری باشد که از آن غفلت میکند. زیرا هیچ یک از اذکار غیر از تکبیر افتتاح رکن نیستند. میگویم: شاید مقصود این باشد که به دلیل قرائت امامش، بر او پاداش داده میشود، برخلاف منفرد که او بر ترک آن فقط عقاب نمیشود.

سپس شیخ با سندی که در آن ضعفی است، از زراره روایت کرده و گوید: از یکی از آن دو امام علیهما السلام درباره مردی سؤال کردم که بر قومی امام شد، پس به آنان خبر داد که او وضو ندارد. فرمود: قوم نمازشان را به اتمام برسانند که بر امام ضمانی نیست(1).

و صدوق آن را با سندی صحیح روایت کرده است. (2)

و در صحیحی از معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا امام نماز واجب مأمومین را ضمانت میکند، زیرا اینان گمان میکنند که او ضمانت میکند؟ فرمود: ضمانت نمیکند، چه چیزی را تضمین کند؟ جز اینکه در حالت جنب یا بدون وضو بر آنان پیشنماز شود. (3)

و در صحیحی از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است که گوید: به او عرض کردم: آیا امام نماز را ضمانت میکند؟ پس پاسخ داد: او ضامن نیست. (4)

و در مرسلی از حسین بن بشیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است که او درباره مردی سؤال کرد که پشت سر امام قرائت کرد. پس فرمود: خیر، امام



---

1- . تهذیب 1 : 332 ، 3 : 269

2- . فقيه 1 : 264
3- . تهذيب 1 : 332 ، 3 : 277
4- . تهذيب 1 : 332 ، 3 : 279

ضامنی برای قرائت است، و امام نماز افرادی که پشت سر او هستند را تضمین نمیکند و فقط قرائت را تضمین میکند. (1)

و در فقیه آن را به صورت مرسل از حسین بن کثیر روایت کرد و آن صحیحتر است(2).

و هردوی آنان ناشناخته هستند.

مؤلف: جمع بستن بین اخبار اثبات ضمانت و عدم آن، با چند وجه ممکن است:

اول آنچه که صدوق ذکر کرده است بطوری که بعد از ذکر روایت ابوبصیر(3) گوید: این مخالف خبر عمار و خبر امام رضا علیه السلام نیست، زیرا امام ضامن نماز افراد پشت سر خود است، هرگاه که از چیزی از آن غیر از تکبیر افتتاح غفلت کنند، و ضامن آنچه که مأموم به عمد ترک میکند نیست.

و دوم نیز آنچه که (صدوق) ذکر کرده است، بطوری که گوید: و وجهی دیگر و آن اینکه ضمانت اتمام نماز بر قوم، بر امام نیست، چه بسا قبل از اینکه او نماز را به اتمام برساند، برایش حدثی رخ دهد یا اینکه به یاد آورد که او طهارت نداشته است، سپس به روایت پیشین زراره استشهاد کرده است.

و سوم اینکه منظور از ضمانت، ضمانت قرائت و منظور از عدم ضمانت، سایر اذکار و افعال باشد.

چهارم اینکه منظور از ضمانت، گناه و عقاب بر تخطی از شرایط و واجبات از جانب مأمومین باشد، و منظور از عدم ضمانت، عدم گناه باشد زمانی که سهواً باشد یا عدم تأثیر در بطلان نماز مأمومین به صورت مطلق، چنانکه اخبار پیشین به آن اشاره دارد، یا اینکه عدم وجوب آگاه کردن آنان نسبت به آن باشد، چنانکه برخی اخبار نیز به آن اشاره میکند.

پنجم اینکه برخی اخبار بر تقیه حمل شوند، چنانکه به زودی اشاره خواهیم کرد.

1- . استبصار 1: 220 ، 1 : 440 ، تهذيب 1 : 332 ، 3 : 279
2- . فقيه 1 : 247
3- . فقيه 1 : 264

پس چون اطلاع کافی از اخبار وارده در این باب را دریافتی، پس به آنچه که در خصوص توضیح احکام صورتهای سه گانه بر تو خوانده میشود، گوش کن:

و اما صورت اول: و آن اشتراک سهو بین امام و مأمومین است. پس شکی در این نیست که آن دو به اقتضای سهو خود عمل میکنند، چه حکم آن دو واحد باشد یا مختلف. پس مورد اول مانند زمانی است که آن دو سهواً یک سجده را ترک کنند و آن را بعد از رکوع به یاد آورند، پس به نماز ادامه میدهند و بعد از آن سجده را قضا میکنند، به اتفاق آراء. و بر اساس رأی مشهور، سجده سهو به جای میآورند. و اگر قبل از رکوع آن را به یاد آورند، مینشینند و آن را به جای میآورند، سپس یک رکعت را استیناف میکنند و در اینجا نیز به سجده سهو رأی داده شده است.

و دوم: مانند زمانی است که امام سجده فراموش شده را بعد از رکوع و مأموم قبل از آن به یاد آورد، پس مأموم آن را به جای میآورد و به امام ملحق میشود و امام آن را پس از نماز قضا میکند. و درباره سجده سهو آن دو، همان است که گذشت. و اگر امر فراموش شده توسط هر دو، سجده باشد و امام آن را بعد از رکوع و مأموم قبل از آن به یاد آورد، پس نماز امام باطل میشود و مأموم به دلیل صحت نمازش بر اساس رأی مشهور، منفرد میشود - هر چند که در مورد او نیز بر بطلان رأی داده شده است - و آن را به جای میآورد و نماز را به اتمام میرساند و در اینجا مورد دیگری است که با مقایسه از آن آگاه میشوی.

و اما سوم: و آن اختصاص سهو به امام دارد، مانند زمانی که از روی فراموشی صحبت کند و مأموم از او دنبالهروی نکند؛ پس مشهورتر بین متأخرین، اختصاص او به حکم سهو است و شیخ و برخی پیروان او بر این هستند که متابعت از او در دو سجده سهو، بر مأموم واجب است، هر چند که سبب برای او عارض نشده باشد.

و اولاً به وجوب متابعت امام استدلال کرده است و اینگونه پاسخ داده شده است که متابعت فقط در حالت امام بودن او واجب است نه مطلقاً و دو سجده فقط بعد از نماز به جای آورده میشود.

و ثانیاً به آنچه که عامه از عمر از نبی اکرم صلیّ علیه و آله روایت کرده است استدلال کرده است که فرمود: بر کسی که پشت سر امام است سهوی نیست و امام برای او کافی است. و اگر امام دچار سهو شد، پس بر او و بر کسی که پشت سر او میباشد، است. دارقطنی آن را روایت کرده است. و به قول شیخ، اغلب عامه این خبر را گفتهاند. و اینگونه پاسخ داده شده است که این خبر از مرویات عامه است و نزد آنان نیز ضعیف است، پس چگونه تمسک کردن به آن در حکم صحیح است.

و ثالثا به روایت سوم عمار که بیان شد استدلال کرده است و بعد از چشمپوشی از تردید در سند آن میتوان با عدم صراحت آن در اختصاص سهو به امام، به آن پاسخ گفت. و اگر پذیرفته شود، پس حمل آن بر تقیه، به دلیل اشتهار حکم بین عامه - چنانکه دانستی - ممکن است. و در مجموع، تکیه کردن بر نظیر این خبر در اثبات حکم مخالف اصل مشکل است، هر چند که احوط، متابعت از شیخ در خصوص متابعت باشد.

سپس بدان که شهید - رحمه الله علیه - در ذکری، فروعی را بر مذهب شیخ وارد کرده است:

اول: اگر مأموم ببیند که امام سجده میکند، سجده بر او واجب است، هر چند که عارض شدن سبب را نداند. با حمل بر اینکه ظاهر از آن، این است که وی آنچه که بر او واجب است را ادا کند، و نیز به دلیل عدم شرعیت تطوع به دو سجده سهو. و محقق اردبیلی قدّس سره اینگونه بر آن اعتراض کرده است که محتمل است که سبب در نماز دیگری برای او عارض شده باشد و دراین زمان آن را به یاد آورده باشد، پس متابعت کردن بر مأموم واجب نیست.

میگویم: و همچنین بر ادعای او مبنی بر عدم شرعیت تطوع به آن دو، اینگونه پاسخ داده است که آن در محل منع است. زیرا اصحاب در بسیاری از

موانع، اخبار وارد در خصوص دو سجده سهو را در صورت وجود مخالف، یا مخالفت با رأی مشهور، بر استحباب حمل میکنند.

دوم اینکه اگر برای امام سببی عارض شد، پس به عمد یا نسیان سجده نکرد، انجام دادن آن بر مأموم واجب است. شیخ به دلیل ارتباط نماز مأموم بر امام، آن را گفته است، که مأموم باید آن را جبران کند اگر چه امام جبران نکرد. و چه بسا گفته شده که این (قول) مبنی بر آن است که آیا سجده مأموم برای سهو امام و نقص نمازش است یا برای وجوب متابعت؟ پس بر اساس نظر نخست، سجده میکند، هر چند که امام سجده نکرده باشد. و بر اساس نظر دوم، فقط با سجده او سجده میکند.

مؤلف: احوط به جای آوردن آن دو به دلیل روایت عمار است، هر چند که در دلالت آن بر این صورت، سرّی است، پس دریاب.

سوم، اگر امام قبل از اقتدا کردن مسبوق (کسی که امام یک یا چند رکعت از او جلوتر است) دچار سهو شود، پس در وجوب متابعت او از امام، در نظر من دو وجه وجود دارد: یکی از ظاهر خبر است و آن اینکه او در نمازی ناقص وارد شده است و یکی، عدم رابطه اقتدا در این حالت است و آن محتملتر است.

مؤلف: آنچه که محتملتر قرار داده است، صحیحتر است. زیرا در این حکم، چیزی که در مجموع تمسک به آن صحیح باشد وجود ندارد جز روایت عمار. و ظاهر آن عارض شدن سهو بعد از ملحق شدن است.

مؤلف: و فروع دیگری ذکر کرد که به دلیل بیدقتی آن، بر اساس آنچه که در خصوص ضعف مبنای آن بیان کردیم، آن را فرو گذاشتیم و در ذکر آن فایدهای نیست.

و اما سوم، و آن اختصاص عارض شدن سهو به مأموم است. پس در این هنگام در عدم وجوب چیزی بر امام به خاطر آن، هیچ اختلافی نیست. و اما در خصوص مأموم، پس مشهورتر این است که او موجب سهوش را به جای میآورد. و شیخ - رحمهالله علیه - در خلاف و مبسوط بر این است که در این هنگام برای سهو مأموم حکمی نیست و سجده سهو بر او واجب نیست و حتی بر آن ادعای

اجماع کرده است. و مرتضی - رضی الله عنه - نیز آن را اختیار کرده است، و از جمیع فقهاء جز مکحول نقل کرده است و شهید نیز در ذکری به آن تمایل یافته است. و با وجوهی برای آنان استدلال کرده است:

اول، عموم روایت حسنه حفص بن بختری است که گوید: و بر کسی که پشت سر امام است سهوی نیست. دوم، آنچه که سابقاً درباره این سخن امام رضا علیه السلام ذکر کردیم: امام اوهام کسی را که پشت سر اوست بر عهده میگیرد. و سوم، روایت اول و دوم عمار.

مخالفین برای آن به روایت پیشین عمر، و نیز به اینکه معاویه بن حکم پشت سر نبی صلیّ علیه و آله صحبت کرد و نبی او را به سجود امر ننمود، استدلال کردهاند.

و ممکن است به وجه اول با این پاسخ داده شود که ما سابقاً بیان کردیم که در سهو مجملی است که شمول آن بر سهو و عدم آن محتمل است و بلکه ظاهر از صحیحه علی بن جعفر و مرسله یونس، اختصاص آن به شک است، پس استدلال کردن به آن مشکل است. و به وجه دوم با این پاسخ داده شود که تو دریافتی که آن محتمل وجوهی است که از این وجه ظاهرتر است، پس استدلال کردن به آن چگونه صورت میپذیرد.

و به روایت اول عمار میتوان با ضعف سند پاسخ داد، علاوه بر اینکه وجوب سجود در امور مذکور برخلاف رأی مشهور بین اصحاب است و فقط مذهب افراد قائل به وجوب آن دو، برای هر زیادت و نقیصه استوار میگردد، و سخن در مورد آن به زودی خواهد آمد. و استدلال درباره آن فقط در صورت اثبات وجوب سجدتین در آن امور، انجام میپذیرد، و بدون آن بیهوده است. علاوه بر اینکه حمل آن بر نفی گناه و عقاب، یا بر نفی اعاده نماز ممکن است.

و به روایت دوم عمار با ضعف سند پاسخ داده شده است و همچنین با این جواب داده شده است که اخبار دال بر نفی ضمانت از امام در غیر قرائت، با آن در تعارض است. و در آن نکتهای است، زیرا دانستی که آن مجمل و محتمل وجوهی از تأویل است، و محتمل است که مقصود این باشد که او چیزی از افعال نماز را

ضمانت نمیکند بطوری که به جای آوردن آن از مأموم ساقط گردد، غیر از قرائت، چنانکه به آن اشاره کردیم. و این با ساقط شدن سجده سهو خارج از نماز، از وی منافات ندارد. و ظاهرتر، حمل آن اخبار بر تقیه است، به دلیل موافقت آن با رأی مشهور بین عامه.

و اما ادله اثبات کنندگان: از جمله آن است که بر وجوب سجده سهو به هنگام عارض شدن آن اسباب دلالت دارد. و نیز روایت پیشین منهال قصاب است و آن با جهالت سند، بیاعتبار شد و شهید آن را بر استحباب حمل نموده است. و نیز صحیحه پیشین عبدالرحمان بن حجاج، زیرا ظاهر این است که او از مأمومین بوده است و حمل آن بر منفرد - چنانکه گفته شده - بعید است و نیز روایات نفی ضمانت که شهید اینگونه بر آن اعتراض نموده است که نفی ضمانت عام است و نفی سهو خاص، و خاص بر عام مقدم است، و با آنچه که عیسی بن عبدالله هاشمی، از جدش از علی علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: امام ضامن است، تعارض دارد.

مؤلف: ابهام و اجمال موجود در نفی ضمانت را دریافتی. و عمده در این باب این است که با وجود تعارض آن اخبار از دو جانب، ترک عمل به احکام ثابت شده به عمومات قوی در مورد پیشامد سهو و موافقت آن با احتیاط که به وسیله اخبار تأیید شده است، مشکل است، پس قویتر و احوط، عدم ترک موجب سهو برای مأموم است.

یکی از چیزهایی که شهید بر آنچه که از قول شیخ اختیار کرده، تفریع نموده این است که اگر مأموم بعد از سلام امام دچار سهو شود، امام آن را بر عهده نمیگیرد، و چنین است اگر نیت افراد کند، سپس دچار سهو شود؛ و این قول خالی از قوت نیست.

فصل سوم

در بیان احکام استنباط شده از این سخن امام علیه السلام: «و نه بر سهو سهوی است» در خبر حفص بن بختری؛ و این سخن او: «و در سهو سهوی نیست» در مرسله یونس.

بدان که وقتی مفاد این فقره، عدم سهو در سهو است و اغلب اصحاب به وسیله آن این چنین مجمل تعبیر کردهاند، در حالی که دانستهای که سهو در اخبار ما بر شک و بر آنچه که آن را در بر بگیرد و شامل شود، به صورت شایع اطلاق میگردد و هر یک از این دو لفظ، هر یک از این دو معنی را محتمل است، پس چهار احتمال حاصل میگردد: شک در شک، شک در سهو، سهو در شک، سهو در سهو، و لفظ دوم در هر یک از احتمالات، موجِب و موجَب را محتمل است، پس با توفیق مفضل وهّاب، در هشت فصل از باغهای تحقیق، هشت باب برایت میگشایم تا نسیم دقتی که از آن بر تو میوزد، پرده شک و تردید را برایت کنار بزند.

اول: شک در موجِب شک، یعنی در این شک میکند که آیا او در عملی شک کرده است یا خیر؟ و اصحاب بر این هستند که به آن اعتنا نمیشود. و تحقیق اینکه، اگر هر دو شک در یک زمان واحد باشد و محل عمل مورد شک باقی باشد و در این زمان انجام دادن و ترک آن نزد وی ارجحیت نداشته باشد، پس او در اصل عمل شک دارد، در حالی که از محل آن نگذشته است. پس اقتضای عمومات ادله، وجوب به جای آوردن عمل است. و از نصوص، استثناء ساختن آن صورت، ظاهر نمیگردد. و تخصیص عمومات به برخی از محملهای بعید مشکل است، به دلیل این سخن او: «سهوی بر سهو نیست». و اگر یکی از دو طرف عمل کردن و ترک کردن نزد وی ارجحیت داشته باشد، پس او به ظن قطعیت پیدا میکند - آن را اساس قرار میدهد - نه شککننده در شک، و اگر بعد از گذشتن از محل باشد، پس اعتباری بر آن نیست.

و اگر دو شک در دو زمان باشد - و شاید این همان معنای صحیح برای عبارت باشد، به این صورت که در این وقت در این شک کند که آیا سابقاً شک کرده است یا خیر؟ - پس از این خارج نیست که یا در این وقت نیز شک داشته باشد و محل جبران باقی مانده است، که آن را به جای میآورد. یا اینکه از آن گذشته، پس به آن توجه نمیکند. یا اینکه شکش باقی نمانده است بلکه یا یقین دارد، یا ظنین به انجام دادن یا ترک آن است، پس حکم آن دو را به جای میآورد. و اگر بعد از گذشتن از محل، به حصول شک قبل از گذشتن از محل آن یقین کند و

به اقتضای آن عمل نکرده باشد، پس اگر به عمد باشد نمازش باطل است و اگر سهواً باشد باید به سهو در شک مراجعه کند و حکمش به زودی خواهد آمد.

این زمانی است که شک استمرار داشته باشد، و اگر به شک یقین داشت و تا زمانی که از محل آن گذر کرد، عمداً آن را اهمال نمود، نمازش باطل میشود. و اگر سهوا باشد به حکم سهو عمل میکند. و اگر به انجام دادن یقین یافت و تأخیر عمل مورد شک تا زمان حصول یقین، به عمد باشد، نمازش باطل میشود، اگر از محل آن گذشته باشد. و اگر سهوا باشد، پس نمازش باطل نمیگردد. و سخن چنین است: اگر در این شک کند که آیا سابقا بین دو رکعت و سه رکعت یا بین سه رکعت و چهار رکعت شک کرده است؟ پس اگر شکش الان از بین رفته و به یقین یا ظن مبدل شده باشد، اعتباری بر آن نیست و آنچه که یقین یافته یا گمان کرده است را به جای میآورد. و اگر شکش استمرار یافت، پس او در این وقت بین دو، سه و چهار رکعت شک دارد، و چنین است کلام: اگر قبل از گذشتن از محل یا بعد از آن در این شک داشت که شکش در تشهد بوده است یا در سجده. و در خصوص شک در سهو، آنچه که در این موضع برایت مفید است به زودی خواهد آمد و در مجموع، تکیه کردن به آن عبارت مجمل و ترک قواعد مقرر مفصل، خالی از اشکال نیست.

دوم: شک در موجَب شک، یعنی آنچه که شک درباره نماز احتیاط یا سجده سهو واجب ساخته است. و آن در چند وجه متصور است:

اول اینکه بعد از نماز در این شک کند که آیا او نماز احتیاط یا سجدهای که شک واجب ساخته است را به جای آورده است یا خیر؟ در صورت یقین به موجب، پس مشهور، وجوب به جای آوردن آندو میباشد، به دلیل علم به حصول سبب، و به دلیل شک در خروج از عهده، در صورت باقی بودن وقت، چنانکه در آن وقت شک کند که آیا خوانده است یا خیر.

دوم اینکه بعد از نماز، به حاصل شدن شکی یقین بیابد که احتیاط را واجب میسازد، و در این شک کند که آیا دو رکعت ایستاده را واجب میسازد یا دو رکعت نشسته را، پس ظاهر از کلام برخی از آنان، وجوب به جای آوردن آن دو است و آن احوط است، و نظیر آن در شک درباره سهو، به زودی خواهد آمد.

سوم اینکه در رکعات نماز احتیاط، در افعال آن یا در عدد دو سجده سهو یا در افعال آندو شک کند، پس اغلب بر عدم اعتنا به این شک معتقد هستند، بلکه اغلب اصحاب این قول ائمه علیهم السلام «سهوی در سهو نیست» را به این صورت، و به شک درباره موجب سهو اختصاص دادهاند. پس بر اساس رأی مشهور، بنا را بر اکثر میگذارد و به اتمام میرساند و نه احتیاط بر او لازم است و نه سجده. و اگر اقل صحیحتر باشد، اقل را ادامه میدهد، چنانکه اگر در دو رکعت یا در دو سجده سهو، بین دو و سه رکعت شک کند، پس دو رکعت را ادامه میدهد.

و همچنین اگر در فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده سهو شک کند، به آن اعتنا نمیکند حتی اگر قبل از گذشتن از محل آن باشد.

و گفته شده، در همه موارد، بنا را بر اقل میگذارد و فعل مورد شک را قبل از گذشتن از محل آن به جای میآورد، چنانکه محقق اردبیلی قدّس الله روحه به دلیل عدم صراحت نص در ساقط شدن آن، و اینکه اصل این است که مشغولیت ذمّه باقی مانده است، و به دلیل عموم آنچه درباره بازگشت به فعل مورد شک وارد شده است، به آن تمایل یافته است. و غیر از او فردی قائل به آن را ندیدهام و او نیز یقین نداشته است و برخی از متأخرین از او، در آن تردید نمودهاند.

و اینگونه با آن مخالفت میشود که اصل باقی ماندن مشغلولیت ذمّه فقط زمانی صحیح است که از محل اصلی فعل نگذشته باشد، اما زمانی که از آن گذشته باشد، ولی از محلی که شارع در اصلِ «اتمام نماز، بازگشت به فعل مورد شک است» مقرر کرده است، تجاوز نکرده باشد؛ پس اوامر ادلّه، این مورد را شامل نمیشود؛ زیرا مسأله امر شده به آن در این خصوص، واقع ساختن هر فعلی در محل آن است، در حالی که او از آن گذشته است، پس بازگشت به آن به دلیل دیگری نیاز دارد. اما ادله بازگشت، شمولیت آن بر نماز احتیاط و سجده سهو را نمیپذیریم بلکه ظاهر این است که آن درباره اصل نمازهای یومیه باشد.

بله، اگر گفته شود زمانی که در دو رکعت احتیاط بین یک و دو رکعت شک کرد، همچنین قبل از شروع تشهد در دو سجده سهو شک کرد پس امر مورد شک را به جای آورد. و همچنین اگر در چیزی از افعال آندو، قبل از گذشتن از محل

اصلی آن شک کرد آن را به جای آورد، و پس از آن به آن اعتنا نکند - که خالی از قوت نیست - اما اطلاع نداریم که هیچ یک از اصحاب قائل به آن باشند.

و همچنین در نماز احتیاط، قول به بطلان محتمل است، به دلیل اطلاق برخی اخبار. هر چند که ظاهر آنها، نمازهای اصلی یومیه است، و آنچه که اصحاب ذکر کردهاند خالی از قوت نیست زیرا ظاهر سیاق خبر، از ابتدا تا پایان آن شمولیت این سخن او «در سهو، سهوی نیست» و نظیر آن بر این صورت است، علاوه بر تأیید آن به وسیله شهرت، بلکه گویی آن بین اصحاب مورد اتفاق است، و اگر به مشهور عمل کند و نماز را اعاده نماید نیز احوط است.

چهارم: اینکه در فعلی که جبران آن لازم است مانند سجده، قبل از قیام شک کند، پس آن را به جای میآورد؛ سپس در ذکر و طمأنینه در آن و امثال آن دو شک میکند، و مشهور این است که حکم اینها نیز حکم شک در سجده اصلی است.

پنجم: اینکه در این شک کند که آیا بعد از شک، سجده مورد شک را انجام داده است یا خیر؟ پس اگر این شک در محلی باشد که شک در آن اعتبار دارد، پس بار دیگر آن را به جای میآورد، زیرا به شک در اصل فعل باز میگردد، علاوه بر اینکه آن (شک) داخل در برخی محتملات ظاهر است به دلیل این سخن او «سهوی در سهو نیست». و اگر بعد از گذشتن از محل باشد پس ظاهر این است که به دلیل شمولیت اخبار دال بر عدم اعتبار شک بعد از گذشتن از محل، هیچ اعتباری ندارد.

و اگر به تفاوت بین شک در [سجده] اصلی، و فعلی که به سبب شک واجب میشود قائل شدیم، بعد از صرف نظر از شمولیت نصوص بر آن - چنانکه اشاره کردیم - میگوییم: در این حالت وجوب فعل را نمیپذیریم زیرا دلائل دال بر به جای آوردن فعل مورد شک، فقط بر به جای آوردن آن در محل آن دلالت دارد و نه مطلقاً. و بخشی از سخن درباره آن فروع در نظیر آن یعنی در شک در موجب سهو خواهد آمد.

سوم: شک در موجِب سهو، یعنی در خود سهو، مانند اینکه در این شک کند که آیا برای او سهوی عارض شده است یا خیر؟ و اصحاب درباره آن مطلقاً گفتهاند

ص: 288

که به آن اعتنا نکند. و تحقیق مطلب اینکه، آن (شک) خارج از ایندو حالت نیست که: آن شک یا بعد از نماز باشد یا در اثنای آن؛ و بر اساس حالت دوم، خارج از این نیست که یا محل فعل باقی باشد، طوری که زمانی که در فعل شک کرد بازگشت به آن بر او لازم باشد، یا خیر؟

پس در حالت اول و سوم، شکی نیست که وی به آن اعتنا نمیکند، زیرا به شک بعد از گذشتن از محل بازمیگردد و اخبار بسیاری بر عدم اعتنا به آن دلالت کرده است؛ اما مورد دوم به شک در فعل، قبل از گذشتن از محل آن بازمیگردد و اخبار بر وجوب به جای آوردن فعل مورد شک در این حالت دلالت دارد. و شاید کلام اصحاب نیز به غیر آن صورت مختص باشد.

و در مورد آن صور دیگری غیر از آنچه که ذکر شد است، مانند اینکه به وقوع سهوی از خود یقین داشته باشد و در این شک کند که آیا آن از مواردی است که دارای حکم است یا خیر؟ به دلیل اینکه تعیین آن را فراموش کرده است. پس به آن اعتنا نمیکند، شهید ثانی - رحمه الله علیه - حکم آن را چنین ذکر کرده است. و هر یک از کسانی که از او پیروی کردهاند، اطلاق نمودهاند و سزاوار است، تقیید آن به اینکه زمانی که یکی از افعالی که در سهو آنها شک کرده است وقتش باقی نباشد، بطوری درباره این فعل شک داشته باشد که انجام دادن یا ترک آن نزد وی ارجحیت نداشته باشد؛ چنانکه در حالی که در رکعت سوم نشسته است، اگر در این شک کند که آیا او سجدهای از رکعت اول یا دوم یا سوم را فراموش کرده است و انجام دادن آنچه که در رکعت سوم در آن شک میکند، نزدش ارجحیت نداشته باشد. پس او درباره آن سجده، در حال باقی بودن محل آن، شک دارد و حکم او به جای آوردن آن است. و تخصیص زدن عمومات اثبات شده به برخی از محتملات این فقره، با وجود روشن بودن اینکه آن حکم، مقصود آنها باشد، مشکل است.

و شهید ثانی - قدّس سره - گوید: و اگر در آنچه که باطل میکند و آنچه که باطل نمیکند منحصر گردد، پس ظاهر، عدم بطلان به دلیل شک در آن است و از البیان، تحقق قول به بطلان در این حالت روشن میگردد بلکه به آن تمایل یافته است. پس براساس قول اول، اگر در این شک کند که امر فراموش شده سجده است

یا رکوع، پس سجده را به جای میآورد و نماز را اعاده نمیکند، و بر اساس قول دوم، فقط نماز را اعاده میکند.

و گویند: اگر شک به احتمالات صحت منحصر باشد و هر یک از آنها موجب حکمی باشد، عمل به همه آنها واجب است، مانند اینکه در این شک کند که آیا او سجدهای را فراموش کرده است یا تشهدی را، پس واجب است که بعد از نماز آن دو را به جای آورد و دو سجده سهو را ادا نماید.

مؤلف: در این تفاوت نکتهای است زیرا اگر وقت فعل مورد شک باقی باشد، پس بین رکن و غیر آن در وجوب به جای آوردن فرقی نیست و اگر وقت فعل باقی نیست، پس همانطور که شک در رکوع بعد از گذشتن محل آن اعتبار ندارد، پس همچنین شک در سجده و تشهد بعد از گذشتن از محل آن دو نیز اعتبار ندارد.

پس اگر گفته شود: شک در اینجا فقط بعد از گذشتن از محل آن معتبر است، زیرا او به وقوع سهوی از جانب خود و وجوب حکم آن بر خود یقین یافته است: پس زمانی که یکی از آن دو در نظر وی معین نگردد، عمل به یکی از آن دو بدون دیگری، ترجیح بدون مرجح است، پس عمل کردن به همه آنها به منظور خروج از عهده، واجب است.

مؤلف: دلیل مشترک است، پس زمانی که شک بین فراموش کردن رکوع و تشهد باشد، تکلیف معلوم است و یا بر اعاده است یا بر قضای سجده، و ترجیحی نیست؛ پس به جای آوردن تشهد فراموش شده به همراه دو سجده سهو، و اعاده نماز بر او لازم است.

پس اگر گفته شود: اعاده نماز برخلاف اصل است، میگوییم: اعاده تشهد نیز برخلاف اصل است و در مجموع، تفاوت قائل شدن بین دو صورت مشکل است.

گفته شده است: در دو صورت قول به مخیر بودن بین عمل به اقتضای یکی از دو سهو بعید نیست، زیرا بعد از انجام یکی از آن دو، معلوم نیست به دیگری مشغولیت ذمه داشته باشد، مانند زمانی که در این شک کند که آیا زید نزد او ده درهم دارد یا بیست درهم، پس زمانی که ده درهم را ادا کند: ذمه او بری میشود، زیرا آن، قدر متیقن است، و بعد از آن علم ندارد که ذمهاش به چیزی مشغول باشد.

ص: 290

اما تفاوت میان جزء و کل، و افراد متباین، بعد از تأملی راستین روشن است. و احوط آن است که در هر دو صورت به مقتضای هر دو سهو عمل کند و خداوند علیم است.

چهارم: شک در موجب سهو - با فتحه - : و دارای چند صورت است:

اول اینکه، از او سهوی رخ دهد که جبران آن بعد از نماز بر او لازم است مانند تشهد، و دو سجده سهو بر او واجب باشد، سپس بعد از نماز در این شک کند که آیا او فعل فراموش شده یا دو سجده سهو بعد از نماز را ادا کرده است یا خیر؟ پس به جای آوردن آن دو به منظور حصول علم به برائت ذمه واجب است و معنای نفی شک در سهو، مرتفع شدن حکمی که قبل از آن اثبات شده است نمیباشد، بلکه به سبب شک، چیزی بر او لازم نیست، گویی در این مورد اختلافی وجود ندارد.

دوم اینکه در اثنای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده، در تسبیح یا در طمأنینه یا در برخی فقرات تشهد شک کند. پس اقتضای اصل این است که آنچه که در آن شک کرده است را در سجود، قبل از بلند کردن سر از آن، به جای آورد، چه در نماز باشد یا بعد از آن. و (شک) در تشهد، اگر در نماز باشد، آنچه که در آن شک کرده است را به جای میآورد، اگر از محل شک نگذشته باشد؛ و در خارج از نماز، مطلقاً آن را به جای میآورد و در کلام اصحاب در اینجا تشویشی است.

سوم اینکه به سهو در مورد فعلی یقین داشته باشد و در این شک کند که آیا به موجب آن عمل کرده است یا خیر؟ پس شهید ثانی - رحمه الله علیه - و دیگران تصریح کردهاند که بار دیگر فعل مورد شک را به جای آورد. اگر از فعلی غفلت کرده است که از اموری میباشد که جبران میشود، اگر در محل آن به یاد آورد یا در غیر محل آن، قضا بعد از نماز بر او واجب است. و اگر در به جای آوردن آن در محل خود شک کرد، پس خارج از این نیست که شک یا در محلی است که به جای آوردن فعل مورد شک واجب است، یا در محلی است که به جای آوردن امر مورد سهو واجب است، یا در محلی است که به جای آوردن یکی از آندو در نماز ممکن نیست.

پس مورد اول مانند این است که اگر شک در سجده فراموش شده باشد و در به جای آوردن یا به جا نیاوردن آن قبل از قیام باشد. و دوم، مانند این است که اگر شک قبل از رکوع باشد. و سوم، مانند این است که شک بعد از رکوع باشد.

و ظاهر اطلاق جمعی از آنان، وجوب به جای آوردن آن در دو رکعت اول در نماز و در مورد سوم، بعد از آن است و در آنها جای تأمل است، غیر از مورد اول، زیرا این شک به شک در اصل فعل باز میگردد و بعد از گذشتن از محل، شک هیچ اعتباری ندارد هر چند که به سهو یقین داشته باشد، زیرا این یقین شدیدتر از یقین به اصل فعل نیست، و پوشیده نیست که اخبار صحیح دال بر عدم اعتنا به شک بعد از گذشتن از محل، با عموم خود این صورت را نیز شامل میگردد.

پنجم: سهو در موجِب شک، یعنی در خود شک، پس اگر داخل در نص باشد، شاید مفاد آن این باشد که سهو در شک تأثیری ندارد، به این معنی که اگر در فعلی شک کند که جبران آن بر او واجب است، مانند سجده قبل از قیام، و در حالی که به جای آوردن بر او واجب است دچار سهو شود و آن را به جای نیاورد، پس اگر شک را به یاد آورد، در حالی که محل باقی باشد آن را به جای میآورد. و اگر بعد از گذشتن از محل به یاد آورد، به آن اعتنا نمیکند، زیرا آن به شک بعد از گذشتن از محل بازمیگردد.

و در آن اشکالی است، زیرا ممکن است که گفته شود: این فعل واجب به سبب شک، از نظر وجوب به منزله فعل اصلی است، پس مانند این است که سجده اصلی را زمانی که از آن غفلت کرد و قبل از رکوع به یاد آورد، آن را به جای میآورد، و اگر بعد از رکوع به یاد بیاورد، بعد از نماز آن را قضا میکند. پس سجده واجب نیز این چنین است و به جای آوردن آن واجب است، اگر بعد از قیام و قبل از رکوع آن را به یاد آورد؛ زیرا او به سبب سجدهای که به دلیل شک بر او لازم شده است، از حکم شک در اصل فعل خارج شده است، پس او به ترک سجده واجب یقین کرده است و وقت باقی است، پس انجام آن واجب است. و چنین است سخن در مورد یادآوری بعد از رکوع. و استناد در خصوص برخی احتمالات این نص برای خروج از قواعد معلوم مشکل است، چنانکه به دفعات دریافتی.

اما ممکن است گفته شود: شمولیت ادله سهو در افعال نماز، بر آن افعال نامعلوم است، زیرا امر متبادر از آن، فراموش کردن اصل افعال واجب به سبب عارض شدن شک است. و در آن صورت، یقین به ترک فعل اصلی حاصل نشده است تا جبران در نماز یا بعد از آن، با آن عمومات واجب گردد. بلکه فقط یقین به ترک فعلی که به سبب شک به جای آوردن آن واجب است، حاصل گردیده است و دخول نظیر آن در آن عمومات نامعلوم است، پس به حکم اصل یعنی عدم وجوب قضای فعل بازمیگردد.

پس اگر گفته شود: اصل استمرار وجوب، جبران است، میگوییم: امری که به آن دستور داده شده است، جبران قبل از فوت محل است، و بعد از گذشتن از محل، به جای آوردن امری که به آن دستور داده شده، عملی نیست.

بله، ممکن است که در مورد آن به آنچه که شیخ در صحیحی از حکم بن حکیم(1) روایت کرده است تمسک جست که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که رکعتی، سجدهای یا چیزی از نمازش را فراموش کرده، سپس بعد از آن به یاد میآورد. فرمود: خود آن را اعاده کند، عرض کردم: آیا نماز را اعاده کند؟ فرمود: خیر.

و نیز به آنچه که وی در صحیحی از ابن سنان از امام علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمانی که چیزی از نماز را فراموش کردی، از قبیل رکوع، سجود یا تکبیر و سپس به یاد آوردی، پس آنچه را که سهواً از دست دادهای قضا کن(2)، زیرا ظاهر این است که این [حکم] بر آن افعال صدق میکند، آنها چیزی از نماز هستند، اما هیچ یک از اصحاب جز در مواردی معین، به عموم این دو خبر عمل نکرده است.

و شاید بتوان در نظیر این، به وجوب اعاده نماز قائل شد، زیرا تکلیف کردن به نماز و اجزای آن و چگونگی آن معلوم است. و بعد از فوت محل، به جا آوردن آن، به صورت امر شده به آن عملی نیست و تا زمانی که وقت باقی است، سعی در



---

1- . تهذیب 1 : 187
2- . تهذیب 1 : 236

کسب برائت ذمه واجب است. و یقین به برائت حاصل نمیشود مگر با اعاده نماز، و در شک در افعال اصلی بعد از گذشتن از محل آنها، هر چند که نظیر چنین چیزی جاری میگردد، اما ادله دال بر عدم اعتنا به آن، از حکم اصل خارج است. و در مجموع، این مسئله در غایت اشکال است؛ اما عمومات دال بر عدم اعاده نماز و عدم اعتنا به شکی که وقتش گذشته است و ادامه دادن آنچه که در آن شک کرده است بلکه عموم «خطا و نسیان از امتم مرتفع شده است» و غیر آن، از مواردی است که عدم اعتنا و صحت نماز را تقویت میکند و احوط، ادامه دادن در حال شک، اتمام نماز سپس اعاده است.

و از مسائلی که از فروع این اشکال محسوب میشود این است که در حالت نشسته، در هر دو سجده شک کند، پس فراموش کند که آن دو را به جای آورد و قیام کند و در قیام یا بعد از رکوع به یاد آورد؛ پس بر اساس در نظر گرفتن آن دو در حکم اجزای اصلی، در مورد اول بازگشت به آن واجب است و در مورد دوم نمازش باطل است و بر اساس وجه دیگر، اصلاً به آن اعتنا نکند.

ششم: سهو در موجَب شک، مانند اینکه درباره فعلی از نماز احتیاط یا در دو سجده سهو که به سبب شک در نماز لازم شدهاند، دچار سهو گردد. پس مشهور این است که برای آن، سجده سهو بر او واجب نیست و این قوی است؛ زیرا شمولیت ادله بر وجوب سجود سهو بر نماز احتیاط و سجده سهو نامعلوم است. بلکه ظاهر آنها، اختصاص آنها به اصل نمازهای یومیه است.

اما زمانی که در فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده سهو دچار سهو گردد و در محل حقیقی آن به یاد آورد، پس شک در وجوب به جای آوردن آن شایسته نیست، همان گونه که زمانی که سجدهای را در نماز فراموش کند و قبل از قیام یا قبل از شروع تشهد به یاد آورد، یا یکی از دو سجده سهو را فراموش کند و قبل از شروع تشهد آن را به یاد آورد؛ زیرا به جای آوردن آن از جهت سهو نیست تا با سهو در سهو بودن ساقط گردد، بلکه با اصل امر به نماز احتیاط و دو سجده سهو واجب است.

و اما زمانی که از محل فعل گذر کرد ولی از محل جبران فعل فراموش شده گذر نکرده است، زمانی که در اصل نماز باشد، پس ظاهر (قول) شهید ثانی - رحمه الله - و برخی از متأخرین، وجوب به جای آوردن آن است، بر اساس آنچه که در تقریب گذشت، و در آن نکتهای است - به دلیل آنچه که به دفعات دریافتی - که بعد از شروع فعلی دیگر، محلی که با امر اول به آن دستور داده شده است از بین رفته است و بازگشت به آن نیازمند دلیل است، و شمولیت دلائل بازگشت، بر نماز احتیاط منع شده است. اما ادعای شمولیت در برخی عمومات - چنانکه پیش از این دریافتی - ممکن است.

و اما در خصوص وجوب دو سجده سهو، اگر در اینجا، در اصل نماز به آن رأی داده شود، پس شهید ثانی - رحمه الله - به ساقط شدن آن در نماز احتیاط و سجده سهو تصریح نموده است. و محقق اردبیلی قائل شدن به تفاوت بین نماز و سجده با لزوم آن در اولی و نه دومی را محتمل دانسته است و این غریب است.

و اگر بعد از گذشتن از محل سهو نیز به یاد آورد، پس برخی از آنان گویند: اگر امر ترک شده رکن باشد، نماز و سجده باطل میشود؛ و اگر رکن نباشد، به جای آوردن آن بعد از نماز و بعد از سجده، واجب است اما سجده سهو برای آن واجب نیست، و محقق مزبور در اینجا نیز لزوم سجده سهو برای نماز و عدم لزوم آن را برای سجود محتمل دانسته است.

و این مسئله به دلیل عدم پرداختن قدما به آن احکام، در غایت اشکال است و فقط برخی از متأخرین به آن پرداختهاند و کلام آنان نیز خالی از اجمال و تشویش نیست. و ظاهر اکثر نصوص وارده در خصوص جبران آنچه که از دست رفته و وجوب دو سجده سهو برای آن، اصل نمازهای یومیه است. و در برخی از آنها چیزی است که شامل هر نماز بلکه هر فعل متعلق به نماز میگردد و این خبر یعنی«سهوی در سهو نیست» مجمل است و استدلال کردن به آن مشکل است. و اقتضای اصل، عدم وجوب به جای آوردن فعل بعد از فوت محل آن است.

و قائل شدن به وجوب اعاده نماز احتیاط و دو سجده سهو برای حصول علم به برائت ممکن است، چنانکه پیش از این به آن اشاره کردیم، هر چند کسی

قائل به آن نبوده است و شاید احوط در جمیع آن صورتها، به جای آوردن امر ترک شده در نماز در صورت امکان بازگشت به آن، و در خارج از نماز در صورت عدم امکان بازگشت، و نیز به جای آوردن سجده سهو به همراه اعاده باشد.

سپس بدان که فراموشی رکن در بحث سجده سهو، فقط به ترک هر دو سجده در نماز میباشد، و در این حالت، در وجوب اعاده به دلیل بطلان فوری هیئت فعل به وسیله آن، شکی نیست.

و وجه دیگری برای سهو در موجب شک باقی ماند و آن اینکه نماز احتیاط یا سجده سهو واجب را به سبب شک ترک کند، سپس آن دو را به یاد آورد؛ پس بر سهو حکمی مترتب نمیگردد زیرا اگر قبل از عارض شدن مبطل نماز باشد، پس در صحت نماز و وجوب به جای آوردن آن دو، هیچ اختلافی نیست. و در صورت عارض شدن مبطل، اختلاف وجود دارد، و ظاهرتر، صحت در این حالت نیز میباشد؛ پس به دلیل سهو، حکمی مترتب نمیگردد، و اگر سهو تا آخر عمر استمرار داشته باشد، وجوب نماز احتیاط بر ولی در صورت علم وی به آن، محتمل است. و اگر سجده سهو شرطی برای صحت نماز باشد و واجب مستقلی نباشد، وجوب قضای نماز بر ولی محتمل است.

هفتم: سهو در خود سهو، مانند اینکه یک سجده یا تشهد را سهواً ترک کند و بعد از قیام به یاد آورد و بازگشت به آن بر او واجب باشد و بازگشت و سهو را نیز فراموش کند. پس اگر قبل از رکوع به یاد آورد، آن را به جای میآورد. و اگر بعد از رکوع به یاد بیاورد، به فراموشی فعل و یادآوری بعد از رکوع بازمیگردد و جبران آن بعد از نماز به همراه دو سجده سهو، بر اساس قول مشهور، واجب است.

و اگر سهو از هر دو سجده باشد و در قیام آن دو را به یاد بیاورد و سهواً آن دو را به جای نیاورد و بعد از رکوع به یاد بیاورد، نمازش را باطل میکند، پس روشن است که بر سهو حکم جدیدی مترتب نمیگردد، بلکه حکم آن فقط حکم سهو در اصل نماز میباشد.

و همچنین اگر آنچه را که جبران آن بعد از نماز واجب است یا سجده سهو را فراموش کند، به جای آوردن آن دو بعد از یادآوری واجب است، زیرا آن دو

ص: 296

وقت معینی ندارند. و در صورت عارض شدن مبطل، ظاهرتر وجوب به جای آوردن آن دو است، و اگر به بطلان رأی داده شود، پس نماز در اینجا نیز باطل میگردد چنانکه در فصل سابق دریافتی، و نتیجه اینکه بعد از سهو، حکمی که قبل از آن نبوده باشد، حاصل نمیگردد.

هشتم: سهو در موجَب سهو. یعنی ترک به جای آوردن آنچه که سهو در خصوص به جای آوردن فعل ترک شده یا سجده سهو واجب کرده است و سپس یادآوری آن دو. پس چنانکه در مورد پیشین گذشت، به جای آوردن آن دو واجب است. یا اینکه در فعلی از افعالی که جبران آن بر او واجب است یا در فعلی از دو سجده سهو، دچار سهو شود، به جای آوردن آن دو در محل آن و قضا بعد از آن واجب است و به سبب آن دو، سجده سهو بر او واجب نمیگردد.

اصحاب آن را چنین ذکر کردهاند و تحقیق اینکه، آن خارج از این حالت نیست که سهو یا در اجزای فعل ترکشدهای باشد که در نماز آن را به جای میآورد یا در فعلی باشد که خارج از نماز آن را قضا میکند، یا در رکعتی باشد که سهواً آن را ترک کرده است و بعد از سلام آن را به جای میآورد، یا اینکه در دو سجده سهو باشد. و در اینجا چهار صورت وجود دارد:

اول اینکه در فعلی مانند سجده دچار سهو شود و آن را قبل از رکوع به یاد آورد، پس به آن باز میگردد و بعد از بازگشت، در ذکر آن سجده یا طمأنینه در آن یا چیزی از افعال آن دچار سهو میشود که میتوان گفت: جمیع افعال سجده نماز در آن جریان مییابد، از قبیل عدم وجوب جبران بعد از بلند کردن سر، وجوب سجده سهو اگر برای هر زیادت و نقصی قائل به آن باشیم، زیرا بازگشت به آن و به جای آوردن آن از مقتضیات سهو نیست، بلکه به این دلیل که آن از افعال نماز است و بر اساس امر اول، به جای آوردن آن واجب است و میتوان گفت از اموری نیست که امر اول اقتضا میکند، زیرا اقتضای امر اول به جای آوردن آن در محل آن و قبل از شروع فعلی دیگر است، چنانکه از ترتیب اجزای نماز و هیئات آن معلوم است. و اما به جای آوردن آن دو بعد از داخل شدن در فعلی دیگر، فقط از احکام سهو روشن میگردد و حقیقت این است که آن در خروج آن از اینکه از افعال نماز باشد،

تأثیر ندارد، پس احکام شک و سهوی که در افعال نماز واقع میشوند، درباره آن جریان مییابد.

دوم اینکه در فعلی از افعالی که خارج از نماز قضا میکند دچار سهو شود مانند سجده و تشهد، پس میتوان گفت که در مورد آن، احکام فعل واقع در نماز جریان مییابد، زیرا فقط این فعل ترک شده است پس سایر احکام نیز درباره آن جاری میگردد. پس اگر ذکر در آن را ترک کند یا بعد از بلند کردن سر از آن به یاد بیاورد، پس ظاهر این است که به آن اعتنا نکند.

آیا سجده سهو برای آن واجب است؟ آن محتمل است، زیرا آن از مقتضیات اصل فعل و احکام آن است، بلکه ادعای عدم تفاوت میان زمانی که در اثنای نماز واقع شود یا پس از آن، ممکن است؛ زیرا آن دو از افعال نماز هستند و ترتیب مقرر در آن دو از بین رفته است. و بر اساس امر اول، چیزی از آن دو واجب نشده و فقط با امری جدید واجب شدهاند، پس هر که به لزوم سجود سهو مثلاً به دلیل ترک ذکر در آن، زمانی که در نماز رخ دهد حکم کند، بر او لازم است که در اینجا نیز به آن حکم نماید.

و ظاهرتر، عدم وجوب است. زیرا دلایل دال بر وجوب سجود سهو، فقط بر وجوب آن برای افعال واقع در نماز دلالت میکند و اجزای قضا شده بعد از آن را شامل نمیشود، چنانکه بر کسی که در آنها تأمل کند پوشیده نیست. و شاید وجوب اعاده سجود، به منظور حصول علم به برائت محتمل باشد و آن ضعیف است.

پس همه این موارد درباره سجده است. و اما در خصوص تشهد، پس ظاهر، وجوب به جای آوردن جزئی است که از روی فراموشی ترک شده است، به دلیل امر بر قضای تشهد؛ و برای او وقتی نیست که با ترک آن در آن وقت، از بین برود. اما ظاهر، عدم وجوب سجده سهو برای آن است، چنانکه دریافتی.

سوم اینکه سهوی در رکعات فراموش شده از جانب او واقع گردد. مانند اینکه در دو رکعت از نماز چهار رکعتی سلام دهد و قبل از عارض شدن مبطل آن را به یاد بیاورد، پس به جای آوردن آن دو رکعت بر او واجب است. پس زمانی که در آن دو مثلاً از سجده غفلت کرد، ظاهر، وجوب جبران و سجود سهو است، اگر

واجب شود، زیرا آن دو از رکعات نماز است که در محل خود واقع شده‌اند، و فقط با امر اول واجب شده‌اند، و از احکام سهو و شک نیستند پس جمیع احکام رکعات نماز در آن دو جاری میگردد. و چنین است زمانی که در آن دو از رکنی غفلت کند یا رکنی را بیافزاید، نماز به وسیله آن دو باطل میگردد، و شاید کسی با آن احکام مخالفت نکرده است.

چهارم اینکه سهوی در افعال سجده سهو از او واقع شود، پس جمعی بر این هستند که وی اگر در آن دو، رکنی را ترک کند، اعاده آن دو بر او واجب است. اما در خصوص ترک رکن، پس دریافتی که فقط با ترک هر دو سجده صورت میپذیرد، و صورت فعل در آن بیدرنگ از بین میرود، پس ظاهر، وجوب اعاده است. اما در صورت زیادت، مانند زمانی که چهار مرتبه سجده کند، پس در آن اشکال است. هر چند که احوط اعاده باشد.

و اگر امر ترک شده غیر رکن باشد، مانند یک سجده، پس جمعی بر وجوب جبران بعد از آن دو معتقد هستند، و در آن اشکالی است، به دلیل عدم شمولیت نصوص وارده درباره جبران آنچه که فوت شده است بر غیر افعال نماز، هر چند که احوط آن باشد، و اما در وجوب سجده سهو برای آن کسی قائل به آن نبوده است، و همچنین کسی که قائل به وجوب اعاده آن دو به دلیل آن نبوده است.

سپس بدان که این سخن او: «در سهو، هیچ سهوی نیست» هر چند که بر اساس برخی احتمالات بر ساقط شدن بسیاری از آن احکام دلالت دارد، اما دریافتی که استناد کردن به نظیر این عبارت مجمل برای اثبات آن احکام مشکل است. و خداوند و حجتهای بزرگوار او از حقایق احکام آگاه است.

فصل چهارم

احکامی که از این سخن امام علیه السلام: «بر اعاده، اعادهای نیست» استنباط میشود.

و بدان که میان اصحاب شکی در این نیست که کثرت وقوع شک و سهو بر انسان، در مجموع عاملی برای عدم اعتنا به آن دو و ساقط شدن برخی از احکام آن

دو میباشد. و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد، از جمله آنچه که کلینی(1) و شیخ(2)

با سندی حسن که کمتر از صحیح نیست، از زراره و ابوبصیر روایت کردهاند که گویند: به او عرض کردیم: مرد در نمازش بسیار شک میکند تا اینکه نه میداند چند رکعت خوانده است و نه میداند چقدر بر او باقی مانده است؟ فرمود: اعاده کند. عرض کردم، شک برای او بسیار پیش میآید و هر بار که اعاده کند شک میکند؟ فرمود: با شکش ادامه دهد و سپس فرمود: شیطان را به نقض نماز، در مورد خودتان عادت ندهید که او را حریص میسازید، زیرا شیطان، خبیثی است که به آنچه که عادت کند خو میگیرد، پس هر یک از شما باید با وهمش ادامه دهد. و نماز را زیاد نقض نکند زیرا زمانی که چندین بار نماز را نقض نکند، شک به او باز نمیگردد. - زراره گوید:- سپس ادامه داد: شیطان فقط میخواهد که اطاعت شود و زمانی که نافرمانی شود، به سوی هیچ یک از شما باز نمیگردد.

مؤلف: این سخن او «بسیار شک میکند»، محتمل دو وجه است: یکی کثرت افراد شک، یعنی او بسیار شک میکند تا اینکه به حدی میرسد که اصلاً عدد رکعات را نمیداند، و دوم اینکه، مقصود کثرت اطراف شک و احتمالات آن باشد.

پس بر اساس وجه اول، حکم امام علیه السلام بر اعاده نماز در صورت حصول کثرت شک، دارای اشکال است زیرا ظاهر اخبار و اصحاب، وجوب عدم اعتنا به آن در این حالت است، چنانکه به زودی خواهی دانست، و آخر این خبر نیز با بلیغترین وجه بر آن دلالت میکند. و بر اساس وجه دوم، جواب بر اساس رأی مشهور استوار میگردد، زیرا صدور نظیر این شک، بر کثیرالشک بودن صاحب آن دلالت ندارد. و این حالت در معانی کثیر الشک که آن را ذکر خواهیم کرد، داخل نمیگردد. و بر اساس آن، تکرار سؤال سائل نیز استوار میگردد زیرا حمل آن بر اینکه او آنچه را که در ابتدا سؤال کرده است تکرار نماید، بعید است.

و محقق اردبیلی - رحمه الله علیه - احتمال اول را محتمل دانسته است و این خبر را بر آنچه که در خصوص تخییر در حکم اختیار کرده است، بنا نهاده است، به

1- . کافی 3 : 358
2- . تهذیب 1 : 189

این صورت که حکم کثیرالشک، مخیر بودن بین عمل به شک و عدم اعتنا به آن باشد، پس امام علیه السلام او را اولاً به اعاده امر نموده است و سپس به دلیل آنکه در کثرت زیادهروی کرده، او را به عدم اعتنا به آن امر نموده است.

و بعید بودن این وجه پوشیده نیست، زیرا نهی امام علیه السلام از عادت دادن شیطان و امر او بر ادامه، و نهی او از نقض زیاد نماز، و ذکر تعلیلات موکّد حکم، از تخییر منع میکند. و اگر بر وجوب نیز دلالت نکند، پس شکی در دلالت آن بر استحباب مؤکد نیست، پس چگونه است که او را ابتدا به خلاف آن امر نموده است؟ مگر اینکه به تفاوت میان مراتب کثرت شک و استحباب عمل به شک در برخی از آنها و استحباب عدم اعتنا به آن در برخی دیگر از آنها قائل شد و کسی قائل به آن نبوده است.

حتی قول به تخییر نیز شناخته نشده است جز آنچه که از کلام شهید - رحمه الله - در ذکری فهمیده میشود، آنجا که گوید: اگر بعد از حکم بر کثرت، آنچه که در آن شک کرده است را به جای بیاورد، پس ظاهر، بطلان نماز اوست، زیرا آن در حکم زیادت عمدی در نماز است مگر اینکه گفته شود: این رخصتی است، به دلیل این سخن امام باقر علیه السلام: «پس به نمازت ادامه بده که نزدیک است که شیطان تو را رها کند.» زیرا این اجازه در اینجا غیر واجب است، پایان سخن. و ایرادی که در آن است و عدم دلالت این حدیث بر آنچه که ادعا کرده است پوشیده نیست.

و از جمله آن، چیزی است که کلینی و شیخ - رضی الله عنهما - در صحیحی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کردهاند که فرمود: زمانی که سهو بر تو زیادت کرد، پس به نمازت ادامه بده که نزدیک است که تو را رها کند که او فقط شیطان است(1).(2)

و صدوق- رحمه الله علیه - آن را با سندش از محمد بن مسلم روایت کرده اما در آن به جای «پس به نمازت ادامه بده»، این سخن او «پس او را



---

1- . کافی 1 : 359
2- . تهذیب 1 : 234

رها کن» آمده است(1)

و سند او کتاب محمدبن مسلم است، هر چند که در آن جهلی است اما کتاب او از اکثر اصول مشهورتر است و همچنین سند او به کتاب علاء صحیح است و آن در این سند داخل است. و هر چند که به این حدیث نیازی نبود، اما فقط به این دلیل به آن پرداختیم که در سایر مواردی که به آن نیاز داری، از آنچه که اسناد به وسیله آن تقویت میشود، آگاه شوی.

و از جمله آن، چیزی است که شیخ با سند خود از حسین بن سعید، از فضاله، از ابن سنان از بیش از یک نفر از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که سهو بر تو زیادت کرد، پس به نمازت ادامه بده. (2)

و از جمله آن چیزی است که شیخ(3)

از کتاب محمد بن یحیی، از معاویه بن حکیم، از عبدالله بن مغیره، از علی بن ابوحمزه، از مردی صالح روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که شک میکند و نمیداند یک رکعت خوانده است یا دو یا سه یا چهار رکعت و نمازش بر او مبهم میشود. فرمود: همه اینها؟ گفتم: بله. فرمود: پس باید به نمازش ادامه بدهد، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببرد که نزدیک است که از او دور شود.(4)

و ظاهر آن این است که شکی که بر احتمالات بسیاری مشتمل است و اگرچه واحد باشد، دلیلی برای دخول در حکم کثرت سهو میشود، و کسی قائل به آن نبوده است و علاوه بر آن با سایر اخبار مخالف است، پس حمل آن بر اینکه جواب امام علیه السلام مبنی است بر اینکه غالباً هر که نظیر این شک را کند، شک بسیار از او صادر میشود، شایسته است؛ یا اینکه از حال سائل فهمیده میشود که او این چنین است، بنابراین، آن (قول)، صریح در شک است. و بر کثرت سهو به معنای مقابل شک دلالت نمیکند.



---

1- . فقیه 1 : 224
2- . تهذیب 1 : 234
3- . تهذیب 1 : 189

4- . فقيه 1 : 230

و از جمله آن چیزی است که شیخ- رحمه الله - در موثقی از عمار ساباطی، از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت کرد که در نماز، وهم بر او زیادت میکند. او در رکوع شک میکند و نمیداند که رکوع کرده است یا خیر؟ و در سجود شک میکند و نمیداند که آیا سجده کرده است یا خیر؟ پس فرمود: سجود نکند و رکوع نکند، و به نمازش ادامه دهد تا اینکه به یقین دست یابد. (1)

مؤلف: هر چند که لفظ وهم در اول آن، شمولیت آن بر سهو را نیز به ذهن میآورد اما تفریع، در شک صریح است. و بر این دلالت دارد که کثرت شک در افعال نیز سببی برای حکم بر عدم اعتنا به آن میگردد. بر این اساس که کثیرالشک به فعل مورد شک باز نمیگردد، هر چند که وقتش باقی باشد و اگر از محل آن گذر کرده باشد، آن را بعد از نماز قضا نمیکند.

و از جمله آن چیزی است که صدوق - رحمه الله - در فقیه روایت کرده است و در روایت عبدالله بن مغیره گوید: وی گفت: ایرادی ندارد که مرد با انگشتری خود یا سنگریزهای که در دستش میگیرد که با آن بشمارد، نمازش را بشمارد، و امام رضا علیه السلام فرمود: زمانی که سهو بر تو بسیار شد، پس به نمازت ادامه بده و اعاده نکن. (2)

و از جمله آن چیزی است که باز هم صدوق با سندی صحیح از ابن ابوعمیر، از محمد بن ابوحمزه روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که مرد از جمله کسانی باشد که در هر سه دچار سهو میشود، پس او از جمله کسانی که سهو بر او بسیار رخ میدهد. (3)

و اینک به تفاصیل احکام مستنبط از نصوص پیشین باز میگردیم و آن را در چند فصل توضیح میدهیم.



---

1- . تهذیب 1 : 179
2- . فقیه 1 : 224
3- . فقیه 1 : 224 ، 225

اول

در بیان معنای سهوی که با کثرت آن، حکم مخصوص به آن حاصل میگردد

بدان که مشهور بین اصحاب این است که حکم کثرت، مخصوص شک است. و فقط با کثرت در آن حاصل میشود، و حکم آن در آن نه با سهو حاصل میشود و نه در آن، و اخبار وارد در آن را بر شک حمل کردهاند.

و برخی اصحاب مانند شهید ثانی - رحمه الله - در عمل به ظاهر برخی نصوص یا اطلاق آنها بر شمولیت این حکم، هم بر سهو هم و بر شک و حصول آن به وسیله هر یک از آن دو و ظهور اثر آن در هر یک از آن دو معتقد هستند، و شاید رأی اول قویتر باشد؛ زیرا خبر اول، درباره شک صریح است، هرچند که سؤال درباره شک در رکعات واقع شده باشد، اما این جواب عام است و شک در افعال را نیز شامل میشود، و در این اختلافی نیست که کثرت با هر یک از آن دو حاصل میگردد. و خبر چهارم نیز در شک صریح است. و اما اخبار دیگر، محتمل آن دو است و اعم از آن دو را نیز محتمل است.

و چه بسا در مورد خبر دوم گفته شود که آن درباره شک روشن است، زیرا آن را به شیطان منسوب ساخته است و شک غالباً از جانب اوست، و سهو از ضروریات طبیعت انسان است و در آن اشکالی است، زیرا در آیات و اخبار بسیاری، سهو به شیطان نسبت داده شده است، مانند این سخن خداوند متعال: «و أمّا ینسینّک الشیطان»(1) {و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت} و نیز این سخن او «و ما أنسانیه إلّا الشیطان»(2) {و جز شیطان [کسی] آن را از یاد من نبرد} هر چند که نسیان در آن دو، معنای دیگری را محتمل است اما نظیر آن دو بسیار است، علاوه بر اینکه شک فقط از نسیان حاصل میشود؛ پس در اینکه هر یک از آنها از شیطان حاصل میگردد، فرقی بین آن دو نیست.



---

1- . انعام / 68
2- . کهف / 63

بلکه صحیحتر این است که گفته شود: شمولیت لفظ سهو در آن اخبار، بر سهو در مقابل شک، نامعلوم است. هر چند که بر اساس اصل لغت، اگر پذیرفته شود که آن لفظ حقیقتی در آن معنی است، زیرا کثرت استعمال آن در معنای دیگر به حدی رسیده است که فهم یکی از آن دو، فقط با قرینه ممکن است. و شمولیت آن بر شک، با کمک اخبار صریح معلوم است. پس استدلال کردن بر معنای دیگر به صرف احتمال، مشکل است.

علاوه بر اینکه حمل آن (لفظ سهو) بر آن (سهو در مقابل شک) موجب تخصیصات بسیاری میشود که آن را از ظهور خارج میکند - اگر در آن ظاهر باشد - زیرا اگر برخی از رکعات یا افعال را سهواً ترک کند، به اجماع، به جای آوردن آن در محل آن واجب است. و اگر رکنی را سهواً ترک کند و محل آن از بین برود، به اجماع نمازش باطل میشود. و اگر غیر رکن باشد، بعد از نماز آن را به جای میآورد و اگر از اموری باشد که جبران میشود، پس برای تعمیم فایدهای باقی نمیماند جز در ساقط شدن سجده سهو، و پذیرفتن آن تخصیصات زیاد، از حمل سهو بر خصوص شک بعیدتر است - اگر آن بعید باشد - علاوه بر اینکه مدلول روایات، ادامه دادن نماز است و آن با وجوب سجود سهو منافات ندارد، زیرا خارج از نماز است.

پس روشن گردید که هر کسی که نصوص را تعمیم دهد، در این تعمیم فایدهای برای او حاصل نمیگردد. و لذا پافشاری کسی که قائل به ساقط شدن سجده سهو است، با حرج و دشواری است نه با [استناد به] آن اخبار.

سپس بدان که اصحاب درباره شک موجب حکم دچار اختلاف هستند که آیا آن شکی است که حکمی بر آن مترتب میشود یا اعم از آن است تا شامل زمانی باشد که با وجود ترجیح یکی از دو طرف یا بعد از گذشتن از محل یا در نافله شک کند، پس اغلب به دلیل اطلاق نصوص، بر تعمیم معتقد هستند.

و جمعی بر تخصیص به آنچه که دارای حکم است معتقد هستند، زیرا علت، عدم لزوم مشقت است و مشقت فقط در شکی است که حکمی بر آن مترتب می

گردد، و نیز امر به ادامه نماز که در برخی نصوص وارد شده است، ظاهرش این است که آن از اموری است که حکمی دیگر بر آن مترتب میگردد، اگر ادامه ندهد.

و ممکن است که گفته شود: نمیپذیریم که آنچه که ذکر شد علت باشد، بلکه علت وارده در این نصوص، عدم اطاعت از شیطان است، و اینکه برخی از این شکها از اموری باشد که در آن اطاعت از او حاصل میشود، یا در نهایت به آن ختم شود، درباره آن کفایت میکند. و امر بر ادامه دادن بر دو وجه صحیح است، هر چند که فایده فقط در چیزی که دارای حکمی است ظاهر میگردد.

و نتیجه اینکه، تعلق یافتن حکم به ادامه که ظاهرش تعلق آن به چیزی است که حکم بر کثرت شک دارد، مستلزم این است که شکهای زیاد از این جنس باشد، زیرا برای فائده تخصیص حکم به آنچه که ما بعد کثرت است، همین کفایت میکند که اگر تحقق امثال این شک قبل از تحقق کثرت باشد، حکم به ادامه دادن نماز برای آن نمیباشد، و اگر لزوم تحقق نظیر این شک قبل از کثرت را بپذیریم، نمیپذیریم که حصول کثرت تماما از این صنف باشد.

و حقیقت این است که اگر ادعا نکنیم که ظاهر نصوص، تخصیص باشد، پس ادعای اینکه ظاهر آنها عموم باشد، لجاجت است، پس تخصیص عمومات احکام شک و سهو، به غیر از فرد متیقن مشکل است، پس احوط در صورت تحقق کثرت با شکی که حکمی ندارد، عمل به حکم شک و سپس اعاده نماز است؛ و خداوند علیم است.

دوم

در بیان حکم مترتب بر کثرت شک یا سهو

بدان که ظاهراً بین اصحاب شکی در این نیست که حکم شک در این حالت، عدم اعتنا به آن و عدم ابطال نماز با آنچه که در غیر آن حالت، آن را باطل میکند و ادامه دادن نماز، و بنا نهادن بر انجام گرفتن امر مورد شک است، هر چند که محل آن باقی باشد، چه رکن باشد یا غیر آن، تا زمانی که مستلزم زیادت نباشد، پس بنا را بر صحیح بودن میگذارد، چنانکه روایات پیشین بر آن دلالت دارد، زیرا دلالت آنها بر عدم ابطال نماز با شک، روشن است.

ص: 306

و اما بر عدم به جای آوردن امر مورد شک، پس روایت عمار در عدم به جای آوردن رکوع و سجود مورد شک، صریح است. و همچنین این سخن او: «پس به نمازت ادامه بده» درباره عدم به جای آوردن فعلی که شک در نماز آن را واجب میسازد، میباشد. و چه بسا گفته شود: این سخن امام علیه السلام «اعاده نکن» با اطلاق خود شامل آن میشود. و همچنین تعلیل به قطع عمل شیطان نیز آن را اقتضا میکند، و نیز زمانی که در صورت عارض شدن آنچه که اعاده آن در غیر آن حالت را واجب میسازد، بازگشت به نماز لازم نیست. پس عدم بازگشت به فعلی از افعال آن در صورت وجود وقت، اولی است.

و شاید اجتماع آن دلالات، هر چند که برخی از آنها ضعیف است، در کنار اتفاق اصحاب، برای اثبات این حکم کافی باشد، و همچنین این وجوه بر عدم لزوم نماز احتیاط دلالت میکند و بلکه در آنها ظاهرتر است، حتی شاید گفته شود: به جای آوردن نماز احتیاط نوعی از نقض نماز است، و محقق اردبیلی - قدّس الله روحه - در ساقط شدن نماز احتیاط تردید کرده است که خالی از اشکال نیست.

و اما در ساقط شدن سجده سهو، استدلال کردن به نصوص برای آن مشکل است، مگر با تعلیلی که به آن اشاره کردیم. و لذا محقق و برخی از متأخرین - رحمهم الله - درباره آن به لزوم عسر و حرج نفی شده تمسک جستهاند و از میان اصحاب مخالفی درباره آن ظاهر نشده است جز محقق اردبیلی که در آن تردید کرده است، و شاید احوط واقع ساختن آن باشد،

هر چند که قول به ساقط شدن آن خالی از قوت نیست زیرا بعد از تأمل در نصوص، حکم در همه آنها روشن میگردد چنانکه پوشیده نیست.

سپس بدان که حکم عدم اعتنا به فعل مورد شک حتمی است چنانکه اوامر و نواهی واقع در آن بر آن دلالت دارند و در حتمی بودن روشن هستند، علاوه بر تأکید آنها به وسیله تعلیلات، و اینکه درباره آن جز محقق اردبیلی و شهید - رحمه الله علیهما - کسی مخالف نکرده است و این دو، تخییر را بر سبیل احتمال ذکر کردهاند و محقق مزبور در پایان کلامش به آن گرایش یافته است.

و علامه و شهید - رضی الله عنهما - زمانی که به اقتضای شک عمل کند، بطلان را محتمل دانستهاند و شهید ثانی - رحمه الله - یقین به بطلان پیدا کرده است. و شهیدان حکم را در دو صورت، یادآوری نیاز به فعل انجام گرفته و عدم یادآوری، تعمیم دادهاند. و علامه - رحمه الله - برای بطلان به این استدلال کرده است که آن فعلی خارج از نماز است و فعل خارج از آن زمانی که در آن واقع گردد، آن را باطل میکند. و شهیدان اینگونه تعلیل کردهاند که آن زیادتی نهی شده است، و هر چه چنین باشد، پس باطلکننده نماز است.

و محقق اردبیلی با وجوهی که ذکر کرده است، به این دو دلیل اعتراض نموده که پرداختن آن موجب اطاله میگردد. و احوط عدم به جای آوردن فعل مورد شک، و در صورت به جای آوردن آن، اتمام نماز و سپس اعاده آن است، زیرا یقین به بطلان خالی از اشکال نیست.

سپس بدان که مشهور بین اصحاب این است که هر که شکش زیاد باشد، بنا را بر اکثر میگذارد و نماز احتیاط از او ساقط میشود. و محقق اردبیلی - قدّس الله روحه - ادامه دادن اقل را اختیار کرده است، به دلیل اصل و به دلیل عمل به عدم اعتبار شک در کنار کثرت فی الجمله، و غیر از او فردی قائل به آن را ندیدهام. و بر کسی که در آن اخبار تأمل میکند پوشیده نیست که علت در تغییر حکم کثیرالشک، فقط تخفیف حکم بر او و رفع وسواس شیطان از اوست و تخفیف با بنا گذاشتن بر اقل، خیلی حاصل نمیشود به دلیل عدم تفاوت در شککننده بین سه و چهار رکعت، مثلاً بین اینکه یک رکعت را در نماز به جای بیاورد یا در خارج آن مگر با تکبیر و سلام. و ظاهر این است که نظیر این تخفیف در امثال این موضع، مقصود شارع نمیباشد.

اما دو رکعت نشسته، مشهور این است که آن در احتیاط مقرر نمیگردد با وجود این که شارع آن را دائماً به جای یک رکعت ایستاده قرار داده است. پس بنا نهادن تخفیف بر آن بعید است. وانگهی حکم او - رحمه الله - بر عدم بازگشت به فعل مورد شک در صورت باقی بودن محل آن، و به جای آوردن رکعت مورد شک

در داخل نماز، و قائل بودن به تفاوت میان آن دو، غریب است، زیرا دلالت نصوص در هر یک از آن دو، بر به جای آوردن و نیاوردن آن، یکسان است.

اما در خصوص سهو، پس دریافتی که مشهور بین اصحاب، عدم ترتب حکم بر کثرت در آن است. و شهید ثانی - رحمه الله - بر ترتب حکم بر آن معتقد است، با موافقت او با سایر اصحاب، در وجوب بازگشت به فعلی که سهو در آن واقع شده است، در صورتی که با وجود باقی بودن محل آن، آن را به یاد بیاورد، و قضای آن بعد از نماز در صورت یاد آوری آن بعد از محل آن، و بطلان نماز با ترک رکن یا رکعت از روی فراموشی، با گذشتن وقت جبران، و زیادت رکن و رکعت نیز بر اساس تفصیل مقرر در احکام سهو چنین است.

پس مناقشهای باقی نماند جز درباره سجده سهو، و استدلال کردن به نصوص برای ساقط شدن آن مشکل است. پس احوط به جای آوردن آن است و شهید ثانی در ذکری، بخشیدن زیادت سهوی رکن از فرد کثیرالسهو را به جهت رفع حرج، و نیز به دلیل بخشیدن زیادت آن در برخی مواضع، محتمل دانسته است.

مؤلف: طریق احتیاط واضح است، او - رحمه الله - گوید اگر شک او در فعل مشخصی زیاد شد، بنا را بر انجام آن فعل بگذارد و اگر در غیر آن شک کرد، باز هم ظاهر، بنا بر انجام فعلش است، چون کثرت در آن نیز صدق میکند. پایان سخن، و آن نیکوست.

سوم

در بیان حد کثرت سهو

پس شیخ در مبسوط گوید: گفته شده، حد آن این است که سه مرتبه متوالی دچار سهو شود و ابن حمزه قائل به آن بوده است. و ابن ادریس گوید: حدش این است که در چیزی واحد یا فریضهای واحد، سه مرتبه دچار سهو شود و بعد از آن، حکم آن ساقط میگردد؛ یا اینکه در بیشتر نمازهای پنجگانه - یعنی سه نماز از نمازهای پنجگانه - دچار سهو شود و بعد از آن، حکم سهو در فریضه چهارم ساقط میگردد.

و محقق در معتبر این قول را رد کرده است و گوید: واجب است که از این گوینده، منبع ادعایش مطالبه گردد، زیرا ما نه در لغت و نه در شرع برای آن اصلی نمیشناسیم و ادعا بدون دلیل، تحکم است، پایان سخن. و اکثر اصحاب آن را به عرف احاله کردهاند. شهید ثانی قدّس الله روحه گوید: مرجع در کثرت به دلیل عدم معین بودن آن به صورت شرعی، عرف است و گفته شده: با سهو در سه فریضه متوالی، یا در یک فریضه واحد سه مرتبه، محقق میشود، و ظاهر این است که آن با عرف منافات ندارد. و سهو در دو فریضه متوالی نیز همین حکم را دارد؛ و چه بسا برخی از آنان، آن را به سهو در سه فریضه اختصاص دادهاند، به دلیل روایت ابن عمیر که در این باره صریح نیست، زیرا ظاهر آن چنین است که مقصود وجود شک در این سه است، بطوری که سه نماز خالی از شک نماند، و کسی به انحصار اعتبار در آن قائل نبوده است.

مؤلف: این سخن او «دو فریضه»، یعنی سه سهو در آن دو.

و بدان که افراد قائل به سه فریضه، در این اختلاف دارند که حکم به نماز سوم تعلق دارد یا چهارم، و افراد قائل به قول دوم بر این تمسک جستهاند که حاصل شدن سه سهو، سببی برای تحقق حکم کثرت است و سبب بر مسبب مقدم است و ضعف آن پوشیده نیست. زیرا تقدم سبب ذاتی است و با همزمانی منافات ندارد، علاوه بر اینکه تقدم زمانی در اینجا، در مقصود اختلالی پیش نمیآورد.

اکنون که اقوال مشاهیر اصحاب را دانستی، پس به بیان مدلول صحیحه ابن ابوعمیر که بر بیان حد کثرت مشتمل است باز میگردیم: بدان که این خبر در نهایت اجمال است و تمسک جستن به آن در مقام استدلال، مشکل است، زیرا عدد سه مذکور در آن، معلوم نیست که مقصود از آن، نماز است یا رکعات یا افعال نماز یا مطلق افعال، اما ظاهر این است که مقصود از آن نماز باشد، و پس از آن، بنا نهادن آن بر حد کثرت نیز چند احتمال دارد.

اول: که آن ظاهرترین احتمالات است این است که مقصود این باشد که در هر یک از سه نماز متوالی، یک مرتبه دچار سهو شود، و سه نماز متوالی او، خالی

از سهو نباشد، مانند اینکه مثلاً در صبح، سپس در مغرب، سپس در ظهر دچار سهو شود و نظیر آن.

و پوشیده نیست که بر این اساس، تعیین انقطاع کثرت سهو از آن روشن میگردد و تعیین حصول آن مشخص نمیگردد، پس اگر مقصود، استمرار آن تا آخر عمر باشد، کثیرالسهو بودن فقط بعد از مرگ او معلوم میشود. و اگر بر یک روز و یک شب حمل گردد، پس این خبر دلالتی بر آن ندارد؛ علاوه بر اینکه شک در آندو (یک شب و روز) متعدد نمیگردد، و ظاهر خبر این است که باید زمانی باشد که حصول شک در آن متعدد گردد. و تعیین کردن با یک هفته، یک ماه و غیر آن، تعیین بدون دلیل است پس ناگزیر باید به عرف احاله گردد، یعنی آن حالت در او تکرار گردد، به طوری که در عرف گفته شود که سه نماز او خالی از شک نیست.

پس بر این اساس، این خبر در تعیین انقطاع، مستقل است در حالی که در تعیین حصول کثرت سهو، مستقل نمیباشد مگر با کمک عرف، و عرف در اصل حکم، مستقل است، پس این خبر از آن جهت خالی از فایده میگردد و باید سیاق خبر فقط برای بیان حکم انقطاع باشد و در حصول آن، احاله به عرف باشد.

و ممکن است گفته شود: مدخلیت عرف در آن، تعیین را لغو نمیکند، زیرا مقصود، بیان معنای شرعی کثرت به کمک حکم عرف در امری دیگر است و آن امر دیگر این است که سه نماز او خالی از سهو نباشد، و حکم او درباره آن، غیر از حکم آن در اصل کثرت است، و شاید دو حکم منطبق نباشند. و اگر بپذیریم که مقصود بیان معنای عرفی کثرت است، پس ممکن است که حکم آن درباره مفهوم خالی نبودن، ظاهرتر از حکم آن درباره اصل کثرت باشد، پس تحقق یکی از آن دو، دلیلی برای دیگری قرار گرفته است.

دوم: اینکه مقصود این باشد که در یک روز و یک شب در سه نماز دچار سهو شود، که در این حالت صدق میکند که سه نماز در آن دو خالی از سهو نیست و ضعف نسبت دادن تعبیر از این مطلب به وسیله آن عبارت، به امامی که فصیحترین بلغا است، به ویژه در مقام حکم دادن برای عامه مردم، پوشیده نیست.

سوم: اینکه مقصود این باشد که در جزئی از اجزای سه نماز یعنی در هر یک از آن نمازها دچار سهو شود، پس تعیینی میباشد برای حصول کثرت، با شک در سه نماز متوالی، چنانکه محقق اردبیلی آن را دریافته است، آنجا که گوید: و ممکن است که معنای روایت محمد بن ابوعمیر این باشد که سهو در تک تک اجزای سه نماز باشد، طوری که در جمیع آنها موجبی برای صدق کثرت محقق گردد و اینکه به سه جزء خاص اختصاص ندارد بلکه در هر سه جزئی است که تحقق کثرت سهو در آن محقق میشود، پس با یک و دو نیز زایل میگردد و حکم آن در مرتبه سوم محقق میگردد. پس تعیینی میگردد، هم برای تحقق حکم سهو و هم برای زوال آن، پس تأمل کن که آن نزدیک به واقع است. سخن او رفع الله مقامه پایان یافت.

و پوشیده نیست که آنچه که او - رحمه الله - از سیاق خبر نزدیک به واقع شمرده است، بعید است و شاید ظاهرتر در خبر، همان احتمال اول باشد، پس در حصول کثرت به عرف و در انقطاع آن، به خالی بودن سه نماز از سهو، رجوع میشود، و این نیز از حکم عرف بعید نیست. و احوط در صورت اشتباه حکم، عمل به احکام شک و سپس اعاده نماز است.

چهارم

در بیان مفاد این سخن امام علیه السلام: «بر اعاده، اعادهای نیست» که آن مقصود ما بوده و آنچه که ذکر کردیم را برای کمک به فهم آن آوردیم.

پس بدان که ظاهر عبارت این است که زمانی که از او شک یا سهو باطلکننده نماز صادر شد، طوری که اعاده نماز بر او لازم شد و در اعاده نیز آنچه که اعاده را واجب میسازد صادر شد، به آن اعتنا نمیکند و نمازش را به اتمام میرساند. و میان این و حدی که در صحیحه ابن ابوعمیر واقع است منافاتی نیست، پس لازم نیست که عدم اعاده در اینجا، به دلیل تحقق کثرت سهو باشد بلکه آن دو، دو حکم هستند و میان آن دو عموم و خصوص من وجه است. زیرا سهو موجب کثرت، در آنچه که سببی برای اعاده باشد منحصر نیست، و اعاده نیز مستلزم کثرت

نیست، هر چند که دو حکم در برخی مواد یکی هستند و میان آن دو منافاتی نیست.

اما اصحاب به آن نپرداختهاند و ظاهراً کسی قائل به آن نبوده است، غیر از شهید - رفع الله درجته - در ذکری که آن را محتمل دانسته است و بعد از بسط کلام در تحقیق حد کثرت گوید: و از این سخن امام علیه السلام در حسنه حفص بن بختری: «و بر اعاده، اعادهای نیست» روشن میگردد که سهو با دومی زیادت مییابد، مگر اینکه گفته شود: به موضع وجوب اعاده اختصاص دارد، پایان سخن.

و سید صاحب المدارک بعد از نقل این سخن گوید: و آن نیز اینچنین است غیر از این که من قائلی به مضمون آن نمیشناسم.

مؤلف: و زمانی که اجماع بر خلاف امری تحقق نیافته است و روایت معتبر بر آن دلالت کرده است، پس برای قائل شدن به آن مانعی نیست و به این جهت پدرم علامه قدّس الله روحه به آن تمایل یافته است، و احوط به جهت رعایت رأی مشهور بین اصحاب، اتمام و اعاده است. بنابراین برای کسی که به ظاهر آن قائل نبوده است، در خصوص تأویل در آن، چند وجه است.

اول اینکه بر زمانی حمل شود که بر اساس هر دو قول، کثرت در شک در اعاده شده، یا قبل از آن محقق گردد.

دوم اینکه مقصود، عدم استحباب اعاده برای بار دوم در آنچه که اعاده در آن مستحب است باشد، مانند اعاده نماز برای کسی که منفرد خوانده است و اعاده برای او مستحب است و بعد از آن، اعاده آن بار دیگر به صورت جماعت مستحب نیست، چنانکه زمانی که فرد فراموشکار به دلیل نجس بودن لباس یا بدنش، نماز را خارج از وقت آن به عنوان استحباب، بر اساس قول به آن، اعاده کند، پس یک مرتبه دیگر اعاده برای او مستحب نیست و امثال آن.

سوم اینکه زمانی که در موضعی که اعاده در آن واجب است نماز را اعاده کند، جایز نیست یک مرتبه دیگر به سبب اول، بدون عارض شدن سبب دیگر برای آن، اعاده کند، و بعید بودن این وجوه پوشیده نیست.

41. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: بر کسی که سهوی را بر خود اقرار کرده است، سهوی نیست.(1)

توضیح: میگوید: شاید معنی این باشد که شک یا سهو از جانب کسی که کثرت آن دو در خودش را میشناسد معتبر نیست، با تقدیر گرفتن مضاف. یا از جانب کسی که خودش اعتراف کرده است که شک او از قبیل وسوسههای شیطان است و شکی واقعی نیست، بلکه بعد از تأمل، علم پیدا میکند که او آن فعل را به جای آورده است، چنانکه این غالب حال کسی است که بسیار دچار شک میشود و معتبر نیست. یا معنی این باشد که سجده سهو بعد از یادآوری و به جای آوردن فعل فراموش شده در محل آن لازم نمیگردد، یا معنی این باشد که از صنعتگران، ادعای سهو در آنچه که با دست خود به کالا آسیب میرسانند و عذر سهو از آنان پذیرفته نیست، یا اینکه عدم مؤاخذه آنان به دلیل سهوشان شایسته است و حمل آن بر برخی معانی سهو در سهو ممکن است. و هیچ یک از آنها خالی از تکلف نیست، هر چند که مورد اول تکلف کمتری دارد.

مؤلف: در این باب از آنچه که در ابتدای کتاب در خصوص رعایت اختصار به آن ملزم شدیم خارج شدیم، و زمام بیان را به دلیل عمومیت ابتلا به آن مطالب و کثرت نیاز مردم به آن، اندکی به سوی اطاله، درازی سخن و زیادهگویی، متمایل ساختیم، الله ولّی التوفیق.



---

1- . سرائر : 478

آنچه که در خصوص انواع نمازهای یومیه بر اساس آنچه که در احوال و زمانها بر آن عارض میشود، و احکام و آداب آن، و آنچه که از نوافل و سنن به دنبال آن میآید، و در آن چند نوع باب است.

## باب های قضا

## باب یکم: احکام قضای نمازها

### آیات:

-

فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی (1)

{پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. }

-

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَهً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَراد شُکوراً(2)

{و اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید. }

### تفسیر

{پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. } در مورد آن چند وجه گفته شده است: اول: تا مرا یاد کنی، که یاد من این است که عبادت بشوم و برای من نماز خوانده شود. دوم: تا در آن مرا یاد کنی، به دلیل شامل بودن نماز بر اذکار. سوم: زیرا من آن را در کتب ذکر کردم و به آن امر نمودم. چهارم: تا تو را به مدح و ثنا یاد کنم و برای تو زبان صدق و راستی قرار دهم. پنجم: برای ذکر مخصوص من، یا برای اخلاص یاد من و طلب رضایت من تا به وسیله آن ریا نکنی و جز من دیگری را قصد نکنی. ششم: تا برای من یادکننده باشی نه فراموش کننده؛ مانند مخلصان که ذکر پروردگارشان را در ذهن دارند و همتها و افکارشان را مشغول به آن میکنند، چنانکه خداوند متعال فرمود: «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ



---

1- . طه / 14
2- . فرقان / 62

ذِكْرِ اللَّه»(1)

{مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا به خود مشغول نمی دارد.} هفتم: برای اوقات یاد من و آن اوقات نماز است. هشتم: به هنگام به یاد آوردن نماز بعد از فراموشی آن، یعنی هرگاه به یاد آوردی آن را اقامه کن، در وقت آن باشی یا نباشی.

و این بر اساس روایات قویترین وجه است و در مجمع البیان آن را به اغلب مفسرین نسبت داده است و گوید: و آن همان است که از امام باقر علیه السلام روایت شده است. و گوید: آنچه که مسلم در صحیحی از انس روایت کرد که نبی اکرم صلی علیه و آله فرمود: هر که نمازی را فراموش کند پس زمانی که آن را به یاد آورد باید آن را بخواند و غیر از آن کفارهای برای آن نیست و آیه اقم الصلوه لذکری را قرائت کرد، آن را تأیید میکند، پایان سخن.(2)

و شیخ و کلینی با سندی که بر اساس مشهور جهالتی در آن است، از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کردند که وی فرمود: زمانی که نمازی را از دست دادی و در وقتی دیگر آن را به یاد آوردی، پس اگر بدانی که زمانی که نمازی که از دست دادهای را بخوانی برای نماز دیگر وقت داری، پس آنچه از دست دادهای را شروع کن، که خداوند متعال میفرماید: {پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.} (3)

(4)

و شهید رحمه الله علیه در ذکری با سند صحیح خود از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: رسول الله صلیّ علیه و آله فرمود: زمانی که وقت نماز واجبی فرا رسید، پس نماز نافلهای نیست تا اینکه واجب را شروع کنی. گوید: پس به کوفه وارد شدم و حکم بن عتیبه و اصحاب او را با خبر کردم و آنها آن را از من پذیرفتند.



---

1- . نور / 37
2- . مجمع البیان 7 : 5 و 6
3- . تهذیب 1 : 184

4- . کافی 3 : 293

پس در سال بعد از آن، امام باقر علیه السلام را زیارت کردم و برایم نقل حدیث کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش در راهی، در آخر شب به استراحت پرداخت و فرمود: چه کسی نگهبانی میکند؟ بلال گفت: من نگهبانی میکنم. بلال به خواب رفت و همگی خوابیدند تا اینکه خورشید طلوع کرد. پس فرمود؛ بلال! چه چیز تو را به خواب برد؟ بلال گفت: ای رسول الله آنچه که نفس شما را گرفت، نفس مرا هم گرفت. حضرت فرمود: از جایگاهی که غفلت برایتان عارض شد برخیزید و به بلال گفت؛ اذان بگو. آن گاه دو رکعت فجر را خواند و اصحابش را امر کرد تا دو رکعت فجر را بخوانند و سپس با آنها نماز صبح را به جماعت خواند. و بعد فرمود: هر کس نمازی را فراموش کند و بعدِ به یادش بیاید، هر وقت که یادش آمد بخواند، چون خداوند میفرماید: «و أَقِمْ الصلوه لذکری»(1)، {به یاد من نماز برپا دار.} (2)

زراره گفته است: این حدیث را برای حکم و یارانش نیز روایت کردم. آنها گفتند: حدیث اول را نقض کردی؛ پس این قضیه را به امام باقر علیه السلام گفتم. حضرت فرمود: ای زراره! به آنها نگفتی که وقت نماز نافله و واجب هر دو گذشته بود و نماز نافله، قضایی بود که مخصوص پیامبر صلی الله و آله و سلم بود؟

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: زمانی که آن را فراموش کردی و سپس آن را به یاد آوردی، آن را اقامه کن.(3)

توجیه این آیه بر اساس این وجه، باقی ماند که ظاهر آن است که گفته شود: «لذکرها»، و در آن نیز چند وجه است:

اول: مضافی در تقدیر گرفته شود، یعنی برای یادآوری نماز من.

دوم: گفته شود: فقط «لذکری» گفته است، برای بیان اینکه ذکر نماز مستلزم ذکر خداوند سبحان و ذکر امر او بر آن و عقاب او بر ترک آن است، پس ذکر نماز، عین ذکر خداوند متعال است.



---

1- . طه/ 14
2- . الذکری : 134

3- . تفسیر قمی : 418

سوم: معنایش این باشد: به هنگام ذکر نماز که از جانب من است و من علت آن هستم، چنانکه در اخبار آمده است که ذکر و نسیان از اموری است که بندگان در آن دستی ندارند.

چهارم: مقصود این باشد: به هنگام ذکر من برای تو، و ذکر خداوند کنایهای است از لطف و رحمت او، چنانکه فرمود: «اذکرونی أذکرکم»(1) {پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم.} و «نسوا الله فنسیهم»(2) {خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموششان کرد.} زیرا به یاد آوردن نماز بعد از فراموشی آن، از الطاف خداوند سبحان است. و این وجه را در کلام آنان مشاهده نکردم.(3)

پس از آنکه این آیه را بر اساس وجه آخر تقویت نمودیم، بر این دلالت دارد که قضا در وقت به یاد آوردن است و این قضا با هیچ وقتی ممانعت و مزاحمت ندارد مگر در صورت مزاحمت آن با واجبی که وقت آن تنگ است؛ و لذا جمیع فقهاء بر این هستند که فرائض در هر وقتی، تا زمانی که فریضه حاضر در تنگنا قرار نگیرد، قضا میشود. و اگر نماز را تعمیم دهیم طوری که فریضه و نافله را شامل شود و امر را تعمیم دهیم طوری که وجوب و استحباب را شامل شود، آیه بر جواز قضای نافله در اوقات فریضه دلالت دارد، چنانکه سخن در مورد آن گذشت و صحیحه پیشین زراره، در مجموع بر آن دلالت میکند.

هنگام تنگ بودن وقت برای قضا نیز، به دلیل امر به واقع ساختن آن به هنگام یادآوری و اینکه امر برای وجوب است، استدلال کردهاند و اینگونه به آن پاسخ داده شده است که آن زمانی صورت میپذیرد که امر برای فوریت باشد، در حالی که اثبات نشده است. و اینگونه به آن اعتراض شده است که آیه بر اساس این تفسیر، بر تعیین زمان امر دستور داده شده به آن دلالت دارد، و تخطی از آن، به جا نیاوردن امر دستور داده شده را موجب میشود. و حقیقت در اینجا، هر چند که آن مقصود نباشد، اما از حمل آن بر نزدیکترین مجازها نسبت به آن ناگزیر است. پس



---

1- . بقره / 152
2- . توبه / 67

3- . این وجوه شبیه برخی از وجوه هفتگانهای است که سابقا درباره آن بحث شد.

به جای آوردن آن بعد از یادآوری آن بدون فاصلهای که قابل اعتنا نباشد واجب است، بر این اساس که این معنی در امثال این مواضع عرفاً به ذهن خطور میکند.

مؤلف: ممکن است گفته شود: بر اساس این وجه، آیه فقط بر این دلالت دارد که یادآوری وقتی برای نماز است و آن وقتی وسیع است و بر این دلالت ندارد که وقت آن، اولین وقت از اوقات یادآوری است تا به آن تکلفات نیاز داشته باشد، پس دریاب. و آنچه که در خصوص شهادت عرف ذکر کرده، منع شده است.

{شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید.} یعنی آن دو را دارای اختلافی قرار داد که هر یک از آنها جانشین دیگری میشود، به اینکه در مکان آن قرار بگیرد در آنچه که شایسته است که در آن کار کند یا به دنبال آن قرار بگیرد. گفته میشود آن دو مختلف هستند چنانکه گفته میشود: یعتقبان، و از آن است این سخن خداوند متعال: «اختلاف اللّیل و النهار» {در پی یکدیگر آمدن شب و روز.}(1) و گفته شده: یعنی هر یک از آن دو را مخالف دیگری قرار داد و این وجهی ندارد. و معنای اول، همان معنای تأیید شده به وسیله اخبار است.

{برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد.} در کشّاف گوید: تذکر و یذکّر قرائت شده و ابی ابن کعب یتذکّر قرائت کرده است. و معنی این است که ناظر باید در اختلاف آن دو نظر کند و میداند که انتقال آن دو از حالی به حالی و تغییر آن دو، ناگزیر از انتقال دهنده و تغییر دهنده است، و با آن بر عظمت قدرت او استدلال میشود و شاکر، بر نعمت در آن دو از قبیل سکون و آرامش در شب و عمل در روز شکرگزاری میکند، چنانکه خداوند عزوجل فرمود: «و من رحمته جعل لکم اللّیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله» {و از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [یک] بیارامید و [در آن یک] از فزون بخشی او [روزی خود] بجویید.}(2)

یا اینکه آن دو، وقتی برای متذکرین و شاکرین باشد، هر که در یکی از آن دو، زمان خاص عبادت را از دست داد، در دیگری به آن بپردازد، پایان سخن.

1- . این عبارت در آیات بسیاری وجود دارد از جمله : بقره / 164، آل عمران / 190
2- . قصص / 73

و معنای اخیر ظاهرتر و قویتر است، چنانکه در مجمع البیان(1) آن را اختیار کرده است و آن را به ابن عباس و غیر او نسبت داده است. و آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: نماز شب را در روز قضا میکند و این سخن خداوند: {برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد.} بر قضای فریضه، و این سخن او {سپاسگزاری} بر قضای نافله حمل شده است.

و آنچه که شیخ در موثقی از عنبسه عابد روایت کرده است آن را تأیید میکند که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این کلام خداوند عزوجل: {شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید.} سؤال کردم. فرمود: قضای نماز شب در روز و نماز روز در شب است. (2)

و در فقیه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه که در شب از دست دادی، پس آن را در روز قضا کن، خداوند تبارک و تعالی فرمود: {و اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید.} یعنی اینکه مرد آنچه را که در شب از دست داده است در روز و آنچه را که در روز از دست داده است در شب قضا میکند. (3)

و در باب احکام نوافل، نظیر آن به روایت علی بن ابراهیم(4) از پدرش از صالح بن عقبه از جمیل از امام علیه السلام گذشت و در آخر آن افزوده است: و آن از سرّ محفوظ خاندان محمد است.

پس بر اساس آن، آیه بر رجحان قضای هر چیزی که در شب از دست رفته است در روز و بالعکس دلالت میکند، جز آنچه که دلیلی آن را خارج سازد.



---

1- . مجمع البیان 7 : 178
2- . تهذیب 2 : 275
3- . فقیه 1 : 315
4- . تفسیر قمی : 476

روایات:

1. محاسن: حسین بن سعید گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که نمازی از نمازهای پنجگانه را فراموش کرده است و نمیداند کدام یک است؟ فرمود: سه و چهار و دو رکعت بخواند، پس اگر ظهر، عصر و عشا باشد خوانده است. و اگر مغرب و صبح باشد نیز خوانده است.(1)

توضیح: شیخ مضمون آن را با دو سند صحیح(2)

از علی بن اسباط، از بیش از یک تن از اصحاب ما از امام علیه السلام روایت کرده است. نجاشی علی ابن اسباط را توثیق کرده و گفته است که او از مطمئنترین مردم و صادقترین آنان از لحاظ گفتار است و ذکر کرده است که او فطحی بوده و سپس از آن مذهب برگشت و آن را ترک کرد (3)

، و شیخ فطحی بودن او را ذکر نکرده است. نظیر این است زمانی که گوید: از بیش از یک تن از اصحاب ما، که به شمار آوردن آن در زمره صحاح ممکن است، به ویژه با وجود تأیید آن با این روایت و عمل اصحاب. و صدوق(4) نیز در المقنع آن را ذکر کرده است و لذا اغلب اصحاب بر عمل به مضمون آن معتقد هستند و گویند: چهار رکعت را بین ظهر، عصر و عشا در حالت تخییر بین جهر و اخفات مردّد میسازد. و شیخ در خلاف، اجماع فرقه بر آن را نقل کرده است و از ابوصلاح و ابنحمزه، وجوب پنج نماز نقل شده است و رأی اول قویتر است.

و افراد قائل به رأی اول گویند: اگر نماز از بین رفته، نماز سفر باشد، به دو نماز دورکعتی مطلق به اطلاق چهارگانه و یک مغرب اکتفا کند، غیر از ابنادریس که با وجود موافقتش در مورد اول، در اینجا با توجه به اختصاص نص به مورد اول موافقت نکرده و گفته است، سرایت دادن آن به مورد دوم، قیاس است.

مؤلف: ممکن است گفته شود: استدلال کردن به خبر محاسن از قبیل قیاس بر علت دارای نص (منصوص العلّه) است و مشهور حجیت آن است پس تأمل کن،

1- . محاسن : 325
2- . تهذيب 1 : 191
3- . رجال نجاشى : 190
4- . المقنع : 32 ، فقيه 1 : 231

و معنای آنچه که در این باره گفته شده که از قبیل دلالت تنبیه و مفهوم موافقت است را ندانستیم.

2. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مریضی سؤال کردم که چند روز بیهوش میشود سپس به هوش میآید، قضای آنچه که از نمازش ترک شده است، بر او چیست؟ فرمود: نماز آن روزی که در آن به هوش آمده است را قضا کند. (1)

3. العیون و العلل: از امام رضا علیه السلام روایت است: اگر گفت: چرا حائض روزه را قضا میکند و نماز را خیر؟ گفته شده: به دلایل مختلف... تا پایان آنچه که در کتاب طهارت گذشت.(2)

سپس ادامه داد: پس اگر گفته شد: چرا زمانی که فرد بیمار میشود یا در ماه رمضان سفر میکند و تا زمانی که ماه رمضان دیگر بر او وارد میشود از سفرش خارج نشود یا از بیماریاش بهبود نیابد، فدیه برای ماه رمضان اول بر او واجب است و قضا ساقط میشود؟ گفته شد: زیرا آن روزه فقط در آن سال در این ماه بر او واجب است، و اما کسی که بهبود نیافت، به دلیل آنکه محل سال بر او گذشته است و خداوند این سرنوشت را برای او خواسته است، پس راهی برای ادای آن قرار نداده است و از او ساقط میگردد، و چنین است هر آنچه که خداوند آن را بر او غلبه بدهد مثل فرد بیهوشی که یک شبانه روز بیهوش میشود و قضای نمازها بر او واجب نیست. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه که خداوند بر بنده غلبه دهد، پس او برای آن دارای عذر است.(3)

4. ذکری: اسماعیل بن جابر گوید: از شترم با سر به زمین افتادم و هفده شب بیهوش بودم. از او درباره آن سؤال کردم، پاسخ گفت: با هر نماز، نمازی را قضا کن.(4)



---

1- . قرب الإسناد : 97 ، 128
2- . بحار الأنوار 81 : 106
3- . علل الشرائع 1 : 257 ، عیون الاخبار 2 : 117
4- . الذکری : 134

شهید - رحمه الله - گفته و در آن تصریحی به توسعه است، اگر قضا را بر بیهوش واجب کنیم. و گوید: سلّار - رحمه الله - گوید: روایت شده است که زمانی که در آخر روز به هوش آید، نماز آن روز را قضا کند و اگر آخر شب به هوش آمد نماز آن شب را قضا کند، و ابن ادریس آن را نقل کرده است. و روایت شده است که وی نماز ماه را قضا میکند.

5. المقنع: بدان که فرد بیهوش همه نمازهایی که از دست داده است را قضا میکند. و روایت شده است: بر بیهوش واجب نیست که قضا کند مگر نماز روزی که در آن به هوش آمده است و شبی که در آن به هوش آمده است. و روایت شده است که او نماز سه روز را قضا میکند. و روایت شده است که او نمازی را که در وقت آن به هوش آمده است، قضا میکند. (1)

کاوش: بدان که اصحاب درباره قضای نماز توسط فرد بیهوش در صورتی که بیهوشی همه وقت نماز را در برگیرد، دچار اختلاف هستند. پس اغلب آنان بر این هستند که قضا اصلاً بر او واجب نیست. و صدوق بر قضای مطلق است چنانکه دریافتی، و از برخی اصحاب روایت شده است که او آخرین روز به هوش آمدنش را، اگر در روز به هوش آمده باشد، یا آخرین شب به هوش آمدنش را، اگر در شب به هوش آمده باشد، قضا میکند و رأی اول قویتر است. و اخبار دال بر قضا، بر استحباب حمل میگردد. و برخی از آنها نسبت به برخی دیگر مانند یک روز و سه روز، استحباب بیشتری دارد.

و شهید - رحمه الله - ذکر کرد که اگر خود کاری کرد که بیهوش شد، قضا بر او واجب است، و آن را به اصحاب اسناد داده است و ظاهراً حجتی بر آن نیست.

در ذکری گوید: اگر عقل مکلف نسبت به چیزی، به دست خودش زایل شد، پس مجنون یا مست شد و عقلش زایل شد، و یا با فعلی که با خودش انجام داد بیهوش شد، قضا واجب است زیرا او درباره وقوع آن مسبِّب است و اصحاب بر آن فتوی دادهاند؛ و چنین است خواب عمیق با نوشیدنی خوابآور.

1- . المقنع : 37

و اگر خواب بر خلاف عادت باشد، پس ظاهر، ملحق کردن آن به بیهوشی است. و در مبسوط آن را یادآوری کرده است. و اگر از روی ناآگاهی، چیزی را که زایل کننده عقل است خورد یا غذای مضرّی را از روی بی اطلاعی خورد، یا به اجبار چیز مست کنندهای را نوشید یا نمیدانست که آن مست کننده است، یا از روی ناچاری دارویی را استعمال کرد و عقلش از بین رفت، پس آن در حکم بیهوشی است، زیرا که عذر او روشن است.

اما اگر بداند که جنس آن مسکر است و گمان کند که آن اندازه سکرآور نیست، یا بداند که مصرفکننده (چیزی) در وقتی بیهوش میشود و آن را در غیر آن وقت مصرف کند به این گمان که در آن وقت بیهوش نمیشود، به دلیل مبادرت وی به زوال (عقل)، دارای عذر نیست. و اگر برای حاجتی از جا پرید و عقلش زایل شد یا بیهوش گشت، پس قضایی بر او نیست. و اگر بیهوده باشد، قضا دارد اگر گمان کرده باشد که نظیر آن پرش در زوال عقل مؤثر است هر چند به قول فردی دانا، پایان سخن.

و ظاهر این است که آنچه که با خواب یا عمد یا با نسیان از دست رفت، قضای آن به دلیل اخبار بسیاری که با اطلاق خود بر همه افراد دلالت دارد، مطلقاً واجب است. اما در خصوص سکرآور و خوابآور، ظاهر وجوب قضا در همه انواع آن دو است، به دلیل عمومات نصوص دال بر اینکه هر که فریضهای را از دست داد قضا بر او واجب است. و در اغما، ظاهر عدم وجوب قضا به صورت مطلق است.

و اولی در همه اقسام مختلف، قضا از روی احتیاط است به ویژه در صورتی که اغما با عمل خود او باشد، به دلیل شهرت بسیار بین اصحاب، علاوه بر اینکه ممکن است گفته شود: نصوص وارده در خصوص قضا در اغما به نوع شایع غالب، یعنی آنچه که با عمل او نباشد، معطوف میشود. پس غیر آن را عمومات قضا شامل میشود و خالی از وجه نیست.

6. رساله المواسعه: به نقل از اصل عبید الله بن علی حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شده گوید: پنج نماز است که در هر حالی خوانده میشود، هرگاه آن را به یاد آورد و هرگاه دوست داشت: نماز فریضهای که آن را فراموش کرده که

با غروب خورشید و طلوع آن میتواند قضا کند. و نماز دو رکعت احرام، دو رکعت طواف و فریضه(طواف نساء)، و نماز کسوف خورشید، که قضای این نمازها را با طلوع و غروب خورشید می توان انجام داد.

و نیز از رساله مواسعه از اصل مذکور گوید: و هر که بخوابد یا فراموش کند که مغرب و عشای آخر را بخواند، پس اگر به میزانی که هر دو آن را بخواند، قبل از فجر بیدار شود، پس باید آن دو را بخواند و اگر بعد از فجر بیدار شود، پس باید فجر را بخواند، سپس مغرب و سپس عشا را.

و نیز از رساله مواسعه به نقل از کتاب نماز: برای حسین بن سعید از صفوان از عیص بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نمازی را فراموش کرد یا از آن خواب ماند تا اینکه وقت نماز دیگری فرا رسید؟ پس فرمود: اگر نماز اول باشد، پس باید آن را شروع کند. و اگر نماز عصر باشد پس باید عشا را بخواند و سپس نماز عصر را بخواند.

7. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: نماز حیرت بر سه وجه است: وجهی از آن این است که مردی در بیابان باشد و قبله را نشناسد، به چهار جانب نماز میخواند.

وجه دوم کسی است که نمازی را از دست داده است و نداند که چه نمازی است، پس واجب است که سه رکعت، چهار رکعت و دو رکعت بخواند؛ پس اگر نمازی که از دست رفته است مغرب باشد، آن را قضا کرده است؛ و اگر عشا باشد، آن را قضا کرده است؛ و اگر فجر باشد، آن را قضا کرده است؛ و اگر ظهر باشد، آن را قضا کرده است؛ و اگر عصر باشد، پس آن را قضا کرده است و سه نماز در جایگاهشان قرار گرفته اند. و کسی که بر او دو لباس باشد و یکی از آن دو به بول، نجاست یا جنابت آلوده شود و نداند که کدام یک از ن دو به نجاست آلوده شده است، پس او در هر دو لباس نماز میخواند و زمانی که آب یافت، هر دو آنها را بشوید.(1)



---

1- . تفسیر قمی : 70

8. خصال: زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چهار نماز است که فرد در هر ساعتی آن را میخواند: نمازی که از دست دادهای، پس هرگاه آن را به یادآوری ادا میکنی. و نماز دو رکعتی فریضه طواف و نماز کسوف و نماز بر میت، همه اینها را فرد در همه ساعات میخواند.(1)

توضیح: بر این دلالت دارد که قضا در ساعات مکروه، مکروه نیست و آن شامل قضای نافله است.

9. خصال: موسیبن بکر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی یک روز، دو روز، سه روز، چهار روز و بیشتر از آن بیهوش میشود، چه مقدار از نمازش را قضا کند؟ فرمود: آیا تو را از آنچه که این و امثال آن را برایت جمع میکند آگاه سازم؟ هر چه که خداوند عزوجل امری را بر او غلبه داد، پس خداوند بندهاش را معذور ساخته است.(2)

و غیر او، دیگران بر آن افزودهاند که امام صادق علیه السلام فرمود: و این از ابوابی است که هر باب از آن هزار باب را میگشاید.

البصائر: برای صفار از احمدبن محمد، نظیر آن روایت است و در آن آمده است: در یک روز، یا دو روز یا سه روز یا بیشتر، و نیز در آن است: این از آن ابوابی است که از هر بابش، هزار باب گشوده شود. (3)

10. العلل: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که از آن دو درباره مردی که در یکی از این فرقههای حروری، مرجئه، عثمانیه و قدریه باشد سپس توبه کند و این امر را بشناسد و رأیش نیکو باشد، پرسیدند: که آیا هر نمازی که خوانده یا روزه یا زکات یا حج را اعاده کند؟ فرمود: اعاده چیزی از آن جز زکات بر او نیست، پس او ناگزیر است که آن را ادا کند زیرا او زکات را در غیر محل آن قرار داده است و محل آن فقط اهل ولایت است.(4)



---

1- . خصال 1 : 118
2- . خصال 2 : 174
3- . بصائر : 306
4- . علل الشرائع 2 : 61، تهذیب 1 : 364، کافی 3 : 545

توضیح: این خبر در نهایت صحت است و پنج تن از افاضل اصحاب آن را روایت کردهاند و بر این دلالت دارد که جمیع مخالفین عبادات را اعاده نمیکنند جز زکات، زمانی که آن را به مخالفین بخشیده باشند؛ چه از کسانی باشند که به کفر آنان حکم شده است یا خیر، زیرا حروریه همان خوارج هستند و آنان کفار ناصبیها هستند و ساقط شدن قضا از کافر اصلی بعد از اسلام آوردن وی، مورد توافق است و آیه و خبر بر آن دلالت دارد. نه کسی که از میان فرقههای مسلمانان به کفر او حکم شده است و نه غیر آنان از میان مخالفان، به کافر اصلی ملحق نمیگردد. بلکه زمانی که نمازی از دست داده باشد، بعد از بصیرت یافتن، قضا بر آنان واجب است. و اما زمانی که آن را بر اساس اعتقاد خود به صورت صحیح به جای آورده باشند، بر اساس این خبر و سایر اخبار، قضا بر آنان واجب نیست. اما اغلب آن را به صحیح نزد آنان و برخی از آنان به صحیح نزد ما مقید ساختهاند و مورد اول ظاهرتر است. و آنچه از نصوص متبادر است آن است. هر چند که قول به صحت آنچه که نزد ما صحیح است نیز خالی از وجه نیست. و اشکال گرفتن علامه در تذکره در صحت مطلق، بعد از وارد شدن اخبار صحیح، غیر موجه است. و بخش تکمیلی سخن درباره آن، در کتاب حج خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

11. فقه الرضا: عالم علیه السلام فرمود: بر مریض واجب نیست که زمانی که بیهوش میشود نماز را قضا کند، مگر نمازی که در وقت آن به هوش آمده است.(1)

و فرمود: هر که جنابت بر او عارض شود سپس غسل نکند تا اینکه همه نمازها را بخواند و بعد از اینکه نماز خواند به یاد بیاورد، پس اعاده بر او لازم است. اذان بگوید و اقامه بدهد و سپس بین هر دو نماز را با اقامه جدا کند.(2)

و درباره مردی که در رمضان جنابت بر او عارض شد و فراموش کرد که غسل کند تا اینکه از رمضان خارج شد، فرمود: بر اوست که زمانی که به یاد آورد، نماز و روزه را قضا کند.(3)



---

1- . فقه الرضا: ص11 ص 19 - 22
2- . فقه الرضا: ص11 ص 19 - 22

3- . فقه الرضا: ص11 ص 19 - 22

12. رجال کشی: عمار ساباطی گوید: سلیمان بن خالد در حالی که من نشسته بودم به امام صادق علیهالسلام گفت: من از زمانی که این امر را شناختم، در هر روز دو نماز میخوانم و آنچه را که قبل از معرفتم از من فوت شده را قضا میکنم. فرمود: انجام نده، که حالی که تو بر آن بودی، از ترک آنچه که از نماز ترک کردی بزرگتر است.(1)

توضیح: «آنچه از من فوت شد» یعنی آنچه که با بیایمانی خواندهام، پس آن به دلیل فقدان شرایط و عدم موافقت با حق است. «پس درحالی که تو بر آن» منظور، برداشتن استبعاد از پذیرش آن نمازها و عفو تقصیرات واقع در آنها از جانب او است به این صورت که خداوند متعال زمانی که اصل مذهب باطل را عفو میکند پس عفو از آنچه که با آن مقارن است و تابع آن است، راحتتر و آسانتر است.

و پوشیده نیست که ظاهر خبر، عدم وجوب اعاده آنچه که از نماز و سایر عبادات ترک کرده میباشد و آن مخالف رأی مشهور است. و شهید قدّس سرّه این خبر را از کتاب رحمت(2)

با سندش از عمار روایت کرده و سپس گوید: و این حدیث با وجود نادر بودن و ضعف سندش نمیتواند مخصص عموم شود، با وجود این که این تأویل را میپذیرد که بگوییم، سلیمان نمازهایی را که خوانده است قضا میکرده و آنها را بر اساس اعتقاد فعلیاش از دست رفته میدانسته، زیرا او معتقد است که به دلیل مخالفت آنها در برخی مسائل، در حکم کسی است که نماز نخوانده است. و سخن امام علیه السلام در خصوص ترک آنچه که ترک کردی، شرایط و افعال نماز است. و در این حالت در آن دلالتی بر عدم قضای آنچه که حقیقتاً در حالت نخست از دست رفته است، وجود ندارد.

و برخی اصحاب درباره ساقط شدن قضا از کسی از آنان [مخالفین] که نماز خوانده و روزه گرفته است، به دلیل اختلال در شرایط و ارکان، تردید کردهاند که چگونه به جای عبادت صحیح کفایت میکند؟ و قول آنان ضعیف است؛ زیرا ما بر عدم اعاده حجی که اخلالی در رکن آن نیست - توسط آنان - متفق هستم، با وجود

1- . رجال کشی : 361
2- . الذکری : 136

آنکه از مختلف بودن در ظاهر جدا نیست. و نیز به این دلیل که شبهه در آن ممکن است، پس معذور است. و در زکات فقط به این دلیل معذور نیست که آن حق آدمی است که بر محدودیت بنا شده است.

13. کتاب صفین: عبد خیر همدانی گوید: به عمار بن یاسر نگاه کردم که بسان صیدی افتاد و بیهوش شد و نه ظهر و عصر را خواند و نه مغرب، عشاء و فجر را، سپس به هوش آمد و همه آنها را قضا کرد، در حالی که با اولین نمازی که از دست داده بود شروع کرد و سپس نمازی که به دنبال آن میآید.

14. دعائم الاسلام: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: بیمار زمانی که سنگین شود و چند روز نماز را ترک کند، زمانی که بر نماز استطاعت یافت، آنچه را که ترک کرده است اعاده نماید.(1)

و از امام علیه السلام درباره فرد مستی سؤال شد که در حالی که مست است نماز خواند. فرمود: نماز را اعاده کند.(2)

و نیز فرمود: بیهوش زمانی که به هوش آمد، هر آنچه که در نماز دست داده است را قضا نماید.(3)



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 198
2- . دعائم الاسلام 1 : 198
3- . دعائم الاسلام 1 : 198

باب دوم: باب قضا از جانب میت و نماز برای او و تشریک دیگران در ثواب نماز

روایات:

1. محاسن: معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه چیزی بعد از مرگ به مرد ملحق میشود؟ فرمود: حج به جای او، صدقه به جای او و روزه به جای او به او ملحق میشود.(1)

2. فهرست نجاشی و فهرست شیخ: صفوان بن یحیی از موالی قبیلهای که ابو محمد بیّاع سابری نامیده میشد، مطمئنترین فرد اهل زمانش نزد اهل حدیث و عابدترین آن، هر روز صد و پنجاه رکعت نماز میخواند و در هر سال سه ماه روزه میگرفت و هر سال زکات مالش را سه مرتبه پرداخت میکرد؛ و آن به این خاطر بود که او و عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در بیت الله الحرام جمع شدند و همگی پیمان بستند که اگر یکی از آنان وفات یافت، کسی که بعد از او مانده است، تا زمانی که زنده است نماز او را بخواند و به جای او روزه بگیرد و به حج برود و زکات دهد. پس دو دوستش وفات کردند و صفوان بعد از آن دو باقی ماند و در آن (پیمان) بر آن دو وفا کرد و برای آن دو نماز میخواند و به جای آن دو زکات میداد و به جای آن دو روزه میگرفت و به جای آن دو حج میرفت و هر چیزی از نیکوکاری و عمل صالح را برای خود انجام میداد، به جای دو دوستش نیز انجام میداد.(2)



---

1- . محاسن : 72
2- . رجال نجاشی : 148

اختصاص: گوید: محمد بن جعفر مؤدب گفت که صفوان بن یحیی در هر روز صد و پنجاه رکعت میخواند... و این خبر را تا پایان ادامه داد(1).

3. دعوات راوندی: از امام صادق علیه السلام روایت است: مردی در طول حیات پدر و مادرش نافرمان میکند و پس بعد از مرگ آن دو به جای آنها روزه میگیرد و نماز میخواند و به جای آن دو دین را ادا میکند، پس پیوسته چنین است تا اینکه نیکوکار نوشته میشود. و شخصی در حیات آن دو نیکوکار است ولی زمانی که پدر وفات کرد دینش را ادا نکند و به وجهی از وجوه در حق او نیکی نکند، پس پیوسته چنین است تا اینکه عاق و نافرمان نوشته میشود.

تبیین و تفصیل

بدان که شیخان و ابن ابوعقیل و ابن براج و ابن حمزه و علامه در اکثر کتب خود بر این هستند که قضای نمازهایی که از میت از دست رفته است، بر ولی واجب است.

و ابن جنید گوید: و بیمار زمانی که نمازی بر او واجب است، پس آن را از وقتش به تأخیر بیاندازد تا اینکه وفات یابد، ولی او آن را به جای وی قضا کند، چنانکه حج واجب و روزه را با تن خود قضا میکند، و اگر برای هر دو رکعت مُدّی قرار دهد، برای او کفایت میکند. پس اگر نتوانست، برای هر چهار رکعت، و اگر نتوانست، یک مُدّ برای نماز ظهر و یک مدّ برای نماز شب و نماز بهتر است و مرتضی چنین گفته است.

و ابن زهره گوید: و هر که فوت کند در حالی که بر او نمازی است، پس قضای آن بر او واجب است و اگر به جای هر دو رکعت یک مدّ صدقه دهد، برای او کفایت میکند... تا پایان آنچه که ابن جنید گفته است و اجماع و طریق احتیاط را برای آن حجت آورده است.



---

1- . اختصاص : 88

و ابن ادریس به وجوب قضای آنچه که بر بیمار واجب است و آن را از اوقات آن به تأخیر انداخته است تا اینکه فوت کرده است، بر پسر بزرگتر قائل است، و گفته برای او قضا نمیشود مگر نمازی که در بیماریای که به مرگش انجامید از دست رفته است؛ و یحیی بن سعید و شهید در لمعه از او تبعیت کردهاند.

و محقق در یکی از مصنفاتش گوید: آنچه که روشن شد این است که قضای آنچه که میت از نماز و روزه به دلیلی مانند بیماری، سفر و حیض از دست داده است، بر پسر لازم است نه آنچه که میت با وجود تواناییاش بر آن به عمد ترک کرده است، و این سخن سید عمیدالدین است.

سپس بدان که سید ابن زهره بعد از اعتقادش بر آنچه که گذشت، این سخن خداوند متعال: «و أن لیس للإنسان إلّا ما سعی»(1) {و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.} و آنچه که از نبی صلیّ علیه و آله روایت کرده است را بر خود ایراد وارد نموده است که فرمود: زمانی که مؤمن وفات یافت، عمل او منقطع میگردد مگر از سه (چیز).

و اینگونه پاسخ داده است که ثواب برای انجامدهنده است نه برای میت، زیرا خداوند متعال ولی را بر آن گماشته است و آن را قضا از جانب او نامیده است، به دلیل اینکه در واقع، کوتاهی از جانب او بوده، و شاید اینگونه نیز به آن پاسخ داده شود که اعمال بعد از مرگ او به نیابت از او، در نتیجه تلاش او در تحصیل ایمان و اصول عقاید اوست که مجوزی برای نیابت از او واقع میگردد، مستند به او میباشند یا اینکه برخی اعمال خیر صادره از او در ایام حیاتش (غیر از ایمان) ممکن است که با خاصیتی که از فهم ما بیرون است همراه باشد که موجب دلسوزی برخی از مؤمنین بر او است، پس افعال را به نیابت از او انجام میدهد و اثرِ سعی او میباشد.

یا آیه بر این حمل شود که انجام آن برای او بر سبیل استحقاق و شایستگی نیست پس آن با رسیدن اثر برخی اعمال به او که در دستیابی به آن تلاش نکرده است، از باب فضل و بخشش منافات ندارد. از قبیل عفو و آثار شفاعت و غیر آن



---

1- . نجم / 39

دو است. و اینگونه به این خبر پاسخ داده شده است که آن بر انقطاع عمل او دلالت دارد و این از عمل غیر او به وی میرسد.

و با فرض چشمپوشی از همه آنها میگوییم: آیه و خبر به اتفاق آراء از ظاهر عدول کردهاند و ما آن دو را به سبب دلیلی معارض تخصیص میزنیم. پس یا باید مرتکب تخصیص شد یا باید بر مبالغهای حمل کرد که دعوتکننده به آن است.

بنابراین اصحاب درباره خصوصیات این حکم نیز دچار اختلاف بسیار هستند.

اول: اغلب بر این هستند که قضا کننده همان پسر بزرگتر است. در ذکری گوید: و گویی آنان او را به ازای هدیه او قرار دادهاند. و ابن جنید و ابن زهره مطلق آوردهاند و در اخبار، تخصیصی نیست. در ذکری گوید: بر اساس مضمون روایات، قول به عموم هر ولیّ مذکّر، اولی است.

دوم: در ذکری گوید: ظاهر آنان این است که فردی که از جانب او قضا میشود مرد است، به دلیل اینکه آنان آن را در مقابل هدیه ذکر کردهاند. و کلام محقق بیانگر قضا از جانب زن نیز میباشد. و آنچه که با لفظ میت وارد شده است، او را نیز شامل میشود، اما در اکثر روایات با لفظ مرد آمده است.

سوم: آیا بلوغ ولی به هنگام وفات او شرط است؟ شهید آن را محتمل دانسته است و همچنین درباره سفیه و فاسدالرأی اشکال گرفتهاند و شاید عمومیت قویتر باشد.

چهارم: در این باره دچار اختلاف هستند که آیا استیجار برای او جایز است یا اینکه باید خودش آن را به انجام برساند، و مورد آخر احوط است و در صورت داوطلب شدن دیگری، ساقط شدن آن از او بعید نیست.

پنجم: زمانی که ولی فوت کرد، آیا ولی او نیز آن را برعهده میگیرد؟ در ذکری، عدم برعهده گرفتن را محتمل دانسته است و احوط بر عهده گرفتن است.

ششم: اگر میت به قضای آن از جانب او با اجرتی از مالش وصیت کرد و آن را به یکی از خویشاوندانش یا به بیگانه واگذار کرد، آیا از ولی ساقط

میشود؟ در ذکری به دلیل عمومیت عمل به وصیت، ساقط شدن را اختیار کرده است.

ص: 333

هفتم: اگر به عدم قضای آنچه که میت عمداً ترک کرده است توسط ولی نظر دهیم یا اینکه میت هیچ ولیای نداشته باشد و وصیت نکرده باشد، پس منقول از ظاهر اصحاب متأخر، عدم بیرون آوردن از اموال او است به دلیل اصل.

و در ذکری گوید: و برخی اصحاب بیرون آوردن آن را واجب ساختهاند نظیر حج، و اخباری که در آن هیچ ولیای ندارد را بر آن جاری ساختهاند و همچنین این خبر زراره(1)

را به عنوان حجت آوردهاند که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدرت به من فرمود: هر که به وسیله آن از زکات فرار کرد، پس بر اوست که آن را ادا نماید، پس فرمود پدرم راست گفت، بر اوست که آنچه که بر او واجب است را ادا نماید و آنچه که بر او واجب نیست، که چیزی بر او نیست.

سپس فرمود: مردی یک روز بیهوش شود و سپس بمیرد و نمازش از بین برود، چه میگویید؟ آیا در حالی که مرده است، (نمازش) به گردن اوست؟ پس پاسخ دادم: خیر. فرمود: مگر اینکه در آن روز به هوش آمده باشد.

پس ظاهر آن این است که آن را بعد از مرگش ادا نماید و آن فقط با ولی او یا مال او میباشد، پس جایی که هیچ ولیای نباشد بر مال حمل میگردد و آن شامل حالت وصیت و عدم وصیت است.

سپس فرمود: اگر به انجام دادن از مالش وصیت کرد، پس اگر به وجوب آن قائل باشیم، اگر وصیتی نباشد، مانند سایر واجبات از اصل میباشد، و اگر به عدم وجوب آن قائل باشیم، پس آن داوطلبانه است و از ثلث بیرون آورده میشود اگر وارث اجازه آن را بدهد.

و الان محل استناد آنچه که بین اصحاب در خصوص استیجار نماز برای میت و داوطلب شدن در آن مشهور است را ذکر میکنیم. و از آنجا که شهید - قدّس الله روحه - در ذکری در خصوص آن کلام را بسط داده است و حق مطلب را ادا نموده است، آنچه را که او در اختیار گذاشته، ذکر میکنیم. - طیّب الله رمسه - فرمود:

1- . تهذيب 1 : 350

فاضل گوید: اما دعا، استغفار، صدقه و واجباتی که نیابت در آن داخل میگردد، پس اجماع است. خداوند فرمود: «و الّذین جاوؤا من بعدهم یقولون ربّنا اغفرلنا و لاخواننا الّذین سبقونا بالإیمان» (1) {و [نیز] کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده اند [و] می گویند پروردگارا، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای.} و نیز فرمود: «و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات»(2) و درباره دعا برای میت از نبی اکرم صلیّ علیه و آله گذشت که پروردگارا، زنده ما و مرده ما را مورد مغفرت قرار بده و از ائمه علیهم السلام نیز نظیر آن رسیده است.

و در فقیه از امام صادق علیه السلام آمده است که میت با طلب رحمت و استغفار برای او شاد میشود، چنانکه زنده با هدیهای که به او اهدا میشود شاد میگردد. (3)

و در البخاری و غیر آن از ابن عباس آمده است: مردی گفت که خواهرم نذر کرد به حج برود و او فوت کرده است. پس نبی اکرم صلیّ الله علیه و آله فرمود: اگر بر او دینی بود، آیا تو آن را ادا میکردی؟ پاسخ داد: بله. فرمود: پس دین خداوند را ادا کن که او نسبت به ادا محقتر است.

و اما در غیر از آن، پس نزد ما اینگونه است که آنها به او میرسد. ابن بابویه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: شش چیز بعد از مرگ مؤمن به او میرسد: فرزندی که برای او استغفار کند، مصحفی که از او بر جای بماند، نهالی که بکارد، و صدقه آبی که جاری سازد و چاهی که حفر کند و سنتی که بعد از او دنبال شود. (4)

میگویم: این حدیث مهمتر از آن را در بر دارد، زیرا ابن بابویه همچنین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: هر که از میان مسلمانان از طرف میتی



---

1- . حشر / 10
2- . غافر / 55
3- . فقیه 1 : 117
4- . فقیه 1 : 117

عملی انجام دهد، خداوند اجر او را دو چندان میکند و خداوند عزوجل به وسیله آن به میت منفعت میرساند. (1)

گوید: و امام علیه السلام فرمود: در قبر میت، نماز، روزه، حج، صدقه، نیکوکاری و دعا بر او وارد میشود و اجر آن برای کسی که آن را انجام داده و برای میت نوشته میشود.

سپس شهید قدّس الله روحه گوید: و در اینجا احادیثی از این باب را ذکر میکنیم، که سید مرتضی رضی الدین ابوالقاسم علی بن طاووس حسینی - طیّب الله سرّه - در کتاب او با عنوان «غیاث سلطان الوری لسکّان الثری» آنها را وارد کرده است و بیان قضای نمازها از جانب اموات را از آن قصد کرده است. (2)

حدیث اول: آنچه که صدوق در کتاب من لایحضره فقیه روایت کرده است و صحت آنچه که در بردارد را تضمین نموده است و آن حجتی است میان او و پروردگارش. عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا از جانب میت نماز خوانده میشود؟ پاسخ گفت: بله، تا او اگر در تنگنایی باشد پس آن تنگنا برای او وسعت یابد. سپس آورده میشود و به او گفته میشود، این تنگنا با نماز فلان برادرت برای تو، از تو کاسته شد. (3)

حدیث دوم: آنچه که علی بن جعفر در مسائلش از برادرش موسی علیه السلام روایت کرد: برادرم موسی بن جعفر برایم نقل حدیث کرد: از ابو جعفر بن محمد علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که آیا برای او صحیح است که به جای یکی از امواتش نماز بخواند یا روزه بگیرد؟ فرمود: بلی، پس هر چه دوست داشت میخواند و آن را برای میت قرار میدهد، پس زمانی که آن را برای او قرار بدهد، آن برای میت است. (4)



---

1- . فقیه 1 : 117
2- . الذکری : 73 - 75
3- . فقیه 1 : 117
4- . مسائل علی بن جعفر: 199

و لفظ «آنچه دوست دارد» برای عمومیت است. و اینکه فرموده، نماز را برای میت قرار میدهد و نفرموده ثواب آن را، نفی میکند که نماز مستحب هدیهای باشد.

حدیث سوم: نیز از مسائل برادرش موسی بن جعفر علیه السلام است: از او درباره مردی سؤال کرد که آیا برای او صحیح است که به نیابت از یکی از خویشان خود بعد از مرگ او نماز بخواند و روزه بگیرد؟ فرمود: بله، هر چه که دوست دارد را میخواند و آن را برای میت قرار میدهد، پس زمانی که آن را برای او قرار دهد، آن برای میت است. (1)

چهارم: آنچه که شیخ ابوجعفرطوسی با اسناد به محمد بن عمر بن یزید روایت کرد که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به نیابت از میت نماز خوانده میشود؟ فرمود: بله، تا اینکه اگر در تنگنایی باشد، پس آن برای او وسعت مییابد، سپس آورده میشود و به او گفته میشود: این تنگنا با نماز فلان برادرت از تو کاسته شد.

پنجم: آنچه که با اسناد به عمار بن موسی ساباطی از کتابی که اصل آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است، درباره مردی روایت کرد که اگر بر او نمازی یا روزهای باشد، آیا برای او جایز است که مردی غیر عارف - به حق ولایت - آن را قضا کند؟ فرمود: آن را قضا نمیکند مگر مسلمانی عارف.

ششم: روایتی که شیخ با اسناد به محمد بن ابوعمیر از رجالش از صادق علیه السلام روایت کرد که درباره مردی که میمیرد در حالی که بر او نماز و روزهای است فرمود: سزاوارترین مردم نسبت به آن، آن را قضا کند.

هفتم: آنچه که شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کافی با اسناد به ابن ابوعمیر از حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره مردی که میمیرد در حالی که نماز یا روزهای بر او است، فرمود: آن را مناسبترین مردم نسبت به آن قضا کند.



---

1- . مسائل علی بن جعفر: 199

هشتم: همین حدیث از حفص به طریق دیگری از کتابش که آن از اصول است، آمده است.

نهم: آنچه که در اصل هشام بن سالم از رجال امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت شده است و ابن ابوعمیر از او روایت میکند، هشام در کتابش میگوید: امام علیه السلام فرمود: عرض کردم: دعا، صدقه، نماز و امثال آن به میت میرسد؟ پاسخ داد: بله. عرض کردم: آیا میداند چه کسی آن را برای او انجام داده است؟ فرمود: بله. سپس فرمود: اگر مورد خشم باشد، پس از او راضی میگردد. و ظاهر آن این است که آن از نمازهای واجبی است که ترک کرده است زیرا آن سببی برای خشم است.

دهم: آنچه که علی بن ابوحمزه در اصل خود روایت کرد و او از رجال امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. گوید: و درباره مردی سؤال کردم که به نیابت از والدینش و خویشاوندانش به حج میرود و عمره میگذارد و نماز میخواند و روزه میگیرد و صدقه میدهد. فرمود: ایرادی بر آن وارد نیست، در آنچه انجام میدهد اجر داده میشود و به دلیل صله او با خویشانش، برای او اجر دیگری است. عرض کردم: هر چند که بر عقیده من نباشد و ناصبی باشد؟ فرمود: بخشی از آنچه که او در آن است از او کاسته میشود.

مؤلف: این حدیث را ابن بابویه در کتابش ذکر کرده است.

یازده: آنچه که حسین بن حسن علوی کوکبی در کتابش المنسک با اسنادش به علی بن ابوحمزه روایت کرد که گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: به نیابت از خویشان و دوستان زنده و مردهام به حج میروم و نماز میخوانم و صدقه میدهم؟ فرمود: بله به نیابت از او صدقه بده، و نماز بخوان و برای تو به خاطر نمازت برای او اجر دیگری است.

ابن طاووس - رحمه الله - گوید: در مورد فرد زنده، بر نمازهایی که نیابت در آن صحیح است حمل میشود و برای میت بر عمومیت خود باقی میماند.

دوازده: آنچه که حسن بن محبوب در کتاب مشیخه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بر میت در درون قبرش، نماز، روزه، حج، صدقه،

نیکوکاری و دعا داخل میگردد، فرمود: و اجر آن برای کسی که آن را انجام داده و برای میت نوشته میشود.

و حسن بن محبوب از شصت تن از اصحاب امام علیه السلام روایت میکند. او از امام رضا علیه السلام روایت کرد که - در حالی که ایشان علیه السلام برای او دعا کرده و او را ثنا گفته است - گوید: خداوند تو را با حکمت تأیید کرده است و آن را بر زبان تو جاری ساخته است و نیکو و درست انجام دادهای، خداوند رشاد و هدایت را به تو ملحق سازد و تو را برای خیر شاد سازد و برای طاعتش توفیق دهد.

سیزده: آنچه که محمد بن ابوعمیر به طریقی دیگر از امام علیه السلام روایت کرد: بر میت در درون قبرش، نماز، روزه، حج، صدقه، نیکوکاری و دعا وارد میشود و فرمود: و اجر آن برای کسی که آن را انجام داده است و برای میت نوشته میشود.

سید - رحمه الله - گوید: این حدیث از امامی است که محمد بن ابوعمیر او را درک کرده است و شاید او مولایمان امام رضا علیه السلام باشد.

چهاردهم: آنچه که اسحاق بن عمار روایت کرد: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: بر میت در قبرش، نماز، روزه، حج، صدقه، نیکوکاری و دعا داخل میگردد، فرمود: و اجر آن برای کسی که آن را انجام داده است و برای میت نوشته میشود.

پانزده: ابن بابویه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: نماز، روزه، حج، صدقه و آزاد کردن برده در قبر میت بر او داخل میگردد.

شانزده: آنچه که عمربن محمدبن یزید روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز، روزه، صدقه، حج، عمره و هر عمل صالحی برای میت مفید است تا اگر در تنگنایی باشد، بر او وسعت مییابد، و گفته میشود، این به عمل پسرت فلانی یا به عمل برادرت فلانی - برادر دینی - است.

سید گوید: امام علیه السلام فرمود: «برادر دینی اوست» توضیحی است برای هر آنچه که در عمومیت آن داخل میگردد، از ابتداء به نماز به نیابت از میت یا با اجارهها.

هفده: آنچه که علی بن یقطین روایت کرد که او نزد ابوالحسن موسی علیه السلام عظیم الشأن بود - او کتاب مسائلی از ایشان دارد - و گوید: درباره مردی که به نیابت از میت صدقه میدهد و روزه میگیرد و برده آزاد میکند و نماز میخواند فرمود: همه آن نیکو است و منفعت آن بر میت داخل میگردد.

هجده: آنچه که علی بن اسماعیل در اصل کتابش روایت کرده و گوید: «کردین» برایم نقل حدیث کرد: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، صدقه، حج و روزه به میت میرسد؟ فرمود: بله. و ادامه داد: این قاضی پشت سر من است و چنین نظری ندارد. عرض کردم: من به او چکار دارم؟ به خدا سوگند اگر مرا امر میکردی که گردن او را بزنم، قطعاً گردن او را میزدم. - گفت: - پس خندید.

گوید: و از موسی بن جعفر علیه السلام درباره نماز بر میت سؤال کردم که آیا به او میرسد؟ فرمود: بله.

گوید: و از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم: من از زمانی که مادرم وفات یافت صدقهای ندادهام مگر به نیابت از او. فرمود: بله. عرض کردم: آیا غیر از آن نظری دارید؟ فرمود: بله، نصف از جانب خودت و نصف به نیابت از او؟ گفتم: آیا به او میرسد. فرمود: بله.

سید گوید: این سخن او «نماز بر میت» یعنی نمازی که در دوران حیات میت بر او بوده است و اگر مستحب بود، آنچه که به او میرسید ثواب آن بود نه خود نماز.

نوزده: آنچه که حماد بن عثمان در کتابش روایت کرد و گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز، روزه، صدقه حج و عمره و هر عمل صالحی برای میت نافع است، تا اگر میت در تنگنایی باشد، پس بر او وسعت مییابد و گفته میشود: این به عمل پسرت فلانی، یا به عمل برادرت فلانی است ( برادر دینی او).

بیست: آنچه که عبدالله بن جندب روایت کرد، گوید: برای موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم و از او درباره مردی سؤال کردم که میخواهد اعمالش را از قبیل نماز، نیکوکاری و خیر، سه ثلث قرار دهد. یک ثلث آن برای او و دو ثلث برای پدر و مادرش، یا اینکه چیزی از اعمالش را که داوطلبانه انجام میدهد به آنان اختصاص میدهد، هر چند که یکی از آن دو زنده و دیگری مرده باشد. پس برایم نوشت: اما در خصوص میت، پس نیکو و جایز است، اما در خصوص زنده، پس فقط نیکوکاری و هدیه. (1)

سید گوید: از این، نماز مستحب را قصد ندارد، زیرا ظاهر جواز آن از طرف زندگان، در خصوص زیارات، حج و غیر آن است.

بیست و یک: آنچه که محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرد که وی برای امام کاظم علیه السلام نظیر آن را نوشت و او نظیر آن را پاسخ گفت.

بیست و دو: آنچه که ابان بن عثمان از علی بن مسمع روایت کرده و گوید: به ابوعبدالله علیه السلام عرض کردم: مادرم از بین رفته و من صدقهای ندادهام - چنانکه گذشت - تا اینجا که گفت: آیا آن به او میرسد؟ فرمود: بله. سؤال کردم: و حج؟ فرمود: بله. عرض کردم و نماز؟ فرمود: بله.

گوید: سپس بعد از آن نیز از موسی بن جعفر علیه السلام درباره روزه سؤال کردم، پس فرمود: بله.

بیست و سه: آنچه که کلینی با اسناد به محمد بن مروان روایت کرد که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مانعی ندارد که مردی از شما به والدینش، زنده باشند یا مرده، نیکی کند؛ به نیابت از آن دو نماز بخواند و صدقه دهد و به حج برود و روزه بگیرد. پس آنچه که انجام داده است برای آن دو است و مثل آن برای اوست، پس خداوند بر نیکی و نماز او خیر بسیار میافزاید. (2)



---

1- . قرب الإسناد : 175
2- . کافی 2 : 159، عده الداعی : 58

بیست و چهار: از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: نمازی که قبل از مرگ میت قضا شده است را سزاوارترین مردم نسبت به آن، قضا میکند.

سپس وی - رحمه الله - ده حدیثی را که به عموم دلالت دارد، ذکر کرد.

اول: آنچه که عبدالله بن ابو یعفور از صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حج، روزه، آزاد کردن برده و اعمال نیک به نیابت از میت قضا میشود.

دوم: آنچه که صفوان بن یحیی که از خواص امام رضا علیه السلام و جواد علیه السلام بود، از چهل تن از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده و گوید: حج، روزه، آزاد کردن برده و اعمال نیک به نیابت از میت ادا میشود.

سوم: آنچه که محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حج، روزه، آزاد کردن برده و اعمال نیک به نیابت از میت ادا میشود.

چهارم: آنچه که علاء بن زرین از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در کتابش روایت کرد که فرمود: حج، روزه، آزاد کردن برده و اعمال نیک به نیابت از میت ادا میشود.

پنجم: آنچه که بزنطی - رحمه الله - که از اصحاب امام رضا علیه السلام است روایت کرد که وی فرمود: حج، روزه، آزاد کردن برده و عمل نیک او به نیابت از میت ادا میشود.

ششم: آنچه که صاحب الفاخر در خصوص آنچه که بر آن اجماع است و صحیح است، از قول ائمه علیه السلام روایت کرد: همه اعمال حسنه میت به نیابت از او ادا میشود.

هفتم: آنچه که ابن بابویه روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از میان مسلمانان عمل صالحی را به نیابت از میت انجام دهد، خداوند اجر او را دو چندان میسازد و میت را با آن نعمت میدهد. (1)

1- . فقيه 1 : 117

هشتم: آنچه که عمربن یزید روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کدام از مؤمنان به نیابت از میت عمل صالحی انجام دهد، خداوند اجر او را دو چندان میسازد و به وسیله آن میت را نفع میدهد.

نهم: آنچه که علاء بن زرین از محمد بن مسلم روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: حج، روزه، آزاد کردن برده و اعمال نیک میت به نیابت از او ادا میشود.

دهم: آنچه که حماد بن عثمان در کتابش روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از مؤمنین به نیابت از میتی عمل صالحی انجام دهد، خداوند آن را دو چندان میسازد و با آن به میت نعمت میدهد.

و یونس از علاء بن رزین از عبدالله بن ابو یعفور از صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حج، روزه، آزاد کردن برده وعمل نیک به نیابت از میت ادا میشود.

و آنچه که در اینجا مناسب است، چیزی است که در تهذیب با اسناد به عمر بن یزید آورده است که گوید: امام صادق علیه السلام به نیابت از فرزندش در هر شبی دو رکعت نماز، و به نیابت از والدینش در هر روز دو رکعت نماز میخواند. عرض کردم: فدایت گردم، چگونه برای فرزند در شب میخوانید؟ فرمود: زیرا بستر برای فرزند است. - و ادامه داد: - و در آن دو (نماز) قدر و کوثر را قرائت میکرد. (1)

پس این حدیث بر وقوع نماز به نیابت از میت از غیر فرزند مانند پدر دلالت دارد و آن حجتی است بر کسی که اصلاً انجام این عمل را نفی میکند یا آن را از غیر فرزند نفی میکند. سپس وی - رحمه الله - ذکر کرد که نماز دینی است و هر دینی به نیابت از میت ادا میشود. اما در خصوص اینکه نماز دین نامیده میشود، چهار حدیث است.



---

1- . تهذیب 1 : 132

اول: آنچه که حماد از امام صادق علیه السلام در اخبارش از لقمان علیه السلام روایت کرد که زمانی که وقت نماز فرا رسید، پس آن را برای چیزی به تأخیر نیانداز، آن را بخوان و از آن راحت شو که آن دینی است.

دوم: آنچه که ابن بابویه در باب آداب مسافر ذکر کرد: زمانی که وقت نمازی فرا رسید، پس آن را برای چیزی به تأخیر نیانداز، آن را بخوان و از آن راحت شو که آن دینی است. (1)

سوم: آنچه که ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار با اسناد به محمد بن حنیفه در حدیث اذان روایت کرد که زمانی که نبی اکرم صلیّ علیه و آله به معراج برده شد... تا این سخن وی که سپس فرمود: حیّ علی الصلاه. خداوند جلّ جلاله فرمود: آن را بر بندگانم فرض ساختم و آن را دینی برای خود قرار دادم. (2) - اگر دین (به فتح دال) روایت شود-.

چهارم: آنچه که حریز بن عبدالله، از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گوید: به او عرض کردم، مردی بر او دینی از نماز است. برخاست که آن را قضا کند، پس ترسید که صبح فرا رسد، در حالی که نماز آن شبش را نخوانده بود، فرمود: قضا را به تأخیر بیاندازد و نماز آن شبش را بخواند.

و اما در خصوص ادای دین به نیابت از میت، پس به دلیل قضیه زن خثعمی، زمانی که از رسول الله صلیّ علیه و آله سؤال کرد و گفت: یا رسول الله در حالی که پدرم سالخوردهای بود، برای او فریضه حج واجب شد و او نمیتواند حج بگذارد، اگر من به نیابت از او حج گزارم، آیا آن برای او فایدهای دارد؟ به او فرمود: آیا زمانی که بر پدرت دینی باشد و آن را ادا کنی، آیا آن برای او مفید است؟ پاسخ داد: بلی. فرمود: پس دین خداوند، نسبت به ادا کردن محقتر است.

زمانی که دین مقرر شود، پس اگر میت به نماز به نیابت از او وصیت کرد، عمل به وصیت او واجب است، به دلیل عمومیت این سخن خداوند متعال: «فمن



---

1- . فقیه 2 : 195

2- . معانى الاخبار : 42

بدّله بعد ما سمعه فانّما إثمه علی الّذین یبدّلونه»(1) {پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر [گردن] کسانی است که آن را تغییر می دهند.} و نیز به دلیل اینکه اگر او برای یک یهودی یا مسیحی وصیت کرد، اجرای وصیت او واجب است، پس نماز مشروع چگونه است؟ به دلیل روایت حسین ابن سعید با سندش به محمد بن مسلم که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که به مالش در راه خدا وصیت کرد. فرمود: آن را به هر کسی که برای او وصیت کرده است اعطا کن، هر چند که یهودی یا نصرانی باشد، که خداوند عزوجل میفرماید: {پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر [گردن] کسانی است که آن را تغییر می دهند.}

و حسین بن سعید در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آورده است: اگر مردی بر من وصیت کرد که [مالی را] در یهودی یا نصرانی قرار دهم، قطعاً در آنان قرار میدهم که خداوند میفرماید: {پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد....}

سید بعد از این سخن فرمود: دلالت این حکم که نماز به نیابت از میت امری مشروع است، این [اتفاق] است: پیمان بستن صفوان بن یحیی و عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در بیت الله الحرام بر اینکه هر یک از آنان که فوت کرد، آنکه باقی ماند، تا زمانی که زنده است نمازش را میخواند و به نیابت از او روزه میگیرد و نماز میخواند. پس دو دوست او فوت کردند و صفوان باقی ماند و صفوان درباره آن قول، به آن دو وفادار ماند؛ پس در هر شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز میخواند. و اینان از بزرگان اصحاب و راویان از ائمه هستند.

سید - رحمه الله - گوید: در حالی که آنچه گفته است حسن است، زمانی که بسیاری از احکام شرعی را در نظر بگیری، میبینی که اخبار در خصوص آن مختلف است، طوری که به خاطر آن کتابهایی تدوین شد ولی اختلاف را ریشه کن نکرد. در خصوص نماز به نیابت از اموات، مجموع این اخبار وارد شده است و یک



---

1- . بقره / 181

خبر نیز نیافتیم که با آن مخالف باشد. و معلوم است که این امر مهم در دین از حکمی به قضا یا ترک خالی نیست، پس زمانی که مقتضی یافت شود و مانع در بین نباشد، موافقت آن با حکمت الهی فهمیده میشود.

و اصحاب آن را ذکر کردهاند زیرا آنان گرفتار لزوم قضای نماز بر ولی هستند. ابن حمزه در کتابش در مورد قضای نماز از شیخ ابوجعفر محمد بن حسین شوهانی نقل کرد که او استیجار در مورد میت را جایز ندانسته است. و ابن زهره برای وجوب قضای نماز توسط ولی، بر اجماع بر اینکه آن شبیه روزه و حج است، استدلال نموده است. و ابن جنید با این سخن بر او پیشی گرفته است که: و بیمار زمانی که نماز بر او واجب شد و آن را از وقت خود به تأخیر انداخت تا اینکه از دست داد [از دنیا رفت] ولیّ او آن را به نیابت از او قضا کند، چنانکه حج و روزه را قضا میکند. گوید: و ابویحیی ابراهیم بن سلیم از امام صادق علیه السلام این چنین روایت کرده است. پس آن دو بین نماز و حج تعادل برقرار کردهاند و در جواز استیجار بر جمع شکی نیست.

مؤلف: این مسئله یعنی استیجار بر انجام نماز واجب بعد از مرگ، بر دو مقدمه مبتنی است. یکی از آن دو جایز بودن نماز به نیابت از میت است و این مورد اجماعی است و اخبار صحیحی بیانگر آن است چنانکه قرائت کردیم. و دوم اینکه هرگاه نماز به نیابت از میت جایز باشد، استیجار از او نیز جایز است.

و این مقدمه در عموم استیجار بر اعمال مباحی که برای مستأجر واقع میگردد داخل است. و کسی از امامیه و حتی غیر از آنان با آن مخالفت ندارد. زیرا مخالف از عامه فقط به این دلیل مخالفت کرده که میپندارند، وقوع آن برای مستأجر عنه ممکن نیست. اما برای کسانی که به امکان وقوع آن برای او قائل هستند که همان امامیه میباشند، قائل شدن به منع استیجار امکانپذیر نیست مگر با خرق اجماع در یکی از دو مقدمه، بر این اساس که بر این نوع، اجماع امامیّه از زمان مصنّف و قبل و بعد آن تا زمان کنونی معتقد بوده است و قرار این است که اجماع امامیه حجتی قطعی است.

پس اگر بگویی: پس مگر نه اینکه استیجار بر آن و عمل به آن از جانب نبی صلیّ علیه وآله و ائمه علیهم السلام شهرت یافته است، چنانکه استیجار بر حج شهرت یافته است تا از مذهب، ضرورت فهمیده شود.

میگویم: هر امر واقعی شهرتش واجب نیست و نه در هر مشهوری اطمینان به صحت آن، که چه بسیار مشهوری که هیچ ریشهای ندارد و چه بسیار ریشهداری که مشهور نشده است؛ یا به دلیل عدم نیاز به آن در برخی مواقع، یا به دلیل قلت وقوع آن. و در مورد نماز نیز چنین است، زیرا اسلاف شیعه تا حدی بر فریضه و نافله مداومت داشتهاند که از هیچ یک از آنان تخطی از آن رخ نمیداد مگر به سبب عذر و دلیلی مورد اعتنا مانند بیماری، مرگ یا غیر آن، و زمانی که فوت فریضه اتفاق میافتاد، به انجام آن مبادرت میکردند. زیرا اکثر قدماء آنان بر سختگیری محض بودند، پس به این مسأله نیاز نداشتند و به ذکر قضای آنچه که میت به ندرت از دست میداد، توسط ولی اکتفا کردهاند. هر کس کتب حدیث، فقه و سیره اسلاف را مطالعه کند، به گونهای از این دعاوی اطلاع مییابد که در آن شک نمیکند.

بعد از آنان قومی به دنبال آنان آمدند که تقصیر در میان آنان راه یافت و سستی همت بر آنان چیره گشت تا اینکه به اینجا کشیده شده که کسی یافت نمیشد که به کمال سنتها بپردازد مگر افرادی منحصر به فرد از میان آنان، و نه کسی یافت میشد که به قضای امر از دست رفته مبادرت کند مگر اندکی از آنان؛ پس به جبران آن بعد از مرگ نیاز داشتند، با گمان ناتوانی ولیّ از پرداختن به آن. پس بازگرداندن آن به اصول مقرَّر و قواعد آماده شده، واجب است و آنچه ذکر کردیم کفایت میکند، پایان سخن او که بزرگیاش افزون باد.(1)

و او بررسی نمود و مفید واقع شد و خوب و نیکو عمل نمود، و حدیث دوم و سوم در کتاب مسائل ذکر شده است و حدیث بیست و بیست و یک که هر دو یکی هستند را در قرب الإسناد از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن جندب روایت کرده است، و حدیث بیست و سه را به صورت مرسل



---

1- . الذکری : 73 - 75

در عده الداعی روایت کرده است و ایرادی نیست که آنچه که او بررسی نمود را با کلامی تکمیل نماییم.

بدان که نمازها و اعمالی که برای میت انجام میشود، دارای وجوه و انواعی است:

اول: به جای آوردن مستحبات و اهدای ثواب آن به میت، و این از اموری است که در جواز آن و استحباب آن هیچ شکی نیست مانند نمازهای مستحب، روزه و حج مستحب، و صدقات مستحب، بلکه برای افراد زنده نیز جایز است که آنها را بعد از انجام در ثواب آن شریک سازد یا همه ثواب را به آنان ببخشد، و احوط این است که مورد اخیر در واجبات انجام نگیرد.

دوم: نمازی که از میت فوت شده است و از آن اطلاع دارند و فرزندی برای او نباشد، یا باشد و آن را به جای نیاورد. پس ظاهر این است که انجام دادن آن به صورت داوطلبانه به نیابت از میت و استیجار، برای او جایز است هر چند که در خصوص آن اخباری وارد نشده است و بین قدمای اصحاب مشهور نبوده است. اما اعتقاد به آن با استدلال به عمومات بعید نیست. و اگر موجر برای آن داوطلب شود یا با نذر یا سوگند بر خودش ملزم سازد و وارث یا جز او به اجرت بدون شرط و صیغه داوطلب گردد، اولی و احوط است.

سوم: نماز یا روزه یا حج به احتمال اینکه بر او قضا است، یا با تخطی از آن یا با تخطی از برخی شرایط و واجبات آن، چنانکه درباره اکثر مردم چنین است طوری که آن را با جهل خود نسبت به مسائل و عدم تصحیح قرائت و عدم پرهیز از نجاسات یا لباس غصبی و امثال آن، به جای میآورند؛ پس ظاهر، استحباب به جای آوردن آنها برای بار دوم توسط خود آنان، و استیجار برای آنها و داوطلب شدن از جانب آنان بعد از مرگشان به دلیل عمومات احتیاط و قصه صفوان است.

چهارم: اینکه قضای نماز، روزه و امثال آن برای میت انجام بگیرد، با وجود علم یا ظن غالب به عدم مشغول شدن ذمه آنان به آن. و در آن اشکالی است، هر چند که برخی اخبار سابق شامل آن است، بلکه ظاهر از حال صفوان و دو دوست

او نیز چنین است؛ زیرا سایر اخبار در مورد آن صریح نیست و قصه صفوان را به صورت مرسل روایت کردهاند.

و گاه در اسناد قصصی که غرض اصلی از آوردن آن، بنا نهادن حکمی شرعی نیست، مسامحه میگردد. بنابراین مناقشه در برخی استدلالات سید و شهید - قدّس الله روحهما - و دعوی اجماع و غیر آن ممکن است. و آن را در ابتدا فرو گذاشتیم، زیرا بعد از واضح شدن مقصود، جز طولانی شدن و افزایش حجم کتاب هیچ فائدهای در آن نیست.

ص: 349

## باب تقدیم نمازهای فوتشده بر نمازهای حاضر و ترتیب بین نمازها

روایات:

1. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز مغرب را فراموش کرد تا اینکه وقت عشای آخر فرا رسید، فرمود: عشا را بخواند، سپس مغرب را.(1)

و از او درباره مردی سؤال کردم که عشا را فراموش کرد و بعد از طلوع فجر به یاد آورد، چگونه عمل کند؟ فرمود: عشا را بخواند و سپس فجر را.(2)

و از او درباره مردی سؤال کردم که فجر را فراموش کرد تا اینکه ظهر فرا رسید. فرمود: ظهر را شروع کند و سپس فجر را بخواند. چنین است هر نمازی که بعد از آن نمازی است.(3)

توضیح: بدان که اغلب متقدمین از اصحاب بر وجوب فوریت در قضا معتقد هستند، پس تقدیم نماز فوت شده بر نماز حاضر را واجب ساختهاند چه یکی باشند یا متعدد، در صورتی که وقت نماز حاضر تنگ نباشد. پس برخی از آنان به بطلان نماز حاضر تصریح کردهاند، در صورتی که با وجود یادآوری نماز فوت شده، در وسعت وقت، آن را به جای آورد، و برخی از آنان به آن تصریح نکردهاند. و سید و ابن ادریس در آن مبالغه نمودهاند، طوری که خوردن، خواب و کسب معیشت را



---

1- . قرب الإسناد : 91 ، 119
2- . قرب الإسناد : 91 ، 119
3- . قرب الإسناد : 91 ، 119

جایز ندانستهاند مگر به قدر ضرورت. و گویند: جایز نیست که نماز حاضر را بخواند، مگر در آخر وقت.

دو ابن بابویه به وسعت محض معتقد هستند و اغلب متأخرین بر آن هستند. در مختلف گوید: و آن مذهب پدرم و اکثر مشایخ همعصر ماست. اما در نظر متأخرین، تقدیم نماز فوت شده مستحب است و در نظر دو ابن بابویه، تقدیم نماز حاضر مستحب است.

و محقق بر تقدیم نماز فوت شده واحد بر نماز حاضر معتقد است، نه نمازهای متعدد. علامه در مختلف بر تقدیم نماز فوت شده در صورتی که آن را در روز فوت آن به یاد آورد معتقد است، چه یکی باشد یا متعدد؛ گویی او یک شبانه روز را قصد کرده است تا تعدد نماز فوت شده در صورت یادآوری آن، روز فوت را در بربگیرد.

و قول به وسعت مطلق، خالی از قوت نیست. و حمل اخبار دال بر محدودیت، بر تقیه - به دلیل اشتهار آن بین عامه - یا بر استحباب - اگر به استحباب تقدیم نماز فوت شده قائل باشیم - ممکن است؛ و آن نیز به دلیل ورود اخبار بسیاری در خصوص امر به تقدیم نماز حاضر، مشکل است؛ و وجه اول ظاهرتر است.

اما در خصوص تفصیل وارد در این خبر، فردی را ندیدم که به آن تصریح کرده باشد. بله، شیخ یحیی ابن سعید در الجامع روایتی را نقل کرده است و گوید: و بر کسی که نماز واجب فوتشدهای بر اوست، لازم است که نماز حاضر را اول وقت و سپس آن را بخواند. و عبدالله بن جعفر حمیدی نیز روایت کرده و این خبر را ذکر کرده است.

سپس گوید: و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که اگر آن دو (یعنی مغرب و عشا) را بعد از صبح به یاد آوردی، پس قبل از طلوع آفتاب صبح را و سپس مغرب را و سپس عشا را بخوان. پس اگر از نماز صبح خواب ماندی تا اینکه آفتاب طلوع کرد، پس دو رکعت بخوان و سپس نماز صبح را بخوان، پایان سخن.

و این خبر از مواردی است که بر وسعت دلالت دارد و امر به تقدیم عشا، به دلیل کراهت نماز بعد از فجر، برای استحباب یا برای تقیه است، به دلیل ممانعت آنان از آن (امر). و این معنای این سخن امام علیه السلام است که «هر نمازی که بعد از آن نمازی است» یعنی نافله، و نماز بعد از آن، مکروه نیست. و مقصود از وقت عشا، وقت مختص آن است.

2. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: از عالم علیه السلام درباره مردی سؤال شد که خوابید و فراموش کرد و مغرب و عشا را نخواند. فرمود: اگر به اندازهای قبل از فجر بیدار شد که هر دوی آنها را در آن وقت بخواند، آن دو را بخواند و اگر بیم داشته باشد که یکی از آن دو از دست برود، پس عشای آخر را شروع کند. پس اگر بعد از صبح بیدار شد، باید قبل از طلوع آفتاب، صبح را بخواند و بعد مغرب و سپس عشا را. و اگر بیم داشت که آفتاب طلوع کند و یکی از دو نماز را از دست بدهد، پس باید مغرب را بخواند و عشای آخر را رها کند تا اینکه آفتاب گسترده شود و شعاع آن از بین برود؛ و اگر بیم داشت که طلوع آفتاب بر او پیشی بگیرد و از هر دو نماز جا بماند، پس آن دو را به تأخیر بیاندازد تا اینکه آفتاب طلوع کند و شعاع آن از بین برود.(1)

3. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد علیه السلام برای ما روایت شده است که فرمود: هر که نمازی از او فوت شد تا اینکه در وقت نمازی دیگر وارد شد، پس اگر در وسعت وقت بود، پس آنچه که فوت شده را شروع کند و آنچه را که در وقت آن است بخواند؛ و اگر فقط به اندازهای وقت است که بتواند در آن نمازی را که در وقت آن است بخواند، پس آن را شروع کند و پس از آن نماز فوت شده را قضا کند.(2)

و از امام علیه السلام: مردی از او سؤال کرد و گفت: یا ابن رسول الله، درباره مردی که نماز ظهر را فراموش کرد تا اینکه دو رکعت از نماز عصر را خواند چه میگویی؟ فرمود: پس آن دو رکعت را برای ظهر قرار دهد، سپس عصر را استیناف



---

1- . فقه الرضا: 10 و 11، تهذیب 1 : 213
2- . دعائم الاسلام 1 : 141

کند. گفت: اگر مغرب را فراموش کرد تا اینکه دو رکعت از عشا را خواند؟ فرمود: نمازش را به اتمام برساند و سپس بعد از آن مغرب را بخواند.

مرد به او گفت: فدایت گردم! چه فرقی بین آن دو است؟ فرمود: زیرا بعد از عصر نمازی نیست (یعنی بعد از آن نافله خوانده نمیشود) و بعد از عشای آخر، هر چه خواسته شود خوانده میشود.(1)

و از امام علیه السلام روایت است که از او درباره مردی سؤال شد که نماز ظهر را فراموش کرد تا اینکه نماز عصر را خواند. فرمود: آنچه که خوانده است را ظهر قرار بدهد و عصر را بخواند. گفته شد: پس اگر مغرب را فراموش کرد تا اینکه عشای آخر را خواند؟ فرمود: مغرب را بخواند و سپس عشای آخر را بخواند.(2)

توضیح: کسی را ندیدم که قائل به خبر دوم(3)

باشد، و بر زمانی حمل گردیده است که وقت عشا تنگ باشد نه عصر، هر چند که تعلیل به دلیل تعارض آن با اخبار بسیاری منع میگردد و حمل آن بر تقیه ممکن است، و شاید این تعلیل مؤید آن است. و خبر آخر بر عدول بعد از انجام دادن دلالت دارد، و سخن در مورد آن به زودی خواهد آمد.

4. معتبر: به اسنادش از جمیل: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرد نماز ظهر، عصر و مغرب را از دست میدهد و به هنگام عشاء به یاد میآورد. فرمود: با وقتی که در آن است شروع میکند که او از مرگ در امان نیست؛ پس اینگونه میشود که فریضه را در وقتی که در آن داخل شده است ترک کرده است، پس نمازی که اول از داده است را اول قضا میکند.(4)



---

1- . دعائم الاسلام 1 : 141
2- . دعائم الاسلام 1 : 141
3- . تهذیب 1 : 213
4- . المعتبر : 236

5. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: از عالم - امام کاظم - علیه السلام درباره مردی سؤال شد که ظهر را فراموش کرد تا اینکه عصر را خواند. فرمود: نماز عصری که خوانده است را ظهر قرار میدهد، سپس بعد از آن عصر را میخواند.(1)

توضیح: این مضمون روایت حلبی است که شیخ آن را با سندی(2) که بر اساس رأی مشهور ضعفی در آن است، روایت کرده است و تفصیل کلام در آن این است که او اگر گمان کند که نماز ظهر را خوانده است و مشغول عصر شد، پس اگر او در حالی که در آن است به یاد بیاورد، نیتش را به ظهر تغییر میدهد و نماز دوم را میخواند، چه در وقت مختص باشد یا در وقت مشترک؛ و روایات درباره آن بسیار است. و اگر یادآوری قبل از سلام باشد، در البیان گوید: در عدول دو وجه است که مبنی بر وجوب آن هستند و آن اینکه آن یا جزئی از نماز است یا خیر، پایان سخن. و شاید گفته شود که بر اساس قول به استحباب نیز عدول صورت میگیرد.

و اگر بعد از فراغت به یاد آورد، پس مشهور این است که اگر همه نماز در وقت مختص به ظهر باشد، اعاده کند و در غیر این صورت نمازش صحیح است و نماز ظهر را بر اساس قول به اختصاص، بعد از آن به جای میآورد. اما بر اساس قول بر اشتراک - چنانکه مذهب صدوق است - نمازش بر اساس هر دو فرض صحیح است و اخبار وارده در خصوص عدم اعاده، مطلق است.

اما عدول بعد از اتمام نماز، پس کسی را قائل به آن نیافتهام. و شیخ این خبر و صحیحه زراره(3)

را که دال بر آن است، بر این تأویل کرده است که او اکثر آن را خوانده است یا اینکه معنای عبارت خوانده است «آن را شروع کرده است» باشد و این بعید است. و قول به مخیر بودن بین عدول و به جای آوردن نماز ظهر بعد از آن بدون عدول، جمع بین اخبار است، البته اگر مخالف اجماع نباشد. و احوط عدول مطلق و سپس به جای آوردن هر دوی آنها است.



---

1- . فقه الرضا: 10
2- . تهذیب 1 : 212

3- . تهذیب 1 : 300، کافی 3 : 219

6. غیاث سلطان الوری: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: به او عرض کردم: مردی بر او دینی از نماز است و برخاست که آن را ادا نماید، پس بیم دارد که صبح فرابرسد، در حالی که نماز آن شبش را نخوانده است. فرمود: قضا را به تأخیر بیاندازد و نماز شبش را بخواند.

مؤلف: سید جلیل علی بن طاووس که خداوند روحش را مطهر کند، در خصوص عدم محدودیت در نمازهای فوت شده، رسالهای تألیف نمود و در اینجا بخشی از آن را ذکر میکنیم، وی بعد از آوردن روایت قربالاسناد - چنان که گذشت - گوید:

و از آن جمله، چیزی است که از کتاب فاخر المختصر من کتاب بحرالأحکام تألیف ابوالفضل محمد بن احمد بن سلیم روایت محمد بن عمر را روایت کردم که در خطبهاش ذکر کرد که در آن چیزی روایت نشده مگر اینکه بر آن اجماع شده است و به نظر وی، از قول صحیح ائمه است و در آن چیزی گفته است که عبارت آن این است: و نمازهای فوتشده تا زمانی که وقت نمازی بر او وارد نشده است، قضا میشوند؛ پس زمانی که وقت نمازی بر او وارد شد، نمازی که وقتش داخل شده است را شروع کند و نماز فوت شده را هرگاه دوست داشت قضا کند.

و از آن جمله، چیزی است که از عبیدالله بن علی حلبی روایت کردم و گفته شده که کتاب او بر امام صادق علیه السلام عرضه شد، پس او آن را نیکو شمرد و فرمود: برای اینان (یعنی مخالفان) نظیر آن نیست. در آن گفته است، هر که به خواب رفت یا فراموش کرد که مغرب و عشای آخر را بخواند، پس به اندازهای قبل از فجر بیدار شد که بتواند در آن هر دو نماز را بخواند، پس باید آن دو را بخواند. و اگر بعد از فجر بیدار شد، پس باید اول فجر را بخواند، سپس مغرب و سپس عشا را بخواند.

و از آن جمله، چیزی است که با اسنادم به محمد بن علی بن محبوب از اصلی با خط جدم ابوجعفر طوسی رضوان الله علیه روایت کردم که در کتابش نوادرالمصنف از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که از نماز صبح خواب میماند تا اینکه آفتاب طلوع میکند - در حالی

که او در سفر است - چگونه عمل کند؟ آیا برای او جایز است که در همان روز قضا کند؟ فرمود: نماز نافله و فریضه را در روز قضا نکند، آن برای او جایز نیست و برای او ثابت نمیماند. اما آن را به تأخیر بیاندازد و در شب قضا کند.

و از آن جمله، چیزی است که از حسین بن سعید اهوازی رضوان الله علیه روایت کردم که از مواردی است که در کتاب نماز از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از حسن بن زیاد صیقل روایت کرد که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نماز ظهر را فراموش کرد تا اینکه دو رکعت از عصر را خواند. فرمود: پس باید آن دو رکعت را ظهر قرار دهد و عصر را استیناف کند. عرض کردم: او مغرب را فراموش کرد تا اینکه دو رکعت از عشا را خواند، سپس به یاد آورد. فرمود: پس باید نمازش را به اتمام برساند و سپس بعد از آن مغرب را قضا کند.

- ادامه داد: - به او عرض کردم: فدایت گردم! هر گاه ظهر را فراموش کرد سپس در (نماز) عصر آن را به یاد آورد، آن را ظهر قرار میدهد سپس عصر را استیناف میکند اما برای این مورد گفتی که بعد از عشا، نماز مغربش را قضا کند؟ پس فرمود: این مانند آن نیست، بعد از عصر نمازی نیست ولی بعد از عشاء نمازی هست.

و از آن، آنچه که از حسین بن سعید رضوان الله علیه که به آن اشاره شد، از کتاب نماز روایت کردم و لفظش این است: صفوان از عیص بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از نمازی خواب ماند یا فراموش کرد تا اینکه وقت نماز دیگری فرا رسید. پس فرمود: اگر نماز ظهر باشد، پس باید آن را بخواند و اگر نماز عصر باشد، پس باید عشا را بخواند و سپس عصر را میخواند.

و از آن جمله، چیزی است که باز هم از حسین بن سعید از کتاب نماز روایت میکنم که لفظش این است: فضاله و نضر بن سوید، از ابن سنان از امام صادق علیه السلام برای ما نقل حدیث کردند که وی فرمود: اگر مردی خواب رفت یا فراموش کرد که مغرب و عشای آخر را بخواند، پس به میزانی قبل از فجر بیدار

شد که بتواند هر دوی آنها را بخواند، آن دو را بخواند. و اگر بیم داشت که یکی از آن دو از او فوت شود، پس باید عشاء را بخواند. و اگر بعد از فجر بیدار شد، پس باید قبل از طلوع آفتاب صبح را بخواند، سپس مغرب و سپس عشا را.

و از آن جمله، چیزی است که از حسین بن سعید از کتاب نماز روایت میکنم که لفظش این است. حمّاد از شعیب بن ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی خوابید و نماز مغرب و عشای آخر را نخواند و یا اینکه فراموش کرد، پس اگر به میزانی قبل از فجر بیدار شد که بتواند هر دوی آنها را در آن بخواند، پس باید آن دو را بخواند و اگر ترسید که یکی از آن دو را از دست بدهد، پس باید عشای آخر را شروع کند. و اگر بعد از فجر بیدار شد، پس باید شروع کند و قبل از طلوع آفتاب، فجر را بخواند، سپس مغرب و سپس عشا را. و اگر بیم داشت که آفتاب طلوع کند و یکی از دو نماز را از دست بدهد، پس باید مغرب را بخواند و عشای آخر را رها کند تا اینکه خورشید طلوع کند و شعاع آن از بین برود و سپس آن را بخواند.

و از آن جمله، چیزی است که در کتاب «النقض علی من أظهر خلاف لاهل بیت النبی صلیّ علیه و آله» به املای ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن علی معروف به واسطی دیدهام که آنچه میگوید این است:

مسئله درباره یادآوری نمازی است، در حالی که او در نمازی دیگر است. اهل بیت علیهم السلام فرمودند: نمازی که او در آن است را به اتمام برساند و آنچه که از دست رفته است را قضا کند. شافعی نیز همین را گفته، سپس اختلاف فقهای مخالف با اهل بیت علیه السلام را در اواخر آن جلد ذکر کرده است.

مسئلهای دیگر: در خصوص یادآوری یک نماز در حالی که او در نمازی دیگر است: اگر سائلی سؤال کرد و گفت: ما را از کسی که نمازی را به یاد آورد، در حالی که در نمازی دیگر است، آگاه کن، آنچه که بر او واجب است چیست؟ به او گفته شد: نمازی که در آن است را به اتمام برساند و آنچه که از دست رفته است را قضا کند. شافعی نیز قائل به آن بوده است و سپس اختلاف مخالفین را ذکر کرده و گوید: دلیل ما بر آن، روایتی است که از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام

روایت شده است که فرمود: هر که در نمازی باشد و نماز دیگری که از او فوت شده است را به یاد آورد، نمازی که در آن است را به اتمام برساند، سپس آنچه که از او فوت شده است را قضا کند. علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس میگوید: این آخرین روایت از روایاتی است که خواستیم آنها را بیاوریم، یا نظراتی است که داشتیم و از اموری است که بین اهل درایت و بینش مشهور نبوده است. و صلی الله علی سید المرسلین محمد النبی و آله الطاهرین و سلم.

و در امالی سید ابوطالب علی بن حسین حسنی درباره وسعت وقت قضا چیزی یافتم که لفظش این است: منصور بن رامس از علی بن عمر حافظ دارقطنی از احمد بن نصر بن طالب حافظ، از ابوذهل عبید بن عبدالغفار عسقلانی، از ابو محمد سلیمان زاهد، از قاسم بن معن، از علاء بن مسیب بن رافع، از عطا ابن ابو رباح از جابر بن عبدالله نقل حدیث کرد: که مردی گفت: یا رسول الله، چگونه قضا کنم؟ فرمود: با هر نمازی نظیر آن را بخوان. فرمود: یا رسول الله قبل یا بعد؟ فرمود: قبل.

مؤلف: و این حدیثی صریح است، و این امالی اکنون نزد ماست، در اواخر آن جلد، طالبی گوید: اول آن، جزء اول از منتخبی از کتاب زادالمسافر تألیف ابوالعلا حسن بن احمد عطار همدانی است و آن را در طول حیاتش کتابت کرد و او عظیمالشأن بود.

سپس سید رضی الله عنه گوید: و از رؤیاهای افراد صادقی که شیاطین آنها را درباره وسعت دچار شبهه نمیکنند، هر چند که از اموری نیست که به عنوان حجت آورده میشود، اما آنچه که به خط خازن ابوالحسن رضوان الله علیه یافتم نو و استثنایی است، و او مردی عادل و مورد اتفاق بود و به من رسیده است که جدم ورّام رضوان الله علیه به او اقتدا کرده و پشت سر او نماز خوانده است. و این لفظ آن است:

در شب شانزدهم جمادی الآخر، امیرمؤمنان و حجت علیهماالسلام را در خواب دیدم و بر امیر المؤمنین لباسی خشن و بر امام حجت لباسی نرمتر از او بود. پس به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: مولایم درباره تنگی وقت قضا چه

میفرمایی؟ پس فرمود: از صاحب امر بپرس، و امیر مؤمنان رفت و من و حجت باقی ماندیم. پس در مکانی نشستیم و به او عرض کردم: درباره تنگی وقت قضا چه میفرمایی؟ پس در سخن مجملی فرمود: نماز میخوانی.

پس به او سخنی عرض کردم که معنایش این است - هر چند که لفظش چیز دیگری است -: در میان مردم کسی است که در روز کار میکند و خسته میشود و مضایقه برای او امکانپذیر نیست؟ پس فرمود: قبل از آخر وقت میخواند. سپس به او عرض کردم: ابن ادریس از نماز قبل از آخر وقت منع میکند، سپس رویگرداندم و ابن ادریس را در نزدیکی خودمان مشاهده کردم. پس حضرت حجت علیه السلام او را ندا داد: ای ابن ادریس! او به سمت وی آمد و بر او سلام نکرد و به سوی او پیش نرفت. پس به او فرمود: چرا مردم را از نماز قبل از آخر وقت منع میکنی؟ آیا این را از شارع شنیدهای؟ پس او سکوت کرد و پاسخی نداد، و به دنبال آن از خواب بیدار شدم.

مؤلف: سپس سید دو رؤیای دیگر در این معنی، یکی از خازن مذکور و دیگری از وزیر محمد بن احمد علقمی ذکر کرد که ما آن دو را به دلیل عدم مناسبت آنها با این کتاب، ترک کردیم و خداوند به صواب اعلم است.

7. المقنع: اگر ظهر را فراموش کردی تا اینکه آفتاب غروب کرد و تو عصر را خوانده بودی، اگر برایت امکان داشت که قبل از اینکه نماز مغرب از تو فوت شود آن را بخوانی، پس آن را شروع کن، در غیر این صورت مغرب را بخوان، و بعد از آن ظهر را بخوان.

و اگر ظهر را فراموش کردی و در حالی که عصر را میخوانی به یاد آوردی، آن را ظهر قرار بده، سپس بعد از آن عصر را بخوان.

پس اگر بیم داشتی که وقت عصر را از دست بدهی، عصر را شروع کن و اگر ظهر و عصر را فراموش کردی و به هنگام غروب آفتاب آن دو را به یاد آوردی، ظهر را بخوان و سپس عصر را بخوان، اگر از فوت یکی از آن دو بیم نداشتی، و اگر بیم داشتی که یکی از آن دو فوت شود، پس عصر را شروع کن و آن را به تأخیر نیانداز که هر دو را از دست داده باشی، سپس بعد از آن نماز ظهر را بخوان.

و هر گاه نمازی از تو فوت شد، پس هرگاه آن را به یاد آوردی آن را بخوان، مگر اینکه آن را در وقت فریضهای به یاد آوری. پس نمازی را که در وقت آن هستی بخوان و سپس نماز فوت شده را بخوان. و اگر فراموش کردی که مغرب و عشای آخر را بخوانی و آن دو را قبل از فجر به یاد آوردی، پس اگر وقت بود هر دو را بخوان، و اگر بیم داشتی که یکی از آن دو را دست بدهی، پس عشای آخر را شروع کن؛ و اگر بعد از صبح به یاد آوردی، قبل از طلوع آفتاب، صبح را بخوان، سپس مغرب و سپس عشا را.

پس اگر به هنگام صبح تا طلوع آفتاب خواب ماندی، اول دو رکعت بخوان، سپس نماز صبح را بخوان.(1)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان



---

1- . المقنع : 32 – 33

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109